

شرایط بیعت

و

وظایف احمدی

( از روی قرآن، احادیث و فرموده های  
حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام )

بیان فرموده

حضرت میرزا مسرور احمد

خليفة المسيح الخامس ايدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز

## شرایط بیعت ووظایف احمدی

از روی قرآن، احادیث وارشادات حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام

Conditions of Bai'at & Responsibilities of an Ahmadi -----  
according to the Holy Qur'an, Ahadith and  
the Promised Messiah, peace be upon him  
(Ten conditions of Bai'at – explained in detail by  
Hadhrat Khalifatul Masih V)

Translated from Urdu into Persian by:  
Syed Ashiq Hussein

First published in UK 2008.

© Islam International Publications Ltd.

Published by:  
Islam International Publications Ltd,  
'Islamabad'  
Sheephatch Lane  
Tilford, Surrey GU10 2AQ, UK

Printed in UK at:

ISBN: 1 85372 965 5

## پیشگفتار

خدایتعالی بر سر ما بغایت منت نهاد و فضل فرمود که فراخور پیشگوئیهای آنحضور ﷺ ما را برای شناسایی و مومن شدن به مسیح موعود و مهدی معهود سیدنا حضرت میرزا غلام احمد قادیانی علیه السلام توفیق عطا فرمود. فالحمد لله علی ذلک. چون به حضور علیه السلام برای ستاندن بیعت اذن داده شد، ایشان برای بیعت کنندگان ۱۲ ژانویه ۱۸۸۹ را بواسطه اعلامیه تکمیل تبلیغ ده شرط بیعت مقرر فرمودند. هر کس که در سلسله بیعت حضور علیه السلام داخل میشود او بکار بستن این ده شرط پیمان مینماید. تفصیل آن شرایط را دانستن و به کار بستن آنها کوشیدن برای همه ما نهایت ضروریست.

حضرت امیرالمومنین سیدنا حضرت میرزا مسرور احمد خلیفه المسیح الخامس ایده الله تعالی بنصره العزیز بجهت رهنمونی و آسانی ما آن ده شرط را ضمن سخن رانیهای مختلف و خطبات جمعه بمصدق قرآن کریم، احادیث نبوی ﷺ بر سیاقی بسیار جالب بتفصیل بیان فرموده اند. حضور مبارک این موضوع را آغاز در خطاب پایانی جلسه سالیانه بریتانیا بتاريخ ۲۷ ژوئیه ۲۰۰۳ فرمودند که طی آن از آنجمله ده شرط اولین سه شرط را شرح دادند. حضور انور شرط چهارم، پنجم و ششم را هنگام جلسه سالیانه آلمان موضوع خطاب پایانی قراردادده بتاريخ ۲۴ اوت ۲۰۰۳ بروشنی بیان کردند. سپس شرط هفتم و هشتم را بتاريخ ۲۹ اوت در شیورث ها، آلمان در طی خطبه جمعه عنوان کردند. شرط نهم را موضوع خطبه جمعه

خود در مسجد فضل لندن بتاريخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ قراردادند و شرط دهم بیعت را هنگام خطبه جمعه ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۳ در مسجد لندن در میان نهادند.

چاپ اول این کتاب به زبان اردو در سال ۲۰۰۴ در انگلستان شایع شده بود. در این چاپ کنونی کتاب آن سه خطبه جمعه سیدنا حضرت امیرالمومنین میرزا مسرور احمد خلیفة المسیح الخامس ایدہ اللہ تعالیٰ کہ ایشان بر همین موضوع ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۳ را در مسجد فضل لندن و ۱ اکتبر ۲۰۰۳ را در مسجد لندن ایراد فرمودند، افزوده میشوند. حضور انور در طی این خطبات بر آن تغییرات پاک روشنی افکنده اند کہ بدنال بیعت سیدنا حضرت مسیح موعود علیه السلام در افراد پاک نهاد پدید شدند.

درستگهایی چند در بعضی جاها به اجازه و رهنمائی حضور ایدہ اللہ تعالیٰ انجام داده شده اند.

ما آن خطبات را پس از تجدید نظر حضور انور ایدہ اللہ تعالیٰ بعنوان کتابی مدون ارائه کرده وسیلت سعادت میسازیم - دست به دعا بر میداریم کہ خدایتعالی ما را به درک این شرایط به صواب و طبق اینها عمل کردن را توفیق عطا فرماید و ہم بر مقام آن احمدی راستین و واقعی بر آمدن را بنیز توفیق عطا فرماید کہ خواسته حضرت مسیح پاک علیه السلام بود. آمین.

مراجعات ملفوظات حضرت مسیح موعود علیه السلام مندرجه در این کتاب با آنها کہ کلمه "چاپ جدید" نیست آنها مربوط به آن چاپ ملفوظات و

روحانی خزاین اندکة سال ۱۹۸۴ در انگلستان انتشار یافته بود و مراد از چاپ جدید ملفوظات آن چاپ است که در پنج جلد شایع شده است.

ترجمه فارسی این کتاب از جانب سید عاشق حسین انجام داده شد که قابل تقدیر است.

خاکسار

منیرالدین شمس

ایدیسنال وکیل التصنیف

۲۲ ماه مه ۲۰۰۸

## فهرست مطالب

صفحه

III	پیشگفتار
VI	فهرست مطالب
XII	شرایط بیعت
۱	بیعت چیست؟
۲	بیعت را مراد جان سپردن به خدا
۵	فرمان خدا به ستاندن بیعت
۷	بیعت را اغراض و مقاصد
۹	آغاز سلسله بیعت
۱۳	شرط اول بیعت
۱۳	خدایتعالی شرک را نبخشد
۱۵	انواع شرک
۱۹	شرط دوم بیعت
۱۹	بزرگترین بدیها - دروغ
۲۶	پرهیز از زنا
۲۷	چشم چرانی مکنید

۳۱	اجتناب از فسق و فجور
۳۴	ظلم مکنید
۳۸	خیانت مکنید
۳۹	تحرز از فساد
۴۲	طرق بغاوت را ترک کنید
۴۴	مغلوب امیال نفسانی مشوید
۴۹	شرط سوم بیعت
۴۹	نماز پنجگانه را التزام دهید
۵۵	نماز تهجد را التزام دهید
۵۸	درود فرستادن بر آنحضرت ﷺ را مداومت نمایید
۶۲	در استغفار مداومت اختیار کنید
۶۶	استغفار و توبه
۶۷	خدا را تعالی را تحمید گویند
۷۴	شرط چهارم بیعت
۷۶	عفو و گذشت را بکار گیرید
۷۸	احدی را نیاز آید
۸۵	عاجزی و انکساری اختیار کنید

- ۸۹ شرط پنجم بیعت
- ۹۱ مشکلات کفاره گناهان میشود
- ۹۲ مصابرت واقعی سرآغاز صدمه است
- ۹۵ شما آخری جماعت خدا هستید
- ۹۸ آنانکه از من اند از من جدا نشوند
- ۹۹ وفا و استقامت را نمونه کامل پدید کنید
- ۱۰۳ شرط ششم بیعت
- ۱۰۷ نهادن بدعات و رسوم جدید رد کردنیهاست
- ۱۱۰ تعلیمات اسلامی را رهنمون ما قرآن شریف است
- ۱۱۲ حیات شما در قرآن شریف است
- ۱۲۱ شرط هفتم بیعت
- ۱۲۱ پس از شرک تکبرسان دیگر بلائی نیست
- ۱۲۷ متکبر هرگز به بهشت نرسد
- ۱۲۹ ارتباط تکبر و شیطان عمیق است
- ۱۳۲ تکبر نزد خدا ایتعالی سخت مکروه است
- ۱۳۶ رتبه مساکنین در نگاه آنحضرت ﷺ



- ۱۳۹ شرط هشتم بیعت
- ۱۴۰ مجمل تعلیمات اسلام
- ۱۴۳ احیای اسلام از ما فدا میخواهد
- ۱۴۴ راه نجات از گناه - یقین
- ۱۴۷ شرط نهم بیعت
- ۱۴۸ تعلیم حسن سلوک با همگان
- ۱۶۲ حضرت مسیح موعود علیه السلام و بشر دوستی
- ۱۶۷ شرط دهم بیعت
- برقراری تعلق اخوت با حضرت مسیح موعود
- ۱۶۷ علیه السلام و خلیفه دوران ضروریست
- ۱۷۰ تعریف معروف و نامعروف
- ۱۷۷ اطاعت را مثلی اعلا
- حضرت مسیح موعود علیه السلام هر چه بدست آوردند
- ۱۷۹ از پیروی آنحضرت ﷺ است
- ۱۸۴ اطاعت در هر حال ضروریست
- ۱۸۷ چه کسی بداخل جماعت قلمداد میشود
- ۱۸۹ اخوت و محبت هم پدید کرده و با خدا پیوند صمیمی بزیند
- ۱۹۱ سوددوگانه بیعت بردست حضرت مسیح موعود

- ۱۹۱ حصن حصین عصر حاضر حضرت مسیح موعود علیه السلام است  
بیان وقایع ایمان افروز درباره تغییرات روحانی
- ۱۹۵ پس از بیعت حضرت مسیح موعود علیه السلام  
خطبه جمعه فرموده ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۳
- ۱۹۶ مژده باد! اکنون شما تحت تصمیمات معروف قرار دارید  
اطاعت در معروفات را تفسیر و توضیح پراز حکمت
- ۱۹۶ انقلاب روحانی بدست حضرت مسیح موعود علیه السلام  
اجتناب از شرک
- ۲۰۴ مغلوب امیال نفسانی مشوید  
بیاداشتن نمازها و دل بستگی به نماز تهجد
- ۲۰۸ فرونشاندن امیال نفسانی  
خطبه جمعه فرموده ۱۰ اکتبر ۲۰۰۳
- ۲۱۹ وفاداری با خدا در عسرویسر  
نمونه‌ی بی نظیر مصابرت
- ۲۲۴ اجتناب از رسوم  
اطاعت را امثله نجیب - مضرات سیگار کشی
- ۲۲۵ لا طری مباح نیست  
ممانعت از اشراب
- ۲۲۸  
۲۲۹

- ۲۳۰ محبت با قرآن کریم مجید
- ۲۳۴ فروتنی و عاجزی
- ۲۳۷ پرهیز از تکبر
- ۲۳۹ دین را بردنیا مقدم داشتن - قربانی را معیار اعلای  
خطبهٔ جمعه فرموده ۱۷ اکتبر ۲۰۰۳
- ۲۵۱ خدمت انسانیت و خلوص و وفای را الگوهای بینظیر
- ۲۵۳ پزکان احمدی وقف کنند
- ۲۶۵ دل بستگی بینظیر با حضرت مسیح موعود علیه السلام
- ۲۷۲ وظیفهٔ فرزندان مخلصین
- ۲۷۲ اذعان اغیار

## شرایط بیعت

اول بیعت کننده بادل و جان تعهد نماید که در آتیه تا دم مرگ از شرک خودداری خواهد نمود.

دوم اینکه از دروغ، زنا، چشم چرانی، هریک فسق و فجور، ظلم، خیانت، و طرق آشوب و سرکشی حذر کرده و مغلوب امیال نفسانی هرچه جذاب باشند نشود. سوم اینکه نماز پنجگانه طبق فرمان خدا و رسول بلا تعطیل بجای آورده و تا به توان خود به گذاردن نماز تهجد و فرستادن درود به نبی کریم ﷺ خود و به طلب بخشش گناهان خود و در استغفار مداومت خواهد نمود. و با صفای باطن منت های خدایتعالی را بخاطر آورده تحمید و ستایش او را ورد حیات روزانه خود قرار خواهد داد.

چهارم اینکه خلائق عامه را بعموم و مسلمانان را بویژه با امیال نفسانی خود، هیچ نوع گزندی، بازبان، بادست و بطریق دیگری، نخواهد رساند.

پنجم اینکه در هر حال اعم از رنج و راحت، تنگی و آسایش و نعمت و محنت به خدایتعالی وفا داشته و راضی برضا شده و در راه او به پذیرفتن هر ذلت و رنج آماده و با وارد شدن سختی از او روی برنتابد بلکه قدم جلوتر خواهد نهاد.

ششم اینکه از اتباع رسومات و پیروی هوا و هوس بازمانده و حکومت قرآن شریف را بر سرخوا بکلی پذیرا و قال الله و قال الرسول را در هر روش خود دستور کار قرار خواهد داد.

هفتم اینکه نخوت و تکبر را بکلی ترک کرده و حیات را با فروتنی و عاجزی و خوش خلقی، بردباری و مسکینی بسر خواهد برد.

هشتم اینکه دین و عزت دین و همدردی اسلام را عزیزتر از جان، مال، آبرو، اولاد و هر خویشی خود، خواهد دانست.

نهم اینکه در مواسات خلایق خدا فقط بخاطر خدا مشغول و حتی المقدور نیروها و نعمات خدا داد خود را به انتفاع نوع بشر بکار خواهد بست.

دهم اینکه با این عاجز عقد اخوت فقط بخاطر خدا با اقرار اطاعت در معروفات بسته و تا دم مرگ بر آن استوار خواهد ماند و در امر این پیمان اخوت به آن درجه اعلای نایل خواهد بود که نظیرش در خویشها و مناسبات دنیایی و جمله حالات خادمی یافت نشود.



نامه ها بعضی از دوستان دریافت شده که ما تجدید بیعت و به پی بندی شرایط بیعت اقرار کرده و عهد بسته ایم، اما ما را ادراک کامل نیست و نمیدانیم آن ده شرط چیست که مقید آنها باشیم. بخیالم افتاد و درک کردم بهتر است که درباره این مطلب سخنی چند بر موقع این جلسه عنوان کنم. چنانکه موضوع بسیار طول دارد آنجمله شرایط را در اینجا احاطه کردن دشوار است اما پیرامون برخی تفصیلی چند بیان کرده و انشاء الله این مطلب را در آتیه در خطبه جمعه یا بر موقع دیگری در میان خواهم نهاد.

### بیعت چیست؟

نکته محوری اینست که بیعت چیست؟ توضیح آن با احادیث و مقتضیات حضرت مسیح موعود علیه السلام میدهم.

حضور علیه السلام میفرمایند:

”بیعت که است اینرا معنی اصلی خود را فروختن است. برکات و تاثیرات این منوط بهمین شرط است چون تخمی در زمین کاریده میشود حالت بدوی آن اینقدر میباشد که آن بدست بزرگ کاریده و در مورد آن معلوم نیست که به آن چه خواهد شد. اما اگر نوع تخم نیکو و حایز نیروی رشد باشد بفضل خدا و با کوشش آن بزرگ نمویافته و یک دانه هزار دانه میشود. بر همین منوال یکی بیعت کننده را ابتداء عجز و انکساری پیش گرفتن و از منیت و نفسانیت خود جدا شدن ناگزیر است آنگاه او در خورشو و نمو قرار

میگیرد۔ اما آنکه بایعت نفسانیت نیز همراه دارد هرگز فیض بدو بدست نمیآید۔“

(ملفوظات - جلد ششم - صفحه ۱۷۳)

## بیعت را مراد جان سپردن به خداست

سپس ایشان علیه السلام میافزایند:

”بیعت را مراد جان سپردن به خداست۔ ازین مراد اینست که ما جان خود را به خدا فروختیم۔ این اصلاً اشتباه است که کسی گام بر راه خدا نهاده منتها زیان بردارد۔ راستگوی را زیان هیچگاه نتوان رسید۔ زیان برای کس است که دروغگوی باشد۔ آنکه بیعت و پیمان خدا را بهای دنیا میسکند۔ کس که مرتکب اینگونه امورتها از روی ترس دنیا میشود باید بخاطر سپارد بوقت مرگ هیچکدام حاکم یا پادشاه قادر بر رستگاریش نشود اورا نزد احکم الحاکمین باز رفتن است که او از وی بازجوی خواهد نمود که چرا تو پاس از من نکردی؟ بنابراین هر مومنی را الزام آوراست خدای که مَلِکِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ است بر او ایمان آورده و توبه نصوح بجا آورد۔“

(ملفوظات - جلد هفتم - صفحه ۲۹-۳۰)

ازاین فرموده های حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام واضح است که بیعت چیست۔ اگر هر یک از ما بفهمد که ذاتم اکنون مال خودم نیست۔ اکنون در هر حال بر ما پی بندی به فرامین خدا الزام آوراست۔



باید تابع آنها درآئیم و اگر هریک عمل ما برای رضای خدا باشد پس ده شرط را مجمل همین است -

اکنون من احادیثی ارایه میکنم که در آنها کلماتی مختلف نسبت به بیعت یافت میشود -

عائذ الله بن عبدالله روایت میکند که عباده بن صامت از آنجمله صحابه بود که در غزوه بدر شرکت داشتند و شریک در مراسم بیعت عقبه بودند - عباده بن صامت به ایشان گفت که رسول الله ﷺ این سخن را آن موقع فرمودند که یکی گروه صحابه گرد ایشان حضور داشتند که بیایید بدین شرط از من بیعت کنید «أَلَّا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا»، که شما هیچ چیزی را با خدا شریک قرار نخواهید داد و نه شما دزدی و نه شما زنا خواهید کرد و نه شما اولاد خود را قتل خواهید کرد و نه شما بهتان گویی خواهید کرد و نه در مورد هیچ امری معروف از من نافرمانی خواهید نمود -

پس هر که از شما به این عهد بیعت وفا کرد پس پاداش او بر عهده خدا است و هر که در این عهد بیعت چیزی کم کرد و او بمجازات آن رسید این مجازات برایش کفاره قرار گیرد و کسکه در این عهد هیچ کمی کرد باز خدای تعالی از او پرده پوشی فرمود کارش بدست خدا است چه او را مجازات کند چه به دوستی از او گذشت نماید -

(صحیح بخاری - کتاب مناقب الانصار - باب وفود الانصار الی النبی بمکه و بیعة العقبه) -

باز حدیثی است - حضرت عباده بن صامت روایت میکند، ما بیعت را با رسول الله ﷺ بدین شرط بستیم که ما به گوش آورده و اطاعت خواهیم داشت، هم در حال منحت و محنت، هم در حال فرحت و ترحت و ما با اولوالامر جدال نکنیم و ما هر کجا باشیم ثابت بر حق مانده و از ملامت هیچکدام ملامت کننده بیم نخواهیم داشت -

(سنن النسائي - كتاب البيعة - باب البيعة على السمع والطاعة) -

ام المومنین حضرت عائشه رضی الله عنها روایت میکند که نبی کریم ﷺ بمصدق این آیت کریمه **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِهْتَانٍ يَفْتَرِيهِنَّ، بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعِصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ - إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ**

**رَحِيمٌ** (۱) - ای نبی! چون زنان مسلمان نزدت آمده و مستدعی بیعت باشند بدین شرط که کس را شریک خدا قرار ندهند، و نه دست به دزدی زنند و نه فرزندان خود را قتل کنند و نه بر کسی بهتان گویند و در معروفات از تو نافرمانی نکنند، از آنها بیعت بستنی و برایشان استغفار کنی خدا بسیار بخشنده ای بس رحم کننده است، از آنها بیعت می ستانند -

حضرت عائشه میفرماید، وقت بیعت دست مبارک رسول الله

بِسْمِ اللَّهِ بدست زنان لمس نمی‌کردند جز آن‌زن که مربوط به خود ایشان می‌بود۔  
( صحیح بخاری - کتاب الاحکام - باب بیعة النساء )۔

قبل از آغاز بیعت ستاندن حضرت مسیح موعود علیه السلام بعض بزرگان نیک نهاد و درد مندان اسلام را احساس بود که در این زمان اگر کسی این کشتی لرزنده اسلام را از غرق نجات دهند و صحیح درد مندا سلام است آن چهره تنها میرزا غلام احمد قادیانی است و همان مسیح و مهدی است۔ پس مردم از ایشان به بستاند بیعت درخواست می‌کردند اما ایشان همواره می‌گفتند، "لَسْتُ بِمَأْمُورٍ" یعنی من مامور نیستم۔ چنانکه یکبار ایشان بواسطه میرعباس علی صاحب به آقای مولوی عبدالقادر یکر است نوشتند که بر نهاد این بنده توحید و تفویض بخدا غالب است و چون۔۔۔ تا بحال بباب بیعت از خدا علمی نیست لذا قدم در راه تکلف نهادن جایز نیست لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا۔ آقای مولوی به افزایش اخوت دین باید بکوشند و از چشمه شفاف خلوص و محبت به پرورش این درخت مشغول باشد که همین یک طریق انشاء الله بسیار مفید خواهد بود۔

( حیات احمد۔ جلد دوم۔ شماره دوم۔ صفحه ۱۲-۱۳ )

## فرمان خدا به ستاندن بیعت

منتهایش سال بعد در اول ربع سال ۱۸۸۸ یعنی در خلال سه ماه آغازی ایشان را از جانب خدایتعالی به ستاندن بیعت فرمان شد۔ در کلماتی که این فرمان ربانی رسید بدین ترتیب است:

إِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا - الَّذِينَ  
يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ -

(اشتهار یکم دسمبر ۱۸۸۸ - صفحه ۲)

یعنی چون عزم آوردی بر خدا توکل کن و جلوی چشمان ما و طبق  
وحي ما کشتی بساز - کسانی که بر دست تو بیعت کنند دست خدا بر دست  
ایشان خواهد بود -

طبعاً حضور مبارک در این مورد کراحت داشتند تا مردم رطب و یابس  
بهم به این سلسله بیعت درآیند و دل داشتند که تنها کسانی به این سلسله  
مبارک درآیند که در فطرت ایشان گوهر وفاداری قرار گرفته و خام نیستند -  
بنا بر این ایشان منتظر رویدادی بودند که بین مخلصین و منافقین تمیز  
دهد - پس الله جل شانہ با کمال حکمت و رحمت خود آن روی داد را در  
همان سال ۱۸۸۸ بصورت وفات بشیر اول (پسر حضرت مسیح موعود)  
بعرصه ظهور رساند - در کشور شور و مشغله ای در مخالفت ایشان برپا  
شد و خام خیالها در اثر سوء ظن جدا شدند - لذا در نگاه ایشان همین موقع  
به آغازیدن این مبارک سلسله موزون قرار گرفت و ایشان در یکم دسامبر  
۱۸۸۸ بواسطه اعلامیه ای به گرفتن بیعت اعلام فرمودند - حضرت اقدس  
این هدایت هم فرمودند که بیعت را پس از استخاره مسنونہ حاضر آیند -  
(گزیده از اعلامیه تکمیل تبلیغ - ۱۲ ژانویه ۱۸۸۹)

یعنی نخست به دعا پردازند، استخاره کنند، سپس بیعت کنند -

پس از این اعلامیه حضرت اقدس از قادیان به لدهیانه تشریف برده  
 و در منزل حضرت صوفی احمد جان واقع در محله جدید فروکش شدند -  
 ( حیات احمد - جلد سوم - بخش اول - صفحه ۱۵ ) -

## بیعت را اغراض و مقاصد

در این مکان ایشان ۴ مارس ۱۸۸۹ را در اعلامیه ای بر اغراض و  
 مقاصد بیعت روشنی افکنده و نوشتند:

”این سلسله بیعت تنها به منظور فراهمی طائفه متقین یعنی برای تشکیل  
 جماعت مردم تقوی شعار است تا آن گروهی بزرگ متقین اثری نیکو خود  
 بر جهان نموده و اتحاد ایشان برای اسلام برکت و عظمت و نتایج خوبی را  
 موجب باشد و ایشان از برکت یکدلی بر کلمه واحده در خدمات پاک و  
 مقدس اسلام زودتر بتوانند بکار آیند و مسلمانی سست، بخیل و بی مصرف  
 نباشند و نه مانا به آن مردم بی لیاقت که بعلت تفرقه و نفاق خود سخت به  
 اسلام زیان دادند و چهره خوشگل آنرا بعلت حالات فاسقانه خود لکه دار  
 کرده اند و هم نه مانا به آن درویشان غفلت زده و عزلت گزیدگان که آنها را  
 از دریایستهای اسلام هیچ خبری و به همدردی برادران خود هیچ علاقه  
 نیست و به فلاح بنی نوع هیچ جوشش ندارند - بلکه ایشان در حق ملت  
 بگونه ای همدرد باشند که درماندگان را پناهگاه، یتیمان را پدروار و به  
 انجام کارهای اسلامی چون عاشق زار آماده به فداکاری باشند و کوشش تمامی را  
 برای این انجام دهند تا برکات همگانی ایشان بر عرصه گیتی گسترش یابد و

پاک چشمه محبت الهی و همدردی خلاق از هریک دل خیزیده و یکجا جمع شده روان بصورت دریای بچشم خورد۔۔۔۔۔ خدایتعالی برآن شد که این گروه را به اظهار جلال خود و نشان دادن قدرت خود بوجود آورد و باز به این رشد دهد تا بر عرصه جهان محبت الهی، توبه نصح، پاکیزگی، نیکی محقق، امن، صلاحیت و همدردی بنی نوع را گستراند۔ پس این گروه است گروهی مخصوص او و او ایشان را بواسطه قوت روح خود بنیرو آورد و آنها را از زیستی ناپاک پاک نماید و در زندگیشان تغییری پاک پدید آرد۔ و بطوریکه او در پیشگوئیهای خود وعده ای داد این گروه را بسیار افزایش دهد و هزاران صادقین را به این وارد کرده و خود آنرا آبیاری کند و آنرا نشو و نمو دهد تا آن انتها که کثرت و برکت آن دیدگان را شکفت آور گردد و ایشان بمثل چراغی برجای مُرتفع روشنی خود به چهار سو گیتی گسترانند و برکات اسلامی را الگوی قرار گیرند۔ او متبعین با کمال این سلسله را در هر نوع برکت براهل سایر سلسله ها برتری دهد و دایم تا قیامت میان ایشان چهره های پدید شوند که به ایشان قبولیت و نصرت داده شود۔ آن ربّ جلیل همین را خواسته است۔ او قادر است، هر چه دوست دارد انجام میدهد۔ هریک طاقت و قدرت تنها بدست اوست“۔

در همین اعلامیه ایشان هدایت فرمودند که بیعت کنندگان بعد از ۲۰ مارس بر مقام لدهیانه برسند۔

(مجموعه اشتها رات۔ جلد اول۔ صفحه ۱۹۶-۱۹۸)

## آغاز سلسله بیعت

پس طبق این حضرت مسیح موعود علیه السلام ۲۳ مارس ۱۸۸۹ را در مکان آقای صوفی احمد جان واقع در محله جدید بیعت ستانندند و طبق روایت از حضرت منشی عبدالله سنوری دفتری بنام ”بیعت توبه برای تقوی و طهارت“ تهیه کرده شد.

در آن زمان حضور علیه السلام بجهت مراسم بیعت هریک فرد را جداگانه در اطاقی فراخوانده و بیعت میستاندند. پس ایشان اولین بیعت از حضرت مولانا نورالدین رضی الله عنه گرفتند. حضرت اقدس به پند بیعت کنندگان میفرمایند:

”به این جماعت در شده نخست باید در زندگی تغییر پدید کرد که بر خدا ایمان راستین باشد و او هنگام هریک محنت بکار آید و فرامین او با نگاه خفت ندرگسته نشود بلکه یکایک فرمان تعظیم داشته و آن تعظیم عملاً به ثبوت رسانده شود“ -

”سرنگون شدن بر همه وجوه اسباب و تنها بر آن اعتماد کردن و توکل بر خدا را ترک کردن، شرک است و گویی از هستی خدا انکار است - رعایت اسباب باید بدین حد کرد که شرک لازم نیاید - دین ما اینست که ما از اسباب منع نمیکنیم اما از توکل کردن بر آن منع مینمائیم - سخن دست در کار دل بیا را باید به کار بست“ -

ایشان میفرمایند:

”ببینید بیعتی که شما بسته و اقراری که این هنگام کرده اید گفتن آن به زبان آسانست اما مداومت نمودن دشوار است چه شیطان در همین کوشش سرگرم میماند تا انسان را از دین بی پروا سازد. فواید دنیایی را او آسان مینمایاند و دین را بسیار دور. بدینسان دل سخت میشود و حال پسین از پیشین بدتر میگردد. اگر خدا را خوشنود کردنت آنگاه به ایفای پیمان پرهیز ازین گناه باهمت و کوشش آماده باشید.“

فرمودند، ”سخنی فتنه انگیز مگوئید. شرنگسترانید. بردشنام صبور باشید بکسی مقابله نکنید. با آنکس که روبه مقابله آورد نیز با حسن سلوک و نیکی رفتار کنید. بیانی شیرین را نمونه خوبتر ارایه کنید. هر فرمانی را با صفای دل اطاعت نمایید تا خدا خوشنود شود و دشمن نیز بداند که اکنون این کس پس از بیعت آنگونه نیست که قبلاً بود. در مورد مرافتها گواهی راست دهید. داخل شونده به این سلسله باید با قلب سلیم، کمال همت و به قیمت جان راستی را مقید گردد.“

(ذکر حیب - صفحه ۴۳۶ تا ۴۳۸)

در مارس ۱۹۰۳ روز عید بود - عده ی از دوستان حضور داشتند - ایشان علیه السلام فرمودند:

”ببینید به هر شمار شما این هنگام بیعت بسته اید (از قرار معلوم مردم به بستن بیعت آمده بودند) و ایشان که قبلاً بستند کلماتی چند به نصیحت ایشان میگویم - باید اینها را با کمال توجه گوش کنید.“



”این بیعت شمایبعت توبه است - توبه برد و ضرب است - یکی نسبت به گناهان پیشین یعنی به اصلاح اشتباهات انجام داده قبلی تلافی نماید و حتی المقدور به اصلاح آن تخلفات مبادرت نمودن و در آتیه از گناهان دوری گزیدن و خویشتن را ازین حریق نگهداشتن -

وعدۀ است از خدایتعالی که با توبه جمله گناهان قبلی بخشیده می شود بشرطیکه توبه به صدق دل و خلوص نیت باشد و هیچ تزویر نهانی در هیچ گوشه دل پنهان نباشد - او سرائر پوشیده و مخفی قلوب را میداند و به دام فریب هیچ کس نمیافتد - پس باید به فریب دادن او کوشش نشود و با صدق و نه از نفاق، بحضور او توبه کرده شود - توبه انسان را چیزی بتزاید یا بیفایده نیست و اثرش تنها موکول به برپای قیامت نیست بلکه دین و دنیای انسان هر دو ازین بهبود مییابد و او را در این جهان و جهان آینده آسایش و خوش حالی نصیب میگردد -“

(ملفوظات - جلد پنجم - صفحه ۱۸۷-۱۸۸)



## شرط اول بیعت

”بیعت کننده با صفای دل بدین امر تعهد کند که در آتیه تا آنگاه که به قبر در شود از شرک مجتنب خواهد بود.“

خدایتعالی شرک را نخواهد بخشید

خدایتعالی در آیت ۴۹ سوره النساء میفرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ - وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا -

ترجمه: یقیناً خدا نمیبخشد که با او شریک قرار داده شود و سواى این مى بخشد هر که را بخواهد و هر که به خدا شریک قرار دهد پس براستی او افترا زده مرتکب گناه بزرگی شده است -

حضرت مسیح موعود در این مورد میفرماید:

”بر همین سیاق خدا در قرآن فرمود: وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ - الخ - یعنی هر یک گناه را آمرزش است مگر شرک که خدا نخواهد آمرزید - پس به شرک نزدیک مشوید و آن را درخت حرمت بدانید.“

(ضمیمه تحفه گولرویه - روحانی خزائن - جلد ۱۷ - صفحه ۳۲۳-۳۲۴ - حاشیه)

باز افزودند:

”اینجا منظور از شرک فقط این نیست که پرستش سنگها کرده شود بلکه

یکی شرک اینست که پرستش اسباب کرده بر معبودان دنیایی طرح کرده شود همین را نام شرک است -

(الحکم جلد ۷ - شماره ۲۴ - بتاريخ ۳۰ ژوئن ۱۹۰۳ - صفحه ۱۱)

باز خدایتعالی در قرآن شریف میفرماید:

وَإِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِبَنِهِ وَهُوَ يُعِظُهُ، يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ - إِنَّ الشِّرْكَ  
لُظْلَمٌ عَظِيمٌ - (لقمان آیت ۱۴) -

ترجمه: و چون لقمان به پسر خود گفت در حالیکه بدو پند میداد که ای پسر دلبندم! با خدا شریک قرار نده برستی شرک ظلم بزرگی است - آنحضرت ﷺ را در امت خود اندیشه شرک بود - چنانکه حدیثی است: عباد بن نسی بما درباره شداد بن اوس گفت که ایشان گریه میکرد - از ایشان پرسیده شد که چرا گریه میکنی؟ ایشان گفت، امری بیادم آمد که از رسول الله شنیده بودم، آن مرا به گریه انداخت - من از رسول الله ﷺ شنیده بودم ایشان فرمودند، من در مورد امتم نسبت به شرک و امیال مخفی بیم دارم - راوی میگوید، عرض کردم یا رسول الله! آیا امت شما بعد از شما مبتلا بشرک گردد؟ رسول الله ﷺ فرمودند، بلی! البته امت من شمس و قمر و بتان و سنگها رانه خواهند پرستید - اما در اعمال خود ریاء کرده و مبتلا به خواهشات مخفی شوند - اگر احدی از آنها بعنوان روزه دار صبح کند و باز او را هیچگونه خواهش دنیوی معارض شود او با ترک روزه مبتلا به آن خواهش خواهد شد -

(مسند احمد بن حنبل - جلد ۴ - صفحه ۱۲۴ - چاپ بیروت)

## انواع شرک

اگرچه بطوریکه ازین حدیث هویداست، شرک بظاهر با پرستش بتان، تندیسها و ماه، نباشد، ریاء و پیروی از خواهشات نفسانی نیز شرک است - اگر یکی زیر دست فزونتر از اطاعت به ارباب خود از روی تملق پس و پیش او می‌رود و گمان میکند که روزیش وابسته بدوست پس اینهم نوعی از شرک است - اگر یکی بر پسران خود بنازد که اینقدر پسران دارم و دارند بزرگ می‌شوند، مشغول کار شده و کسب معاش کنند و بامن رعایت ساز شوند و اکنون من حیات بازمانده خود را با آرامش بسرخواهم برد - یا مخالفانم با جوان شدن پسرانم تاب مقابله مرا نخواهند آورد (در شبه قاره، بلکه در جمله کشورهای جهان سوم روش بد دشمنانی هم رواج دارد) اتکاء کامل به آن پسران داشته میشود و آنها ناخلف درمی‌آیند، یا در اثر حادثه می‌میرند یا معلول میشوند - پس کلیه دیرک‌های آنکس نابود میشود -

حضرت مسیح موعود علیه السلام میفرماید:

”توحید تنها نام این امر نیست که از راه دهان **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** گفته و در دل هزاران بت جمع باشند - بلکه کس که عظمت کار، مکر و فریب و تدبیر خود را برابر با خدا نشان دهد، یا اتکای دارد به انسانی که باید به خدا داشت، یا برای نفس خود عظمتی نشان دهد که باید نسبت به خدا نشان داد - در این همه صور او نزد خدا بت پرست است - بتهای صرفاً آنها نیستند که از طلاء، نُقره، برنج یا سنگ ساخته و به آنها اتکاء داشته شود بلکه هر شیئی یا قول یا

فعل که برایش عظمت در عرض آن داده شود که حق خدای است آن در نگاه خدایتعالی بت است۔۔۔۔ بیاد داشته شود توحید حقیقی که خدا از ما به آن اقرار میخواید و به اقرار آنچه نجات ما وابسته است این است که خدای تعالی را در ذات خود از هرا نبازی اعم از اینکه بت باشد یا انسان، خورشید یا ماه، نفس خود یا تدبیر و مکر و فریب خود، منزه شمردن و در مقابل او احدی را قادر تجویز نکردن، احدی را رازق نه پذیرفتن، احدی را مُعِزٌّ و مُدَلِّ گمان نکردن، کسی را ناصر و مددگار برنگزیدن و دوم اینکه محبت راتنه برای او خاص کردن، عبادت خود را برای او اختصاص دادن، تَدَلُّلٌ خود را برای او ویژه کردن، امیدهای خود را فقط با او بستن - خوف خود را خاص او قرار دادن - پس توحید بدون این سه گونه تخصیص نتوان کامل شد - اول توحید از لحاظ ذات، یعنی اینکه تمام موجودات را در مقابل او چون معدوم دانستن و همه را هالکة الذات و باطلة الحقیقت تلقی کردن - دوم توحید از لحاظ صفات، یعنی اینکه صفات ربوبیت و الوهیت را بجز ذات باری در احدی قرار ندادن و آنچه بظاهر ربّ الانواع یافیز بخش بچشم میخورند را یکی نظام از دست او باور کردن - سوم توحید از لحاظ محبت و صدق و صفای خود، یعنی در شعار عبودیت محبت وغیره، دیگری را شریک خدایتعالی نگرداندن و تنها در او مستغرق شدن -“

(پاسخ به چهار سوال سراج الدین عیسائی - روحانی خزائن - جلد ۱۲ - صفحه ۳۴۹ - ۳۵۰)

در این مورد من قبلاً شرح مختصری داده ام - حضرت خلیفة المسیح

الاول رضی الله عنه در این مورد میفرماید:

”دو ن از خدا در هیچیک اسم او، فعل و رعایت مراسم عبادت او دیگری را شریک قرار دادن، این شرک است. و همه کارهای نیکو که فقط به رضای خدا انجام داده شود آنرا عبادت میگویند. مردم باور میکنند که کسی خالق نیست بجز خدایتعالی و اینهم باور میکنند که ممات و حیات فقط در قبضه قدرت و اختیار خدایتعالی است. علیرغم این عقیده، دیگران راسجده می آرند، دروغ میگویند و طواف میکنند. با ترک عبادت الهی بدیگران عبادت مینمایند. با ترک روزه های خدایتعالی روزه های دیگران میگیرند و به نماز های خدایتعالی بی پروا نماز غیر الله میکنند و برای آنها زکات میدهند. به جهت استیصال این اوهام باطله خدایتعالی محمد رسول الله ﷺ را مبعوث فرمود.“

(خطبات نور. صفحه ۷-۸)





## شرط دوم بیعت

”اینکه از دروغ، زنا، سوءالعین، هر نوع فسق و فجور، ظلم و خیانت و طُرق یاغیگری و فتنه پردازی، حذر داشته و هنگام غلیانهای نفسانی مغلوب آنها نشود هرچند غلیان با هر نوع شیفتگی پیش آید“ -

در این شرط بديها بزرگی راده نوع بیان شده است که هر یک بیعت کننده و هر کس که خویشتن را به داخل جماعت حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام ادعا میکند باید از این بديها پرهیز ورزد -

### بزرگترین بديها - دروغ

براستیکه بزرگترین بديها دروغ است - برای اینست چون شخصی به آنحضرت ﷺ گفت که مرا نصیحتی کنید که بتوانم بر آن عمل کنیم چه درمن بسیار بديها قرار دارند و قادر بر ترک آنها نیستم - ایشان فرمودند که تعهد کنی که همواره راست گفته و هیچگاه لب آلوده با دروغ نخواهی کرد - برای سبیل همه بديها یکایک از او دور شد - چه هرگاه بدی بخيالش میآمد، همزمان این بخاطرش میگذشت که چون گیر افتادم در محضر آنحضرت ﷺ پیش میشوم قول دروغ نگفتن راداده ام - اگر راست گویم یا خجلت زده شوم یا مجازات بینم - بدین ترتیب همه بديهایش کم کم دور شد - تمام بديها ریشه اصلی دروغ است -

اکنون این مطلب را شرح بیشتر می‌دهم۔ خدایتعالی در قرآن مجید میفرماید:

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ، عِنْدَ رَبِّهِ وَأُجِلَّتْ لَكُمْ  
الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا  
قَوْلَ الزُّورِ۔ (الحج: آیت ۳۱)

ترجمه بدین ترتیب است:

وهر که به آنچه‌ها حرمت گذارد که خدا به آنها حرمت داده پس این برایش نزد پروردگارش بهتر است و چهارپایان برای شما حلال کرده شد جز آنچه بر شما خوانده میشود۔ پس از پلیدی بتان احتراز نمایید و از دروغ گوی دوری گزینید۔

اینجا دروغ نیز به شرک هم‌رکاب قلمداد شد۔ باز فرمود:

إِلَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ۔ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ  
إِلَّا لِيُقْرِبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى۔ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ  
يَخْتَلِفُونَ۔ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ۔ (الزمر: آیت ۴)

ترجمه: هشدار! دین خالص تنها شایان خداست و آنها که بجز او دوستان برگزیده اند (میگویند) ما به آنها پرستش نمیکنیم بجز اینکه ما را نزد خدا به بالاترین رتبه قربت برسانند۔ یقیناً خدا میانشان حکم کند در مورد آنچه آنها

اختلاف میداشتند. هرگز خداهدایت نمیدهد او را که دروغگوی سخت ناسپاس است -

در صحیح مسلم حدیثی است - عبدالله بن عمر و ابن العاص روایت میکند که رسول الله ﷺ فرمودند چهار مورد است که در هر که یافت شود او منافق ویژه‌یست و کسیکه در او یکی از اینها یافت شود در او یک خصلت نفاق قرار دارد تا آنگاه که او آنرا ترک کند:

(۱) چون حرف زند دروغگویی کند - (در سخنانش آمیزش دروغ مییابد)

(۲) چون پیمان بندد پس مرتکب عهدشکنی شود -

(۳) چون قول دهد نقض قول میکند - (اینهم یک نوع دروغ است) -

(۴) و چون ستیز کند فحش میدهد -

اینهمه امور در خصوص دروغ است -

باز حدیثی است - حضرت امام مالک بیان میکند که این سخن بمن رسیده که عبدالله بن مسعود میگفت شما باید راستی پیش گیرید چه راستی به جهت نیکی رهنمایی میکند و نیکی بسوی بهشت میبرد - حذر کنید از دروغ چه دروغ بسوی نافرمانی میبرد و نافرمانی بجهنم میرساند - آیا معلوم شما نیست که یکی راست گفت و فرمانبر شد و دروغ گفت و مبتلا به فجور شد -

(موطأ امام مالک - کتاب الجامع - باب ما جاء في الصدق والكذب)

باز حدیثی از مسند احمد بن حنبل است - حضرت ابو حریره رضی الله عنه روایت میکند که رسول الله ﷺ فرمودند کسی که به یکی کودک گفت که بیآتر چیزی دهم و باز بد و چیزی ندهد پس این دروغ شمرده خواهد شد - (مسند احمد بن حنبل - جلد ۲ - صفحه ۴۵۲ - چاپ بیروت)

این برای تربیت ضروریست - در مورد تربیت خوردسالان باید دقت کرد - اینگونه سخنان به شوخی هم نباید بکار بست و الا کم کم بطریق شوخی به خوردسالان نیز تکلم اشتباهی را عادت میافتد که بعدها چون این عادت پاکیرد آنها را از دروغگویی هم عار نمیآید و حتی احساس آن مفقور میگردد - حضرت ابن مسعود رضی الله عنه بیان کند که آنحضرت ﷺ فرمودند، راستگویی بسوی نیکی میرد و نیکی بسوی بهشت و انسانی که همیشه راست گوید نزد خدایتعالی صدیق نوشته میشود و دروغ بسوی گناه و فسق و فجور میرد و فسق و فجور بسوی جهنم - و کسیکه همواره دروغ گوید او نزد خدا دروغگوی قلمداد میشود -

(صحیح بخاری - کتاب الادب - باب قول الله اتقوا الله وكونوا مع الصادقین)

حضرت عبدالله بن عمرو ابن العاص روایت میکند شخصی در محضر نبی ﷺ حاضر آمد و بعرض رساند، یا رسول الله عمل بهشت چیست - آن حضور ﷺ فرمودند راست گفتن و چون یکی راست میگوید پس او فرمانبر میشود و چون او فرمانبر گردد پس مؤمن واقعی میشود و چون کسی مؤمن واقعی میشود منتها و او در بهشت میشود - آنکس مجدداً پرسید، یا رسول الله کدام کردار برنده به جهنم است؟ آنحضرت ﷺ فرمودند، دروغ - کسیکه دروغ

گوید پس او نافرمانی میکند و وقتی کسی نافرمانی کند او کفر میکند و چون او بر کفر برقرار شود پس عاقبت او به داخل جهنم میشود -

(مسند احمد بن حنبل - جلد ۲ - صفحه ۱۷۶ - چاپ بیروت)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرماید:

”قرآن شریف دروغ را نیز بمنزله نجاست ورجاست می‌شمارد - بطوری که فرمود:

**فَاَجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۱)**

نگاه کنید در اینجا دروغ در مقابل بت آورده شد و محققاً دروغ نیز بمنزله بتی است و گرنه چرا با ترک راستی بسوی دیگر می‌رود - بعنوانیکه زیر پای بت هیچ حقیقتی نیست بر همین منوال زیر دروغ نیز بجز تزویر چیزی نیست - اعتبار دروغ‌گویان بحدی کم میشود تا اگر آنها راست گویند باز هم گمان برده میشود مبادا در آن آمیزشی چند از دروغ باشد - اگر چنانچه دروغ‌گویان بخواهند دروغ‌گویی ما کاهش یابد پس بزودی دور نمیشود - مدتی ریاضت کنند آنگاه آنها به راستگویی عادت خواهند گرفت -“

(ملفوظات - جلد سوم - صفحه ۳۵)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام می‌افزایند:

”و از جمله حالات طبیعی انسان که خاصه فطرت اوست، راستگویی است انسان تا وقتی که یکی غرض نفسانی انگیزه قرار نگیرد او دروغ نمی‌خواهد

بگوید و به گزیدن دروغ در دل خود نفرتی و انقباض طبع حس میکند - برای اینست که چون دروغگویی کسی بوضوح اثبات شود او از آن ناخوش آمده و آنرا به نگاه تحقیر مینگرد - اما تنها همین یک حالت طبیعی نتوان به داخل اخلاق شد بلکه کودکان و دیوانه ها نیز میتوانند پی بنداین باشند - پس برآستی انسان تا آنگاه که از آن اغراض نفسانی جدا نگردد که از راستگویی باز میدارد نمیتواند راستگو قرار گیرد - چه انسان اگر تنها در آن امور راست گوید در چه برایش هیچ زیانی واقع نشود و هنگام زیان آبرویا مال یا جان خود دروغ را بکار بسته و از راستگویی سکوت اختیار کند پس او را بر کودکان و دیوانه ها چه رجحان است؟ آیا دیوانه ها و طفلان نیز اینگونه راستگویی نمیکنند؟ هیچ کس در دنیا نیست که بدون انگیزه خواه و ناخواه دروغ گوید - پس راستگویی که هنگام زیان ترک کرده شود هرگز به اخلاق واقعی داخل نمیکردد - راست گویی را سزاوارتر محل و موقع آنست که جان، مال و آبروی یکی در معرض خطر قرار گیرد - درین باره آموزش خداوند اینست:

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۱) - وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا (۲) - وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ أِثْمٌ قَلْبُهُ (۳) - وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ (۴) -

(۱) الحج: آیت ۳۱ (۲) البقرة: آیت ۲۸۳ (۳) البقرة: آیت ۲۸۴ (۴) الانعام: آیت ۱۵۳

بِالْقِسْطِ شُهِدَ آءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ (۱) - وَلَا  
 يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَاتَعْدُلُوا (۲) - وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ (۳) -  
 وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ (۴) - لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ (۵) -

درباره ترجمه اش میفرمایند:

”از پرستش بتان و دروغگویی پرهیز کنید- یعنی دروغ نیز بتی است که توکل  
 کننده آن توکل بر خدا را ترک میکند- پس بعلت دروغگویی خدانی از دست  
 می رود- و باز فرمود، چون بگواهی راست خواسته شوید از رفتن انکار نکنید و  
 گواهی راست را پنهان نکنید و هر که پنهان کند دلش گناهکار است- و چون  
 لب بسخن گشایید فقط همان سخن بر زبان آورید که سخنی سراسر راست  
 و امر عدالت است و لو آن شهادت بر یکی نزدیکی دهید- برحق و داد استوار  
 باشید- و باید هر گواهی شما برای خدا باشد- دروغ مگویید و لو باراست گفتن  
 بجان هایتان زیان رسد یا به والدین شما زیان رسد یا سایر نزدیکان مانا به  
 پسر و غیره- و باید دشمنی قومی شما را از گواهی راست باز ندارد- مردانی  
 راستگو و زنانی راستگو به پاداش بزرگی برخوردار شوند- ایشان عادت دارند  
 دیگران را نیز بر راستگویی اندرز کنند، و در مجالس دروغگویان نمی نشینند-“  
 (فلسفه اصول اسلامی- روحانی خزائن- جلد ۱۰- صفحه ۳۶۰-۳۶۱)

(۱) النساء: آیت ۱۳۶ (۲) المائدة: آیت ۹ (۳) الاحزاب: آیت ۳۶ (۴) العصر: آیت ۴  
 (۵) الفرقان: آیت ۷۳-

## بپرهیزید از زناء

باز در این شرط دوم، شرط پرهیز کردن از زناء است - پس در این باره خدای تعالی میفرماید:

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً - وَسَاءَ سَبِيلًا - (بنی اسرائیل: آیت ۳۳)

یعنی به زناء نزدیک نروید یقیناً این بی‌حیایی و بسیار راهی بد است -

حدیثی است محمد بن سیرین روایت میکند که آنحضرت ﷺ به امور درج ذیل پند فرمودند - باز روایتی دراز گفتند که از محتویات آن یکی پند اینست که عفت یعنی پاکدامنی و راستگویی در مقابل زناء و دروغگویی نیکوتر و باز ماندنی است -

(سنن الدارمی - کتاب الوصایا - باب ما یستحب بالوصیة من التشهد والکلام)

اینجا است که زناء و دروغ هر دو بهم نقل کرده میشود - ازینهم معلوم میگردد که دروغ چقدر گناه بزرگ است -

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرماید:

”به زناء نزدیک نروید یعنی دوری گزینید از تقریباتی که از آنها این خیال هم تواند در دل پدید شد و اختیار نکنید آن طُرُق را که حایز اندیشه وقوع این گناه باشد - کسیکه زناء کند او بدی را به انتهای آن میرساند - راه زناء بسیار زشت است یعنی از رسیدن بمقصد مانع میشود و برای منزلگاه آخری شما بسیار خطرناک است - و کسیراکه نکاح میسر نشود باید عفت خود را از



طرق دیگر حفظ کند - مثلاً روزه بگیرد یا کم خورد یا از تواناییهای خود کارهای تن فرسابگیرد.“

(فلسفه اصول اسلامی - روحانی خزائن - جلد ۱ - صفحه ۳۴۲)

ایشان فرمودند، حذر کنید از چیزهای که بعلت آنها تاخیال اینهم به دل راه یابد - بعض اوقات در جوانان این احساس نیمماند - تماشای فیلم عادت میشود و چنین فیلمهای تماشاکننده سزاوار تماشا نیست - بسیار دُونَ اخلاق است - از اینها نیز باید بر حذر شد - اینهم یک نوع زناء است -

## چشم چرانی مکنید

سپس ضمن شرط دوم بدی را نوع سوم چشم چرانی و پرهیز از آن است - این غض بصر گفته میشود -

حدیثی است که ابو ریحان روایت میکند که ایشان حین غزوه همراه بارسول الله ﷺ بود - شبی ایشان رسول الله ﷺ را شنید که میفرمودند، "آتش برای آن دیده حرام است که در راه خدا بیدار ماند و آتش برای آن دیده حرام است که از خشیت خدا اشک میریزد -"

ابو شریح میگوید که من یکی راوی را شنیدم که میگفت، آنحضرت ﷺ این هم فرموده بودند که آتش بر آن چشم حرام است که بجای نگاه کردن به حرام کرده های خدا، فرو میرود و بر آن چشم نیز حرام است که در راه خدا شکسته شد -"

(سنن الدارمی - کتاب الجهاد - باب فی الذی یمهر فی سبیل الله حارساً)

سپس حدیثی است عبادہ بن صامت رضی اللہ عنہ روایت میکند که نبی ﷺ فرمودند شما در مورد خود درشش امر بمن تضمین عهد دهید۔ (رسول اللہ ﷺ میفرمایند، من به شما مرثده رفتن به بهشت میدهم)۔ فرمودند، چون گفتگو کنید راست گوئید۔ چون وعده دهید وفا کنید۔ چون بشما امانت گذاشته شود هنگام طلب باز دهید (نباید بُرزد)۔ نگهدار فُروج خود باشید۔ چشمان فرو خوابانید و دست های خود را از ظلم باز دارید۔

(مسند احمد بن حنبل۔ جلد ۵۔ صفحه ۳۲۳۔ چاپ بیروت)

حضرت ابوسعید خدری روایت کرد که نبی ﷺ فرمودند، از آراستن مجلس سر راه ها باز مانید۔ بعرض رسانند، یا رسول اللہ! ما را جز مجلس آرای سر راهها چاره نیست۔ رسول اللہ ﷺ فرمودند، باز از حق راه رعایت کنید عرض کردند، حق این چیست؟ ایشان ﷺ فرمودند، به سلام هریک عابر پاسخ دهید۔ چشمان فرو خوابانید۔ کسیکه راه پرسد رهنمائی کنید۔ به معروفات حکم و از منکرات نهی کنید۔

(مسند احمد بن حنبل۔ جلد ۳۔ صفحه ۶۱۔ چاپ بیروت)

حضرت مسیح موعود علیه السلام میفرمایند:

”قرآن کریم که با مدنظر داشتن تقاضاها و ضعفهای فطرت انسانی بر حسب حال تعلیم میدهد چه مسلک نیکوی اختیار کرده است۔ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ۔ ذَلِكُمْ أَزْكَ لَهُمْ (۱)۔ بگو به

اهل ایمان که چشمان خود را فرو خوبانند و قُروج خود را حفاظت نمایند - این کرداری است که موجب تزکیه نفوسشان خواهد شد - منظور از قُروج تنها شرمگاهها نیست بلکه هرگونه سوراخ اعم از گوش و غیره نیز شامل است و در این مخالفت بگوش کردن آواز خوانی و غیره زنی نامحرم است - پس بخاطر سپارید که از هزاران هزار تجربه اثبات شده است اموری که خدا از آنها باز میدارد منتها باز ماندن از آنها انسان را ناگزیر است -“  
(ملفوظات - جلد ۷ - صفحه ۱۳۵)

ایشان علیه السلام میفرمایند:

”اسلام شرایط قیود بر زن و مرد هر دو لازم قرار داده است - حکم پرده بگونه ای که برای زنان است بر مردان نیز حکم غض طرف اکیدست - نماز، روزه، زکوت، حج، امتیاز حلال و حرام و ترک عادات رسم و رواج خود و غیره در مقابل احکام خدایتعالی، چنین قیود است که به انگیزه اینها در اسلام بسیار تنگ است و برای اینست که هر کس نمیتواند به این درج داخل بشود -“

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد ۵ - صفحه ۶۱۴)

بدینوسیله بر مردان آشکار شده خواهد بود که چشمان آنها نیز باید همیشه فرو خوبانیده باشد - حیاء بمجرد برای زنان نیست بلکه برای مردان نیز است -

سپس ایشان علیه السلام میفرمایند:

”خدایتعالی بحصول خُلق احسان یعنی عفت نه تنها آموزش اعلاى فرمود بلکه به انسان برای پاک دامنی پنج دست معالجه نیز گفته است. یعنی اینکه چشمان خویش را از افکندن برنامحرمان نگهداشتن- گوشان را از شنیدن صدای نامحرمان باز داشتن- قصه های نامحرمان گوش نکردن و خود را دور داشتن از آنجمله تقریبات که بعلت آنها رودادن این زشتکاری درامکان آید- اگر نکاح نیست پس روزه گرفتن وغیره-“

ایشان افزو دند:

” در اینجاما با بسیار تحقق میگوئیم که تعلیمی عالیتر با آنهمه تدابیر که قرآن بیان فرموده است تنها خاص اسلام است و اینجا نکته بیادداشتنی اینست چون آن حالت طبیعی انسان که مصدر شهوات است از آنچه انسان بدون تعییری کامل نمیتواند دوری بگزیند همین است که احساسات شهواتی او با یافتن موقع و محل از غلیان باز نیمماندیا بعبارت دیگر دچار مخاطره شدیدی میشود، ازینرو خدایتعالی به ما این تعلیم نداد تا ما زنان نامحرم را بلا مانع دیده وبه زینت هایشان نگاه افکنیم وجمله انداز رقص آنها را تماشا کنیم اما با نگاه پاک ونه تعلیمی بما داد که ما آواز خوانی زنان جوانسال گوش کنیم وقصه های زیبایشان نیز توان شنید اما با خیال پاک بشنویم - بلکه برای ما تاکید رفته است که ما زنان نامحرم و محل زینت آنها را هرگز نبینیم- نه با نگاه پاک ونه با نگاه ناپاک وگوش به خوش آوازی وقصه های زیبایشان ندهیم - نه با خیال پاک ونه با خیال ناپاک - بلکه ما باید از دیدن و

شنیدن اینها مانا به مردار تنفر داشته باشیم تا لغزیده نشویم - چه معین است در پی بی قیدی نگاه، گاهی لغزشها پیش میآید - پس چون خدایتعالی میخواهد که دیده ها، قلوب و افکار ما همه پاک باشد برای اینست که او این تعلیم بدرجه اعلائی ارایه فرمود - در این مورد تردیدی نیست که بیقیدی موجب لغزش قرار میگردد - اگر ما پیش سگی گرسنه نانهای نرم نهاده و باز انتظار داشته باشیم که به سگ بر آن نانها خیال هم نگذرد، مادر فکر خود بر اشتباه هستیم - پس خدایتعالی خواست قوای نفسانی را به انجام این کارهای نهان حتی فرصت هم بدست نیاید و تقریبی پیش نیاید که به انگیزه آن خطرات بدی بحرکت آید -“

(فلسفه اصول اسلامی - روحانی خزائن - جلد ۱۰ - صفحه ۳۴۳ - ۳۴۴)

## اجتناب از فسق و فجور

باز این شرط دوم حایز موضوع اجتناب از بدی چهارم یعنی فسق و فجور است - خدایتعالی در قرآن کریم میفرماید:

وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (الحجرات: آیت ۸) -

و بدانید رسول خدا در میان شما حضور دارد - اگر او اکثر سخنان شما بپذیرد حتماً دچار محنت شوید - اما خدا ایمان را برای شما محبوب قرار داده و

آنرا در دل‌های شما آراستید و به کفر، زشت‌کرداری و نافرمانی بر شما ساخت  
کراهت پدید آورده است - همانها هدایت یافتگان هستند -

حدیثی است روایت کردهٔ اسود از ابوهریره رضی الله عنه که ایشان  
نقل کرد که رسول الله ﷺ فرمودند، چون احدی از شما که روزه گرفته باشد  
فحش نکوید، لب به سخنان فسق نکشاید، حرف جاهلانه نزند و هر که با او  
رفتار جاهلانه انجام دهد بدو گوید، ببخشید که من روزه دار هستم -

(مسند احمد بن حنبل - جلد ۲ - صفحه ۳۵۶ - چاپ بیروت)

آنحضور ﷺ فرمودند، بمومن فحش گفتن فسق و یا وقتال کردن کفر است -  
(مسند احمد بن حنبل - جلد ۱ - صفحه ۴۳۹ - چاپ بیروت)

عبدالرحمن بن شبل نقل کرد که رسول الله ﷺ فرمودند که تَجَّارُ فُجَّارٍ  
میباشند - راوی میگوید، بعرض رسانده شد یا رسول الله! آیا تجارت حلال  
نکرده شد؟ رسول الله ﷺ فرمودند چرا نه؟ اما چون معامله کنند آنها دروغ  
میگویند و سوگندها خورده به قیمت افزایش میدهند -

راوی میگوید رسول الله ﷺ افزودند فاسقان جهنمی اند - بعرض رسانده  
شد یا رسول الله! فُسَّاقٌ کیستند؟ آنحضور فرمودند، زنان نیز فُسَّاقٌ هستند -  
شخصی بعرض رساند، یا رسول الله! آیا مادران، خواهران و هم سران ما  
نیستند؟ آنحضور ﷺ فرمودند، چرانه؟ اما چون چیزی به آنها داده شود  
سپاس نمیگویند و چون بر آنها آزمایشی افتد صبر نمیکنند -

(مسند احمد بن حنبل - جلد ۳ - صفحه ۴۲۸ - چاپ بیروت)

پس این برای تجار نیز مورد تفکر است که داد و ستد باید بسیار شفاف و پاک باشد - این مورد نیز شرطی از جمله شرایط بیعت است -

حضرت مسیح موعود علیه السلام میفرماید:

”بمصادق قرآن اثبات میشود باید مجازات قبل از کافریه فاسق داد... این دستور کار خدایتعالی است که چون قومی فاسق فاجر گردد بر آنها قومی دیگر مسلط مینماید.“

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد دوم - صفحه ۲۵۳)

باز فرمودند،

” چون اینها در فجور و فسق فراتر از حد رفتن گرفتند و نفرت و هتک احکام خدا و شعائر الله در آنها پدید شد و در دنیا و زینت آن گم گشتند پس خدایتعالی نیز بمثل آنها را بواسطه هلاکو و چنگیز خان به نابودی کشاند - مرقوم است که آنگاه از آسمان صدا میآمد، **أُنْهَا الْكُفَّارُ أَقْتُلُوا الْفُجَّارَ**، الغرض فاسق و فاجر انسان در نگاه خدا از کافر نیز خوارتر و مورد نفرین است.“

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد سوم - صفحه ۱۰۸)

سپس فرمودند:

”دعای ظالم فاسق مستجاب نمیشود زیرا که او از خدای پروا و خدا نیز از او بی پروا است - پسری اگر پدر را پروا نکرده و ناخلف باشد پس پدر از او پروا ندارد پس چرا دیگر خدا را باشد.“

(البدر - جلد ۲ - بتاريخ ۱۳ فوریه ۱۹۰۳ - صفحه ۲۸ - ستون ۲)

## ظلم مکنید

شرط دوم عبارت است از اینکه ظلم نخواهد کرد - در قرآن کریم آمد:  
**فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ قَوْلًا لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ  
 يَوْمَ الْيَوْمِ -**  
 (الزخرف: آیت ۶۶)

ترجمه: پس گروه های از میان خود اینها اختلاف پیدا کردند - پس برای آنهایی که ستم کردند هلاک از عذاب دردناکی باد -

حضرت جابر نقل کرده که آنحضرت ﷺ فرمودند، از ظلم بپرهیزید زیرا ظلم روز قیامت بصورت ظلمتها روبرو خواهد آمد - حرص، بخل و از کینه دور باشید، چه حرص، بخل و کینه پیشینیان را هلاک کرد - این جنبه آنها را به خونریزی آماده کرد و آنها را به بیحرمتی چیزهای مورد احترام برانگیخت -

(مسند احمد بن حنبل - جلد ۳ - صفحه ۳۲۳)

همینطور غصب حق کسی نیز ظلم است - حضرت عبدالله بن مسعود روایت میکند که من عرض کردم یا رسول الله کدامی ظلم بزرگتر است - پس آنحضرت ﷺ فرمودند، بزرگترین ظلم اینست که کسی از حق برادر خود ملک ارضی تا یک وجب هم غصب کند - ذره خاک هم از آن ارض که او با ظلم گرفته باشد پس روز قیامت جمله طبقات زیرین آن ملک ارضی بعنوان طوقی بگردنش افکنده شود و عمق خاک ارضی را کسی نمیداند مگر آن هستی که اینرا آفریده است -

(مسند احمد بن حنبل - جلد ۱ - صفحه ۳۹۶ - چاپ بیروت)



برخیها که حق برادر و خواهران و همسایگان خود را رعایت نمیکنند و هنگام درگیریها املاک را ناروا بتصرف خود درآورده و ملک ارضی غصب میکنند آنها باید در این مورد دقت فکر کنند - پس از احمدی شدن چون ما دست بیعت بدین شرط داده ایم که حق کسی را بغصب نخواهیم گرفت، ظلم نخواهیم کرد، اقدام اینکار بیمناک است -

حدیثی است بیان کرده حضرت ابوهریره رضی الله عنه که آنحضرت ﷺ فرمودند که آیا میدانید که مفلِس کیست؟ ما به عرض رساندیم، کس که نزدش نه پول و نه اثاث باشد - آنحضور ﷺ فرمودند، مفلِس از میان امت من آنست که روز قیامت اعمال نماز و روزه، زکات و غیره خواهد آورد - اما به کسی فحش داده، بر احدی تهمت زده، مال کسی را بتجاوز خورده، خون کسی را ناحق ریخته یا کسی را زده خواهد بود - پس نیکبهاش به آن ستمدیدگان داده شود تا آن نهایت که اگر چنانچه پیش از ادای حق آنها نیکب هایش پایان یافت آنگاه گناهانشان بعهده او گذاشته و بدینگونه او به جای بهشت به دوزخ افکنده شود - مفلِس واقعی اینکس است -

(صحیح مسلم - کتاب البر و الصلة - باب تحریم الظلم)

اکنون دقت فکر کنید - باید هریک از ما فکر کند - هر که مرتکب اینگونه کارها میشود برای آنها محل ترس است - خدا کند که هیچکدام از ما هیچ گاه با اینگونه مفلِسی بحضور خدایتعالی روبرو نشود -

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرمایند:

”همهٔ جماعت من که در اینجا حضور دارند یا در منازل خود بود باش دارند این وصیت را با دقت گوش فرادهند که کسانی که به این سلسله داخل شده نسبت ارادت و مریدی بمن دارند، بدین غرض است تا ایشان به عالیترین درجه خوشرفتاری، نیک بختی و تقوی برسند و هیچ فساد، شر و بدکرداری را نتوان نزدشان رسید. ایشان نماز پنجگانه با جماعت را مقید باشند. ایشان دروغ نگویند. ایشان بکسی با زبان ایدایی نرسانند. ایشان مرتکب هیچگونه بدی نشوند و هیچگونه خیال نابکاری، ظلم و فساد و فتنه گری را به دل راه ندهند. الغرض از هرگونه معاصی، جرائم، ناکردنیها، ناگفتنیها، جمله خواسته های نفسانی و حرکاتی بیجا، مجتنب باشند و خدایتعالی را بندگانی پاکدل، بی شر و فروتن شوند. و هیچگونه مایهٔ خمیر زهر آلود در آنها باقی نماند. --- و همدردی جمله انسانها اصول ایشان باشد و از خدا بترسند و زبان، دستان، قلوب و افکار خود را از هر طریقی ناپاک، فساد انگیز و خیانتها بازدارند و نماز پنجگانه را بانهایت التزام پیاداشته و دست از ظلم، تجاوز گری، رشوه، اتلاف حقوق و حمایت بیجای، بازدارند و در هیچ مجالست بدی نه نشینند و اگر بعدها اثبات شود شخصی که با آنان آمد و رفت دارد او پی بند احکام خدایتعالی نیست. --- و به حقوق مردم التفات نمیکند و یا ظالم طبع، مزاج آشیر و آدم بدکرداری است یا اینکه کسیکه شما را با او تعلق بیعت و ارادت است نسبت به او با ادامه عادت بدگویی ناصواب و بی وجه، زبان درازی، بد زبانی، بهتان گویی و افتراء در صدد گول زدن به

بندگان خدایتعالی برآید آنگاه بر شما الزام آور خواهد بود که آن بدی را از میان خود دور کنید و از چنین بشر که خطرناک است پرهیز ورزید و باید در صدد زیان بشری متمسک بهیچ کدام کیش و ملت و گروهی برنیآید و هریک را براستی ناصح باشید و باید شرور، بدپیشه ها و مفسدها و بدکرداران را به هم نشینی شما راه نباشد و نه در منازل شما مسکن کنند مبادا گاهی مورد لغزش شما قرار گرفته باشند”-

بر همین سیاق افزودند:

”این امور و شرایطی است که از بدایت گفته میآیم - بر هریک فرد جماعت من الزامی است که به اینهمه وصایا کار بند باشند و در مجالس شما هیچ مشغله ناپاکی، تمسخر و شوخی نباید باشد و بر زمین بعنوان نیک دل، پاک طبع و پاک خیال گام نهید و بخاطر دارید که هریک شر مورد مقابله نیست - بنابراین لازم است که بیشتر اوقات را عفو و چشم پوشی عادت کرده و از صبر و بردباری کارگیرید و بر کسی از طریق ناجایز حمله نبرید و احساسات نفسانی را رام کنید و چنانچه به مبحث پردازید یا گفتگوی دینی با کلماتی نرم تر و طریقی مهذب تر انجام دهید و اگر کسی با جهل رفتار کند پس سلام گفته از اینگونه مجلس زودتر برخاسته و بروید - اگر شما آزاریده و فحش داده شوید و در مورد شما کلماتی ناسزا گفته شود، هوش داشته باشید تا معارضه شما سفاهت در مقابل سفاهت نباشد و الا شما نیز مانا به آنها به شمار آورده شوید - خدایتعالی دوستدارد که شما را جماعتی تشکیل دهد که شما

دنیا را نمونه نیکی و راست کرداری قرار گیرید - پس از میان خود کسی را که نمونه بدی، شر، فتنه انگیزی و بدنفسی است زودتر بیرون کنید - آنکس که نمیتواند در جماعت ما با فروتنی، نیکی، پرهیزکاری، بردباری و نرم زبانی، نیکوخواهی و نیک رفتاری راه برود او از ما زودتر جدا گردد چه خدای ما دوست ندارد که چنین کس در میان ما بماند و یقیناً او در حال بدبختی خواهد مرد چون او راه نیکی اختیار نکرد - پس شما هوشمند باشید و نیکدل، افتاده حال و راست کردار واقعی درآیید - شما بواسطه نماز پنجگانه و وضع اخلاقی شناخته خواهید شد و کسیکه در او تخم بدی است او بر این نصیحت استوار نخواهد توانست ماند -

(اشتهار مورخه ۲۹م ۱۸۹۸ - صفحه ۲ - تبلیغ رسالت - جلد هفتم - صفحه ۴۲ - ۴۴)

## خیانت مکنید

سپس خدایتعالی درباره خیانت میفرماید:

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ - إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ

خَوَّانًا أَثِيمًا - (النساء: آیت ۱۰۸)

و مستیز از آنها که بنفوس خود خیانت کنند - یقیناً خدا سخت خیانتکاری گناهکار را دوست ندارد -

در حدیثی نقل است از حضرت ابوهریره رضی الله عنه که رسول الله ﷺ فرمودند، کسیکه نزد شما چیزی به امانت سپارد امانتش را بدو باز دهید و با آن کس نیز هرگز با خیانت رفتار نکنید که به شما با خیانت رفتار

کرده باشد-

(سنن ابوداؤد- کتاب البیوع- باب فی الرجل یاخذ حقه-----)

حضرت اقدس حضرت مسیح موعود علیه السلام میفرمایند:  
 ”قسم دوم از جمله اقسام ترک شرخُلقی است که آنرا امانت و دیانت  
 میگویند- یعنی بر مال کسی با شر و بدنیتی تصرف داشته و به آزاریدن او  
 راضی نشدن- پس باید واضح بود که دیانت و امانت حالتی از جمله حالات  
 طبیعی انسان است- بهمین دلیل بچه شیر خواری نیز که از روی کم سالی  
 خود بر سادگی طبیعی خود قرار دارد و هم بیاعت خورده سالی هنوز خوی به  
 عادات بد نگرفته است چندان تنفراز چیز بیگانه ای میدارد تا به ارتضاع  
 شیر از زنی بیگانه نیز به مشکل میگرد-“

(فلسفه اصول اسلامی- روحانی خزائن- جلد ۱- صفحه ۳۴۴)

## تَحْرُزُ از فساد

سپس درباره فساد خدایتعالی میفرماید:

وَاتَّبِعْ فِيمَا أَنْكَرَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ  
 أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ- إِنَّ اللَّهَ لَا  
 يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ- (القصص: آیت ۷۸)-

و هرچه خدا ترا داده است بواسطه آن آرزو به کسب خانه آخرت داشته  
 باش و در دنیا نیز از بهره معین خود ندیده نگیر و باحسن عمل رفتار کن

بدانگونه که خدا به تو با حسن عمل رفتار کرد و بر زمین خواهان فساد  
مباش. برستی خدا فساد کاران را دوست ندارد.

حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت میکند که رسول الله  
ﷺ فرمودند که جنگ برد و ضرب است. یکی آنکه برای رضا جویی خدا از  
روی اطاعت امام انجام داده میشود. آنکس اموال مطبوع خود را در راه  
خدا انفاق میکند و برای همسفر خود آسایش مهیا کرده و از فساد اجتناب  
میورزد و خفتن و برخاستن آنکس سراسر مستوجب پاداش نیکوی است.  
و دومی آنکس است که از روی تفخر و ریاء و به اشتها رقصه های شهامت  
خود میجنگد. آنکس امام را نافرمانی کرده و بر زمین فساد میگستراند. پس  
شخصی اینگونه شخصی فوق را هم پایه شده بر نمیگردد.

(سنن ابی داؤد - کتاب الجهاد - باب فیمن یغزو ویلتمس الدنیا)

حضرت اسماء بنت یزید روایت میکند که نبی ﷺ فرمودند، آیا من  
بشما از میان شما درباره بهترین ابشار بگویم؟ صحابه بعرض رساندند، چرا  
نه یا رسول الله حتماً بفرمایید. سپس رسول الله ﷺ فرمودند، چون ایشان  
خوش منظری بینند مشغول به ذکر الهی میشوند. سپس فرمودند، آیا من  
به شما نسبت به شریترین مردم آگاه نکنم؟ شریترین مردم کسانی اند که  
بغرض غیبت در حال حرکت میباشند. بین دوستان نفاق ایجاد میکنند و  
در مورد فرمانبرداران این آرزو دارند که ایشان مبتلا به گناه گردند.

(مسند احمد بن حنبل - جلد ۲ - صفحه ۴۵۹ - چاپ بیروت)

حضرت اقدس حضرت مسیح موعود علیه السلام میفرمایند:

”شما باید افرادی که شما را بمجرد بدینعلت ترک کرده و از شما فاصله می گیرند که شما در سلسله تشکیل داده خدا داخل شده اید با آنها زدوگیر نکنید بلکه در حقشان به دعای غایبانه بپردازید تا خدا تعالی به آنها نیز آن بصیرت و معرفت عطا کند که او بفضل خود بشما داده است. شما بانمونه پاک خود و نیکو کرداری ثابت نشان دهید که شما راه خوبی پیش گرفته اید. ببینید که من بدین امر مأمور شده ام تا شما را بتکرار هدایت کنم که از محل هرگونه فساد و آشوب حذر کنید و با شنیدن دشنامها شکیبایی برگزینید و بدی را جواب با خوبی دهید و اگر کسی دست زدن به آشوبگری آماده شود پس بهتر اینست که شما از آنجا برگزید و بانر می جواب دهید. --- وقتی من میشنوم که فلان کس از این جماعت با کسی درگیر شده این طریق را من هرگز دوست ندارم و خدا تعالی نیز نمیخواهد تا جماعتی که در دنیا الگوی قرار خواهد گرفت آن مسیر را پیش گیرد که راه ورع نیست. بلکه من به شما روشن میگویم که خدا تعالی این امر را تا حدی مورد تأیید قرار میدهد که اگر احدی بعنوان عضو این جماعت از صبر و بردباری کار نمیگیرد پس او باید بداند که در این جماعت داخل نیست. نهایت کار اشتعال و جوشش را علت این توان شد که مرافحشهای زشت داده میشود. پس این جریان را به خدا سپارید. شما با شنیدن این دشنامها نیز از صبر و تحمل کار گیرید.“

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد چهارم - صفحه ۱۵۷)

## طرق بغاوت را ترک کنید

سپس در این شرط دوم تعهد در این مورد نیز است که از طرق سرکشی دوری خواهد نمود. حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرمایند:

”وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ (۱)۔ یعنی با آنها آن قدر معارضه کنید که سرکشی آنها دور و موانع در راه دین دور شود و حکومت دین الله حاکم گردد و باز فرمود: قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَيْدٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا (۲)۔ قتل در شهر حرام گناه است اما از راه خدا باز داشتن و کفر پیشه کردن و بندگان نیکوکار خدایتعالی را از مسجد الحرام بیرون کردن گناه بسیار بزرگی است و سرکشی را گستراندن یعنی در امن خلل افکندن فراتر از قتل است۔“

(جنگ مقدس - روحانی خزائن - جلد ۲ - صفحه ۲۵۵)

فرمودند، ”چون من میبینم امروزها برخی مردم جاهل و شریر اکثر از هندوها و شماری از مسلمانان در نشانه معارضه با دولت حرکاتی ابراز مینمایند که بوی سرکشی بمشام میرسد۔ بلکه مرا به شک میاندازد که گاهی در طبایع آنها رنگ یا گیانه پدید خواهد آمد۔ لذا من به افراد جماعت

(۲) البقرة: آیت ۲۱۸

(۱) البقرة: آیت ۱۹۴



خود مقیم در نقاط گوناگون پنجاب و هندوستان که عدد ایشان بفضل خدایتعالی به صدها هزار نفر رسیده است بنهایت تأکید نصیحت می نمایم که این آموزش من رانیک بیاد داشته باشند که از قرب ۲۶ سال به واسطه تقریرات و تحریرات مرتب در ذهن ایشان میسر شده ام یعنی اینکه این دولت را فرمانبرداری بجا آورید چه آن دولت محسن ما است --- پس بیاد داشته و نیک بیاد داشته باشید که آنکس در جماعت من نمیتواند بماند که در مقابل این دولت در دل افکار یا غیانه دارد و سخت این نزد من بد ذاتی است که بواسطه دولتی که ما از چنگ ستمگران نجات داده می شویم و جماعت زیر سایه آن رشد مینماید از منت گذاری آن ما سپاس گذار نباشیم - خدایتعالی در قرآن شریف میفرماید: **هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ** - یعنی احسان را عوض احسان است و در حدیث شریف نیز نقل است آنکه سپاس به انسان نمیگوید او به خدا نیز سپاسداری نمیکند - در این مورد تعقل کنید چنانچه از زیر سایه این دولت بیرون روید شما را کجا جایگاه است - نام از آن کشور بیارید که شما را در پناه خود گیرد - هریک سلطنت اسلامی بر شما دندان تر دارد که شما در نگاهشان کافرو مرتدید - پس شما بدین نعمت خدا داد نعمت شناسی کنید --- اکنون تعمیم کردن اینگونه معتقداتی بيمورد که یکی مهدی خونخوار آمده و پادشاهان مسیحی را خواهد گرفت این امور منتها فقط جعلیات است که بر اثر آنها قلوب مخالفان ماسیه وسفت شده و کسانی باین معتقدات

انسانهایی خطرناکند. و زمانی اینگونه معتقدات برای سفیهان تواند انگیزه سرکشی قرار گرفت بلکه حتماً خواهد شد. پس مساعی ما بر اینست تا مسلمانان از این معتقدات رستگار گردند. هشدار! دینی از طرف خدا نمیتواند باشد که در آن بشر دوستی نیست. خدا بما آموخته که بر زمین ترحم کنید تا بر شما بر آسمان ترحم کرده شوید.

(مجموعه اشتهارات - جلد ۳ - صفحه ۵۸۲-۵۸۵)

## مغلوب امیال نفسانی مشوید

سپس در همین شرط دوم توجه بدینسو جلب کرده میشود که هنگام امیال نفسانی مغلوب آنها نشوید. حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام می فرمایند:

”وجود روحانی را درجه چهارم آنست که خدایتعالی ذکرش را در این آیه کریمه آورده است: **وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَفِظُونَ** (۱). مومن بالاتراز درجه سوم کسانی اند که خویشان را از امیال نفسانی و شهوات ممنوعه باز میدارند. این مرحله بالاتراز درجه سوم بدینعلت است که مومن بردرجه سوم بمجرد مال را که نزد نفسش بسیار محبوب و گرانها است در راه خدا انفاق میکند اما مومن بردرجه چهارم آن چیز را در راه خدا نثار میکند که محبوبتر و گرانها تر از اموال است یعنی شهوات نفسانی. زیرا انسان را

(۱) المؤمنون: آیت ۶

به شهوات نفسانی چندان دوستی است که به کام جستن از آنها اموال محبوب خود را نیز مثل آب هزینه میکند و هزارها واحد پول را بکام جستن آنها بر باد داده و اموال را بمنظور نیل به آن شهوات چیزی نمیداند. چنان که دیده میشود، کسانی نجس طبع و بخیل که بباعث سخت بخل حاضر به دادن تا کوچکترین واحد پول به یکی حاجتمند، گرسنه و بی جامه نیستند، در اثر جوشش نفسانی هزارها واحد پول به زنان فاحشه داده و خانه خود را ویران میسازند. پس معلوم شد طغیان شهوات چنین تند و تیز است که نجاست مانا به بخل را نیز با مدّ خود میبرد. پس بدیهی است که به نسبت این قوه ایمانی که بواسطه آن بخل زدوده و انسان اموال محبوب خود را برای خدا فدا میدهد، آن قوه ایمانی که انسان بواسطه آن از طغیان امیال نفسانی فاصله میگیرد نهایت بالادست، در معارضه با شیطان نهایت سخت و دیرپا است. چه کارش اینست تا اثرها دیرینه مانا به نفس اماره را زیرپای خود له میکند. باری بخل را که میتوان در پی جوشش به کام گرفتن شهوات نفسانی وهم هنگام ریاء و نمود نیز دور شد، اما طغیانی که با چیرگی شهوات نفسانی پدید میشود این طغیان آنقدر نهایت شدید و دیرپاست که بهیچ عنوان بجز ترحم خداوندی دور نمی شود و بطوریکه استخوان از جمله اعضاء بدن نهایت سخت و عمرش نیز بسیار دراز است بر همین منوال قوه ایمانی دورکننده این طغیان نیز بسیار سخت و عمر نیز دراز دارد تا چنین دشمن را تا دیر معارضه کرده له کند و آنهم بارحم خدایتعالی.

زیراطغیان شهوات نفسانی طغیانی چندان هولناک و پراشوب است که نتوان بجز ترحم ویژه حضرت احدیت دور شد. بهمین دلیل حضرت یوسف ناگریزگفتند، **وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي - إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَرَجِمَ رَبِّي** (۱). - نفسم را مبرا نمیگردانم - نفس امرکننده به بدی درجه نهایت است و رهائی از حمله این غیر ممکن است مگر که خدا ترحم فرماید. بطوریکه در این آیت جمله **إِلَّا مَا رَجِمَ رَبِّي** است. ضمن ذکر طوفان نوح نیز کلماتی مشابه اینست. زیرا در آنجا خدایتعالی میفرماید: **لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَجِمَ** (۲) پس این اشاره است بدینسو که این طغیان شهوات نفسانی از روی عظمت و هیبت خود مشابه طوفان نوح میباشد -“

(براهین احمدیه - جزو پنجم - روحانی خزائن - جلد ۲۱ - صفحه ۲۰۵-۲۰۶)

حاصل سخن اینکه فرموده است، شهوات همواره چیره شدن بر شما خواهند کوشید - اما شما همیشه از اینها بر حذر باشید - با استمداد ترحم خدایتعالی از اینها حذر کنید - در عصر حاضر راه هایش به فراوانی باز است - پس ادعیه، انابه به الله و طلب استعانت ترحم او به نسبت ماضی نیاز بیشتری دارد -

**أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ - وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ**

إِلَّا يُقِرُّونَ إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ - إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ -  
 إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ - (الزمر: آیت ۴) -

هشدار! دین خالص شایان خدای است و کسانی که دوستان دون از او برگزیده اند (میگویند) ما عبادتشان نمیکنیم مگر آنکه آنها ما را نزدیک خدا برده و به عالیترین رتبه قربت برسانند - محققاً خدا قضاوت کند در میان آنها در موردیکه آنها در آن اختلاف میکردند - باری خدا هرگز هدایت نمی کند آن را که او دروغگوی سخت ناسپاس است -

حضرت مسیح موعود علیه السلام میفرماید:

”همان خدا را مومن شوید که بر وجودش تورات، انجیل و قرآن هر سه هم عقیده اند - خدای از جانب خود متراشید که وجودش ضد عقیده متفق شده این سه کتاب اثبات نمی شود - سخنی را باور کنید که عقل و وجدان را بر آن گواهی است و کتب خدا بر آن موافقت دارند - خدای را بدانگونه باور نکنید تا منجر به نفاق در کتب خدای گردد - زناء نکنید، دروغ مگویید، به نظریه مبینید، و از هر یک راه فسق و فجور، ظلم، خیانت، فتنه و یاغیگری حذر کنید و مغلوب امیال شدید نفسانی نیایید و نماز پنجگانه را ادا کنید و انقلاب بر فطرت انسان نیز برپنج ضرب است و به نبی کریم خود سپاسدار باشید، بر او درود بفرستید چه اوست که از پی عصر ظلمت راه خدا شناسی را از سر نو آموخت -“

فرمودند:

”اینها آن مبادی سلسله من اند که این سلسله را به منزله نشان امتیازی قرار دارند. آنگونه بشر دوستی و ترک ایذاء به خلائق و ترک مخالفت با حکام را که این سلسله بنا مینهد، در سایر مسلمانان وجود ندارد. اصول آنها از روی اشتباهات بیشماری خود بطرز دیگری است که به شرح آن حاجت نمیافتد و این موقع نیز درخور آن نیست.“

(ضمیمه تریاق القلوب - روحانی خزائن - جلد ۱، صفحه ۵۲۴ تا ۵۲۶)

## شرط سوم بیعت

«اینکه نماز پنجگانه را بلا تعطیل بر وفق فرمان خدا و رسول بجای خواهد آورد و تا بغایت توان به خواندن نماز تهجد و فرستادن درود بر نبی کریم ﷺ خود، هر روز برای خواستن بخشش گناهان خود و استغفار مداومت خواهد نمود.

و با محبت قلبی احسانات خدایتعالی را بخاطر آورده تحمید و تمجید او را ورد هر روزه خود قرار خواهد داد.»

### نماز پنجگانه را التزام دهید

سخنانی که در این شرط مورد بیان قرار گرفت میان آنها ردیف یک همین است که نماز پنجگانه طبق فرمان خدا و رسول بلا تعطیل ادا خواهد نمود. فرمان خدا و رسول است برای مرد وزن هر دو صنف و برای آن بچگان که به ده سالگی رسیده اند که نماز را بر وقت ادا کنند. برای مردان فرمانست که به ادای نماز با جماعت اهتمام نمایند. مساجد را بروید، آنها را رونق دهید. فضل او را تلاش کنید. نماز پنجگانه هرگز مورد تخفیف نیست. فقط در حین مسافرت یا در حال بیماری یا بصورت جمع و قصر تخفیفی چند موجود است و اگر در بیماری بصورت نرفتن به مسجد تخفیف است آنگاه از این امور تقدیر باید کرد که نماز با جماعت چقدر با اهمیت

است. اکنون من برخی از مقتبسات رابه مزید، به اهمیت این درمیان مینهم. امامیل دارم عرض کنم اینکه هریعت کننده باید خود را ارزیابی کند که مابابستن پیمان خویشتن رابفروش که میرسانیم اما آیا احکام روشن قرآن راپیروی نیز مینمائیم؟ هر احمدی به نفس خود اندرزگری است. خویشتن رارزیابی کنید. خودتان امعان نظر کنید. اگرما خود به نفس خود امعان نظر رامصلحت دیده باشیم انقلاب عظیمی میتوان بپاشد.

خدایتعالی درقرآن شریف میفرماید:

وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (النور

آیت ۵۷) و نماز رابپادارید و زکات بپردازید و رسول را اطاعت کنید تا بر شما ترحم کرده شود.

سپس درسوره طه آیت ۱۵ است: **إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ**

**أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي** - یقیناً تنها منم خدا. بجز من معبودی نیست. پس مرا عبادت کنید و برای ذکر من نماز بپادارید.

بدین منوال درقرآن بارها احکام نسبت بنماز آمده است. حدیثی

ارائه میدهم. حضرت جابر بیان میکند که من آنحضرت ﷺ را شنیدم که میفرمودند: ترک نماز انسان رانزد شرک و کفر میبرد.

(مسلم کتاب الایمان. باب بیان اطلاق اسم الکفر علی من ترک الصلوة)

آنحضرت ﷺ فرمودند: **خنکی چشمانم در نماز است.**

(سنن النساء. کتاب عشرة النساء. باب حُبِّ النِّسَاءِ)



حضرت ابوهریره نقل کند، آنحضرت ﷺ فرمودند، روز قیامت اول چیزیکه به آن از بندگان حساب گرفته شود، نماز است. اگر این حساب صواب درآمد او کامیاب شده و نجات یافت. اگر این حساب ناصواب در آمد او ناکام شده و خسارت کشید. اگر در فرض هایش کسری واقع شد پس خدایتعالی خواهد فرمود، ببینید، بنده من برخی نوافل نیز دارد و اگر نوافل باشد آن کسری فرایض با آن نوافل جبران کرده شود. بهمین ترتیب به دیگر اعمالش نیز رسیدگی شده و در مورد آنها بررسی خواهد شد.

(سنن ترمذی - کتاب الصلوة - باب ان اول ما يحاسب به العبد)

سپس در حدیث میآید: حضرت ابوهریره بیان میکند که من آن حضرت ﷺ را شنیدم که میفرمودند: آیا شما میدانید که اگر دم در کسی نهی جاری است و او روزی چهار بار در آن غسل آورد، آیا کثافتی بر بدنش خواهد ماند؟ صحابه به عرض رساندند، رسول الله! هیچ کثافتی نخواهد ماند. ایشان فرمودند: نماز پنجگانه نیز مثل همین است. خدایتعالی به وسیله اینها گناهان را بخشیده و عیوب را دور میسازد.

(صحیح بخاری - کتاب مواقیات الصلوة - باب الصلوة الخمس كفارة للخطاء)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرمایند:

“نماز بخوانید، نماز بخوانید که آن کلید جمله سعادت هاست.”

(ازاله اوهام - صفحه ۱۲۹ چاپ اول - روحانی خزائن - جلد ۳ - صفحه ۵۴۹)

حضور میافزایند، “نماز را مغز و روح نیز همان دعا است.”

(ایام الصلح - روحانی خزائن - جلد ۱۴ - صفحه ۲۴۱)

ایشان می‌فزایند: "ای کسانی که خود را جماعت من قلمداد می‌کنید، شمار فلک آنگاه جماعت من قلمدادشوید که گام با کمال صمیمیت بر راه‌های تقوی بنهید. پس نمازهای پنجگانه خود را با آن خوف و حضور ادا کنید گویی شما خدایتعالی را میبینید و روزه‌های خود را با صفای باطن تمام و کمال بگیریید و هر کدام که سزاوار زکات است، زکات دهد و بر آنکه حج فرض است و چیزی مانع نیست او حج بجا آرد. نیکی را با آرایش و پیرایش آن انجام داده و بدی را با بی‌زاری ترک کنید - محققاً بدانید هیچ کرداری که عاری از تقوی است به خدا نتوان رسید. هر نیکی را ریشه تقوی است عاری از تقوی که در آن این ریشه تلف نشود آن کردار نیز ضایع نگردد."

(کشتی نوح - روحانی خزائن - جلد ۱۹ - صفحه ۱۵)

ایشان می‌فرمایند:

"نماز چیست؟ آن دعا است که با تسبیح، تحمید، تقدیس، استغفار، درود از روی تضرع خوانده میشود - پس چون دعا کنید مانا به بیخبرها در ادعیه خود فقد به کلمات عربی مقید نمائید چه نمازها و استغفار آنها همه فقط رسوم اند که حقانیت با آنها هرگز همراه نیست. اما شما چون به نماز آید بعلاوه قرآن که کلام خدای است و بعلاوه بعض ادعیه ماثوره که کلام رسول است در دیگر ادعیه عمومی خود کلماتی به تضرع همان در زبان خود ادا کنید تا بر قلوبتان نیز کمی تاثیر عجز و نیاز قرار گیرد."

(کشتی نوح - روحانی خزائن - جلد ۱۹ - صفحه ۶۸-۶۹)

سپس ایشان فرمودند: "نماز چیز است که بواسطه آن آسمان بر انسان فرو می‌آید. حق گزار نماز خیال کند که من مردم و روح او گداخته بر آستانه خدابه روی می‌افتد. --- خانه که در آن این نماز است آنخانه هرگز نابود نشود. در حدیث شریف است، اگر نماز در زمان نوح بوده آن قوم هرگز نابود نمی‌شد. برای انسان هم حج مشروط است، هم روزه مشروط است، هم زکوات مشروط است، اما نماز مشروط نیست. همه در سال یکبار اند. ولی حکم برای ادا کردن این پنج بار روزانه است. بنا بر این اگر نماز تمام و کمال نباشد آنگاه آن برکات هم نیست که ازین بحاصل می‌آید و نه از اینگونه بیعت هیچ سودی خواهد آمد."

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد سوم - صفحه ۲۲۷)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرمایند:

"نماز هر یک مسلمان را بفرض است. در حدیث شریف آمده که قومی نزد آنحضرت ﷺ اسلام آورده و بعرض رساندند که یا رسول الله! نماز برای ما معاف داشته شود چه ما تجاریم و بعلت مواشی نه جامه های ما مورد اعتماد است و نه ما فرصت داریم. پس ایشان در پاسخ فرمودند، ببینید! اگر نماز نیست دیگر چیست؟ آن دین چیست که در آن نماز نیست. نماز چیست؟ همین که عجز و نیاز و ناتوانیهای خود را در پیشگاه خدای پیش کردن و برای خودتنها از او حاجت روائی درخواستن. گاهی بجهت بجاآوری عظمت و احکام او دست بسته برپا ایستادن و گاهی با

مذلت و فروتنی با کمال فرمایش او بسجده افتادن - حاجات خود را از او جُستن - نماز همین است - گاهی مانا به سائلی از آن مسؤل ستایش کردن که تو اینگونه ای و تو آنگونه ای - با اظهار عظمت و جلال او رحمت او را به جنبش در آوردن، سپس از او درخواست کردن - پس دینی که در آن اینطور نیست آن چه دینی است!

انسان هر آن محتاج است - باید برای راه های خوشنودی او مرتب درخواست کند و از او خواهان فضل او باشد - چه صرفاً با توفیق او چیزی تو توان انجام داد - خدایا! ما را توفیق ببخش تا ما از آن تو باشیم و بر رضای تو کاربند تو را خوشنود نمائیم - محبت خدا و ترسا بودن از او و اشتغال قلب تنها به یاد او، را نام نماز و همین دین است -

سپس کسکه میخواهد تا از نماز راحت و فراغت داده شود او چه کاری فزونتر از حیوانات انجام داد؟ همان خوردن و نوش و همچون حیوانات خفتن - این هرگز دین نیست - این سیرت کفار است - بلکه اصطلاح دمی غافل دمی کافر، راست و صحیح میافتد -

(الحکم - جلد ۷ - بتاریخ ۳۱ مارس ۱۹۰۳ - صفحه ۸)

ذوق در نماز چطور حاصل آید، در این مورد حضرت مسیح موعود علیه السلام میفرمایند:

”خدایا! تو مرا میبینی که من چقدر کور و نابینای ام و من فعلاً در گونه مرده ام - من میدانم چندی بعد مرا صدا آمده و بسوی تو باز خواهم گشت -

آنگاه کسی قادر بر نگهداشتن من نتوان شد- اما دلم کور و ناشناسای است-  
 تو چنین شعله نوری بر این نازل کن تا انس و اشتیاق تو در این شکوفایی یابد-  
 فضلی کن تا من نابینای برنخیزم و ملحق به کوران نشوم-  
 چون کسی دعای اینگونه ای را خواند و بر آن مداومت کند آنگاه بیند که یکوقت  
 بر او آنگونه شامل شود که درحین این نماز بی ذوق چیزی بر او از آسمان  
 فرو آید که رقت انگیز خواهد بود-“

(ملفوظات- چاپ جدید- جلد دوم- صفحه ۶۱۶)

## نماز تهجد را التزام دهید

سپس شرط سوم اینست که نماز تهجد خوانده شود-

خدایتعالی میفرماید:

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ - عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا  
 مَّحْمُودًا - (بنی اسرائیل: آیت ۸۰)

و در دل شب با این (قرآن) تهجد بخوان - این برای تو بعنوان نفل خواهد  
 بود - نزدیک است پروردگارت تو را بر مقامی ستوده برگزیند -

حضرت بلال<sup>ؓ</sup> گفت، آنحضرت<sup>ﷺ</sup> فرمودند، شما باید تهجد را التزام  
 دهید چه این طریق صالحین سالف بود و طریق قربت الهی است - این  
 عادت از گناهان باز داشته، بدیهای را خاتمه داده و از امراض بدنی حفظ  
 مینماید -

(سنن ترمذی - کتاب الدعوت - باب فی دعاء النبی<sup>ﷺ</sup>)

حدیثی است۔ حضرت ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت میکند کہ رسول اللہ ﷺ فرمودند، چون پھر آخری شب فرارسد خدایتعالی سماء را بر دنیا فرو آورده و میفرماید، کسی است تا از من دعا کند و من دعایش را مستجاب نمایم؟ کسی است تا از من طلب بخشش کند پس من او را بیخشم؟ کسی است تا از من استرزاق کند پس من او را رزق دهم؟ کسی است تا به دوری محنت خود دعا کند تا محنتش را دور سازم۔ خدایتعالی پیوسته همینطور میفرماید تا صبحگاه دمیدن میگیرد۔

(مسند احمد بن حنبل۔ جلد ۲۔ صفحہ ۵۲۱۔ چاپ بیروت)

افرادی بسیار برای دعا مینویسند۔ ایشان خود نیز بر این طریق عمل کنند کہ شاهد بر نزول باران افضال خدایتعالی خواهند شد۔

حضرت ابو ہریرہ بیان کند کہ یکبار آنحضرت ﷺ فرمودند، خدای تعالی میفرماید، آنکہ بہ دوست من دشمنی کرد من با او اعلام جنگ می نمایم۔ بندہ من قربتم را آنقدر کہ بواسطہ آن چیز میتواند بستاند کہ مورد پسند من است و من بر او فرض قرار داده ام، آنقدر بواسطہ چیز دیگری نمیتواند بستاند و بندہ من با نوافل نزدیک میشود تا آن انتہا کہ من با او محبت کردن میگیرم۔ و وقتیکہ من او را بدوستی بر میگزینم آنگاہ گوشش میشود از آنچه او میشود۔ شمانش میشود با آنچه او میبیند۔ دستانش میشود با آنچه او میگیرد۔ پاهاش میشود با آنچه او حرکت میکند یعنی

فقط من کارسازش می‌شوم۔ اگر اواز من استمداد کند من اور اعطا می‌کنم۔  
چنانچه اواز من پناہ جو بیید بد و پناہ میدہم۔

(صحیح بخاری - کتاب الرقاق - باب التواضع)

حضرت ابو ہریرہ بیان میکند کہ آنحضرت ﷺ فرمودند:

خدایتعالیٰ ترحم کند بر آنکس کہ شبگاہ برخیزد و نماز خواند و زنش را نیز بیدار کند۔ اگر وی در بیدار شدن پس و پیش کند آنگاہ بر چہرہ اش آب پاشد تا وی بپا گردد۔ بہمین ترتیب خدایتعالیٰ ترحم کند بر زنی کہ شبگاہ بیدار شد، نماز خواند و شوہرش را بیدار کرد۔ اگر او بہ برخاستن پس و پیش کرد بر چہرہ اش آب پاشید تا اینکہ او بپا شود۔

(سنن ابو داؤد۔ کتاب التَّطَوُّع۔ باب قیام اللیل)

حضرت مسیح موعود علیہ السلام میفرماید:

”جماعت ما باید نماز تہجد لازم قرار دہند۔ آنکہ زیادہ نیست اوفقط دورکعت بخواند چہ اور افرصت دعا بہر حال دست خواہد داد۔ در ادعیہ آنہنگام تأثیر ویژہ قرار دارد۔ زیر آنہا با درد و جوشش صمیمی درمیآیند۔ تا در دل سوز و درد نباشد کی از خواب راحت بیدار میشود؟ پس تہا بیدار شدن آنہنگام یکی در دل پدید میکند کہ با آن درد عارقت و اضطراب پدید میشود و ہمین اضطراب و اضطراب موجب قبولی دعا قرار میگیرد۔ اما اگر او در برخاستن از تنبلی و تغافل کارگیرد پس پیدا است کہ در دل آن سوز و درد نیست۔ چہ خواب آن درد را دور افکند۔ اما چون از خواب بیدار شد آنگاہ

معلوم افتاد که بالاتر از خواب درد و رنج دیگری نیز است که بیدار میکند-

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد دوم - صفحه ۱۸۲)

حضرت مسیح موعود علیه السلام میفرمایند:

”شها بیدار شده و دعا کنید که خدایتعالی شما را راه های خود نمایاند - صحابه نیز بتدریج از آنحضرت ﷺ تربیت یافتند - قبلاً ایشان چه بودند؟ مانابه تخمکاری بزرگ بودند - سپس آنحضرت ﷺ آبیاری کردند - ایشان درحق آنها دعاها کردند - تخم درست و زمین نیکوی بود که عاقبت بارنیز خوب برآمد - بدانگونه که آنحضرت ﷺ راه میرفتند ایشان نیز همسان راه میرفتند - ایشان شب یاروز را منتظر نمیماندند - شما باقلب صمیمی توبه کنید - تهجد را بر خیزید ، به ادعیه پردازید ، قلوب را راست کنید - ضعف ها ترک کنید و گفتار و کردار خود را فراخور خوشنودی خدا مرتب کنید -“

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد اول - صفحه ۲۸)

درود فرستادن بر آنحضرت ﷺ را مداومت نمایید

درضمن شرط سوم بیعت اینست که به فرستادن درود بر آن حضرت ﷺ کوشش کرده خواهد داشت - در اینمورد استوار خواهد ماند - راجعه این خدایتعالی درقرآن کریم میفرماید:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا - (الاحزاب: آیت ۵۷)



یقیناً خدا و فرشتگان او بر نبی رحمت میفرستند- ای کسانی که ایمان آورده  
اید شما نیز بر او درود و خوب و خوب سلام بفرستید -

مروری است از حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص که شنید  
حضرت نبی کریم ﷺ را که میفرمودند، وقتی شما مؤذن را بانگ نماز کرده  
باشنوید شما نیز همان کلمات را تکرار کنید که او میگوید- باز درود بر من  
بفرستید- آنکه بر من درود خواند خدایتعالی بر او ده برابر رحمت فرماید-  
پس فرمودند، بطلبید برای من از خدایتعالی وسیله که رتبه ایست از مراتب  
بهشت و بیکی از بندگان خدا خواهد رسید و امید وارم که آن من خواهم بود  
و هر که از خدا برای من وسیله‌ی خواست شفاعت در حقیقش حلال گردد-

(صحیح مسلم کتاب الصلاة باب القول مثل قول المؤذن لمن سمعه ثم یصلی علی النبی ﷺ ---)  
پس همه باید این امر را مد نظر داشته باشند که بمنظور نیل به خوش  
نودی خدایتعالی، به وصال خدا و برای اجابت ادعیه خود در بارگاه خدا،  
الزام آور است که ما آنحضرت ﷺ را واسطه برگزینیم و واسطه نیکوتر برای  
اینکار بعنوانیکه در احادیث مذکور است و حضرت مسیح موعود علیه  
السلام نیز فرمودند همین است که درود شریف باید بفروانی خواند:  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ  
إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ- اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى  
إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ-

روایتی است از حضرت عامر بن ربیعہ رضی الله عنه که آنحضرت ﷺ  
فرمودند هر مسلمانی که بر من درود میفرستد تا وقتی که او بفرستادن درود

بر من ادامه میدهد تا آنهنگام فرشتگان بر او درود همی فرستند- اکنون چه در آن بکاهد و چه بر آن بیافزاید-

حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه میفرماید که دعا در اواسط زمین و آسمان معلق میایستد و تا وقتی که تو درود بر پیغمبر ﷺ خود نفرستی هیچ یک بخش آن (برای فرمایش شدن بحضور خدایتعالی) بالا نمیروند-

(سنن ترمذی - کتاب الوتر- باب ماجاء فی فضل الصلوة علی النبی ﷺ)

روایتی است از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه که رسول الله ﷺ فرمودند: روز بازپسین از جمله مردمان نزدیکترین من آنکس باشد که از میان آنها بر من فرستنده درود بیشتر از همه خواهد بود-

(سنن ترمذی - کتاب الوتر- باب ماجاء فی فضل الصلوة علی النبی ﷺ)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه الصلوة والسلام تجربه شخص خود را در این کلمات عنوان میفرماید:

”یک بار چنین اتفاق افتاد که نسبت به خواندن درود شریف یعنی در فرستادن درود بر آنحضرت ﷺ تا زمانی مرا بسیار استدراک ماند چه یقین داشتم که راه های خدایتعالی نهایت دقیق و بجز واسطه نبی کریم نتوان حاصل آمد- بعنوانیکه خدا نیز میفرماید: **وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ** - آنگاه پس از مدتی من در حال مکاشفه دیدم که **دوسقًا** یعنی آب رسان آمدند-

یکی از راه درونی و دومی از راه بیرونی به خانه من شدند و بر دوش هایشان مشک های نورااست و میگویند: **هَذَا بَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ** -

(حقیقت الوحی - حاشیه صفحه ۱۲۸ - روحانی خزائن - جلد ۲۲ - صفحه ۱۳۱ حاشیه)

یعنی این برکات درازاء آن درود است که تو بر محمد ﷺ فرستاده بودی -

حضرت مسیح موعود علیه السلام میفرمایند:

بواسطه درود شریف -- من میبینم که فیوض خدایتعالی به شکل نوری شگفت انگیز بسوی آنحضرت ﷺ رفته و آنجا رسیده در سینه آنحضرت ﷺ جذب میشوند و از آنجا بیرون آمده آنها را مجراهای بیشمار میشود و بقدر سهم متناسب بهر حقداری میرسند - باری هیچ نوع فیض بدون وساطت آنحضرت ﷺ به دیگران نتوان رسید - درود شریف چیست؟ آن عرش رسول الله ﷺ را تکان دادن که از آن مجراهای نور منشعب میشوند - کس که دوست دارد فیض و فضل خدایتعالی را کسب نماید بر او لازم است که او درود شریف بکثرت بخواند تا اینکه در آن فیض حرکت پدید آید -

(الحکم - بتاريخ ۲۸ فوریه ۱۹۰۳ - صفحه ۷)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرمایند:

"انسان در حقیقت بنده یعنی مملوک است - کار مملوک ازین قرار میباشد که مالک هر چه فرمان کند آنرا بپذیرد - بر همین سیاق اگر شما میخواهید تا از آنحضرت ﷺ کسب فیض نمایید پس لازم است که مملوک او باشید - در قرآن شریف خدایتعالی میفرماید: **قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ اَسْرَفُوا عَلَيَّ**

أَنْفُسِهِمْ - اینجا منظور از بندگان ممالیک اند و نه عالم خلاق - به قرار گرفتن مملوک رسول کریم ﷺ ضروریست که بر او درود شریف به کثرت بخواند و از هیچیک حکم ایشان عدول نکرده و کاربند بر همه احکام باشید -  
(البدر - جلد ۲ - شماره ۱۴ - بتاريخ ۲۴ آوریل ۱۹۰۳ - صفحه ۱۰۹)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلا میفرمایند:

”اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ دِهِمَهُ وَغَمِّهِ وَحُزْنِهِ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ  
وَآنزِلْ عَلَيْهِ أَنْوَارَ رَحْمَتِكَ إِلَى لَابَدٍ“ -

(برکات الدعاء - روحانی خزائن - جلد ۲ - صفحه ۱۱)

ترجمه: خدایا! درود و سلام و برکات بفرست بر ایشان و بر آل ایشان -  
آنقدر زیاد رحمت ها و برکات که هم و غم و حزن در دل ایشان برای این  
امت بوده و همیشه انوار رحمت های خود را بر ایشان نازل داشته باشی -

## استغفار را مداومت کنید

سپس میان این شرط سوم درباره استغفار نیز دراست - خدای تعالی

در قرآن کریم میفرماید:

”فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ - إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا - يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ  
مِدْرَارًا - وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ  
أَنْهَارًا“ (نوح: آیات ۱ تا ۱۳)

پس گفتم از پروردگار خود بخشش بطلبید. باری او آمرزگار است او بر شما ابری بسیار ریزان خواهد فرستاد و او با اموال و اولاد شما را مدد خواهد کرد و برایشما باغهای قرار خواهد داد و برای شما انهاری جاری خواهد نمود.

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (النصر: آیت ۴) - پس با تحمید پروردگار خود تسبیح کن و از او بخشش بطلب. براستی او بسیار توبه پذیر است.

در این باب حدیثی است. ابو برده بن ابی موسیٰ رضی الله عنه مراجعه پدر خود ابو موسیٰ رضی الله عنه روایت میکند که رسول الله ﷺ فرمودند که خدایتعالی بر من به سپردن دو دست امانت به امتم وحی فرستاده که بدین ترتیب است:

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ - وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (الانفال آیت ۳۴) - یعنی نیست خدا که عذابشان کند در حالیکه تو در میانشان هستی و نیست خدا عذابشان کند در حالیکه بخشش طلبند. پس چون من از ایشان جدا شدم آنگاه من میانشان استغفار تا قیامت برجا نهادم.

(جامع ترمذی - کتاب تفسیر القرآن - تفسیر سورة الانفال)

روایت است از حضرت ابن عباسؓ که رسول الله ﷺ فرمودند، آنکس که متمسک به استغفار میماند خدایتعالی برایش راه خروج از هر یک

محنت پدید کرده و برای هریک مشکل او راه رستگاری بر او باز میسازد و رزق را از آن طریق میدهد که در مورد آن او نمیتواند تا تصور بکند -

(سنن ابوداؤد - کتاب الوتر - باب فی الاستغفار)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرماید که :

”... استغفار که با آن ریشه های ایمان استوارتر میشود در قرآن شریف بر دو معنی آمده است - یکی اینکه قلب خود را در محبت خدا برقرار کرده به واسطه تعلق خدایتعالی از روی دادن گناهان که در حالت اعتزال بغلیان میآیند جلوگیری کردن و بخدا پیوند زده از او استمداد نمودن - این استغفار از مقربانست که جدا شدن از خدا یکطرفه العین نابودی خود میداندند و برای این استغفار میکنند تا خدا در محبت خود نگهدارد - نوع دومی استغفار اینست که از قلمرو گناه بیرون آمده زی خدا شتافتن و تلاش کردن که چون درختی در خاک پیوست میشود مثل آن قلب نیز اسیر محبت خدا شود تا با نشوونمای پاک از پیوست گناه و زوال پذیری، ایمن باشد و ایندو صورت را نام استغفار نهاده شد - چه کلمه **عَفَرَ** که استغفار مشتق از آن است فرو پوشیدن و فرو نشاندن را میگویند - بعبارت دیگر معنی استغفار اینست که خدا گناهان کسیکه خود را در محبت او برقرار میدارد، فرو نشانند و نگذارد ریشه بشریت برهنه گردد - بلکه در جامه الوهیت فرا گرفته از قدوسیت خود بهره مند سازد و اگر ریشه بایدیداری گناه برهنه گردد آنرا باز فرو پوشاند و از بدتأثیر برهنگی آن نگهدارد - پس چون خدا چشمه فیض و انوارش

هرآن به دور ساختن هرگونه ظلمت آماده است پس طریق صواب به حصول اهداف حیات پاک این است که ما ازین حالت سهمناک ترسان دودست خود رابه این چشمه مطهر دراز کنیم تا چشمه بسرعت بسوی ما روان گردد و تمام گندمایکباره ببرد. هیچ قربانی دیگر به خوشنودی خدا بالاتر ازین نیست که ما وجود خود را با قبول مرگ فرابیش او تسلیم نمائیم -“  
(پاسخ چهار سوال سراج الدین عیسائی - روحانی خزائن جلد ۱۲ - صفحه ۳۴۲-۳۴۷)

سپس ایشان میفرمایند:

”--- چون از خدا نیرو خواهند یعنی استغفار کنند آنگاه ضعف هایشان با تأییدات روح القدس دور شده و از ارتکاب گناه می توانند مصون بمانند بدانگونه که انبیاء و رسولان مصون میمانند و اگر کسانی اند که گناهکار شده اند آنگاه استغفار به نفع آنها تمام میشود که از مآل گناه یعنی عذاب نگهداشته میشوند. چه ظلمت با آمدن نور نمیتواند برجا بماند و بزهاران عادی که روبرو استغفار نمیآوردند یعنی از خدا نیرو نمیطلبند پیوسته آنها به بزهاریهای خود مجازات میشوند.“

(کشتی نوح - روحانی خزائن - جلد ۱۹ - صفحه ۳۴)

حضرت اقدس مسیح موعود میفرمایند:

”آدمیان بعضی چنین اند که آنها را از گناه خبر مییابد و بعضیها اند که آنها را از گناه خبر نمییابد. بهمین دلیل خدایتعالی التزام به استغفار داده است تا انسان بهر نوع گناه اعم از اینکه ظاهری باشد یا باطنی، بدو علم باشد یا نه با

دست، پاها، زبان، بینی، گوش و چشم، دایم استغفار کند۔ امروزها دعای آدم علیه السلام باید خواند: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱) این دعا همان از اول مستجاب است۔ حیات غفلت زده بسر نبرید۔ نکس که زندگی را غفلت زده نمیگذارد هرگز انتظار نیست که او دچار بلیه فوق طاقت گردد۔ هیچ بلیه ای بلاذن خدا نمیآید بطوریکه این دعا به من وحی شد۔ رَبِّ كُلُّ شَيْءٍ خَادِمُكَ رَبِّ فَاحْفَظْنِي وَأَنْصُرْنِي وَأَرْحَمْنِي ۔

(ملفوظات۔ چاپ جدید۔ جلد دوم۔ صفحه ۵۷۷)

## استغفار و توبه

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرمایند: ”وَأَنَّ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ (۲)“۔ بخاطر دارید که دو چیز به این امت عطا فرموده شد۔ یکی برای نیرو گرفتن و دومی نیرو بحاصل آمدن را بصورت عمل نشان دادن۔ برای گرفتن نیرو استغفار است آنچه رابعبارت دیگر استمداد و استعانت نیز میگویند۔ منقول از صوفیا است بطوریکه با ورزش مثلاً با برداشتن و چرخاندن گرز و گویالها بر طاقت و توان بدنی میافزاید بر همین منوال گویال روحانی استغفار است۔ بواسطه این روح به نیرو شده و دردل استقامت پدید میشود۔ آنکه نیروی میخواهد او باید

(۲) هود: آیت ۴

(۱) الاعراف: آیت ۲۴



استغفار کند- غفر فروپوشیدن و فرونشاندن را میگویند- انسان با استغفار کوشش به فروپوشیدن و فرونشاندن احساسات و افکار کند که از خدایتعالی باز میدارند- پس استغفار را همین معناست که آن موادهای زهرآلود که حمله آورده در صدد هلاک انسان میباشند بر آنها استیلابد و از موانع در راه بجاآوری فرامین خدا حذرکنان آنها را به رنگ عمل نشان دهد -

این مورد نیز باید بیاد داشت که خدایتعالی در انسان دو نوع مواد قرار داده است- یکی مواد سمی است در آنچه موکل شیطانست و دوم مواد تریاقی است- وقتی انسان تکبر کرده و خود را چیزی میداند و از چشمه تریاقی مدد نمیجوید آنگاه قوه سمی استیلابد- اما چون خود را خوار و حقیر شمرده و درون خود ضرورت مدد خدایتعالی درک کند آنگاه یکی چشمه از جانب خدا ظاهر میشود که بدان روح اش روبه گداز آورده و روان می شود و استغفار را همین معنی است یعنی اینکه آن نیرو گرفته بر مواد زهرآلوده غلبه کند-“

(ملفوظات چاپ جدید - جلد اول - صفحه ۳۴۸-۳۴۹)

## خدایتعالی را تحمید گوید

سپس این شرط سوم را این مورد نیز شامل است که هرآن به تحمید خدای تعالی خواهد پرداخت - در این باب خدایتعالی میفرماید :

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (الفاتحه: آیت ۲) - ستایش مطلق خدای را که

پروردگار همه جهانهاست -

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ، مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (سوره سبا: آیت ۲)۔ ستایش مطلق خدای را که ملک اوست هرچه در آسمانهاست و هرچه در زمین و در آخرت نیز ستایش تمام و کمال برای او خواهد بود و او بسیار صاحب حکمت همواره باخبر است۔

حضرت ابوهریره بیان میکند که آنحضرت ﷺ فرمودند، هر کار مهمی اگر بدون تحمید خدای شروع کرده شود آن بی برکت و ناتمام میماند۔ در روایت دیگری کلمات بدین قرار است که کلامی که بلا تحمید خدا آغاز کرده شود آن بی برکت و بی اثر میگردد۔

(۱)۔ سنن ابن ماجه - كتاب النكاح - باب خطبة النكاح - حديث شماره ۱۸۹۴ -  
 ۲۔ سنن ابوداؤد - كتاب الادب - باب الهدى في الكلام - حديث شماره ۴۸۳۲)  
 در حدیثی است، نعمان بن بشیر روایت کرد که نبی ﷺ بر منبر خود فرمودند: آنکه به کمتر سپاس ندارد او به زیادتر هم سپاس ندارد و آنکه از مردم سپاسداری نکند او به احسانات خدایتعالی هم سپاس نمیپردازد۔ ذکر خیر از نعماء خدایتعالی آوردن نیز سپاسداری است و نعماء خدای تعالی را ذکر خیر نکردن ناسپاسی است۔

(مسند احمد بن حنبل - جلد ۴ - صفحه ۲۷۸ - چاپ بیروت)  
 حضرت معاذ بن جبل روایت میکند که رسول الله ﷺ دستش را گرفته و فرمودند: ای معاذ! سوگند به خدا! یقیناً من به تو محبت دارم، باز

ایشان فرمودند: من به تو توصیه مینمایم که تو پس از هر نمازی این دعا را خواندن فراموش نکنی - **اللَّهُمَّ اَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ** بارالها! مرا توفیق عطا کن تا من بتوانم ذکر و سپاس و عبادت را بطریق خوبی بجا آورم -

(سنن ابی داؤد- کتاب الوتر- باب فی الاستغفار)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرماید:

”اگر انسان با امعان نظر و تعقل ببیند بر او معلوم گردد که بطور واقعی جمله محامد و صفات را سزاوارتنها خواستعالی است و هیچ یک انسان یا خلاق بطور واقعی و حقیقی در خور حمد و ثنا نیست - اگر انسان بی آمیغ بر هرگونه اغراض بنگرد آنگاه بر او بطور بدیهی آشکار گردد، یکی که سزاوار تحمید قرار میگیرد، آن یا برای این سزاوار میتواند باشد که در زمانیکه هیچ وجودی نبوده و نه از هیچ وجودی خبری بوده، او آفریدگار آن باشد یا بر این وجه که در چنین روزگار که هیچ وجودی نبود و معلوم نبود که وجود و بقای وجود و حفظ سلامت و اثبات حیات را کدامین اسباب ضروری است، او به تهیه آنهمه اسباب سامان داده باشد و یا در عصری که محنتهای بسیار بر او میتوانست رسید، آن رحم کرده و او را محفوظ داشته باشد و یا بر این سبیل آن میتواند سزاوار ستایش قرار بگیرد که زحمت زحمتکش را تضییع نکند و مزد زحمتکشانش را تمام و کمال بپردازد - اگرچه بظاهر مزدور را مزد پرداختن معاوضه کار است اما چنین کس نیز میتواند

محسن قرار بگیرد که حقوق را تمام و کمال بپردازد. این عالیتین صفات اند که احدی را سزاوار حمد و ثنا قرار میدهند. اکنون با امعان نظر ببینید که در حقیقت سزاوار این همه محامد فقط ذات خدایتعالی می باشد که بطور کامل متصف بدین صفات است و در کسی دیگر این صفات قرار ندارند. --- الغرض اولاً بالذات بطور اکمل و اعلا سزاوار ستایش بویژه خدای تعالی است و در مقابل او بالذات هیچکس دیگری هیچ استحقاقی ندارد. اگر چنانچه کسی استحقاق ستایش دارد آن با واسطه است. اینهم ترحم خدایتعالی است که او بعضیها را در محامد خود شریک نموده است. "

( روئیداد جلسه دعا - روحانی خزائن - جلد ۱۵ - صفحه ۵۹۸ - ۶۰۲ )

ایشان جماعت را بعموم توصیه کرده میفرمایند،

" اگر شما دوست دارید تا فرشتگان نیز بر آسمان از شما ستایش کنند پس شما کوتکها خورده ، فحشها گوش کرده سپاسداری کنید. و ناکامیها دیده پیوند نگسلانید. شما خدا را آخری جماعت هستید. پس آن کردار نشان دهید که در کمال خود بدرجه منتھائی باشد. هر که از شما سست گردد او از جماعت مانا به چیزی گندیده بیرون برانداخته شود و جان با حسرت باخته و هیچ زیبایی به خدانخواهد رساند. نگاه کنید! من با بسیار شادمانی خبر میدهم که خدای شما در حقیقت موجود است. اگرچه هر چیز از آفریدگان اوست اما او برمیگزیند آنکس را که او را برگزیند. او به آنکس نزدیک شود که نزدیک او میرود. آنکه بر او عزت نهد او بروی عزت

مینهد - شما قلوب خود راست و زبان، چشمان و گوش ها را پاک کرده  
زی او بیاید تا او شما را بپذیرد-“

(کشتی نوح - روحانی خزائن - جلد ۱۹ - صفحه ۱۵)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میافزایند:

”اینطور میندازید که خدا شما را ضاع خواهد داد- شما تخمی هستید از  
دست خدا که در زمین کاریده شد- خدا میفرماید که این تخم نشو و نمو  
کرده و فزونی خواهد یافت و شاخ هایش از هر سو روییده و درختی بزرگ  
خواهد شد - پس مبارک باد آنکه به سخن خدا مومن شود و از آزمایش ها  
نترسد که در میان رخ میدهند- چه رخ دادن آزمایشها ضرور است تا خدا  
شمارا آزمایش کند که کدام یکی از شما در ادعای بیعت خود راستگو و کدام  
یکی دروغگو است- آنکه از آزمایش بلغزد او هیچ زیانی به خدا نرساند و  
بدبختی او را به جهنم خواهد رساند- اگر او بد دنیا نمیآمد برایش بهتر بود-  
اما کسانی که تا نهایت شکیبائی کنند و برایشان زلزالی مصائب آیند و بر  
ایشان گردبادهای تند وزند و ملل ایشان را مورد تمسخر و خنده قرار دهند  
و جهانیان بدیشان سخت با کراهت رفتار کنند، منتها ایشان پیروز شده و  
ابواب برکات برایشان بازگشوده شود-“

خدا مرا مورد خطاب قرار داده فرموده است که من به جماعت خود  
مطلع کنم که کسانی که ایمان آوردند، ایمانی که با آن آلودگی دنیا نیست و  
ایمانی که با نفاق و بزدلی آلوده نیست و ایمانی که محروم از هیچ گونه

اطاعت نیست اینگونه افراد خدا پسندانه اند و خدایتعالی میفرماید همانها اند که قدم ایشان قدم صدق است -“

(رساله الوصیت - روحانی خزائن - جلد ۲ - صفحه ۲۰۹)

خدایتعالی ما همگان را برای برقرار ماندن بر این توفیق عطا فرماید -  
 خدای تعالی ما را احمدی مسلمان واقعی و راستین برآورد - ما را ثابت و  
 کاربنده پیمان بیعت مانماید - اطاعت کنندگان حقیقی خدا و رسول او  
 ﷺ نماید - هیچگاه کاری از ما سرزنند تا به جماعت محبوب حضرت  
 مسیح موعود علیه السلام حرفی گفته شود - بار خدایا! خطاهای ما را  
 ببخش - ما را پرده پوشی فرما - ما را برای همیشه در زمره فرمانبرداران و  
 وفاداران خود بنویس - ما را بر عهد و وفا و بیعت ثابت بدار - ما را در محبوبان  
 خود بشمار - فرزندان ما را نیز به ایفای عهد و پیمان خود توفیق عطا کن -  
 هیچگاه ما را از خود جدا نکن - ما را معرفت واقعی خود عطا فرما - ای خدای  
 ارحم الراحمین! بر ما ترحم فرموده و جمله ادعیه ما را مستجاب فرما -  
 ما را وارث آنهمه ادعیه قرار ده که حضرت اقدس مسیح موعود علیه  
 السلام در حق جماعت خود، مؤمنان جماعت خود، معروض داشتند -  
 (از خطاب پایانی جلسه سالیانه بریتانیا - ۲۷ ماه ژوئیه ۲۰۰۳)

--- این مطلب آنقدر حیاتی است که در عصر حاضر ضرورت آن فزونتر حس شود. در حالیکه ما از عصر حضرت مسیح موعود علیه السلام دورتر میشویم ما این فخر که داریم که ما از نسل فلان صحابی حضرت مسیح موعود علیه السلام هستیم اما بموازات این نگرش ما به فداکاری های اجداد خود کمتر است. خون جسمانی در احفاد منتقل شد اما اعتبار موازین معنوی رو به کاهش یافت. باری این امر طبیعی است هرچه از عصر نبوت دورتر شویم یکچند نقایص و ضعفها پدید میآید. اما ملل مترقی بر اوضاع و روزگار گریان یکجای فرو نمینشینند بلکه دست بتلاش میزنند. ما خوشبخت هستیم که در حق ما بشارات و پیشگوئیها موجود است که وارد شده به جماعت مسیح محمدی تعلیم حضرت اقدس محمد رسول الله ﷺ را بر عرصه عالم گسترش دادن است و این امر مقدر است بشرطیکه ما بر توحید ثابت باشیم و بر این تعلیم نه تنها خود برقرار بلکه باید اولاد و احفاد را نیز برقرار داشته باشیم. اکنون من مقتبسی از حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام ارائه میکنم از آنچه روشن میگردد که ایشان علیه السلام از بیعت کنندگان خود چه انتظار دارند و باز از جمله شرایط بیعت شرط چهارم را شروع میکنم - حضور میفرماید:

”توبه کردن بردست من مرگی را تقاضا دارد تا شما در حیات نوآفرینش تازه ای بدست آورید-

بیعت اگر به دل نیست آن هیچ نتیجه‌ی ندارد. خدا از بیعت من اقرار دل  
 می‌خواهد. پس آنکه مرا از صفای باطن می‌پذیرد و از گناهان خود توبه نصوح  
 میکند خدای غفور و رحیم گناهانش را حتماً می‌آمرزد و او چنین میشود مثل  
 که از شکم مادر بیرون آمده است. - آنگاه فرشتگان از او محافظت نمایند.  
 (ملفوظات - جلد سوم - صفحه ۲۶۲)

## شرط چهارم بیعت

اینکه به خلق الله عامه بعموم و به مسلمانان بویژه از امیال  
 نفسانی خود هیچگونه رنج بیجای نخواهد رساند. بزبان، با  
 دست و نه از طریق دیگری.

چنانکه از مفاد این شرط روشن است، خشمناک، مغلوب غضب شده،  
 بعلت منیت و به اظهار غیرت هرزه‌ی خود، نباید کسی را بدست و بزبان  
 خود، رنجه کرد. این شرط که به کسی مسلمان اذیت نخواهم کرد، بس مهم  
 است. این بر ما بفرض است. پی بندی بدین امر برای ما به ویژه است.  
 زیرا مسلمانان به آقای محبوب ما حضرت اقدس محمد مصطفی ﷺ



منسوب میشوند و به بدی آنها برای ما گمان کردن هم در امکان نمیآید بجز علمای مصطلح که داغی بر نام اسلام هستند- آنهایی که دشمنی خود را نسبت به مسیح موعود و مهدی به انتها رساندند- در مورد این اشارات نیز تنها از خدای قادر و توانا که مالک همه قدرتهاست، طلب استعانت کرده و بحضور او فروتن میگوئیم، بارها! تو اینها را بگیر و آنهم برای اینکه رسول خدا اینها را بدترین خلائق گفته است و الا ما را به کسی عنادی بیجا و بر احدی خشم نیست- ما عمل کنندگان بر تعلیمات خدایتعالی هستیم و خدایتعالی ما را از روی پند به فرو خوردن خشم خود میفرماید:

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ  
عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ- (آل عمران: آیت ۱۳۵)-

یعنی آنانکه انفاق کنندگانند هم در عسرت و هم در عسرت، فرو خوردگانند خشم را و عفو کنندگانند مردم را و خدا دوستدار محسنان است-

بمصدق همین آیه یکی مملوک حضرت امام حسین علیه السلام آزادی بدست آورده بود- منقول است که مملوک اشتباهاً چیزی داغ بر ایشان انداخت- آب یا چیزی از آشامیدنیها بود- ایشان خشمناک بسویش نگاه کردند- باری اوزرنگ بود- قرآن را نیز علم داشت و هم حاضرالذهن بود- او بیدرنگ گفت **وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ**- ایشان فرمود، آری و خشم فرو خوردند اکنون او دانست، خشم فروخورده شد اما به دل که خواهد ماند- مبادا گاهی هنگام اشتباه دیگری کتک زده شود- او بیدرنگ گفت، **وَالْعَافِينَ**

عَنِ النَّاسِ - ایشان فرمودند، برو عفو نیز کرده شدی - علم و حاضرالذهن بودن او یازید و بکار آمد، بیدرنک گفت **وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ** - ایشان فرمودند، برو ترا آزاد نیز کردیم - آن زمان ممالیک خریده می شدند - آزادی بآسانی دست نمیداد - اما حاضرالذهن بودن و علم مملوک و پرهیزکاری صاحبش کارگر شد و آزادی بحاصل آمد - پس تعلیم اسلام اینست -

### عفو و گذشت به کار برید

حضرت مسیح موعود علیه الصلوة والسلام به بیان اقسام ایصال خیر، باب گونه دوم آن اخلاق که مربوط به ایصال خیر است، میفرماید: "خُلِقَ أَوَّلُ أَزْجَمَلَةٍ أَنَّهُمْ عَفْوٌ اسْت - یعنی از گناه کسی درگذشتن - در این ایصال خیر اینست آنکه گناه میکند او ضرری میرساند و سزاوار است تا بدو نیز ضرر رسانده شود - در معرض مجازات آورده شود، اقدام به زندان فرستادن کرده شود، مورد جریمه گردانیده شود یا خود بر او دست برداشته شود - پس او را عفو کردن اگر عفو مناسب است این در حقش ایصال خیر است - تعلیم قرآن در این باب از این قرار است:

**وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ (۱) - جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلَهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (۲)**

(۲) الشوری: آیت ۴۱

(۱) آل عمران: آیت ۱۳۵

یعنی نیکوکاران کسانی اند که در محل فرو خوردن خشم، خشم فرو میخورند و بر محل بخشیدن گناه میبخشند. بدی را جزاء بمثل آن بدی است که انجام داده شد. اما کسیکه از گناه درگذرد و گناه را بر آن محل بخشد که مورد اصلاح شود و هیچگونه شرّ پدید نیاید یعنی عفو درست بر محل است و نه بی محل پس او به آن پاداش خواهد یافت.“

(فلسفه اصول اسلامی - روحانی خزائن - جلد شماره ۱۰ - صفحه ۳۵۱)

حدیثی بسیار مشهور است - اکثر آنرا شنیده خواهند بود در چه آن حضرت ﷺ به سینه خود اشاره کرده میفرمایند که تقوی در اینجا است - یعنی جایی که در آن تقوای حقیقی و بی نظیر میتوان قرار گرفت آن فقط و فقط پاکترین قلب ایشان ﷺ است - در این قلب بجز تقوی چیزی دیگر ابداً وجود ندارد -

پس ای مردم! ای جماعت مومنان! برای شما همواره این فرمانست که اسوه که شما را بر آن عمل کردنت آن اسوه محمد رسول الله ﷺ است - پس قلوب خود را ارزیابی کنید - آیا شما به دل بر آن اسوه عمل کرده به سرشار کردن خود را با تقوی، میکوشید؟ آیا در شما نیز خدا ترسی، خشیت و در نتیجه آن همدردی و نیک اندیشی خلاق وجود دارد؟

حال من حدیث کامل را نقل میکنم که از این قرار است:

حضرت ابوهریره بیان میکند، رسول الله ﷺ فرمودند: از هم حسادت نکنید، به هم ستیزه نکنید - بهمدیگر کین نیاورید و به یکدیگر خصومت

نکنید. هیچ یک از شما معامله بر معامله دیگری انجام ندهد. ای بندگان خدا! به هم برادر وار باشید. مسلمان را مسلمان برادر است. او بر برادر خود ظلم نمیکند. او را خوار ننمایید. او را حقیر نمیگیرد. سپس آنحضور ﷺ به سینه خود اشاره کرده سه بار فرمودند: **التَّقْوَى هُنَا** یعنی تقوی در اینجا است. برای شرّ احدی اینقدر کفاف است که او مسلمان برادر خود را حقیر بشمارد. برای هر مسلمان خون، مال و عزت مسلمان دیگری حرامست.

(صحیح مسلم - کتاب البر والصلّة - باب تحریم ظلم المسلم وخذله ----- الخ)

## احدی را نیاز دارید

ضمن شرط چهارم اینطور نقل است که کسی را بدست، زبان و نه به هیچ طریق دیگر اذیت نباید کرد. این شرط را روشنتر مینمایم. حدیثی که خوانده ام از آن فرمان که حسادت نکنید را پیش نظر دارید. اینک حسادت چیز است که روبه افزایش عاقبت منجر به دشمنی میشود. به علت حسادت برای کسیکه در دل حسادت است هر آن خیال برای زیانش به دل افتاده میماند. باز حسادت چنین چیز است، چنین مرض است که بعلاوه اینکه از آن بدیگری ضرر میرسد، حسادت کننده خود نیز در آتش آن میسوزد و حسادت چیزهایی جزئی را مرتب تولید میکند. مثلاً کاروبار فلان چارونق دارد. فلان را ثروت از من بیشتر است. فلان را منزل از من خوبتر است. فرزندان فلان در استعداد نیکوترند. زنان را حال

اینست که زیور آلات فلان زیباتر است- پس حسادت شروع میشود- گذشته از این در باب دین که باید با دیدن نیکوکاری آرزو برد و کوشش شود تا ما نیز گام جلوتر نهاده خدمتکار دین باشیم- بجای اینکار تلاش میکنند که در راه خدمتکار موانع ایجاد گردد تا از طریق شکایت او را نیز از ادای وظیفه محروم نمایند-

باز در این حدیث منقولست که ستیزه نکنید- سر امر جزئی ستیزه شروع میشود- مثلاً در مورد این امر معمولی که در حین جریان جلسه یکی مامور به انجام وظیفه خود احدی خورد سال را بعلت بدرفتاری پیاپی او بسختی منع کرد یا تنبیه و تاکید نمود که اگر اینکار را تکرار کردی بسختی گرفته و تو را مجازات میکنم- آنگاه مادریا پدرش نزدیک نشسته بر او آستین می افشانند- این مورد به تجربه افتاده است و به مامور وظیفه آنقدر بی احترامی کردند که پناه بر خدا! اکنون با این حرکت خود ضمن اینکه پیمان بیعت را گسیختید، مکارم اخلاق خود را بهم زدید، بعلاوه احترام نظام در دل نسل پیوسته تازه خود را نیز تزییع کردید و از دیده خیالشان تفکیک صواب و ناصواب را تمام نمودید-

سپس فرمودند که دشمنانها نکنید- اینک دشمنانها سر امر جزئی شروع میشود- دلها بکینه و نفرت پرمیگردد- کمین میکنند تا فرصتی به دست آورده انتقام دشمنائی خود بکشند- در حالیکه فرمان از اینقرار است که به کسی دشمنائی نکنید- در حدیث شریف نقل است که یک صحابی

بعض آنحضرت ﷺ رساند، سخنی به اجمال فرمایید، نصیحت فرمایید که از یاد نرود. ایشان فرمودند، «از خشم اجتناب کنید» - باز آنحضرت ﷺ دوباره فرمودند، «از خشم اجتناب کنید» - پس چون هر آن عقیده اجتناب از خشم را بخاطر داشتید آنگاه بغض و عناد خود را خاتمه یافتن خواهد گرفت - باز عادت رساندن زیان و اذیت بدیگری بدین نحو است که معامله کردن بر معامله انجام گرفته او به نیت بهم زدن آن - در این حدیث اینکار منع شده است - با پرداخت قیمت فرو نتر بدین غرض که معامله دیگری بهم زده شود، به خریداری چیزی کوشش میکنند در حالیکه اینکار هیچ گونه منفعت شخصی در پی نمیآورد - اینجا این هم میگوئیم که در مقابل خواستگاری کسی، خواستگاری متقابل نیز بهمین زمره داخل است و این هم منع است - احمدیان باید از این رفتار اجتناب ورزند -

سپس فرمودند: ظلم نکنید، کسی را حقیر مپندارید، کسی را خوار نکنید، ستمکار نمیتواند به قربت خدا نایل شود - پس این چطور میشود که سوی یک شما بخاطر خوشنودی خدا مامور خدا را با بیعت قبول کنید و سوی دیگر حقوق مردم را از روی ستم بتصرف در آورده باشید - برادران را حق آنها ندهید - خواهران را سهم از دارائیهایشان ندهید محضاً برای اینکه یکی بزنی خانواده بیگانه داده شده مال و منال اجدادی مابه خانواده دیگری منتقل نگردد - این رواج روستایها را شامل دارد - پس اگر بر زنان ظلم کنید و مراقب حقوقشان نباشید و زنان رعایت کننده حقوق شوهران نباشند

آنگاه در جریان زندگی روزمره وقایع بیدادگرانه روخواهند داد. پس بسیار چنین امور سرزده می‌آیند از آنچه درک میشود که متقابل را حقیر میگیرند. پس از سوی یک ادعای بیعت کردن، به ترک تمام بدیها عهد بستن و از سوی دیگر این حرکات - حکم واضح است که یکی مسلمان را هرگز نزد تا مسلمان دیگری را حقیر شمارد - بهمین قرار اموال، خون و آبروی یکی مسلمان بر مسلمان دیگری حرام است - پس در مورد شما که گرویده به مأمور این زمان داعیه فرونتری به اعمال تعلیمات اسلام را دارید چطور توان متحمل شد که اینگونه حرکات را انجام داده باز هم بداخل جماعت حضرت اقدس مسیح موعود بمانید - این امور را دون نشمرده صحابه آنحضرت ﷺ را در این باب چه دستور کار بود و پس از گرویدن به اسلام ایشان چه نوع تغییرات را در خود پدید آوردند، در این مورد بعنوان مثال احادیث ارائه مینمایم:

حضرت ابوذر غفاریؓ روایت میکند که از استخری ایشان آب نوشانده میشد - شماری از اعضای یک خانواده حاضر آمده و یکی از آنها گفت، کی از شما نزد ابوذر رفته و او را از موی سر گرفته از وی محاسبه خواهد کرد؟ یکی از آنها گفت، اینکار من انجام خواهم داد - باز آنکس نزد ایشان سر حوض رفته و ابوذر را آزاریدن گرفت - ابوذر که آنهنگام ایستاده بود بزمین نشست و سپس دراز کشید - آنها پرسیدند، ای ابوذر! چرانشتی و بعد چرا دراز کشیدی؟ ایشان گفت که رسول الله ﷺ ما را مورد خطاب قرار داده فرموده

بودند، چون به احدی از شما خشم آید و او ایستاده است، او بنشیند- اگر خشمش دور شد خوب است و الا او دراز بکشد-

(مسند احمد بن حنبل - جلد ۵ - صفحه ۱۵۲ - چاپ بیروت)

سپس روایتی است - راوی میگوید که مانزدعروه بن محمدنشته بودیم که شخصی نزدشان آمد - او حرفهای زد که ایشان را خشم آمد - راوی میگوید چون خشم ایشان شدیدتر شد پس برخاستند و وضو گرفته نزد ما بازگشتند - سپس ایشان گفت که پدرم مرا بواسطه پدر بزرگم عتیه که از صحابه بود این روایت شنواند که رسول الله ﷺ فرمودند که خشم از جانب شیطان میآید و شیطان آفریده از آتش است و آتش با آب فرونشانده میشود - پس وقتی به احدی از شما خشم آید او باید وضو بگیرد -

(مسند احمد بن حنبل - جلد ۴ - صفحه ۲۲۲ - چاپ بیروت)

حضرت زیاد بن علاقه از عمو خود قطبه بن مالک روایت کند که آنحضرت ﷺ این دعا میکردند: بار الها! من از اخلاق زشت، اعمال بد و امیال بد، پناهت میطلبم -

(سنن ترمذی - کتاب الدعوات - باب دعاء ام سلمة حدیث ردیف ۳۵۹۱)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام پیرامون این مطلب چه میفرمایند و چشم داشتهای ایشان از جماعت چگونه بود، آنرا پیش میآورم فرمودند:



”همه افراد جماعت من که اینجا حضور دارند یا در منازل خود بود و باش دارند بدین وصیت با توجه گوش کنند که آنهائیکه به این سلسله شده بامن نسبت ارادت و مریدی را دارند از آن منظور اینست تا ایشان به بالاترین درجه نیکو کرداری، خوش بختی و تقوی نایل گردیده و هیچ امر فساد و شرّ و بدکرداری نتواند نزدشان راه بیابد. ایشان نماز پنجگانه با جماعت را معمول قرار دهند. ایشان دروغ نگویند. ایشان کسی را با زبان نیآزارند. ایشان مرتکب هیچ گونه بدکاری نشوند و حتی خیال هیچ نوع شرارت، ظلم و فساد و فتنه گری را به دل راه ندهند. الغرض از هرگونه معاصی، جرائم، ناکردنیها، ناگفتنیها، امیال نفسانی و حرکات بیجای مجتنب و خدایتعالی رابندگانی پاک دل، بی شرّ و متواضع باشند و هیچ گونه خمیری زهرآلود در وجودشان باقی نماند. --- و همدردی همه ابشارمبادی ایشان قرار گیرد و از خدایتعالی بترسند و زبانهای خود و دستان و تفکیرات خود را از هر یک طریق ناپاک و فساد انگیز و خیانتها نگهدارند و نماز پنجگانه را التزام داده بپا داشته باشند و از تعدی، غبن، رشوه، اتلاف حقوق و طرفداری بیجا، دست بردارند و در هیچیک صحبت بدنشینند و اگر بعدها اثبات گردد شخصی که با ایشان مراد کرده دارد کاربرد احکام خدایتعالی نیست. --- یا هیچ التفاتی بحقوق عباد نمیکند و یا ظالم طبع و شرّ نهاد و زشت کردار است یا اینکه در مورد آنکس که شما را تعلق بیعت و ارادت است بی وجه عادت بدگویی، زبان درازی، ژاژخایی را ادامه داده در صدد فریب دادن خلائق

است، آنگاه بر شما الزامی است که آن بدی را از میان خود دور کنید و از آنگونه بشر پرهیز کنید که خطرناک است و باید گردن به آدمی از هیچ کدام گروه، ملت و کیش اراده نکنید و هریک را ناصح واقعی قرار گیرید. باید شرور، بدپیشه‌ها، فسادکاران و زشت‌کرداران را در مجالس شما هرگز راه نباشد و نه در منازل شما منزل‌گزیده باشند که گاهی مورد لغزش شما قرار خواهند گرفت-----“

فرمودند:

”--- این آن امور و شرایط است که من از بدایت گفته می‌آیم. بر هریک فرد جماعت‌الزامی خواهد بود که کاربند اینهمه وصایا باشد و در مجالس شما هیچگونه مشغله ناپاکی، مسخره و هزل نباید باشد و نیک دل و پاک خو و پاک خیال بر زمین حرکت کنید و بخاطر دارید که هریک شرّ حقیق معارضه نیست. پس الزام آور است که اکثر اوقات را به عفو و گذشت ا عادت کنید و صبوری و بردباری را بکار گیرید و بر کسی بطریق ناروا حمله نبرید و امیال نفسانی را فرو نشانید و چنانچه به مبحث پردازید یا هیچ گفتگویی دینی، با کلماتی نرم و از طریق تهذیب یافته انجام دهید و اگر کسی با جهل رفتار کند آنگاه سلام گفته و از آن مجلس بیرون روید. اگر شما آزاریده و دشنامها داده شوید و بجای شما کلماتی زشت گفته شود پس هوشمند باشید تا شما را معارضه بمثل، سفاهت با سفاهت نباشد و الاّ شما نیز مانا به آنها قلمداد کرده شوید. خدایتعالی می‌خواهد شما را چنین

جماعت بسازد که شما تمام دنیا را الگوی نیکی و راست کرداری قرار گیرید۔ پس از میان خود چنین کس را زودتر بیرون آرید که بدی، شر، فتنه انگیزی و بدنفسی را نمونه است۔ آنکه در جماعت ما با فروتنی، نیکی، پرهیزکاری، بردباری، نرم زبانی، نیکوخویی و نیک کرداری نمیتواند بماند اوزودتر از ما جدا شود۔ چه خدای ما دوست ندارد این گونه شخص در جماعت ما بماند و یقیناً او با بدبختی خواهد مُرد۔ زیرا که او راه نیکوی راپیش نگرفت۔ پس شما هوشمند و نیک دل، خاضع نهاد و راست کردار واقعی باشید۔ شما از نماز پنجگانه و وضع اخلاقی شناخته خواهید شد و در آنکس که تخم بدی است او بر این اندر زاستوار نخواهد توانست ماند۔“

(مجموعه اشتهارات - جلد ۳ - صفحه ۴۶ تا ۴۸ - اشتهار بتاريخ ۲۹ ماه مه ۱۸۹۸)

سپس ایشان میفرمایند:

”بایستی انسان شوخ و نباشد۔ بیحیائی نکند۔ به آفریدگان بد رفتاری نکند۔ با محبت و نیکی رفتار کند۔ بدنبال اغراض نفسانی خود بکسی کین نگیرد۔ سختی و نرمی فراخور موقع و درخور حال انجام دهد۔“

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد ۵ - صفحه ۶۰۹)

## عاجزی و انکساری اختیار کنید

سپس در باب عجز و لایه ایشان میفرمایند:

”... پیش از اینکه عذاب الهی در رسد و در توبه راپیش کند، توبه کنید۔ در حالی که ترس از قانون دنیائی اینقدر پدید میشود پس چه علت است که از

قانون خدایتعالی بیمناک نشویم. وقتی بلا بر سر افتد چشیدن طعم آن ناگزیر است. بایستی هر کس بکوشد تا تهجد را بر خیزد و در نمازهای پنجگانه نیز قنوت داشته باشید توبه کنید از هر امری که خدا را ناخشنود دارد. توبه را مراد اینست که آنهمه بدکارها و علت‌های موجب نارضایت خدا را ترک کرده و تغییر راستینی آورید و قدم جلوتر نهید و تقوی پیشه کنید. اینهم مورد ترحم خدا می‌باشد. عادات انسانی را شایسته آورید. غضب نباشد. تواضع و انقیاد جاگزین آن گردد. همراه با درستی اخلاق در خورتوان خود صدقات دادن را نیز عادت کنید. **يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا**<sup>(۱)</sup> یعنی برضای خدامساکین و یتیمان و اسیران را تغذیه داده و گویند ما بویژه بخشودی خدا می‌دهیم و می‌ترسیم از روزیکه نهایت هولناکست. قصه کوتاه از دعا، توبه کارگیری و صدقات دهید تا خدا بشما معامله بفضل و کرم خود نماید. -“

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد اول - صفحه ۱۳۴-۱۳۵)

سپس ایشان فرمودند:

”پس ای دوستان! این اصل را محکم چنگ زنید. هریک ملت را با نرمی رفتار کنید. عقل با نرمی افزایش می‌یابد و با بردباری افکار عمیق تری پدید می‌آید و کسکه اینطریق پیش نگیرد او از مانیتست. اگر احدی از جماعت ما بردشنامها و سختگویی مخالفان صبر نکنند آنگاه او اختیار دارد به چاره جویی

دادگاه مبادرت نماید۔ اما این صواب نیست که در مقابل سختی دست به سختی زده هیچ مفسده‌ی بوجود آورد۔ این توصیه است که ما آنرا به جماعت خود کرده ایم و ما از فردی اینگونه بیزار ایم و او را از جماعت خود بیرون اعلام میکنیم که بر این عمل نکند۔

(تبلیغ رسالت۔ جلد ۶۔ صفحه ۱۷۰۔ مجموعه اشتهاارات۔ جلد دوم۔ صفحه ۴۷۲)



## شرط پنجم بیعت

”اینکه بهر حال در ترحت فرحت، عسریسرو منحت محنت با خدایتعالی وفاداری خواهد داشت و بهر حال راضی به قضاء و در راه او بقبول هر یک ذلت و رنجه آماده خواهد بود و هنگام وارد آمدن هیچگونه مصیبت از او روی برنگردانده و قدم جلوتر خواهد نهاد.“

خدایتعالی در قرآن کریم میفرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ  
بِالْعِبَادِ - (البقره: آیت ۲۰۸) -

و میان مردم کسی است که جان خود را بحصول خوشنودی خدا می فروشد و خدا بجای بندگان بسیار مهربانست -

در تفسیر حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرمایند:

”از میان ابقشارآن ابشار عالیرتبه که در رضای خدا فرورفته و جان خویش را فروخته و مرضی خدا را میستانند همانها هستند که بر آنها رحمت خدا است --- خدایتعالی در این آیه میفرماید که از کلیه مصائب آنکس نجات مییابد که جان را در راه من و در راه خوشنودی من میفروشد و این چگونگی

خود را با جانفشانی اثبات میکند که او از آن خدا است و تمام وجود خود را آنچیز میداند که بجهت طاعت خالق و خدمت خلائق پیدا آورده شد -“

(فلسفه اصول اسلامی - روحانی خزائن - جلد ۱۰ - صفحه ۳۸۵)

سپس میفرمایند:

”بندۀ محبوب خدا جان خود را در راه خدا میدهد و بعوض آن خوشنودی خدا میستاند - همانها مورد رحمت خاص خدا هستند -“

(فلسفه اصول اسلامی - روحانی خزائن - جلد ۱۰ - صفحه ۴۷۳)

ایشان میفرمایند:

”بعضیها چنین اند که نفوس خود را در راه خدا میفروشند تا بنحوی او خوشنود گردد -“

(پیغام صلح - روحانی خزائن - جلد ۲۳ - صفحه ۴۷۳)

درباره اینگونه آبشار است که خدایتعالی بعنوان مژده میفرماید:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ - ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً -  
فَادْخُلِي فِي عِبَادِي - وَادْخُلِي جَنَّتِي -  
(الفجر: آیات ۲۸ تا ۳۱)

یعنی ای نفس مطمئننه! بسوی پروردگارت باز گرد خوشحال و مورد رضایت - پس ببندگان من در آ و به بهشتم داخل شو -

خدا راضی شدگان به قضاء و بخاطر اورنجه و مصیبت تحمل کنندگان را هرگز بلاجرن نمیگذارد - خلیها از ما تندیس اشتباهات، تقصیرات و ضعفها هستند و چه بسا اشتباهات و گناه از ما سرمیزند، اما اگر چنانچه بر قضاء



خدایتعالی قانع بودن را عادت باشد، بخاطرش آماده به تحمل هرگونه مصیبت باشیم و عملاً تحمل کنیم، مانند آن زنان نیستیم که برزیانی ذره برابر چرخ بسر برده و آه و ناله بر فلک میزنند، آنگاه رسول خدا ﷺ به اینگونه شکیبایان مژده میدهند۔

## مشکلات کفارہ گناه میگردد

حضرت ابوهریره رضی الله عنه بیان کند که آنحضرت ﷺ فرمودند، به احدی مسلمان مصیبت، آزار، رنج و اندوه، ناراحتی و آشوبی نمیرسد، حتی خاری فرو نمیرود، مگر خدایتعالی گزند او را بکفارہ گناهانش درمیآرد۔ (صحیح مسلم کتاب البر والصلۃ۔ باب ثواب المومن فیما یصیبه من مرض أو حزن أو نحو ذلک)۔

سپس روایتی است حضرت صُهیب بن سنان رضی الله عنه بیان کند رسول الله ﷺ فرمودند معامله مؤمن چه عجب است۔ همه کارهایش رویهم برکت است۔ این برتربهای تنها برای مؤمن اختصاص دارد۔ اگر او را خوشی، مسرت و فراخی نصیب شود پس خدا را سپاس میگوید و سپاس داری او برایش موجب تزیید خیر و برکت میشود۔ بعکس اگر او را هیچگونه گزند، رنج، ضیق و زیان آید، او شکیا میشود۔ این طرز عمل او نیز برایش باعث خیر و برکت میگردد چه او با شکیبائی کسب ثواب میکند۔

(صحیح مسلم کتاب الزهد۔ باب المومن امره کله خیر)

سپس بگاہ خدایتعالی بندگان خود را بواسطه اولاد نیز آزمایش میکند۔ در صورت فوت شدن اولاد بسیار ماتم کرده میشود بویژه میان زنان۔ سپاس

خدایتعالی را که او جماعت احمدیه را با مادران نهایت شکبیا و راضی بر رضا نوازیده است - اما گاهی از بعضی جاها اظهار شکوه نیز می شود و نه تنها بویژه در میان افرادی کم سواد بلکه من اینصورت حال را در محیط با سوادان نیز دیده ام - کلمات ناسپاسی و شکایت بر زبان آورده میشود - طبق حدیثی حضرت اسید از یکی صحابیه بیعت دستی کننده روایت می کند پیمانی که آنحضرت ﷺ هنگام ستاندن بیعت از ایشان گرفته بودند حایز این امر نیز بود که ما از آنحضور نافرمانی نکنیم - هنگام ماتم داری نه بر چهره خود قاپ ز نیم و نه آه و ناله کنیم ، نه چاک ز نیم به گریبان و نه موها پراکنده و پریشان سازیم ( یعنی کاری نکنیم که از آن آشفستگی، بی صبوری و نومیدی شدید را اظهار شود) -

(سنن ابوداؤد - کتاب الجنائز - باب فی النوح)

## مصابرت واقعی سر آغاز صدمه است

سپس حضرت انس رضی الله عنه بیان میکند که آنحضرت ﷺ از نزد زنی گذر کردند که نشسته بر سر قبری گریه میکرد - ایشان فرمودند، بترس از خدا و صبر کن - آنزن گفت، برو دور شو و راه خود بگیر - مصیبتی که بر من فرو افتاده بر تو نیامده است - در واقع آنزن ایشان را شناخته نبود ( بهمین علت کلماتی گستاخانه از دهنش برآمده بود) - چون بدو گفته شد که ایشان رسول الله بودند او نگران و آزرده خاطر بر در ایشان آمد - آنجا در بانی که نبود تا مانع میشد، او راست به درون خانه رفت و عرض کرد

، حضرت! من شمارا شناخته بودم- ایشان فرمودند: صبر واقعی همان سرآغاز صدمه میباشد (والآنجا مکارپس از گریه وزاری همه صبر میکنند)۔

(صحیح بخاری- کتاب الجنائز- باب زیارة القبور)

ضمن شرط پنجم نکته مهمی این بیان شده است که حالات اگرچه به هر جور باشند، ایام تنگی و تنگدستی دراز بالند، طمعه‌های دنیایی روبرو بچشم خورند و اینخیال نیز به دل میگذرد که اگر من فلان کاری انجام دهم و بدان سو بگریم آنگاه توان سودی فراوان بدست آورد- قدرتهای دنیایی نیز به طمع میاندازند- اشکال ندارد، درحال احمدی بودن و با داشتن تعلق با جماعت بازهم اینکار انجام بده- این داد و ستد را انجام بده تا بدینوسله هم حالات خود را بهبود میآوری و هم با پرداخت هدیه بجای جماعت نیز خدمت بجا خواهی آورد- اینهمه فتن دجالی است بجهت دور ساختن از جماعت- بنابراین حضرت مسیح موعود علیه السلام فرمودند که اگر شما دست بیعت داده اید دچار این منجلاب نشوید- از این تزویر دوری گزینید- خدارا الگوی وفاداری نشان دهید- بدینسوگراید از آن من اید و شما به همه چیزها بهره مند شوید- در این باب اندرز آنحضرت بسیار جذاب است -

حضرت ابن عباس رضی الله عنه بیانکند، یکبار عقب آنحضرت ﷺ

بر مرکب هم رکاب بودم- ایشان فرمودند، ای پسر! من ترا سخنانی چند میگویم- اول اینکه از خدای متعال مواظبت کن او از تو مواظبت خواهد

نمود. تو نگاه بسوی خدا کن پس تو او را نزد خود خواهی یافت. چون چیزی را ب حاجت آی از خدا استمداد کن و بدان چنانچه مردم همگان جمع شده در صد سود تو بر آیند هیچ قادر بر سودت نباشند مگر آنکه خدا بخواهد و سود را در حق تو بنویسد. بعکس چنانچه دست به زیانت بهم دهند پس نمیتوانند به تو زیان برسانند مگر اینکه خدا زیان به نصیب تو بنویسد. اقلام برداشته و جمع آوری گردیده و صحیفه تقدیر خشک شده است.

(سنن ترمذی - کتاب صفة القيامة - باب ۵۹)

در روایت دیگری است که آنحضرت فرمودند، نگاه بر خدا داشته باش تو او را فراپیش خود خواهی یافت. تو خدا را در خوشحالی بشناس خدا ترا در حال تنگی خواهد شناخت و دانا باش آنچه از تو دور شد و به تو نرسید آن قسمت تو نبود و آنچه ترا رسید نمیشد مگر اینکه به تو برسد چه نوشته تقدیر فقط اینطور بود. بدانید که مدد خدا با شکیبایان است. شادمانی با آشفستگی در پیوسته است. پس از هرتنگی یسر و آسانی است. \*

(ریاض الصالحین للامام النووی - باب المراقبة - حدیث ۶۲)

آنحضرت ﷺ بمنظور نایل شدن به رضای خدا حالیکه هیچ کردار ایشان هرگز عاری از رضاء خدایتعالی نبود باز هم با حقدر دردمندی دعا میکردند.

\* این روایت بر این موضوع در مسند احمد بن حنبل جلد ۱ صفحه ۳۰۷ چاپ بیروت است و بعلاوه این و روایت قبل از این در حدیقة الصالحین مرتبه حضرت آقای ملک سیف الرحمان زیر حدیث شماره ردیف ۱۰۱ موجود است.

روایت است که محمد بن ابراهیم از حضرت عائشه رضی الله عنها نقل میکند که ایشان فرمودند که من در پهلوی رسول الله به خواب بودم - سپس هنگام دل شب من آنحضور را آنجا نیافتم - پس از آن با کور مالی --- دستم ناگاه ایشان را لمس کرد و دست به پای مبارک ایشان خورد در حالی که ایشان بسجده فرو افتاده و در اینحال دعا میکردند که من از نارضایتی تو پناه بخوشنودی تو میجویم و از مجازات تو، در پناه عفو تو میآیم - من قادر نیستم تمجیدات تو را شمار نمایم - تو سزاوار آنهمه تمجیدات هستی که خود برای ذات خود بیان فرمودی -

(سنن ترمذی - کتاب الدعوات - باب ما جاء في عقد التسيح باليد) -

باز در روایتی که حضرت عبدالوهاب بن ورد از شخصی از مدینه نقل میکند آمده که حضرت معاویه در خدمت حضرت عائشه نوشت که مرا کتباً پندی بفرمای - حضرت عائشه بدیشان پاسخ نوشت: السلام علیکم - من شنیدم رسول الله ﷺ را که میفرمودند آنکه بهای ناخوشی مردم هم خوشنودی خدا را میجوید خدا خود در برابر ناخوشی مردم برای او کافی میآید و آنکه بخاطر خوشنودی مردم خدایتعالی را ناخوش میکند خدایتعالی او را به مردم میسپارد -

(سنن ترمذی - کتاب الزهد - باب ما جاء في حفظ اللسان - حدیث ردیف ۲۴۱۴)

## شما آخری جماعت خدا هستید

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام به جهت برقراری تعلق

وفاداری با خدایتعالی از روی نصیحت به جماعت خود میفرمایند:

”الزام آوراست که شمارا نیز با انواع رنج و محنت آزمایش شود مثل که مومنانی سالف آزمایش شدند- پس هشدار! مبادا بلغرید- زمین قادر بر هیچ‌گزندی بشما نیست اگر چنانچه ارتباط شما با آسمان متقن است - هرگاه شما خود را زیان آورید آن از دست خودتان باشد، از دشمن خیر- اگر آبرو زمینی شما بتمام از دست رود آنگاه خدا بر آسمان شما را عزتی لا زوال خواهد داد- پس شما او را ترک نکنید- حتماً شما آزاریده شوید و از بسیار امیال خود بی نصیب کرده شوید- پس در این صورت اندوهگین نشوید چه خدایتان شما را می‌آزماید که آیا شما در راه او ثابت قدم آید یا خیر- اگر دوستدارید تا فرشتگان نیز بر فلک شما را ستایش کنند آنگاه کتکها خورده و شادان باشید، دشنامها شنیده و تشکر کنید و شاهد ناکامیها بوده و پیوند نگسلانید- شما خدا را آخری جماعت هستید- پس آن کردار نیکوی نشان دهید که در کمال خود بر درجه انتهایی باشد- هر که از شما سست گردد او چون چیزی بوسیده از جماعت بیرون انداخته شده و جان با حسرت خواهد داد و قادر بر هیچ‌گزندی به خدا نخواهد بود- نگاه کنید! من بشما باشادمانی مژده میدهم که خدای شما به حقیقت موجود است- اگرچه همه آفریدگان او هستند اما او برمیگزیند آنکه را که او را برگزیند- او نزد او می‌آید آنکه نزد او می‌رود- آنکه بر او عزت نهد او بروی عزت مینهد“-

(کشتی نوح- روحانی خزائن- جلد ۱۹- صفحه ۱۵)

سپس ایشان می‌فرمایند،

”ما باید خدایتعالی را خوشنود نماییم و برای آن از خلوص و صدق و وفا ضرورت است و نه اینکه همت و کوشش ما فقط در قلمرو قیل و قال محدود باشد. وقتی ما خدایتعالی را راضی کنیم آنگاه خدایتعالی نیز خیر را ارزانی داشته و درهای فیوض و برکات خود را باز می‌نماید... این در تنگ را که در صدق و وفا است، گذر کردن آسان نیست. هرگز ما فخر نمی‌توانیم بکنیم از اینکه رویا و الهام شروع شده و اکنون دست بردست نهاده بنشینیم و دست از مجاهدات کشیده باشیم. خدایتعالی این را دوست ندارد.

(البدر- جلد ۳- شماره ۱۸-۱۹- بتاریخ ۸ تا ۱۶ ماه مه ۱۹۰۴- صفحه ۱۰)

سپس ایشان فرمودند،

”هر مومنی را حال همین‌طور می‌باشد. اگر او با خلوص نیت و وفاداری از آن خدایتعالی گردد او دوستدارش می‌شود. ولی اگر ساختمان ایمان سست باشد بیگمان مورد خطر است. ما به حال قلب کسی وارد نیستیم، اما چون بی‌آمیغ تنها از آن خدا گردد پس خدایتعالی از او بویژه نگهداری میکند. هر چند او خدای همگان است اما آنها که خویشان را خاص نمایند بر ایشان او تجلی خاص میکند و برای خدا خاص شدن نیست بجز اینکه نفس بکلی خورده شده و ریزه از آن خرده باقی نماند. بنابراین من بجماعت خود بتکرار می‌گویم که بر بیعت هرگز ننازید. اگر دل پاک نیست دست بر

دست نهادن چه سودی خواهد آورد... اما آنکه اقرار صمیمانه نماید  
بزرگترین گناهان او عفو کرده و وی را حیات تازه ای داده میشود.

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد سوم - صفحه ۶۵)

## آنانکه از من هستند نمیتوانند از من جدا شوند

سپس ایشان فرمودند:

”پس اگر کسی نمیخواهد پی من افتد او از من جدا شود. من چه میدانم  
هنوز کدام جنگل هولناک و بادیه پر خارها در پیش است آنچه را مرا عبور  
دادن است. پس آنها که نازک پایند چرا با من محنت تحمل میکنند. آنها  
که از آن من هستند نمیتوانند از من جدا بشوند، نه در اثر محنت و نه از  
سب و شتم مردم و هم نه از بلا یا آزمایشهای آسمانی. و آنهائیکه از من  
نیستند آنها از دوستی عبث دم میزنند زیرا آنها بزودی از من جدا کرده  
شوند و حالت آتی آنها بدتر از حالت گذشته آنها خواهد بود. آیا ما میتوانیم  
از زلزال بترسیم؟ آیا ما در راه خدا از بلایا ترسناک میشویم؟ آیا ما از هیچ  
آزمایش خدای محبوب خود میتوانیم جدا بشویم؟ هرگز نمیتوانیم مگر با  
فضل و رحمت او. پس آنهائی که جدا شوند گانند جدا شوند و به آنها خدا  
حافظی. اما بیاد دارند که اگر پس از سوءظن و گسست پیوند گاهی باز میل  
کنند آنگاه آن تمایل را نزد خدا چنین عزت نهاده نشود که مردانی وفادار  
از آن برخوردار میشوند. چه لکه سوءظن و غدر، لکه ای بسیار بزرگست.“

(انوار الاسلام - روحانی خزائن - جلد ۹ - صفحه ۲۳-۲۴)



## وفا و استقامت را نمونه ای کامل پدید کنید

صدسال پیش از امروز دو رجل بزرگ در حیات حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام وفا و استقامت را نمونه ای باکمال نشان داده و پیمان بیعت خود را ایفا کرده بودند و چه خوب ایفا کردند. برای گسست پیمان بیعت دامهای طمع گوناگون افکنده شد اما آن شهریاران وفا را به ذره هم پروا نبود و بر پیمان بیعت برقرار ماندند و حضرت اقدس ایشانرا تحسین دل فراخ پرداخته بودند. ایشان حضرت صاحب زاده سید عبداللطیف شهید و آقای عبدالرحمان خان بودند. یک مقتبس حضور نقل میکنم - ایشان میفرمایند:

”حال باید از روی ایمان و عدالت تعقل کرد که سلسله ای را که مدار تمام بر مکر و فریب، دروغ و افتراء باشد آیا مردم آن میتوانند اینگونه استقامت و شجاعت نشان دهند و در این راه زیر سنگها له شدن را پذیرفته و از عیال خود هرگز پروا نداشته باشند و جان خود را اینگونه مردانه وارد دهند و وعده رهایی بتکرار بشرط فسخ بیعت داده شود اما این راه را ترک نکنند؟ بر همین سبیل شیخ عبدالرحمان نیز در کابل ذبح کرده شد و دم نه زد و نگفت مرا برهانید. من پیمان بیعت می شکم. و دین راستین و امام حق را همین علامت است و قتیکه بکسی شناسایی تمام او دست میدهد و شیرینی ایمان در دل و جان سرایت میکند آنگاه مردان این قبیل از مرگ هراس ندارند. باری آنهایی که ایمان سطحی دارند و ایمان به رگ و ریشه

آنها داخل نشده باشد آنها امکان دارد مانا به یهودا سکیوطی بهای طمع ناچیزی رِدت آورند- اینگونه مرته‌های ناپاک را نیز در دوره هریک پیغمبر نمونه های فراوان است- پس سپاس خدای را که جماعت بزرگی از بندگان مخلص با من همراه است و هریک از ایشان برای من بعنوان نشانه ایست- این فضل پروردگارم است- رَبِّ اِنَّكَ جَنَّتِي وَرَحْمَتِكَ جُنَّتِي وَآيَاتِكَ غِذَائِي وَفَضْلِكَ رِذَائِي“-

(حقیقه الوحی - روحانی خزائن - جلد ۲۲ - صفحه ۳۶۰-۳۶۱)

یعنی پروردگارا! تو بهشت من هستی و رحمت تو سپرم و آیات و نشانه های تو غذای من و فضل تو رداء من است -

علاوه بر این تاریخ جماعت متجاوز از صد سال بر این امر گواه است که امثله وفا و استقامت برپا میشده است - زیانهای مالی و جانی رسانده شد، شهید کرده شدند، پسر در برابر چشمان پدر و پدر فرمایش پسر کشته شد - پس آیا خدای که از همه بیشتر اجابت کننده فداکاریهاست این خون را به هدر داد؟ خیر، بلکه او بر نسلهایشان باران رحمت و فضلها را فرو نتر از گذشته بارانید - شماری از شما که اینجا حضور دارند یا در سرزمینهای مختلف جهان گسترش یافته اند در این مورد برای العین گواه هستند - بلکه اکثر از شما بهره مند از آن افضال هستند - این نتیجه از همان وفا است که شما برای خدا نشان دادید و پیمان بیعت با حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام را راست آوردید - مبدا این پیمان بیعت در حال فراخی از

---

شما و احفاد شما بخموشی سپرده شود. همیشه رشته وفا را با خدای محبوب برقرار داشته باشید تا اینکه آن فضل بر سر نبرگان شما نیز برقرار مانده و این رشته وفا را در نسلهای آینده نیز منتقل کرده باشند.



## شرط ششم بیعت

”اینکه از پیروی رسم و پس روی هوی و هوس باز مانده و حاکمیت قرآن شریف را بکلی بر خود قبول کرده و قَالَ اللَّهُ وَقَالَ الرَّسُولُ را در هر یک راه خود دستور العمل قرار خواهید داد.“

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرماید که شما در این مورد نیز بمن دست بیعت دهید که از رسم و رواج پیروی نخواهید نمود. آن رسم و رواجی که شما در دین فقط بدینعلت داخل کرده اید که در جامعه که زندگی میکنید اینها آنرا شامل اند. چنانکه این رسوم داخل دیگر مذاهب بود ازینرو شما نیز پیش گرفتید. بعنوان مثال برخی از مراسم گزافی هنگام جشن عروسیها است. مثلاً اظهار کالا یا ارمغان متجمل که از خانواده داماد فرستاده میشود. باز نمایش جهیزه که بطور منظم برگزار میشود. اسلام نکاح راتنها با اظهار مهریه اعلام میکند. دیگر مراسم همۀ گزاف اند. نمایش دادن ارمغان های تجملاتی از جانب خانواده داماد یا جهیزه از جانب آن افراد که توانگر اند تنها به اظهار برتری خود میباشد بدین نشانه که آنچه حریفان ما هنگام عروسی خواهر یا پسر و دختر خود داده بودند اکنون ببینید ما فزونتر از آن داده ایم. جریان تنها مربوط به هم چشمی و نمودی نمودن است. امروز قسمتی غالب از شما اند که خدایتعالی آنرا بدنبال مهاجرت به اینجا بفضل خاص خود بسیار

نوازیده است۔ بسیار فراخی عطا فرموده است۔ اینهم برکت از وارد شدن به جماعت حضرت مسیح موعود علیه السلام است و نتیجه آن فدا کاریهاست که بزرگان شما انجام دادند و برکت از ادعیه ایشان است۔ پس برخیها اند بجای اینکه آن فضلهای برکات او را با فروتنی در محضراو و با انفاق در راه او اظهار کنند، این اظهار را هنگام جشنهای عروسی بخاطر نام و ننگ و تظاهر، مجذوب این رسمها، کرده دیده میشوند۔ بعلاوه هنگام جشن عروسیها، ولیمه ها، طعام ضائع داده و غذاهای متنوع بریاء تهیه کرده دیده میشود۔ آنگاه تهیدستان و درماندگان از روی هم چشمی بخاطر نمایش بدهکار میشوند۔ بعلاوه بگاها خانواده عروس بعلت تقاضای خانواده داماد برای جهیزیه نظر به اینکه مردم خواهند گفت عروس خانم جهیزیه هم نیآورده، زیر بار وام میروند۔ پس خانواده داماد باید از خدا بترسند۔ صرفاً بر رعایت مراسم و بخاطر بادیه بینی افکندن، ناداران رادر مشکلات و بدهکاریها نیافکنند علیرغم این داعیه که ما احمدی ایم و ده شرط بیعت را بکمال میل عمل خواهیم کرد۔ مجملأً من مثل از رسم عروسی آورده ام۔ اگر این مطلب را توضیحی فرونتر دهم ای بسا مثلهای با نتایج ترسناک و سهمناک تنها در مورد رسم عروسی توان بدست آمد۔ پس وقتی رسوم روبره افزایش نهند آنگاه انسان اصلاً کور میشود و در آن صورت قدم بعدی بدینجهات مییاشد که او بطور کامل به چنگ هوی و هوس میافتد۔ در حالیکه با دادن دست بیعت این تعهد مینماید که از

هوا و هوس باز مانده و حاکمیت خدا و رسول ﷺ را بر خود بطور کامل چیره خواهد داشت. خدا و رسول از ما چه انتظار دارند؟ همینکه رسم و رواج و هوا و هوس را ترک کرده بر احکام ما عمل کنید. خدایتعالی در قرآن شریف میفرماید: **فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ - وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ** (القصص آیت ۵۱). پس چنانچه اینها این دعوت ترا اجابت نه نمایند آنگاه بدان که فقط امیال نفسانی خود را دنبال میکنند و کیست گمراهتر از آنکه با ترک هدایت خدای امیال نفسانی خود را پیروی کند. خدا هرگز قومی ستمکار را هدایت نمیدهد.

پس دقت کنید که در این آیت خدایتعالی فیصل صادر فرموده که برای ما جای ترس است که آنهائیکه امیال نفسانی را دنبال کنند هیچ گاه هدایت نخواهند یافت. اکنون ما از سوی یک این ادعا داریم که ما امام زمان را شناسایی کرده و پذیرفته ایم. از سوی دیگر بدیهای جامعه را علیرغم پیمان با امام که آن بدیهها را ترک کنیم ما ترک نمیکنیم. آنگاه آیا ما روبه برگشت که نیستیم؟ هریک باید رسیدگی کند. هریک بخود امعان نظر کند. چنانچه ما بر این پیمان بیعت برقرار ایم، از خدای خود ترسان دست از هوا و هوس برداشته ایم و به تحمید و تمجید خدای خود اشتغال داشته باز بسوی او فروتن میشویم آنگاه او بعوض این ما را مژده بهشت میدهد. بطوریکه فرمود: **وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ**

الهُوَى - فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (النازعات ۴۱-۴۲). وآنکه از شأن پروردگار خود بیمناک است و نفس خود را از هوا و هوس باز داشت پس یقیناً مأوی او بهشت است -

پیرامون رسم و رواج احادیثی چند نقل میکنم:

حضرت عائشه رضی الله عنها بیان میکند که آنحضرت ﷺ فرمودند، کس که در مورد دین رسمی ایجاد کند که آنرا به دین هیچ ربطی نیست پس آن رسم مطرود و نامقبول است -

(صحیح بخاری - کتاب الصلح - باب اذا اصطالحوا علی صلح جور)

حضرت جابر رضی الله عنه بیان میکند که آنحضرت ﷺ به ما خطاب کردند - چشمان ایشان سرخگون، صدا بلند، جوشش افزایش یافته شد گویی ما را از لشکر مهاجمی میترسانند - ایشان فرمودند آن لشکر بر شما بامگاه یا شامگاه حمله آورنده است - ایشان افزودند: من و آن ساعت باهم فرستاده شده است - آنگاه ایشان انگشت شهادت را با انگشت وسطی بهم کرده نشان دادند، یعنی بدانگونه که ایندوانگشت بهم است - ایشان افزودند: اکنون من شمارا میگویم که نیکوترین سخن کتاب خداست و نیکوترین طریق، طریق محمد ﷺ است - زشت ترین عمل بدعت گذاری در امور دین است و هر یک بدعت بسوی گمراهی میرود -

(صحیح مسلم - کتاب الجمعة - باب تخفیف الصلوة والخطبة)



حضرت عمرو بن عوف بیان میکند که آنحضرتؐ فرمودند: آنکس که به احیای احدی از سُنن من بطوری اقدام کند که مردم بر آن عمل کردن بگیرند آنگاه ثواب به آن احیاءکننده سنت نیز مُساوی باعمل کنندگان خواهد رسید و در پاداش آنها نیز کم و کاست نشود و کسیکه بدعت آورد و مردم آنرا ورزیدن گرفتند پس آنکس را نیز سهمی از گناهان عمل کنندگان آن خواهد رسید و در گناهان بدعت ورزان نیز هیچ کم نشود۔

(سنن ابن ماجه - کتاب المقدمة - باب من احیاسنة قد امیتت)

## نهادن بدعتها و رسوم جدید رد کردنیست

پس طبق این حدیث آنحضرتؐ فرمودند: مراسمی را که با دین هیچ گونه ارتباطی نیست، آنها که از دین دور میبرند، احکامات و رهنمونیهای خدا و رسول را کم کننده اند، آنها همه رسمها مردود اند۔ همه گراف اند، رد کردنی اند۔ پس از اینها پرهیز کنید چه اینها در دین بدعتهای جدید را جاداده و دین مُختل خواهد شد۔ بطوریکه رسمها در ادیانی دیگر راه یافته دین را مختل گردانیده اند۔ باری این حتمی الوقوع بود۔ زیرا در این روزگار صرفاً اسلام باز ماندنی بود۔ اما اگر چنانچه شما بسنجید آنگاه معلوم میافتد که ادیانی دیگر مثلاً عیسویت با اینکه دینی است، رسوم را در مختلف کشورها و نقاط گیتی نیز طبق رسم و رواج خود جزو دین قرار داده اند۔ در افریقا نیز این امور بچشم میخورند۔ پس چون راه بدعتها باز شود آنگاه بدعاتی تازه بتازه در دین راه مییابد۔ پس آنحضرتؐ به نهادگان اینگونه بدعتها انداز

شدیدی نموده اند، سخت ترسانیده اند۔ ایشان را در این مورد سخت فکری بود۔ در حدیث آمده که ایشان فرمودند: من دستخوش شدن شما از هوای هوس بسیار بیمناکم۔ من میترسم مبادا بدینعلت در دین اختلال ایجاد شده و شما گمراه گردید۔

حال شما در این جامعه اروپایی زندگی میکنید۔ رسم و رواج اینجا بس بی مهار است۔ آن رسم و رواج و طور و طریق که شما را از آداب دین دور کننده و برخوبروی تعلیمات اسلام پرده نهنده است۔ چه زرق و برق دنیا داری جذابتر است۔ لذا در این جامعه قدم برگرفتن به بسیار مراقبت نیاز دارد۔ پس بجای پیش گرفتن این رسوم اشتباهی باید خوب روی تعلیمات اسلام را معرفی کرد۔ کردار هر یک احمدی باید آنقدر استوار باشد تا جامعه اروپایی آنرا تحت تأثیر قرار ندهد۔ مثلاً در اسلام بزنان حکم حجاب است۔ توقیر زنان در این کردار است که مقامشان بواسطه حجاب نمایان بچشم میخورد۔ وقتیکه زن خود حجاب پوشیده و در این جامعه گشای حجاب را بیان کند این روش حتماً مورد تأثیر فزونتر قرار خواهد گرفت در مقایسه به اینکه مردان در جامعه فواید و خوبیهای حجاب بیان کرده باشند۔ پس زنانی که حجاب میپوشند آنان را در این حالت خاص برای تبلیغ فرصتی بیشتر دست میدهد۔ التفات بدینسو نیز ضرورت دارد۔ این جامعه اروپائی را بدیها دیگری نیز وصل است۔ آنها را فقط برای این برگزیدن که ما در این جامعه معاشرت داریم پس ناگزیر است، کرداری بسیار ترسناکست۔ بعنوان

مثال شما را بایکی مشروب خوار دوستی است- پس شما همراه با او به یکی رستوران یا بار مشروب فروشی و غیره رفتید بدین نظر که اشکال ندارد او در آنجا مشروب بخورد من قهوه یا نوشیدنی دیگر میخورم، این اشتباه است- مراقبت نهایت ضروریست- روزی امکان دارد از او متأثر گردیده شما نیز اول جرعه بچشید و بعدها به آن عادت افتد- خدا نکند- بنابراین حدیث درج ذیل را، درچه آنحضرت ﷺ اظهار نگرانی نمودند، در نظر داشته باشید-

حضرت ابو برزّه روایت میکند که نبی کریم ﷺ فرمودند:

امری که من به آن نسبت به شما ترس دارم امیال است که در شکمها و شرمگاه های شما پدید خواهد شد- علاوه بر این در مورد گمراهیها که بدنبال هوی و هوس پدید شود نیز بیم دارم-

(مسند احمد بن حنبل- جلد ۴- صفحه ۴۲۳- چاپ بیروت)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرمایند:

”تا وقتی که انسان کوشش صمیمانه کرده و خیلی زحمت نکشد آن گنج معرفت که در اسلام نهان است و پس از دستیابی به آنچه بر حیات گناه آلود مرگ وارد میشود، انسان خدا را دیدار کرده و صداهایش گوش میکند، نتوان بدو رسید- چنانکه خدایتعالی به روشنی میفرماید: وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ- فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (۱)-

این امر آسان است احدی به خودستایی گوید که من بر خدا ایمان میآورم و با وجود این ادعا هیچ گونه علائم و ثمرات در او پدید نشود این فقط گزاف گوپی تلقی شود و افرادی از این قبیل هیچ باکی از خدایتعالی ندارند و خدایتعالی نیز از اینها پروای ندارد.

(الحکم - جلد ۹ - شماره ۲۹ - بتاریخ ۱۷ اوت ۱۹۰۵ - صفحه ۶)

سپس ایشان میفرمایند:

”آنکه از ایستادن در محضر خدا بیمناک شد و امیال نفسانی را رام کرد پس جایگاهش بهشت است - امیال نفسانی را مهار کردن همین بمنزله فنا فی الله است و انسان در همین جیفه گاه با دستیابی به خوشنودی خدایتعالی بهشت را میتواند برسد.“

(بدر - جلد ۱ - ۳ اوت ۱۹۰۵ - صفحه ۲)

## تعلیمات اسلامی رارهنمون ماقرآن شریف است

پس از رسم و رواج حذر کردن و از هوی و هوس دوری جستن تعلیمات اسلامی را شامل است و برای ادراک این تعلیمات ما رارهنمون قرآن شریف است - پس در واقع اگر مومنی قرآن شریف را بطور کامل دستورالعمل حیات خود قرار دهد آنگاه همه بدیها خود بخود دور میشود - هیچ گونه خیال هوی و هوس هم در دل نمیباشد - بدلیل اینکه این کتابی است که خدایتعالی شریعت را بعنوان دستورالعمل بحد کمال رسانده، همگی جنبه های حیات انسانی را احاطه کنان، بر قلب مطهر آنحضرت ﷺ

نازل فرمود و هر جائیکه ضرورت افتاد آنحضرت ﷺ با کردار و گفتار خود  
 آنرا توضیح فرمودند. بنا بر این حضرت مسیح موعود علیه السلام  
 فرمودند که اینرا بر سر خود بپذیرید. در اینمورد برخی مراجعات قرآن  
 کریم، حدیث و حضرت مسیح موعود علیه اسلام نقل مینمایم:

خدایتعالی میفرماید: **وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ**

(القمر: آیت ۱۸) و یقیناً ما قرآن را بخاطر نصیحت آسان کرده ایم - پس  
 احدی از شما پند پذیر است؟

در حدیث آمده، حضرت ابو موسیٰ اشعریؓ روایت کرد نبی ﷺ  
 فرمودند: مومنی که قرآن را خوانده و بر آن کار پیرا میشود مانا به پرتقالی  
 است که آن هم خوش مزه و هم گش رايحه است و آن مومن که قرآن  
 نميخواند اما بر آن عمل میکند او مثل خرمايست که آنرا چشش که لذیذ  
 است اما در آن خوش بوی نميباشد و منافق بر خواننده ای قرآن را مثل  
 با ریحان است که آن با بوی خوش ولی تلخ مزه است و منافق برنخواننده  
 ای قرآن را مثل حنظل است که هم تلخ مزه و هم با بوی ناگوار می باشد -  
 (صحیح بخاری - کتاب فضائل القرآن - باب اثم من رای بقراءة القرآن او تاكل به او فخر به)  
 حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرمایند:

”--- قرآن با حکمت‌های عمیق پر است و در امر هر یک آموزه در مقایسه  
 به انجیل به آموختن نیکی حقیقی قدم جلوتر مینهد. علی الخصوص چراغی  
 به دیدار خدای حق و تغییر ناپذیر تنها به دست قرآن است - اگر چنانچه

آن به عرصه دنیا نیامده بود، چه معلوم که شمار مخلوق پرستی برگیتی به چه عددی رسیده بود - پس امر سپاسداری است که وحدانیت خدای که از دنیا مفقود شده بود مجدداً برقرار شد -“

(تحفه قیصریه - روحانی خزائن - جلد ۱۲ - صفحه ۲۸۲)

## حیات شماتنها در قرآن شریف قرار دارد

باز ایشان میفرمایند:

”قرآن را بعنوان مهجور ترک نکنید که شما را حیات فقط در همین قرار دارد- آنانکه قرآن را عزت نهند ایشان برفلک عزت نهاده شوند اشخاصی که قرآن را بر هر کدام حدیث و قول برتر شمارند ایشان بر آسمان برتر بشمار روند- انسان را بر عرصه گیتی اکنون هیچ کتابی نیست مگر قرآن و همگی آدم زادگان را هیچ رسول و شفیع نیست مگر محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم -“

(کشتی نوح - روحانی خزائن - جلد ۱۹ - صفحه ۱۳)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرمایند:

”قرآن شریف از روی ویژگی معنوی خود و با نور گوهری خود، پیرو خود را به سوی خود کشیده و قلبش را منور میگرداند و سپس نشانه های بزرگ نمایانده با خدا چنین روابطی مستحکم برقرار مینماید که با آن شمشیر هم نتوان بریده شد که در صد پاره پاره کردن برآید - آن چشم دل را بازمی گشاید و چشمه چرکین را بر میندود و به مکالمه مخاطبه لذت بخش خدا

شرف میبخشد و علوم مغیبات عطا کرده و نسبت به دعا با کلام خود مطلع میسازد. و کسیکه با آنکس معارضه کند که پیرو راستینی قرآن است، خدا با نشانه های هیبتناک خود بر او روشن میسازد که او با آن بنده همراه است که کلام او را پیروی می کند.

(چشمه معرفت - روحانی خزائن - جلد ۲۳ - صفحه ۳۰۸-۳۰۹)

سپس ایشان فرمودند:

” پس شما هشیار باشید تا یک قدم هم مخالف با تعالیم خدا و هدایات قرآن برندارید - من به شما رک و راست میگویم کسیکه از جمله هفتصد فرامین خدا تا از یکی عدول کند او درب نجات را بدست خود میبندد - راه های نجات حقیقی را قرآن باز کرد و دیگر همه ظل آن بودند - پس شما قرآن با دقت فکر بخوانید و به آن بسیار محبت کنید - آن محبت که به کسی نداشته باشید - زیرا بطوریکه خدا مرامورد خطاب قرار داده فرمود: **الْخَيْرُ كُلُّهُ**، **فِي الْقُرْآنِ** که تمام گونه خوبها در قرآن است، سخن صواب همین است - افسوس آید از آنها که چیزی دیگر را بر او برتر مینهند - تمام فلاح و نجات شما را سرچشمه در قرآن است - هیچ یک مایحتاج شما نیست که در قرآن یافت نمیشود - روز قیامت را امصدق و مکذب به ایمان شما قرآن است و جز قرآن هیچ کتاب دیگری زیر فلک نیست که بلا واسطه قرآن قادر بر هدایت شما برآید - خدا بر سر شما منت نهاده که عنایت کتابی نظیر قرآن را به شما مخصوص داشت - من به شما راست و رک

میگویم کتابی که به شما بر خوانده شد چنانچه بر مسیحیان بر خوانده میشد آنها هلاک نمیشدند و این نعمت و هدایت که بر شما ارزانی داشته شد اگر بجای تورات به یهودیان داده میشد، برخی فرقه هایشان منکر به قیامت نمی شدند. پس این نعمت را قدرشناسی کنید که به شما داده شد. این نعمت نهایت محبوب است - این ثروت بزرگیست - اگر قرآن نیامد آنگاه همه دنیا مانند مضغه چرکینی بود - قرآن آن کتابی است که همه هدایات در برابر آن هیچ است“

(کشتی نوح - روحانی خزائن - جلد ۱۹ - صفحه ۲۶-۲۷)

پس هر یک از ما باید خویشتن را ارزیابی کند که او به چه حدی به قرآن محبت دارد و فرامین آنرا پذیرا میشود و به عمل کردن بر آن کوشش میکند. اظهار محبت را نیز اطواریست - پس امری لازمتر که هر یک احمدی باید بر خویشتن بفرض گیرد اینست که بلا تعطیل حداقل دو یا سه رکوع را احتمالاً تلاوت کند - سپس در قدم بعدی ترجمه یادگیرد و هر روز با تلاوت ترجمه خواندن کم کم این تعلیم خو برو به طریق نامحسوس در مغز آشیانه گزیدن میگردد -

باز در شرط ششم حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام این امر بیان فرموده اند که احکامات خدا و رسول را در مورد هر یک کار خود بعنوان دستور کار در پیش خواهد داشت - وقت ضرورت بآنها مشورت خواهد کرد - اکنون این حرفی نیست که تنها از دهان پراکنده شود - چنانچه



انسان به ایفاء این پیمان امان نظر کند فکر بزرگی دامنگیر میشود زیرا خدایتعالی میفرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا.**

(النساء: آیت ۶۰) -

ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و هم به حاکمان خود و چنانچه شما در امری با اولوالامر اختلاف پیدا کردید پس آن امور به خدا و رسول معطوف کنید اگر واقعاً شما خدا و روز آخرت را ایمان دارانید - این طریق بسیار خوب است و خوبتر به فرجام - سپس فرمود: **اطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** - (آل عمران:

آیت ۱۳۳) خدا و رسول را اطاعت کنید تا باشد که شما ترحم کرده شوید -

باز میفرماید: **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ - قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ - فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ، إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** (الانفال: آیت ۲) - آنها از تو در مورد غنائم مسئلت میکنند - بگو غنائم مال خدا و رسول است - پس خدا را تقوا پیشه کنید و بمیان خود اصلاح آورید - خدا و رسول را اطاعت کنید اگر شما مومنیند -

در اینجا خدایتعالی میفرماید بفرامینم درست گرویده بر آنها عمل کنید - طبق تشریح رسول الله ﷺ به این احکام عمل کنید - اگر امرای شما که

بر شما مقررند، نظامی که مقرر است، کاملاً اطاعت کنید آنگاه حق بیعت را احقاق نمودید. در این مورد شماری از احادیث نیز نقل میکنم:

حضرت عباده بن صامت روایت میکند که ما رسول الله ﷺ را بیعت بر این امر کردیم که ارشادات ایشان را در صورت پسند و هم ناپسند گوش باز داده و اطاعت خواهیم نمود.

(صحیح بخاری - کتاب الاحکام - باب کیف یبایع الامام الناس)

عبدالرحمان بن عمرو سلمی و حجر بن حجر نقل کرده که او نزد عریاض بن ساریه آمد سپس عریاض گفت که روزی آنحضرت ﷺ ما را برای نماز صبح پیش نمازی فرمودند و دنبال آن ایشان ما را موعظه فصیح و بلیغ بنحوی مؤثر فرمودند که چشمان مردم اشکبار و دلها ترسان گردید. یکی از حاضران عرض کرد، ای رسول خدا! این موعظه و داعی به نظر میرسد. اندرز شما چیست؟ ایشان فرمودند، سفارش من اینست که خدا را تقوا پیشه کنید، سخن گوش کرده و اطاعت کنید هر چند رئیس شما یکی حبشی بنده باشد. زیرا عصری فرارسنده است که اگر پس از من احدی از شما در قید حیات ماند او شاهد اختلافات بزرگی شود. پس شما در آن روزگاری حساس از سنت من و خلفاء راشدین هدایت یافته من پیروی کرده و آنرا فراگیرید، به دندان محکم چنگ زنید. شما از ایجاد مراسم جدید در دین باید حذر کنید. زیرا هر امر نوینی که بنام دین اجرا کرده شود بدعت گذاری است و بدعت گمراهی محض است -

(سنن ترمذی - کتاب العلم - باب ما جاء فی الاخذ بالسنة - ابوداؤد کتاب السنة باب لزوم السنة) -

ما احمدیهاکه پیروی کامل از آنحضرت ﷺ را داعیه داریم باید هرآن این پند و حدیث را در نظر داشته باشیم - بهمین ترتیب روایتی است: حضرت انسؓ روایت کرد که نبی کریم ﷺ فرمودند، کسیکه دارای سه امر است او حلاوت ایمان را درمییابد: یکی اینکه خدا و رسولش برایش در مقابل همه دیگر وجودها محبوبتر باشند - دومی اینکه او تنها بخاطر خدا کسی را دوست داشته باشد و سومی اینکه او بازگشت به کفر را بطوری ناپسند داشته باشد که او افکنده شدن به آتش را ناپسند دارد -

(صحیح بخاری - کتاب الایمان - باب حلاوة الایمان)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرماید:

” نگاه کنید خدای تعالی در قرآن شریف میفرماید: **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ** (۱) برای محبوب شدن خدا تنها راه رسول الله ﷺ را پیروی است و هیچ راه دیگری نیست که شما را به خدا پیوند دهد - انسان را هدف غایی تنها جستجوی خداوند یگانه و بی انباز یابد باشد - از شرک و بدعت باید اجتناب گرفت - تابع رسوم و مطیع هوی و هوس نباید شد - دقت کنید من به تکرار میگویم انسان جز راه راست رسول الله ﷺ به هیچ طریقی دیگر کامیاب نمیتواند باشد -

ما را تنها یکی رسول است و تنها یکی قرآن شریف بر آن رسول نازل

شده است که ما از طریق فرمانبرداری آن خدا را میتوانیم در بیابیم۔ امروزها طور و طریقی ایجاد شده از فقراء و تسبیح خوانیها، دعاها، درود و مشق گرفتن وردهای سجاده نشینان و مشایخان، اینهمه عوامل انسانرا از راه راست گمراه میکنند۔ پس شما از اینها پرهیز کنید۔ اینها خواستند تا مهر خاتم الانبیائی آنحضرت ﷺ را بشکنند۔ گوی شریعت جداگانه ساخته شده است۔ پس شما بنخاطر دارید که هیچ مفتاحی جز پیروی از طور و طریق مسنون قرآن شریف و فرمان رسول ﷺ و نماز و روزه و غیره برای بازگشودن دربهای فضل و برکات خدا وجود ندارد۔ اغوا شده است آنکه با ترک این راه ها هیچ راه دیگری ایجاد میکند۔ ناکام میمیرد آنکس که تابع فرامین خدا و رسول او نیست بلکه او را از راه گوناگون تلاش میکند۔“

(ملفوظات۔ چاپ جدید۔ جلد سوم۔ صفحه ۱۰۲-۱۰۳)

سپس ایشان میفرمایند:

”قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ (۱)“

خوشنودی خدایتعالی راتنها طریق همین است که آنحضرت ﷺ را با صفای باطن فرمانبرداری کرده شود۔ دیده میشود که مردم در رسوماتی متفرق گرفتاراند۔ اگر یکی میمیرد بدعات و رسوماتی گوناگون برگرامیشود در حالیکه در حق مرده باید دعا کرد۔ بجا آوری رسومات نه مخالفت با

آنحضرت ﷺ است بلکه هتک ایشان نیز انجام داده میشود و با اینطریق گوی کلام آنحضرت ﷺ مکفی دانسته نمیشود. اگر مکفی می دانستند ایجاد رسومات اینگونه ای را چه نیازی بود؟“

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد سوم - صفحه ۳۱۶)

باز ایشان میفرمایند:

“این دنیای چندروزه در هر حال گذشتنی است چه در تنگی گذرد چه در آسایش اما آخرت را معامله بس دشوار معامله ی است. آن جایگاه دایمی و آنرا انقطاع نیست. پس اگر او از این جا در حالی کوچ کرد که خدا را با صفا آورده و خوف خدای تعالی بر قلبش مستولی بود و او از معصیت توبه کنان از هریک گناه آنچه را خدایتعالی بعنوان گناه قلمداد نموده است، پرهیز داشت آنگاه فضل خدایتعالی از او دستگیری کرده و او استوار بر مقامی باشد که خدا از او خوشنود و او از خدای خود خوشنود گردد. - اگر اینطور نکرده و حیات را با بی مبالاقتی بسربرد آنگاه فرجامش خطرناک است. - پس بوقت دست بیعت دادن باید تصمیم گرفت که بیعت را چه اغراض است و از آن چه سودی به حاصل آید. - چنانچه صرفاً بخاطر دنیا باشد پس آن بیسود است. - اما اگر چنانچه بخاطر دین و به خوشنودی خدایتعالی باشد پس اینگونه بیعت خجسته و اغراض و مقاصد اصلی را با خود همراه دارد. - میشود از آن امید کامل داشت به آن فواید و منافع که از بیعت صمیمانه حاصل آیند.“

(ملفوظات - جلد ششم - صفحه ۱۴۲)

خدایتعالی ما را به پذیرش حضرت مسیح موعود علیه السلام به عنوان امام این زمان از اعماق دل توفیق بخشد. برای استقرار حاکمیت خدا و رسول با آن دردمندی و توجه که ایشان میخواهند جماعت خود را تهذیب کنند و با آن درد مندی که نصحیت فرموده اند، خدایتعالی ما را همانسان درآورد و بر شرایطی که ایشان از ما عهدیعت گرفتند ما به آنها بطور کامل مقید و بر آنها عمل کنندگان و همیشه آنها را پیش نظر داشته باشیم. هیچ یک کردار ما متضاد با تعلیمات حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام قرار گرفته ما را بزه مند قرار ندهد و همیشه ما نفس خود را محاسبه کننده باشیم. خدای متعال ما را یاری فرماید. امروز به فضل خدایتعالی این جلسه پس از دعا پایان میرسد. شما تمام سال بلکه بطول حیات از برکات و فیوض این جلسه بهره بردار بوده باشید. خدایتعالی در اعقاب ما نیز رشته محبت خدا، رسولش ﷺ، مسیح موعود علیه السلام و خلافت را برقرار بدارد. خدایتعالی ناتوانیها و گناهان گذشته ما را با پرده پوشی عفو فرماید و ما را بفضل محض و محض خود به داخل جماعت محبوبان خود نگاهدارد. خدایا! تو رحیم و کریمی. گناهان ما را ببخشی. بر ما ترحم بفرما. در ردای مغفرت و رحمت خود فروپوشی. هیچ گاه ما را از خود جدا نکنی. آمین یا رب العالمین.

( از خطاب اختتامی. جلسه سالیانه آلمان - ۲۴ اوت ۲۰۰۳ )

## شرط هفتم بیعت

“اینکه کبرونخوت را بکلی ترک کرده و حیات را با فروتنی، عاجزی، خوش خلقی، بردباری و مسکینی، بسر خواهد برد”

### پس از شرک تکبر سان هیچ بلایی نیست

چنانکه شیطان پس از اظهار تکبر همان از بد و در صدد برآمده بود که من به منتهای کوشش نمیگذارم تا بندگان رحمان به وجود آیند و انسان را با حیل‌های گوناگون به دامی فراگیرم که اگر نیکبها از او سرزند باز هم او در پی طبیعت خویش خودستایی نمودن بگیرد و این خودبینی و خودستایی انسان را کم کم بسوی کبر پیش میبرد. این بزرگ منشی منتها از ثواب آن نیکی بی بهره خواهد ساخت. پس چنانکه شیطان همان از بدایت بر آن شده بود که انسان را از راه راست اغوا خواهد کرد و خود هم از روی تکبر از فرمان خدای انکار کرده بود بنابراین همین یک حربه است که شیطان با حیل‌های گوناگون بر انسان آزمایش میکند و جز عباد الرحمن که بعموم بندگان مخصوص خدای تعالی میباشند، عبادت گزارانند، از این حمله جان بدر میبرند. پس بعموم تنها راه تکبر است که بواسطه آن شیطان انسان را به گرفتن چنگ خود کامیاب میشود. این چیزی است که اینرا دست کم نباید گرفت. ما وقت بیعت به این شرط گردن نهادیم که تکبر نه ورزیم، خود بینی نکنیم. این را به کلی ترک نماییم. این کار چندین آسان

نیست- این برچند ضرب است- شیطان بر زیست انسان از جهاتی گوناگون حمله می‌آورد- بسیار خوف را مقام است- تنها فضل خدای است که میتواند از این نگهدارد- بنابراین حضرت مسیح موعود علیه السلام در این شرط هفتم بمنظور نیل به فضل های خدایتعالی نیز راهی نشان کردند- فرمودند، گاهی که شما عادت کبر را ترک کردید آنگاه خلای که پدید شود چنانچه آنرا با فروتنی و عاجزی پرنکنید تکبر باز حمله خواهد آورد- بنابر این شیوه عجز را عادت کنید چه همین راه خدا را مورد پسند است- ایشان خود نیز این شیوه عجز را بدین غایت رساندند آنچه را نظیری نیست- بهمین دلیل خدای تعالی از روی خوشنودی به ایشان در مکالمه ای فرمود، "راه های عاجزانه تو او را پسند افتاد"- پس ما که بیعت ایشان داعیه داریم، ایشان را امام زمان باور میکنیم این خُلق را به چه حدی باید فراگیریم؟ انسان را از پیش خود به هیچ عنوان سزاواری نیست که کبر ورزد و گردن کشد- خدایتعالی در قرآن شریف میفرماید: **وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا- إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا** (بنی اسرائیل: آیت ۳۱)- و بزرگی فروخته بر زمین حرکت مکن- برستی نمیتوانی زمین را بشکافی و نه به قامت نوک کوه توانی رسید-

بطوریکه از این بطور کامل آشکاراست انسان را هیچ حیثیتی نیست- برای چه باد درس دارد- بعضیها خویشتن را پادشاه وقت میپندارند- حاضر به بیرون رفتن از دایره خود نیستند و همان دردایره خود داشته میگیرند که ما



چیزی بزرگ هستیم - در این مورد من مثل به یک دایره کوچکت میآورم که دایره ی محیط بر معاشرت خانوادگی است یعنی اوضاع منزلگاه شما است - بعضی از مردها در خانه با عیال خود چنین رفتار ظالمانه ای اختیار میکنند که روح به لرزه می آید- بعضی از دختران مینویسند ما از خوردن سالکی به سنین بلوغت رسیده ایم و اکنون ما مصابرت نداریم - پدر ما نسبت به ما و مادر ما همیشه شیوه ظلم روا داشته است - بمجرد داخل شدن پدر ما بخانه ما سهمناک به اطاقهای خود میشویم - گاهی اگر مادر ما یا احدی از ما سخنی با او میان آوریم که متضاد با میلش باشد پدری آنقدر ستمکار است که قهر و عتابش بر همه میافتد - اینک این همان تکبر است که پدران این قبیل را بدین انتها رسانده است - در حالیکه اینگونه افراد بیرون از خانه روش خوبی پیش گرفته دارند و مردم میپندارند که آدم شریف مثل آنان کسی نیست و گواهی خارجی بجای آنها میباشد - بعضیها چنین اند که درون و برون خانه روش یکسان دارند - هر چیزشان هویدا به چشم میخورد - پس فرزندان بخصوص پسران اینگونه لجوج و متکبران نیز چون بسنین جوانی رسند به نشانه عکس العمل به آن روش ستمگرانه که پدر با مادرشان یا خواهرشان یا بشخص آنها روا داشت پدران را هم چشم میشوند - و چون پدران پیرانه سر و ضعیف المزاج میشوند آنگاه از آنها بویژه انتقام میگیرند - پس بدین ترتیب مثلهای اینگونه متکبران در محیط خودشان یافت میشود - جامعه بشری را دایره های گوناگون است -

یکی دایره خانگی است و دیگری فضای بیرون از آنرا. اگر در قلمرو دایره خود رسیدگی شود شمارا مثل های اینگونه تکبر پیوسته یافت خواهد شد. بازمنتهای این روش در آن دایره کار دیده میشود که بعض ملل و کشورها و حکومتها بعلت کبر خود هر یک دیگر را دون از خود میگیرند و ملل نادار و کشورهای ناتوان را سرنوک کشف پای خود میزنند و امروزها منشا اصلی این آشوبگریها همین است. چنانچه این تکبر از بین رود آنگاه فساد هم از عرصه گیتی نابود شود. اما به این ملتهای دول متکبر معلومشان نیست گاهی که خدایتعالی باد سرو تکبر متکبر ملل را درهم میشکند هیچ سراغی بدست نمیآید که آنها کجا رفتند.

خدایتعالی در قرآن شریف میفرماید: **فَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا. إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ** (لقمان: آیت ۱۹). - و برای مردم با روی پر باد و بزرگی فروخته در زمین حرکت مکن. - خدایچه یک متفخر و متباهی را دوست ندارد.

بطوریکه ازین آیت نیز هویداست خدایتعالی بمامیفرماید که بی هوا گونه خود را پر باد کرده تکبرکنان راه نروید. تکبرکنندگان را روشی مخصوص میباشد و با کله پر باد راه رفتن خدا را هرگز پسند نمیافتد. بعضیها را عادت است که در برابر زیردستان روشی متکبرانه نشان دهند و در پیشگاه بالا دستان نهایت فروتن میشوند. پس در این افراد بدی منافقت نیز پدید میشود. پس این کبر است که بسیار اخلاق سیئه را موجب میشود و راههای

رشد نیکی کم کم مسدود میگردد و بعدها هم از دین دوروهم از نظام جماعت دور میروند و بقدریکه کبرافزایش یابد به همان میزان از قربت خدا و رسول و فضل‌های اونیز دور میروند.

در حدیثی است، حضرت جابر رضی الله عنه نقل میکند که آنحضرت ﷺ فرمودند: روز رستاخیز از میان شما محبوبتر من و نزدیکتر من کسانی باشند که دارای اخلاق شایسته خواهند بود و از میان شما مُبغض تر و دورتر از من کسانی باشند که ثرثرین یعنی رگ و پر حرف، مُتَشَدِّق یعنی به خود نمایی حرف زندگان و مُتَفِهِّق یعنی دهان پرکنندگان با سخن اند صحابه عرض کردند یا رسول الله! ما معنای متشدد را که میدانیم ولی متفیهق کی رامیگویند. ایشان فرمودند: متفیهق حرف متکبرانه زننده ای رامیگویند. (سنن ترمذی - ابواب البر والصلة - باب فی معالی الاخلاق)

حدیثی دیگر است - حضرت ابن مسعود رضی الله تعالی عنه بیان می کند، آنحضرت ﷺ فرمودند: سه امر ریشه هرگناه است - باید از آنها پرهیز کرد - کبر را پرهیز کنید چه شیطان را تکبر بر این امر برانگیخت که او برای آدم سجده نکند - دوم از حرص دوری جوئید چه حرص آدم را به خوردن شجره برانگیخته بود - سوم اینکه از حسادت دور باشید - چه از روی حسادت بود که از دوپسر آدم یکی برادر خود را بقتل رساند.

(رساله قشیری - باب الحسد - صفحه ۷۹)

باز حدیثی است - حضرت عبدالله بن مسعود<sup>رضی</sup> عنه نقل میکند که آن حضرت <sup>رضی</sup> فرمودند: در دل یکی که تکبر به ذره ای هم باشد خدایتعالی نمی گذارد که او وارد بهشت شود - شخصی عرض کرد: یا رسول الله! انسان دوست دارد لباسش خوب باشد - کفشی خوب که خوش نما آید - ایشان فرمودند: خدایتعالی جمیل است، جمال را دوست دارد یعنی زیبایی را می پسندد - تکبر در واقع اینست که انسان راستی را نادیده گیرد، خلاق را دون پندارد و آنها را بچشم تحقیرانه نگاه کند و با آنها با برخورد ناخوش رفتار کند - (صحیح مسلم - کتاب الایمان - باب تحریم الکبرویانه)

باز در روایتی است که حضرت ابوهریره<sup>رضی</sup> بیان میکند: رسول الله <sup>صلی</sup> فرمودند، دوزخ و بهشت را بهم مبحث و کشاکش پیش آمد - دوزخ گفت: در من ای بسا جباران و متکبران داخل میشوند و در پاسخ بهشت گفت که در من درماندگان و مساکین وارد میشوند - پس خدایتعالی به دوزخ گفت تو مظهر عذاب من ای - هر که را بنخواهم بواسطه تو معذب مینمایم و به بهشت گفت: تو مظهر رحمت من ای - هر که را بنخواهم بواسطه تو مورد ترحم قرار میدهم - و هر دو شما را سهمی کاملتر خواهد رسید -

(صحیح مسلم - کتاب الجنة و صفة نعيمها و اهلها - باب النار یدخلها الجبارون و الجنة یدخلها الضعفاء)

خدا کند هر یک احمدی راه عجز، مسکینی و خوش خلقی پوییده مورد نگاه ترحم آمیز خدایتعالی قرار گرفته و بهشت خدایتعالی وارد شونده بوده و هر یک خانه از گناه تکبر پاک باشد -

در حدیثی آمده که از حضرت ابوسعید خدری و حضرت ابوهریره رضی الله عنهما مروی است که رسول الله ﷺ فرمودند: عزت خدای تعالی را لباس و کبریائی او را رد است۔ خدایتعالی میفرماید: هر که از من به ربودن آند و کوشش کند، من او را عذاب خواهم داد۔

(صحیح مسلم۔ کتاب البر والصلۃ۔ باب تحریم الکبر)

## متکبر هرگز به بهشت داخل نشود

پس تکبر منتها انسان را در مقابل خدا میایستاند۔ چنانکه خدایتعالی به شریک قرار دهنده خدا گفته است که نخواهم بخشید آنگاه کسیکه خود مدعی خدایی شود او را چطور توان بخشید۔ این تکبر بود که گاه و بگاه فرعون گونه افراد را پیدا آورد و باز فرجام این فرعون گونه هارا هم خواندید و هم در این زمان شاهد شدید۔ این مقام سخت ترسناکست۔ هریک احمدی باید از کبر کمتری نیز حذر کند۔ زیرا که این کم کم روبرو افزایش آورده انسان را بطور کامل دربر میگیرد۔ خدایتعالی به ما هشدار داده است۔ او روشن ساخته که این ردای من است۔ من رب العالمین هستم۔ کبریایی از آن من است۔ بدین امر گردن نهید، فروتنی نشان دهید۔ اگر از قلمرو این بیرون رفتن را کوشش کنید آنگاه مبتلا به عذاب کرده شوید۔ اگر تکبر به ذره هم است پس شما را عذاب مقدر شد۔ اما همزمان این مژده نیز داد که اگر ایمان در شما به ذره هم قرار دارد من شما را از عذاب آتش نجات خواهم داد۔  
بعنوانیکه در حدیث میآید:

روایت است از حضرت عبدالله رضی الله عنه رسول الله ﷺ فرمودند، تکبر در دل کسی به ذره ای هم باشد او به بهشت داخل نخواهد شد و ایمان در دل کسی به ذره ای هم باشد او به داخل آتش نخواهد شد۔  
(سنن ابن ماجه - المقدمه - باب فی الایمان - حدیث شماره ۵۹)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرمایند:

” من رک و راست میگویم که روز قیامت پس از شرک تکبر گونه آفت دیگری نیست۔ این آفتی است که انسان را در هر دو جهان رسوا میکند ۔ رحم خدایتعالی هریک یکتا پرست را تدارک میبیند اما متکابر را خیر۔ شیطان نیز دم از یکتا پرستی میزد۔ اما چنانکه او کله ی پر باد داشت و آدم را که خدایتعالی را محبوبتر بوده چون با نگاه هتاکی دید و نسبت بدو خرده گیری نمود بنابراین او دچار هلاک و طوق لعن به گردنش افکنده شد۔ پس نخستین گناه که بر اثر آن کسی برای همیشه هلاک شد همان تکبر بود۔“

(آئینه کمالات اسلام۔ روحانی خزائن۔ جلد ۵۔ صفحه ۵۹۸)

باز میفرمایند: ”اگر در هیچیک پهلوشما تکبر یا ریاء یا خود پسندی یا گسل است پس شما آن چیز نیستید که لایق قبول باشید۔ مبادا شما به سخنانی چند گره زده خویشتن را فریب دهید که آنچه برای ما قرار بود انجام داده ایم۔ چون خدا دوستدار دبر هستی شما انقلاب کاملی برپا شود و او از شما مرگ را میخوهد پس از آنچه او شما را احیاء خواهد نمود۔“

(کشتی نوح روحانی خزائن۔ جلد ۱۹۔ صفحه ۱۲)

## ارتباط تکبر و شیطان عمیق است

سپس میفرمایند:

”همانا کسانی هستند با اینکه صدها هزار درجه پائین تر از انبیاء علیهم السلام قرار دارند، آنها با خواندن نماز دو روزه تکبر کردن میگیرند و بر همین منوال در صورت روزه و حج بجای تزکیه نفس در آنها تکبر و نمود پدید میشود. بدانید که تکبر از شیطان آمده است و شیطان میسازد. تا وقتی که انسان از او فاصله نگیرد او مانع در راه قبول حق و فیضان الوهیت میشود. تکبر به هیچ عنوان نباید کرد، نه بلحاظ علم، نه بر اساس ثروت، نه از روی جاهت و نه بوجه نژاد و خانوادگی و حسب و نسب چون تکبر بطور اغلب ازین امور صورت میگیرد و تا وقتی که انسان خویشتن را ازین خود خواهیها پاک و مطهر نسازد او را نمیشود نزد خدایتعالی برگزیده قرار گیرد و آن مایه معرفت که امیال نفسانی را میسوزاند بدو عطا نمیشود. چون این سهم شیطان است خدایتعالی این را دوست ندارد.-----“

حضرت مسیح موعود علیه السلام میفرمایند که بعضی امور اساسی است و باید به آنها توجه کرده و از آنها پرهیز کنید. بعضیها دو یا چهار روز نماز خوانده و گمان کنند که بسیار نیکوکار شده ایم. بر چهره خشونت عجیبی و خود خواهی مستولی میشود. و گاهی شما جبه پوشان را میبینید که تسبیح بدست از مساجد بیرون میآیند. تکبر و غرور بر گردن هایشان دیده میشود. شکر است و بسیار سپاس خدای متعال را که جماعت احمدیه از

اینگونه جبّه پوشها پاک است - چون از حج باز آیند آنقدر تبلیغات میشود که انتها ندارد - اینگونه افراد راهم روزه به ریاء و هم حج به ریاء است - اینهمه تنها به نشانه بزرگی منشی میباشد تا اینکه مردم گویند که فلان کس بسیار نیکوکار است، حاجی است، بسیار درستکار است - اینهمه از ریاء و تکبر منشا میگردد یا بعبارت دیگر تکبر از ریاء صورت میگردد - سپس ایشان فرمودند که بعضیها بر وجه نژاد خود تکبر میکنند که نژاد ما بسیار نجیب است و فلانی حقیر است او چطور میتواند ما را هم تایی بکند - پس حضرت اقدس فرمودند که تکبر را بسیار نوع است که شما را از خدا دور میافکنند، از قربت او دور میبرند و باز یواش یواش انسان به آغوش شیطان میافتد - باز ایشان میفرمایند:

”پس این طریق نزد من برای مظهر شدن عمدۀ تراست و ممکن نیست که طریقی خوبتر ازین دریافت شود که انسان هیچ نوع تکبر و غرور را اظهار نکند، نه علمی، نه نژادی و نه از روی توانگری - چون خدایتعالی به کسی چشم دل عطا کند او مینگرد که هرگونه نور که میتواند از این ظلمتها نجات دهد آن از آسمان فرود میآید و انسان هرآن نور آسمانی را محتاج است چشم قادر بر دیدن نیست تا وقتیکه نوری که از آسمان میآید نرسد - بر همین منوال نور باطنی که هرگونه ظلمت را دور کرده و بجایش نور تقوی و پاکیزگی پدید میآورد همان از آسمان میآید - من درست و راست میگویم که انسان را تقوا، ایمان، عبادت و پاکیزگی همه از آسمان



میآید و این موکول بر فضل خداوند متعال است چه آنرا برقرار کند و چه آنرا دور سازد.

پس معرفت راستین بدین نام است که انسان نفس خود را مسلوب و لاشئ محض تلقی کند و بر آستانه الوهیت فرو افتاده با عجز و انکسار فضل خداوند تعالی را طلب کند و آن نور معرفت را خواستار شود که هوسهای نفسانی را میسوزاند و در درون یک نور و برای نیکبها نیرو و حرارت پدید میآورد. باز چنانچه وی را سهمی از فضل او برسد و یکوقت هیچ نوع بسط و شرح صدر حاصل آید آنگاه بر آن کبر و ناز نکند بلکه بر فروتنی و انکسار او بیفزاید زیرا به میزانی که خویشتن را لاشئ تصور کند بهمان میزان کیفیات و انوار از خداوند متعال نازل شود که وی را نورو نیرو خواهد داد. اگر انسان این اعتقاد داشته باشد آنگاه انتظار می رود بفضل خدایتعالی وضع اخلاقی او خوبتر خواهد شد. خویشتن را در دنیا چیزی پنداشتن نیز تکبر است و همین حالت پدید میآورد. آنگاه حالت انسان بطوری میشود که بر دیگری لعنت کرده و او را دون میپندارد.

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد چهارم - صفحه ۲۱۲ - ۲۱۳)

باز ایشان میفرمایند:

”تکبر بسیار بیماری خطرناکست. در انسانی که این پدید شود برایش مرگ معنوی است. همانا من میدانم که این بیماری بالاتراز قتل است. متکبر برادر شیطان میشود. چه تکبر است که شیطان را ذلیل و خوار کرد.

برای این مومن را شرط است که در او تکبر نباشد بلکه انکسار، عجز و فروتنی یافت شود و این ماموران خدا را خاصه است که در ایشان نهایت فروتنی و انکسار قرار دارد و این وصف فراتر از همه در آنحضرت ﷺ بود. پرسیده شد از یک خدمتکار ایشان که رفتار ایشان در حق تو چگونه است؟ او گفت راستش بخوای ایشان بیش از من مرا مراعات میکنند (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ)

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد چهارم - صفحه ۴۳۷-۴۳۸)

## تکبر در نگاه خدایتعالی سخت مکروه است

باز ایشان میفرمایند،

”...من به جماعت خود توصیه میکنم که از تکبر پرهیز کنید چون تکبر سخت در نگاه خداوند ذوالجلال ما مکروه است. اما شاید شما نخواهید فهمید که تکبر چیست. پس از من یاد بگیرید که باروح خدا حرف میزنم. هر کس که برادر خود را برای این حقیر میشناسد که او عالمتر یا عاقلتر یا هنرمندتر از وی است او متکبر است. چه او خدا را سرچشمه عقل و دانش نمیشناسد و خودیشتن را چیزی قرار میدهد. آیا خدا قادر نیست تا او را دیوانه نموده و آن برادرش را که او دون میپندارد عقل، علم و هنر خوبتر دهد. بهمین ترتیب شخصی که با تصور اموال و جاه و حشمت خود برادر خود را حقیر میپندارد او نیز متکبر است زیرا او این امر را فراموش کرده است که این جاه و حشمت خداوند بدو داده و او کور است و نمیداند خدا قادر

است بر اینکه گردشی بر او نازل کند که او بکهد در اسفل السافین افتد و آن برادرش را که وی را او دون می‌شمارد مال و ثروت نیکوتر از او عطا کند. همینطور آنکس که بر سلامت بدنی خود غرور دارد یا بر حسن و جمال و قوت و طاقت خود مینازد و برادر خود را از روی شوخی و استهزاء اسماء تحقیرانه ای مینهد و عیوب بدنی او را بر مردم بیان میکند او نیز متکبر است و بی خبر از آن خدای است که یکدم بر او عیوب بدنی نازل کند که او را از برادرش زشتتر نماید و آنکه تحقیر کرده شد در قوایش به مدت دراز برکات نهد که آنها کم نشوند و نه باطل زیرا او هرچه میل دارد انجام میدهد. بر همین منوال آنکس که بر توانائیهای خود تکیه زده در مورد دعا کردن تنبل است او نیز متکبر است. زیرا او سرچشمه نیروها و قدرتهای را شناسائی نکرد و خویشتن را چیزی قلمداد کرد. پس ای عزیزان! شما این سخنان را بخاطر دارید مبادا شما در نگاه خداوند متعال متکبر قرار گیرید در حالیکه شما را خبر نباشد. شخصی که کلمه اشتباهی را با تکبر تصحیح نماید او نیز سهمی از تکبر برده است. آنکس که نمیخواهد سخن برادر خود را با تواضع گوش کند و روی برتابد او نیز سهمی تکبر است. برادر بینوای در کنار او نشسته و او از وی کراهت دارد او نیز سهمی از تکبر برده است. آنکس که دعا کننده ای را با تمسخر و شوخی مینگردد او نیز سهمی از تکبر برده است. و آنکه سر از انقیاد کامل از مامور و مرسل خدا باز میزند او نیز سهم دار تکبر است. و آنکه گوش به سخنان مامور و مرسل خدا باز نمیدهد و

نوشته های او را با امعان نظر نمیخواند او نیز سهمی از تکبر دارد- پس بکشید تا هیچ گونه تکبر در شما نباشد تا باشد که هلاک نشوید ، تا شما با اهل و عیال خود نجات یابید -

بسوی خدا رو آورید و به آن میزانی که محبت در دنیا ممکن است شما با او ورزید و تا حدی که انسان در دنیا میتواند بترسد شما از خدا بترسید- پاک دل شوید و پاک اراده و متواضع و مسکین و بی شرتا بر شما ترحم شود-“

(نزول المسیح- روحانی خزائن- جلد ۱۸- صفحه ۴۰۲-۴۰۳)

باز امر دوم بیان شده در این شرط اینست که با فروتنی و عجز، خوش خلقی، بردباری و مسکینی زندگی بسر خواهیم کرد- بطوریکه قبلاً نیز گفتم وقتی بجهت تهی کردن دل و مغز از تکبر کوشش کرده و تهی کنید پس لازماً در خود وصف عالیترا، صفت والاتر و خلق معظمی باید پدید کرد و الا شیطان دوباره حمله خواهد آورد- چه او برای همین کار در کمین نشسته تارفتن به دنباله شما ترک نکند- آن خُلق تواضع و مسکینی است- و اینطور ممکن نیست که متواضع و متکبر با هم باشند- متکبران همواره بر بندگانی متواضع که عباد الرحمن باشند طعنه میکنند، فریاد ریشخند میکشند- پس بایستی شما در مقابل اینگونه مردم روشی بمثل پیش نگیرید- بلکه بفرمان خداوند متعال رفتار کنید- فرمود: **وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا** (الفرقان: آیت ۶۴)

و بندگان رحمان کسانی اند که بر زمین با فروتنی حرکت میکنند و چون جاهلان ایشان را مخاطب سازند (جواباً) می گویند: سلام-

حضرت ابو خدری روایت کرد که آنحضرت فرمودند: کس که بخاطر خدایک درجه تواضع اختیار کرد خدایتعالی یک درجه اش را بالا برد تا آنگاه که او را در علیین جا دهد- و کس که در مقابل خداوند یک درجه تکبر نمود خدایتعالی او را یک درجه فرودی دهد تا آن انتها که او را به اسفل السافلین داخل گرداند-

(مسند احمد بن حنبل- باقی مسند المکثرین من الصحابة- مسند ابی سعید الخدری)  
 مجالس اینگونه افراد را با سلام گفته ترک کردن شما را بقاء است -  
 فلاح شما است- زیرا ازینرواست که درجات شما بالاتر رود و مخالفان بعلت همین سخنان خود به اسفل السافلین فروروند-

در حدیث آمده و ما باید آنرا در مورد معاملات هم نیز پیش نظر داشته باشیم- حضرت ابوهریره رضی الله عنه بیان کرد که آنحضرت ﷺ فرمودند، اموال با صدقه دادن کمتر نمیشود و بنده خدا هر قدر از کسی عفو نماید خدای متعال همانقدر بر عزت او میافزاید- کسی هر چه بیشتر تواضع و خاکساری پیش گیرد خداوند متعال او را همانقدر رتبه بلندتر عطا میکند-

(صحیح مسلم - کتاب البر والصلة - باب استحباب العفو والتواضع)

عیاض بن حمار المجاشعی روایت کرد که رسول الله ﷺ در بین ما ایستاده خطاب کردند و فرمودند خداوند متعال بر من وحی فرستاده که شما آنقدر تواضع کنید که هیچیک از میان شما بر همدیگر تفاخر نکند و هیچ کس بر دیگری ستم نکند۔

(صحیح مسلم۔ کتاب الجنة وصفة نعيمها واهلها۔ باب الصفات التي يعرف بها في الدنيا اهل الجنة واهل النار۔ حدیث شماره ۷۲۱)

باز روایتی است۔ این امر باید ما در مورد معاملات مربوط به هم نیز رعایت کنیم۔ حضرت ابوهریره بیان میکند که آنحضرت ﷺ فرمودند که اموال با انفاق در راه خدا کمتر نمیشود و بنده خدا هر چه از کسی عفو کند خداوند تعالی به همان میزان او را در عزت میفزاید۔ هر قدر کسی تواضع و خاکساری فراگیرد خداوند تعالی همانقدر او را رتبه ی بلندتر عطا میکند۔

(صحیح مسلم کتاب البر والصلة۔ باب استحباب العفو والتواضع)

پس هر یک احمدی باید نسبت به همدیگر اکرام خوب باشد۔ درجات هم در جهان دیگر بلندتر شود و هم خداوند متعال در این جهان بر عزت و احترام شما خواهد افزود۔ خداوند متعال هیچ کاری انجام داده بخاطر خود را بی مزد نمیگذارد۔

### رتبه مساکن درنگاه آنحضرت ﷺ

رتبه مساکن درنگاه آنحضرت ﷺ چقدر بلند بود این مطلب را از روی این حدیث ارزیابی کنید۔ حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه

روایتی از آنحضرت ﷺ کرده میگوید، پس من آنحضرت ﷺ را این دعا کرده شنیدم که **اللَّهُمَّ أَحِبِّي مَسْكِينًا وَأُمَّتِي مَسْكِينًا وَأَحْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ** - یعنی بارالها! مرا در حال مسکینی زنده نگهداری، مرا در حال مسکینی بمیرانی و مرا از میان گروه مساکین برخیزانی -

(سنن ابن ماجه - كتاب الزهد - باب مجالسة الفقراء)

پس بایستی هریک احمدی همان راه برگزیند و قدم بر همان راه ها بنهد که بر آنها آقای و مولای ما حضرت محمد مصطفی ﷺ میروند - هریک احمدی بکوشد تا خویشتن را در صف مساکین نگهدارد - چه پیمان بیعت است که زندگی با مسکینی بسر خواهیم کرد -

در روایتی میآید - حضرت ابوهریره نقل کند که جعفر بن ابی طالب با مساکین ابراز محبتی فراوان مینمودند - در مجالس آنان مینشستند ایشان با آنان حرف میزدند و مساکین با ایشان همکلام میشدند - رسول الله ﷺ ایشان را با کنیت ابوالمساکین صدا میکردند -

(سنن ابن ماجه - كتاب الزهد - باب مجالسة الفقراء)

حضرت مسیح موعود علیه الصلوة والسلام میفرماید:

”اگر خدایتعالی راتلاش کردنت باید حوالی دلان مساکین تلاش کنی - بدین دلیل پیامبران جامه مسکینی تن کرده بودند - بدین منوال مردم از قوم بزرگی قوم کهتری را تمسخر نکنند و نه کسی بگوید که خانواده من بزرگتر است - خدایتعالی میفرماید، چون شما نزد من آید این سوال نکنم که

قوم شما چیست - بلکه این مسئلت شود که کردار شما چیست - همینطور پیغمبر خدا فرمودند به دختر خود که ای فاطمه خدایتعالی نژاد را نخواهد پرسید - اگر کار نامشروعی انجام دهی خدایتعالی عفو نکند برای اینکه تو دختر رسول هستی - پس باید هر آن کار خود را با دقت انجام دهی -“

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد سوم - صفحه ۳۷)

سپس ایشان میفرمایند،

”اهل تقوی را این شرط بوده که او با فروتنی و مسکینی زندگی کند - این یکی بخش تقوی است که بواسطه آن ما را با غضبناکی ناجائز مقابله کردن است - عارفان و صدیقان بزرگ راهد ف نهائی و دشوار تر دوری جستن از غضبناکی است - عجب و پندار از غضب ناشی میشود و بر همین منوال گاهی غضب خود نتیجه عجب و پندار میباشد - چه غضبناکی آنوقت فرامیگیرد چون انسان خویشتن را بر دیگری رجحان میدهد -“

(گزارش جلسه سالیانه ۱۸۹۷ - صفحه ۴۹)

ایشان میفرمایند:

”شما اگر دوست دارید که خدا بر آسمان از شما خوشنود شود پس شما باهم بگونه ای باشید که دو برادر از یک شکم - بزرگتر از میان شما کسی است که گناهان برادر خود را فزونتر میبخشد و بدبخت است آنکه لجاجت کرده و نمی بخشد - پس او را درمن بهره ای نیست -“

(کشتی نوح - روحانی خزائن - جلد ۱۹ - صفحه ۱۲ - ۱۳)



## شرط هشتم بیعت

”اینکه دین و عزت دین و همدردی اسلام را از جان، اموال، عزت،

اولاً دوهریک خویشی گرامیتر خواهد شمرد۔“

دین را مقدم بردن یا داشتن عهدی است که هر فرد جماعت که با جماعت مرتب تماس دارد، در جلسات و اجتماعات شرکت کند او این عهد را بارها تکرار مینماید۔ هنگام هراجماع و جلسه و غیره بیرقها نمایش داده میشود و اکثراً میان آنها اینهم است که دین را بر دنیا مُقَدَّم خواهم داشت۔ این امر چرا با اینقدر اهمیت است؟ چه ایمان بدون آن نتوان ثابت ماند۔ عمل بر این کار آسان نیست۔ بنابراین بمنظور نیل بدین، هر وقت، هر لحظه باید بطلب استعانت از خدایتعالی اشتغال داشت۔ مجرداً بفضل او این معیار میتوان برقرار شد۔ پس ما که بفضل خدایتعالی بداخل بیعت حضرت مسیح موعود ایم خدایتعالی بما بدین نحو فرمان میکند، در قرآن شریف آمده:

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ - حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ  
وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ (البينه: آیت ۶) و فرمان کرده نشدند بجز

اینکه خدا را عبادت کنند دین را برای او خالص قرار داده، همیشه بسوی او بگرایند و نماز را بپا دارند و زکات دهند و همین دین با تعلیماتی استوار و استوارکننده است۔ پس با بپا داشتن نماز یعنی با خواندن نماز با جماعت و بروقت، انفاق در راه او و رعایت کردن درماندگان نیز ما میتوانیم بر دین صواب ثابت بمانیم و

این تعلیمات را جزو زندگیهای خود برگزینیم، بر زندگی های خود میتوانیم اجرا بنمائیم- چون خدا را عبادت کنیم، بر تعلیمات او عمل نمائیم، خدایتعالی ب ما توفیق دهد و ایمان ما را آنقدر تقویت دهد که ما را در مقابل دین ذات و امیال خود و فرزندان خود بی ارزش بنظر رسند- پس وقتی هر چیز خالص از آن خدا گردد و از آن ما چیزی نماند آنگاه خدایتعالی اینگونه ابشار را ضایع نمیدهد- اونگهداری میکند از عزت و احترامات ایشان، وهم از اولادشان ایشان را برکت مینهد- اموالشان را نیز میفزاید و ایشان را همواره در ردای خود فرو پوشیده و هر گونه ترس ایشان را دور میسازد- بطوریکه فرمود: **بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** (البقره: آیت ۱۱۳) نه خیر، واقعیت اینست هر که خود را به خدا سپارد و او احسان کننده است پس مزدش نزد پروردگارش است و بر ایشان نه هیچگونه ترس است و نه ایشان غمناک شوند-

### مجمعل تعلیمات اسلام

سپس فرمود: **وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَ**  
**اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا - وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا** (النساء: آیت ۱۲۶) - و کیست  
 نیکوتر از آن در دین که توجه خود را بتمام بخاطر خدا وقف نموده و احسان  
 کننده و از ملت ابراهیم حنیف پیروی کننده باشد و خدا ابراهیم را بدوستی  
 برگزیده بود-

در این آیت تعلیمات اسلام را خلاصه بیان شده است. یعنی آنکه با انقیاد تمام و کلیه نیروهای خود فقط احکامات خدایتعالی را پیرو و بخاطر دین او وقف و احسان کننده باشد چون او بخاطر خدا احسان کننده است از اینرو به کسی خیال نباید گذرد اگر چنانچه هر آن او در خدمت دین مشغول ماند، اموال و اولادش ضایع گردد. نه خیر، بلکه خدایتعالی که بالاترین عوض دهندگانست، به این کارش خود پاداش خواهد داد. بطوریکه درپیش نیز نقل شده که او خود از جان، اموال و آبروی او محافظت خواهد کرد. خدایتعالی اینگونه ابشار و هم نسلهایشان را نیز هرگز ضایع نمیگذارد.

حضرت مسیح موعود علیه السلام میفرماید:

”بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ“ (۱). یعنی آنکس که خویشتن را در برابر خدا تسلیم نماید و حیات خود را برای اهدافی پدید کرده او وقف نماید و به بجا آوری نیکی سرگرم باشد او از سرچشمه قربت الهی اجر خواهد یافت و بر آن ابشار نه بیمی است و نه اندوه. یعنی کسی که کلیه یارایی خود را در راه خدا بگمارد و هر یک گفتار و کردار و حرکت و سکون و تمام حیات او بویژه از آن خدا گردد و به بجا آوری نیکی حقیقی سرگرم ماند پس او را اجر از نزد خود داده و از بیم و اندوه نجات خواهد بخشید.

(پاسخ به چهار سوال سراج الدین عیسائی - روحانی خزائن - جلد ۱۲ - صفحه ۳۴۴)

در حدیثی می‌آید، معاویه بن حیده قُشَریّ به بیان قصه اسلام آوردن خود می‌گوید، من نزد رسول الله ﷺ رسیدم - من مسئلت کردم، پروردگار ما شما را با چه پیغامی فرستاده و چه دینی آورده اید؟ ایشان فرمودند، خدا مرا با دین اسلام فرستاده است - مسئلت کردم، دین اسلام چیست؟ حضور ﷺ پاسخ دادند اسلام اینست شما خود را کاملاً به خدا سپرده و دست از معبودانی دیگر برکشید و نماز بپا دارید و زکات دهید -

۱- کنز العمال لعلاء الدین المتقی الهندی - کتاب الایمان ولا اسلام من قسم الافعال وفیه

اربعة ابواب - الباب الاول - الفصل الثاني فی حقیقة الاسلام

۲- شعب الایمان للیهقی - السادس والستون من شعب الایمان - وهو باب فی مَبَاة

الکفار والمفسدین والغلظة علیهم) -

باز این یکی روایت است - حضرت سفیان رضی الله عنه نقل میکند، یک بار گفتم که ای رسول خدا! برای من از اسلام امری گوئید که از آن پس نیاز پرسیدن از کسی دیگر باقی نماند یعنی مرا اطمینان خاطر کامل بحاصل آید - حضور ﷺ پاسخ فرمودند، بگوی که من بر خدایتعالی ایمان آوردم - سپس بر آن استوار و با استقامت ایستادگی کنی -

( صحیح مسلم - کتاب الایمان - باب جامع اوصاف اسلام )

صحابه را چه کردار بود در حدیثی این رویداد است - در اوائل چون باده خواری در اسلام حرام نبود صحابه نیز باده می‌خوردند و اکثر سُکر هم فرامی‌گرفت - اما در آنحال نیز غلبه دین و احترام دین بر ایشان مستولی میماند - فکر این بود که دین بر همه چیزها مقدمتر است - پس چون فرمان حرمت شراب

آمد آنگاه کسانی که در مجلس نشسته باده خواری میکردند و بعضیها در حال سُکر نیز بودند همینکه حکم حرمت اینرا شنیدند بیدرنگ بجا آوردند۔ در این باب حدیثی است۔ حضرت انس بن مالکؓ بیان میکند که من به ابو طلحه انصاری، ابوعبیده بن جراح و ابی بن کعب شراب خرمه مینوشاندم۔ احدی وارد شده گفت که شراب حرام گردیده است۔ بمجرد شنیدن این ابو طلحه گفت، انس برخیزی و ظروف شراب بشکنی۔ انس میگوید، من بپا شدم و دسته هاون بر آورندهای شراب زدم و آنها شکست۔

(صحیح بخاری کتاب الاخبار الاحاد۔ باب ما جاء فی اجازة خیر الواحد الصدوق)

## احیاء اسلام از ما فدا میخواهد

حضرت اقدس مسیح موعود علیه الصلوة والسلام میفرماید:

”زنده شدن اسلام از ما فدا میخواهد۔ آن چیست؟ مرگ ما در همین راه۔ همین مرگ است که حیات اسلام، مایه زندگی مسلمانان و تجلی خدای زنده موکول بر آنست۔ و همینست که آنچه رانام بعبارت دیگر اسلام است۔ اکنون خداوند متعال در صدد احیاء همین اسلام است و لازم بود که به راه انداختن این نهضت مهم و عظیم، کارخانه بزرگی که از هر پهلوی مؤثر آید خود تشکیل میداد۔ پس آن حکیم و خبیر با فرستادن این بنده به اصلاح خلائق بدین جهت مبادرت نمود۔“

(فتح اسلام۔ روحانی خزائن۔ جلد ۳۔ صفحه ۱۰ تا ۱۲)

بازایشان میفرمایند: ”تا وقتی که انسان با صدق و صفا بنده خدا نباشد دستیابی بهیچ رتبه ای مشکل است. چون خدایتعالی راجعه ابراهیم گواهی داد: وَ اِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى (۱). ابراهیم آنکس بود که بوعده ایفاء کرد، پس دل خود را بدین نحو از اغیار پاک و ممتلی با محبت الهی کردن، موافق بارضای خدا رفتار کردن و بطوریکه ظل تابع اصل می باشد تابع شدن بد انسان تا مرضی او و خدا هم باشد، هیچ تفاوتی نباشد، اینهمه امور از دعا بحاصل می آید. نماز در واقع بجهت دعا است تا کس هر مرحله دعا کند. اما کسیکه خفته نماز می خواند که هیچ خبری از آن ندارد آن نماز واقعی نیست. -- پس بایستی انسان در امر ادای نماز تنبلی ننماید و تغافل نزنند. جماعت ما اگر دوست دارد که بعنوان جماعت برآید پس مرگی را باید در پیش گیرد. از امور نفسانی و اغراض نفسانی پرهیز کند و خدایتعالی را بر هر شیئی مقدم تر داشته باشد.“

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد سوم - صفحه ۴۵۷-۴۵۸)

## راه نجات از گناه - یقین

بازایشان میفرمایند: ”ای جویندگان خدا! گوش فراداده بشنوید که بسان یقین چیزی نیست - یقین است که از گناه میرهاند - یقین است که به انجام نیکی بنیرو میکند - یقین است که عاشق صادق خدا میسازد - آیا شما گناه را بدون یقین میتوانید ترک بکنید؟ آیا شما بدون تجلی یقین از امیال نفسانی می توانید باز

(۱) النجم: آیت ۳۸

بمانید؟ آیا شما بدون یقین اطمینان خاطر میتوانید بدست آرید؟ آیا شما بدون یقین هیچ گونه تغییر واقعی میتوانید پدید بیارید؟ آیا شما بدون یقین خوشحالی واقعی میتوانید حاصل بیارید؟ آیا زیر آسمان هیچ گونه کفاره یا فدیۀ است که شما را به ترک گناه وادارد؟ --- پس شما بخاطر سپارید که بدون یقین شما از زندگی تاریک نمیتوانید بیرون بیاید و نه روح القدس توان بدست شما آمد. خوشحال ایشان که با یقین برخوردار اند چه ایشان خدا را دیدار خواهند کرد. خوشحال ایشان که از شبهات و شکوک نجات یافته اند چه ایشان هستند که از گناه رهایی خواهند یافت. خوشحال شما وقتی ثروت یقین داده شوید که پس از آن گناه شما را خاتمه خواهد بود. گناه و یقین هر دو یکجا نتواند جمع شد. آیا شما میتوانید دست به سوراخی بزنید که در آن مار زهرناکی میبینید؟ آیا شما میتوانید بر جای بیاستید که از کوه آتش فشان سنگهای میبارد یا برق آسمانی فرو میافتد یا جای حمله شیر خون خواری است؟ یا جای است که طاعون مهلکی نسل انسانی را معدوم میسازد؟ پس اگر چنانچه شما را یقین است مانا به ماریا یا برق آسمانی یا شیر یا طاعون آنگاه ممکن نیست که در مقابل او نافرمانی کرده راه مجازات را اختیار کنید یا تعلق صدق و وفاء او را بگسلانید“ -

(کشتی نوح - روحانی خزائن - جلد ۱۹ - صفحه ۶۷-۶۲)

ایشان فرمودند:

”ریشه ترس و محبت و قدرشناسی معرفت کامل است - پس آنکه معرفت کامل داده شد، بدو ترس و محبت نیز باکمال داده شد، او از هر یک گناه که از

بیباکی رومیآرد، نجات داده شد۔ پس ما برای این نجات نه محتاج هیچگونه خون ایم و نه هیچگونه صلیبی و نه هیچگونه کفارهٔ مایحتاج ما است۔ بلکه ما فقط محتاج یک قربانی هستیم که قربانی نفس خود ما است، ضرورت آنچه به فطرت ما محسوس است۔ نام اینگونه قربانی عبارت دیگر اسلام است۔ اسلام را معنی گردن نهادن بخاطر ذبح، یعنی جان خود را بارضای کامل بر آستانه خدا تسلیم نمودنست۔ این محبوب نام روح شریعت و جان جمله احکام است۔ گردن با دلخوشی و رضای خود به کشته شدن نهادن اقتضای محبت و عشق کامل دارد و محبت کامل به معرفت کامل اقتضادارد۔ پس کلمه اسلام بدین امر اشاره میکند که برای قربانی حقیقی معرفت کامل و محبت کامل نیاز دارد و نه ضرورت به چیزی دیگر۔“

(خطابه لاهور۔ صفحہ ۶-۵۔ روحانی خزائن۔ جلد ۲۰۔ صفحہ ۱۵۲-۱۵۱)

خداوند متعال ما را بر این سخنان به عمل کردن توفیق عطا فرماید۔

(از خطبہ جمعہ۔ ایراد فرموده ۲۹ اوت ۲۰۰۳۔ شیورت هالی۔ فرانکفرت۔

آلمان)



تعلیمات اسلام آنقدر قشنگ است که هیچ پهلوی حیات انسانی وانه گذارده تا احساس شود که در این تعلیمات کسری مانده است. پس این شماره احسانات خدایتعالی چنین اقتضا میکند که تعلیمات نازل شده بر آن رسول محبوب ﷺ را گزینه حیات خود قرارداد و بر خود ما به کار بندیم. در صورتیکه بر عهده ما که داعیه دار مشمولین جماعت عاشق صادق و غلام آنحضرت ﷺ و امام زمان هستیم، وظایفی دیگر نیز قرار دارد. پس از آن جائیکه خدایتعالی توجه را بجهت عبادت خود و ادای حقوق الله جلب نموده، ما را به گزاردن حقوق العباد متوجه ساخته به احقاق حق خویشها و وابستگان نیز حکم فرموده است و بوجه این اهمیت است که حضرت مسیح موعود علیه السلام در شرط نهم از جمله شرایط بیعت ذکر از همدردی با خلائق خدایتعالی و گزاردن حق آنها فرموده اند.

## شرط نهم بیعت

اینکه فقط بخاطر خداوند به همدردی خلائق عام خداوند مشغول مانده و تا جائیکه نیرو آورد از یارایی و نعمتهای خدا داد خود به نوع بشر سود خواهیم داد.

خدایتعالی در قرآن شریف میفرماید:

وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ  
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ  
بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ - إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ  
مُخْتَلًا فُحُورًا (النساء: آیت ۳۷) - ترجمه: و خدا را عبادت کنید و احدی را با او  
شریک قرار ندهید و با والدین حسن سلوک کنید و هم با خویشاوندان و بایتیمان  
و با مساکین و با همسایگان قرابتدار و همسایه که قرابت ندارد و با همنشینان  
خود و درماندگان راه و هم با آنها که دست راست شما مالک شد - یقیناً خدا  
دوست ندارد آنرا که متکبری خودستا است -

## تعلیم حسن سلوک با همگان

خدای تعالی در این آیت میفرماید که نه تنها با همسایه از قبیل برادران،  
وابستگان، خویشان، آشنایان حسن سلوک کنید، فقط با آنها همدردی کنید و  
اگر برای کمک شما نیاز است فقط به آنها کمک کنید، تا حدی که میتوانید فقط به  
آنها سود دهید، بلکه کسانی، همسایگانی که شما آنها را نمیدانید، شما را با آنها  
پیوند خویشی یا پیوستگی نیست، با آنها که شما اتفاقاً برخورد کردید اگر چنانچه  
آنها نیز به همدردی و کمک شما نیاز داشته باشند و به آنها نیز بدست شما هیچ  
نوع سودی میتوان رسید حتماً به آنان سود دهید که اینطوریک جامعه قشنگ  
تشکیل خواهد یافت - اگر همدردی خلاق، وصف و خوبی بجهت بهره‌مندی  
آفریدگان خدا در خود پدید کرده و فکر کنید که اینکار فراتر از نیکی در زمره احسان

است و اینکه احسان با این نیت انجام داده نمیشود که مزد آن بحاصل آید بلکه احسان را انسان بویثره بخاطر خداوند متعال بجای آورد، آنگاه جامعه‌ی تشکیل خواهد یافت که در آن نه ستیز زن و شوهر باشد و نه نزاع عروس و مادر شوهر رخ دهد و نه برادر را با برادر و نه همسایه را با همسایه دعوی شود. هر کدام با دیگری با احسان رفتار کرده و گزاردن حق همدیگر را با عطف و کوشا تر بوده و این کردار را خالص به منظور نیل به مهر و وداد خدایتعالی انجام خواهد داد این کردار در جامعه امروزه ضرورت فزونتر دارد. فرمودند، اگر چنانچه این امور را انجام ندهید متکبر گفته شوید در صورتیکه خدایتعالی تکبر را دوست ندارد. تکبر بیماری است که جمله فسادات را از آن ابتدا میشود.---

ذکر در این مورد ضمن شرط هفتم بتفصیل رفته است. پس در اینجا تکبر را شرح دادن ضروری نیست. بطور مجمل این است که با خلاق همدردی کنید تا در نگاه خدایتعالی مورد پسند قرار گیرید و بهبود هر دو جهان بحاصل آورید و این حسن رفتار که در حق همدیگر انجام دهید به اقتضای محبت بجای آورید و نه به نمود آن.

خدایتعالی در قرآن شریف میفرماید: **وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا** (سورة الدهر: آیت ۹). و ایشان طعام علیرغم دوستی آن، به مساکین و یتیمان و اسیران تغذیه مینمایند.

اینزایک معنی اینست که آنان با وجود اینکه ضرورت شخصی دارند مجرد بخاطر محبت خداوند متعال ضرورتهای نیازمندان را رعایت میکنند. آنان

خود گرسنه میمانند و به آنان تغذیه میکنند. اظهار حساست نمیکنند تا آنچه میدهند و به آنکس که میدهند ضرورتش برنیآرد، اشتهای او را فرو نمانند. بلکه تا حد امکان کمک میکنند و اینهمه به کسب نیکی انجام میدهند. برای سپاس نهادن انجام نمیدهند. بعلاوه اینرا مطلب اینهم است که آنچه انفاق میکنند برای آنچه خود ضرورت دارند یعنی برای آنچه انفاق کننده ضرورت است، آنچه را خود دوست دارند و سپس این فرمان خدای متعال را همواره مراعات میکنند که بخاطر خدا آنچه انفاق کنید که شما خود دوست دارید. آنطور نیست که بعضیها چون به برادر خود کمک کنند به سپاس نهادن انجام میدهند. بلکه بعضیها که با این خصلت عجب گونه اند که چون اهداء کنند چیزهای استفاده کرده خود یا لباس مستعمل میدهند. پس اینگونه افراد به آبروی برادران و خواهران خود باید مراعات کنند بهتر اینست اگر توان اهداء ندارند، هدیه نه دهند یا با این اظهار تقدیم کنند که این چیز بکار برده من است اگر دوست دارید هدیه مینمایم. باز بعضیها مینویسند، ما میل داریم جامه های خوب برای عروسی دختران مستمند هدیه دهیم که چند روز ما آنها را به تن کرده و بعدها کوتاه شده است یا بر وجهی استفاده نه کرده ایم. پس در این مورد باید واضح بود که این چیزها به واسطه شعبات جماعت اعم از لجنه یا خدام الاحمدیه داده شود یا انفراداً، به این شعبات نیز توصیه کرده میشود که چنانچه اینگونه افراد هدیه دهند آبروی مستمندان را بخاطر داشته باشند و اقدام کنند تا چیزی که داده میشود آن شایان اهداء است. این صواب نیست که کهنه های که اصلاً مورد

استفاده نیست، داغ افتاده، جامه هابوزده عرق بدن داده شود. نادار نیز آبروی دارد. باید مراعات نمود. در صورت اهداء این نوع جامه ها باید پالوده، آب کشیده و پس از ترمیم هدیه داده شود. بطوریکه من اخیراً گفته ام شعبات ما اعم از لجنات یا دیگران نیز جامه های هدیه میدهند. پس کسانی که این چیزها داده شوند بر آنها روشن باید ساخت که اینها مُسْتَعْمَل است تا آنکه دوست دارد با دلخوشی بپذیرد.

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام به توضیح وَ يَطْعَمُونَ  
الطَّعَامَ عَلَىٰ حَبِّهِ<sup>۱</sup> مَسْكِينًا<sup>۲</sup> وَأَسِيرًا، میفرماید:

”... بیاد دارید خدایتعالی بسیار نیکی رادوستدارد و میخواهد که با آفریدگان او همدردی کرده شود. اگر او بدی میپسندید آنگاه به بدی تأکید مینمود. ولی شأن خدا ازین پاکست (سبحانه تعالی شانه)--- پس شما که بمن بستگی دارید بیاد دارید که شما با هر کس ولو متمسک به هیچیک کیش باشد همدردی کنید و بی تمایز با هر یک نیکی کنید چه قرآن راهمین تعلیم است. وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَبِّهِ<sup>۱</sup> مَسْكِينًا<sup>۲</sup> وَ يَتِيمًا<sup>۳</sup> وَأَسِيرًا<sup>۴</sup>) اسیران و زندانیهای آمده اکثرشان کافر میبودند. اکنون تعقل کنید همدردی اسلام را چه حدی است. بنظم تعلیمات اخلاقی با کمال بجز اسلام نصیب احدی نشده است. مرا سلامت بازرسد آنگاه رساله مُرْتَب خواهم نوشت. زیرا من میل دارم هر چه انگیزه من است آشکار

گردد و برای جماعت من بمنزله تعلیم کامل قرار گیرد و راه های دستیابی به خوشنودی خدا نشان داده شود. من بسیار رنجور میشوم چون میبینم و میشنوم هر روز که از کسی این ظاهر شده و از کسی آن خاطر من از این امور خوشحال نمی شود. من جماعت را هنوز طفلك مانند میبالم که دو قدم برداشته و چهار قدم زمین میخورد. اما من یقین دارم که خدایتعالی این جماعت را به کمال خواهد رساند. بنابراین شما نیز به کوشش، تدبیر، مجاهدات و دعاها اشتغال داشته باشید که خداوند متعال فضل کند چون بجز فضل او کار ساخته نمیشود. چون فضل او آید آن همه راه های را باز میسازد.

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد چهارم - صفحه ۲۱۸-۲۱۹)

بفضل خدایتعالی با قوت قدسی حضرت اقدس مسیح موعود علیه الصلوة والسلام و با عمل کردن بر تعلیمات ایشان ای بسا بیماریها در مورد آنچه ایشان را فکر در آن زمان دامنگیر بود از میان جماعت خاتمه یافته بود و با فضل خداوند یک بخش اعظم ازین بالکل پاک بود و هست. اما هر لحظه ای که ما از آن زمان دورتر میشویم، شیطان مجهز با بعض بدیهای جامعه بر ما حمله آور میشود. بنابراین ابراز فکر که حضرت اقدس مسیح موعود علیه الصلوة والسلام نموده اند مطابق با تعلیم ایشان با تدبیر و دعا، با استمداد فضل خدایتعالی برای نجات ازین بدیها، تلاش باید کرد تا اینکه خدایتعالی جماعت حضرت مسیح موعود علیه السلام را همیشه کامل نگهدارد. اکنون من در این مورد چندتا احادیث نقل میکنم -

حضرت ابوهریره روایت کرد که رسول الله ﷺ فرمودند:

الله عزوجل روز قیامت فرماید: ای فرزند آدم! من بیمار بودم توبه عیادت من نیامدی. بنده گوید: من از تو عیادت چطور میکردم در حالیکه تو پروردگار همه جهانهای. خدایتعالی فرماید: آیا ترا معلوم نشد که فلان بنده من مریض بود پس توبه و عیادت نکرده بودی. آیا معلومت نبود که اگر عیادت او میرفتی مرا نزدش مییافتی. ای فرزند آدم! من از تو غذا خواستم پس تو مرا تغذیه نکردی. فرزند آدم بپاسخ گوید: پروردگارا! من تو را چطور تغذیه میکردم چون تو خود رب العالمین هستی. خدایتعالی فرماید: یادت نیست که فلان بنده من از تو طعام خواسته بود پس تو او را اطعام نکرده بودی. آیا ترا معلوم نبود که اگر تو وی را طعام میدادی پس اجرش را از نزد من مییافتی.

ای ابن آدم! من از تو آب خواسته بودم اما تو مرا آب نداده بودی. ابن آدم گوید، پروردگارا! من تو را آب چطور مینوشاندم در حالیکه تو خود پروردگار همه جهانهای. خدایتعالی فرماید: اگر بدو آب میدادی اجرش از محضرم مییافتی.

(صحیح مسلم کتاب البر والصله - باب فضل عیادة المریض)

باز روایت است. حضرت عبدالله بن مسعود نقل میکند که رسول الله ﷺ فرمودند: همه مخلوقات عیال خداوند هستند. پس خداوند متعال را آنکس بسیار محبوب است که با عیال (مخلوق) او خوش رفتاری کرده و ضرورت هایشان را مراعات میکند.

(مشکوٰة المصابیح - کتاب الآداب - باب الشفقة والرحمة علی الخلق)

بازروایتی است - حضرت علی رضی الله عنه روایت میکند که رسول الله ﷺ فرمودند: یک مسلمان را بر مسلمان دیگری شش حق است (۱) چون او را دیدار کند او را السلام علیکم گوید (۲) چون او عطسه کند آنگاه **يَرَحْمُكَ اللهُ** گوید (۳) وقتی او مریض باشد از او عیادت کند -

بعضیها را بسیار خوب عادت است که به دقت بیمارستانها رفته و مریضان را عیادت میکنند چه آشنا باشند چه ناآشنا - برایشان میوه ها میبرند - گلها هدیه می دهند - پس این طرز بشردوستی بسیار جالب است -

” (۴) وقتی او وی را بخواند بدو پاسخ گوید (۵) وقتی او جهان را وداع گوید بر جنازه اش حاضر آید - (۶) و برایش پسند داشته باشد آنچه را خود دوستدارد و در غیاب او نیز برایش خیر خواهی کند -“

(سنن الدارمی - کتاب الاستیذان - باب فی حق المسلم علی المسلم)

سپس روایتی است، حضرت عبدالله بن عمر بیان میکند که رسول الله ﷺ فرمودند: ”همدیگر را حسادت نکنید - بخاطر زیان دادن همدیگر پیشی گرفته در بها افزایش ندهید، بهمدیگر بغض نکنید، از همدیگر پشت بر نیارید یعنی روش بی میلی اختیار نکنید - بر معامله همدیگر وارد معامله نشوید بلکه بندگان خدا و برادر و از زندگی کنید - مسلمان بر برادر خود ظلم نمیکند - به تحقیر او نمیپردازد - او را شرمنده یار سوا نمی نماید - ایشان بسوی سینه خود اشاره کرده فرمودند: تقوا اینجا است - ایشان این کلمات را سه بار تکرار کرده باز فرمودند: ”برای بدبختی انسان همین قدر بس است که او برادر خود مسلمان را بچشم حقارت



بنگردد. خون، اموال، عزت و آبروی هر مسلمان بر مسلمان دیگری حرام و واجب الاحترام است.“

(صحیح مسلم - کتاب البر والصلة - باب تحریم ظلم المسلم وخذله)

باز روایت می‌آید - حضرت ابوهریره رضی الله عنه بیان میکند که آن حضرت ﷺ فرمودند، کس که ناراحتی و رنج دنیایی یک مسلمان را دور کرد خدایتعالی روز قیامت آشفته‌گیها و محنت هایش دور کند و آنکس که احدی تنگ دست را آسوده و برایش آسایش بسامان کرد خداوند متعال برایش در آخرت آسانیهامها خواهد نمود - کسیکه از احدی مسلمان ستاری کرد خدای تعالی او را روز آخرت ستاری خواهد نمود - خداوند بیاری آنکس آماده می‌باشد که به یاری برادر خود آماده می‌باشد - کس که بتلاش علم خارج رود خدایتعالی برایش راه بهشت آسان مینماید - کسانی که کتاب خدا را در یکی خانه از جمله خانه های خدایتعالی نشسته میخوانند و به یاد دادن و یاد گرفتن آن اشتغال ورزند خداوند متعال برایشان آرامش و اطمینان خاطر نازل میکند - رحمت خدایتعالی ایشان را فرو میپوشد - فرشتگان دور ایشان میگیرند - خدایتعالی ذکر ایشان را در مقربان خود میآرد - آنکه در عمل سست کوش باشد نسب او و خانواده اش نمیتواند او را تیز قدم سازد یعنی او باستناد خانوادگی نخواهد توانست بدخل بهشت شد -

(صحیح مسلم - کتاب الذکر - باب فضل الاجتماع علی تلاوة القرآن وعلی الذکر)

در این مورد آنچه در شروع بیان کرده شد اینست که از حقوق مردم رعایت و اینکه شما آشفته‌گیها و رنجهای برادران خود را دور کنید و خدایتعالی روز قیامت

سلوک شفقت بمثل بر شمار و داشته و بر آشفتگیها و رنج‌های شما دور خواهد کرد۔ این آنحضرت ﷺ را بر ما بار نعمت است۔ فرمودند اگر دوست دارید خدای تعالی شمارا در ردای مغفرت خود فروپوشد پس آشفته خاطرها، محنت زدگان و تهیدستان را بقدر توان خود آرامش دهید که آنگاه خداوند متعال به شما با مهر سلوک خواهد کرد۔ برادران خود را پرده پوشی کنید۔ اشتباه آنان گرفته به اعلام نه پردازید۔ چه معلوم در شما چقدر ضعفها و عیوب باشد که روز قیامت حساب آنها روشن کردنت۔ پس اگر شما در این دنیا از برادران خود ستاری کرده و با دیدن اشتباهاتشان بجای تشهیر آنها بعنوان غم گسار بتفہیم ایشان کار کنید آنگاه خدای تعالی بشما نیز با ستاری سلوک مینماید۔ پس اینها حقوق العباد است که اگر شما به ادای اینها مبادرت کنید، وارث فضل‌های خدایتعالی قرار خواهید گرفت۔

سپس در حدیث می‌آید، حضرت ابوهریره رضی اللہ عنہ بیان میکند که آنحضرت ﷺ فرمودند: از صدقه در اموال کمی واقع نمیشود و آنکس که قُصور دیگری را عفو کند خدایتعالی او را عزت میدهد و با عفو قُصور احدی هیچ بی عزتی واقع نمیشود۔

(مسند احمد بن حنبل۔ جلد ۲۔ صفحه ۲۳۵)۔

باز روایت است۔ حضرت عبداللہ بن عمرو رضی اللہ عنہ بیان میکند که آنحضرت ﷺ فرمودند: رحمان خدا بر ترحم کنندگان ترحم خواهد کرد۔ شما بر اهل زمین ترحم کنید صاحب آسمان بر شما ترحم خواهد نمود۔

(سنن ابوداؤد۔ کتاب الادب۔ باب فی الرحمة)

حضرت مسیح موعود علیه السلام میفرماید:

”این امر نیز خوب بخاطر سپارید که از خدایتعالی دو فرمان است. اول اینکه با او احدی را شریک قرار ندهید، نه در ذات، نه در صفات، نه در عباداتش و با دیگر نوع بشر همدردی کنید و مراد از احسان این نیست که این را تنها به برادران و خویشان خود انجام دهید، بلکه هر کدام اعم از آدم زاد یا احدی از سایر آفریدگان خدایتعالی باشد. مپندارید که او هندو است یا مسیحی. من بشما یکر است میگویم که خدایتعالی عدالت شمارا بدست خود گرفته است. او میل ندارد آنرا خودتان انجام دهید. شما هر چند نرمی اختیار کنید و هر چند فروتنی و تواضع نمایید خدای تعالی بهمان میزان از شما خشنود شود. دشمنان خود را به خدا بسپارید. قیامت نزدیک است. شما از آن آزارها که دشمن به شما دهد نباید رنج برید. من می نگرم که شما را از دست آنها بسیار رنج برداشتن است. چه کسانی که از قلمرو تهذیب اخلاق بیرون میروند زبان آنها بطوری حرکت میکند چنانکه پلی شکسته و سیلی میآید. پس متدین را باید از زبان خود نگهداری نماید.“

(ملفوظات - جلد ۹ - صفحه ۱۲۴-۱۲۵)

باز میفرماید:

”بیاد دارید که حقوق برد و ضرب است. یکی حقوق الله. دوم حق العباد. در مورد حق الله نیز مشکل به ثروتمندان پیش میآید و تکبر و خودپسندی آنها را محروم میسازد. مثلاً وقت نماز در کنار مستمندی ایستادن بدشان میآید. نمی گذارند آنها نزدشان بنشینند و بدینسان از حق الله محروم میمانند، چه مساجد

در واقع بمنزله بیت المساکین میباشند و آنان رفتن به آنها برخلاف شأن خود میگیرند و بدینگونه آنان نمیتوانند شریک در خدمات مخصوص حق العباد بگردند. مستمندهران آماده به انجام دادن خدمت هرگونه میباشد او باک ندارد پاهارا دستمالی کند، آب بیآرد، کار لباس شویی انجام دهد، تا آن انتها که اگر فرصتی بدست آرد از بر انداختن نجاست نیز باکی ندارد. اما ثروت مندان اینکارهاری ننگ و عار میدانند و بدین نحو از اینها نیز بی بهره میمانند. الغرض ثروتمندی نیز بحاصل کردن بسیار نیکها باز میدارد. بهمین دلیل در حدیث آمده که مساکین پنجصد سال جلوتر وارد بهشت خواهند شد.“

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد سوم - صفحه ۳۲۸)

میفرمایند: همدردی خلاق چیزی است که اگر انسان آنرا ترک کرده و از آن دوری گزیند پس کم او درنده میشود. پس انسانیت انسان نیز برای همین اقتضاء دارد و او تا آنگاه انسان است که بابرادر خود مروت، خوشرفتاری و احسان را بکار میبرد و در اینمورد هیچگونه تفریق نیست. بعنوانیکه سعدی گفت: بنی آدم اعضاء یک دیگر اند.

بیاد دارید که دایره همدردی بنظم بسیار پهناور است. احدی ملت و فرد را جدا نکند. من چون جاهلان امروزه نمیخواهم بگویم شما همدردی خود را مگر به مسلمانان اختصاص دهید. نخیر، من میگویم که شما با جمله خلاق خدایتعالی همدردی کنید اعم از هندو یا مسلمان یا کسی دیگر باشد. هرگز من سخنان این گونه افراد را دوست ندارم که میخواهند همدردی را مگر مخصوص ملت خود

قرار دهند-“

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد چهارم - صفحه ۲۱۶-۲۱۷)

میفرماید: الغرض شفقت بنوع انسان و همدردی آن عبادت بسیار بزرگی است و این بحصول خوشنودی خدایتعالی وسیله عالیتر است - اما من میبینم که در این پهلو ضعف بزرگی نشان داده میشود - دیگران را حقیر شمرده میشود - آنها به استهزاء گرفته میشوند تا چه رسد به اینکه هنگام مصیبت و مشکلات از آنها تیمار داشته شود - کسانی که بامستمندان با حسن سلوک رفتار نمیکنند بلکه آنها را حقیر می‌شمارند من میترسم مباد آنها خود بدین مشکل مبتلا گردند - خدایتعالی بر آنها که بار نعمت نهاده سپاسداریش بر آنها نیست که با آفریدگان او احسان و خوش رفتاری کنند و بر آن فضل خدا داتکبر نکنند و وحشیانه بینوایان را له نکنند -

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد چهارم - صفحه ۴۳۸-۴۳۹)

ایشان میفرماید، ”آنقدر که قرآن شریف نسبت به حقوق والدین، اولاد و دیگر قربانداران و مساکین بیان کرده است من تصور نمیکنم که آن حقوق در کتابی دیگر نوشته شده باشد - بطوریکه خدایتعالی میفرماید، **وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَأُنْشِرْ كُؤُوبَهُ شَيْنًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنْبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَمْلَكَتِ أَيْمَانِكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَأِيحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا** (۱) - شما

خدای را پرستش کنید و با او احدی را شریک قرار ندهید و با مادر و پدر خود احسان کنید و هم با آنها که قرابتدار شما هستند (در این جمله فرزندان، برادران و خویشان از دور و نزدیک همه عنوان میشوند) و سپس فرمود که بایتمان، مسکینان و همسایگان قرابتدار و همسایگان بیگانه و دوستان که شریک کار باشند یا در مسافرت همراهمی دارند یا در نماز شریک اند یا در کسب علم دین شریک اند و آنها که مسافرانند و هم همه جانداران که در تصرف شما اند با همه احسان کنید - خدا آنکس را که متکبر و خودستا باشد، بر دیگران ترحم نمیکند، دوست ندارد -“

(چشمه معرفت - روحانی خزائن - جلد ۲۳ - صفحه ۲۰۸-۲۰۹)

حضرت خلیفة المسيح الاول در این باب میفرماید:

”هدف این باشد که طعام برای این میدهند که **إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا** عبوساً قَمَطِرِيًّا<sup>(۱)</sup> که ما از یک روز پروردگار خود که عبوس و قمطیر است میترسیم - عبوس سختی را گویند و قمطیر دراز یعنی طولانی را - یعنی روز قیامت سخت و طولانی خواهد بود - با کمک کردن گرسنگان خدایتعالی از سختی قحط و درازای آن نیز نجات میدهد - نتیجه این میشود: **فَوْقَهُمُ اللَّهُ شَرُّ ذَلِكَ** **الْيَوْمِ وَلَقَهُمْ نَصْرَةٌ وَسُرُورًا**<sup>(۲)</sup> - خدایتعالی از شر آن روز نجات میدهد و این نجات از سرور و تازگی میباشد -

(۲) الدهر: آیت ۱۲

(۱) الدهر: آیت ۱۱

من باز میگویم که بخاطر سپارید امروزها با کمک کردن مساکین و گرسنگان از سختی ایام قحطی نجات خواهید یافت - خدایتعالی شمارا و مرا توفیق بخشد تا بطوریکه بجهت عزت و احترامات ظاهری کوشش میکنیم برای عزت و راحت ابدالاباد نیز کوشش کرده باشیم - آمین -

(حقایق الفرقان - جلد ۴ - صفحه ۲۹۰-۲۹۱)

این تنها جماعت احمدیه را خاصه است که تاحدی که توفیق است در امور خدمت خلائق فزونتر شرکت مینماید و در قلمرو امکاناتی میسر هر چه ممکن است خدمت خلائق و خدمت بشر انجام میدهد، هم بعنوان جماعت و هم بطور انفرادی - احباب جماعت را هر چه توان است برای زدایش گرسنگی، معالجه ناداران، افزایش آموزش و پرورش، عروسی درماندگان تحت نظام جماعت در مددکاری مشارکت کرده پیمان بیعت را وفا میکنند و باید وفا کرد - خدا کند ما هرگز مانا به آن ملل و دول نباشیم که تولیدات اضافی خود را ضایع میکنند ولی برای انسانیت غمزده انفاق نمیکند بدانعلت که مقاصد سیاسی و منفعت با آنها وابسته نمیشد یا آنها از تن دادن به هر یک امر و دگته شان سرباز میزنند و بجهت مجازات آن ملتها گرسنه و برهنه فروگذار کرده میشوند - خدایتعالی جماعت را فزونتر از پیش به بجا آوردن خدمت انسانیت توفیق بخشد -

اینجا میل دارم سخنی دیگر نیز عنوان کنم که از حیث جماعت این خدمت انسانیت بر حسب توفیق انجام داده میشود - مخلصین جماعت را

خدای متعال برای خدمت خلائق توفیق میدهد - ایشان پول بمبلغ هنگفت هدیه میدهند که بدان خدمت خلائق انجام داده میشود - بفضل خدایتعالی هم در افریقا و هم در قادیان و ربوه دکترها و معلمان واقف زندگی این خدمات بجا می‌آرند - امامن به هریک احمدی دکتر، آموزگار، وکیل و هریک آن احمدی که از روی حرفه خود هیچ نوع خدمت بشر میتواند انجام دهد، میتواند به کار درماندگان و نیازمندان بیاید، به ایشان میگویم حتماً به کار آمدن درماندگان و نیازمندان کوشش کنند - در نتیجه خدایتعالی در اموال و نفوس شما برکاتی فزونتر عطا خواهد فرمود، انشاء الله - اگر چنانچه همه شما این خدمات را با این نیت انجام دهید که ما با امام زمان عقد پیمانی که کرده ایم آنرا وفا کردن بر ما بفرض است آنگاه شما خواهید دید که انشاء الله آنقدر باران فضلها و برکات خداوند متعال میبارد که شما نخواهید توانست آنرا جا بدهید -

### حضرت مسیح موعود علیه السلام و بشر دوستی

در امر توصیه به بشر دوستی بویژه همدردی و حمایت نسبت به برادران خود حضرت اقدس مسیح موعود علیه الصلوة والسلام بمناسبت موقعی فرمودند: "حالم اینست که اگر کسی را درد گیرد و من به نماز مشغولم، صدایش بگویم رسد، دلم میخواهد که اگر چنانچه باشکستن نماز هم توان بدو فایده داد آنگاه آن فایده برسانم و تا حدی که ممکن است با او همدردی نمایم - این مخالف با مکارم اخلاق است که به یکی برادر مصیبت و محنت زده یاری داده نشود - اگر شما هیچ کاری برایش نمیتوانید انجام بدهید حد اقل آنگاه فقط دعا



کنید - قطع نظر از خویشان، من میگویم که با اغیار و هندویان نیز ابراز اینگونه مکارم اخلاق کنید و با آنها همدردی نمایید- لا ابالی گری هرگز نباید باشد-

یک مرتبه من برای هواخوری بیرون میرفتم و یک نفریتواری (کارمند اداره تقسیم وثبت اراضی-) همراه بود- او کمی جلوتر بود و من عقبتر- در بین راه پیرزنی هفتاد یا هفتادپنج ساله تلاقی کرد- وی نامه ای برای خواندن بدو داد- اما او با توییخ وی را رد کرد- دلم بهم آمد - وی نامه را به من داد- من آن را گرفته و متوقف شدم و آنرا خوانده برایش تفهیم کردم- آنگاه او سخت شرمنده شد- چه بعلاوه درنگ ناگزیر او از ثواب نیز محروم ماند-“

(ملفوظات- چاپ جدید- جلد چهارم- صفحه ۱۲-۱۳)

میفرمایند: ”در حق بندگانش ترحم کنید و بر آنها با زبان یا دست یا با هیچگونه تدبیری ستم نکنید و برای بهبود خلائق کوشش را ادامه دهید و بر هیچ کس تکبر نکنید هر چند زیر دست باشد و به کسی فحش ندهید ولو او فحش میدهد - کم زن، بردبار و نیکونیت و همدردمخلوقات باشید تا مستجاب شوید- - بزرگتر بوده بر کوچکترها ترحم کنید و نه تحقیرشان و دانا بوده به نادانان نصیحت کنید و نه از روی خودنمائی به آنها تذلیل کنید - و دارا بوده ناداران را خدمت کنید و نه با خودپسندی بر آنها تکبر- بترسید از راه های هلاکت -“

(کشتی نوح- روحانی خزائن - جلد ۱۹- صفحه ۱۱-۱۲)

باز فرمودند، ”مردم به شما اذیت داده و هرگونه مزاحمت ایجاد خواهند کرد- اما افراد جماعت ما به جوش نیایند- حرفهای دل آزار از جوش نفس نزنید-

اینگونه افراد خدا را مورد پسند نیستند۔ خدایتعالی میخواهد جماعت ما را بعنوان الگوی قرار دهد۔“

ایشان میافزایند: ”خدایتعالی پرهیزکار را دوست دارد۔ عظمت خدای تعالی را بخاطر آورده همه ترسان باشید و بدانید که همه بندگان خدا هستند۔ بر کسی ستم نکنید، نه تیزی کنید و نه کسی را بچشم حقارت بنگرید۔ در میان جماعت اگر یک آدمی ناپاک است او همه را ناپاک مینماید۔ اگر طبیعت شما بسوی حرارت متمایل است آنگاه بسنجید که این حرارت از کجا سرچشمه گرفته است۔ این مقام بسیار نازکست۔“

(ملفوظات۔ جلد ۱۔ صفحه ۸-۹)

فرمودند، ”بطوری باشید که که صدق و وفا و سوز و گداز شما برگردون برین برسد۔ خدایتعالی چنین کس را محافظت کرده و او را برکت میدهد که او را می بیند که سینه اش با صدق و محبت ممتلی است۔ او نگاه به دلها میافکند و می نگرد و نه بر قیل و قال ظاهری۔ دل آنکس را که از هرگونه گند و ناپاکی مُعَرَّاً و مُبَرَّاً می بیند به آن نازل آمده و آشیانه بر میگزیند۔“

(ملفوظات۔ چاپ جدید۔ جلد سوم۔ صفحه ۱۸۱)

فرمودند، ”من باز میگویم کسانی که نافع الناس و در ایمان و صدق و وفا با کمال اند، همانا ایشان نجات داده شوند۔ پس شما در خود این خوبیها پدید کنید۔“

(ملفوظات۔ چاپ جدید۔ جلد چهارم۔ صفحه ۱۸۴)

فرمودند، ”پس شما در بارگاه او قبول نتوانید شد تا آنگاه که ظاهر و باطن یکسان نباشد۔ بزرگوار بر کهتران ترحم کنید، نه تحقیرشان۔ دانا بوده بر نادانان نصیحت کنید و نه از روی خودنمائی تذلیلشان۔ و ثروتمند بوده به مستمندان خدمت انجام دهید، نه با خودپسندی بر آنها تکبر کنید۔ از راه های هلاکت بترسید۔ از خدا بترسید و تقوی اختیار کنید۔ چه تیره بخت است آنکس که این سخنان را باور نمیکند که از خدا اظهار شده و من بیان کردم۔ اگر شما دوستدارید که خدا بر فلک از شما خوشنود گردد پس شما با هم بطوری باشید که از یک شکم دو برادر۔ بزرگترین شما کسی است که گناه های زیاده را از برادر خود می بخشد و بدبخت است آنکه لجاجت کند و نمی بخشد۔“

(کشتی نوح۔ روحانی خزائن۔ جلد ۱۹۔ صفحه ۱۲-۱۳)

فرمودند، ”درواقع همدردی کردن به خلائق خدایتعالی کاری بسیار بزرگ است و خدایتعالی این کار را دوستدارد۔ بالاتر ازین چه توان شد که او با وی ابراز همدردی خود مینماید۔ معمولاً در دنیا نیز همینطور میشود که اگر نوکر کسی نزد دوستش برود و آنکس از وی مراعات نکند آنگاه آن آقای که صاحب نوکر است از آن دوست خود دلخوش خواهد بود؟ هرگز نه۔ حالانکه شخص او هیچ گونه تعب نداده شد، ولی خیر، بلکه مراعات کردن آن نوکر و حسن سلوک با او بمنزله حسن سلوک با مالک اوست۔ بدین منوال بر خدایتعالی نیز ناگوار است که کسی با آفریدگان او با سرد مهری رفتار کند۔ چه او را آفریدگان خود بسیار

محبوب اند - پس آنکس که با آفریدگان خدا همدردی مینماید گویی او خدای  
خود را خوشنود میسازد -"

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد چهارم - صفحه ۲۱۵-۲۱۶)

خداوند متعال ما را توفیق بعمل کردن بر اندرزهای حضرت مسیح  
موعود علیه السلام بخشد و آن عهد بیعت که ما با ایشان بسته ایم به ایفای آن  
توفیق عطا فرماید -

(از خطبه جمعه ایراد فرموده ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ - مسجد فضل لندن - بریتانیا)

## شرط دهم بیعت

اینکه عهدهاوت را با این بنده فقط برای خدا با اقرار اطاعت در معروفات بسته تادم مرگ بر آن استوار خواهد ماند و در این عهد اخوت آنقدر عالیت خواهد بود که نظیرش در پیوندهای خویشی و وابستگی دنیایی و جمله حالات خادمی وجود نداشته باشد.

برقراری تعلق اخوت با حضرت مسیح موعود علیه السلام و خلیفه دوران ضروریست

ضمن این شرط حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام از ما در این مورد پیمان میگیرند که اگرچه با وارد شدن در این نظام یک تعلق برادرانه با من برقرار میکنید چه یک مسلمان برادر دیگر مسلمان است اما آن تعلق محبت و برادرانه که در اینجا برقرار میشود بالاتر از آن است - چه اینجا تعلق ورشته همتایی برقرار نمیشود - بلکه شما اقرار مینمایید که مومن شدن به مسیح موعود فرمان خدا و رسول است - از اینرو این پیوند را بخاطر خدا میزنیم - این تعلق راجعت سر بلندی دین خدایتعالی و ابلاغ و گسترش اسلام در اکناف عالم برقرار مینمائیم - لذا این تعلق با این اقرار تواند پیروز و پایدار ماند چون در مورد معروفات نیز تعهد کنید و آن تعهد را تادم مرگ وفا کنید و باز مراعات کنید که تعلق یکجا معلق نگردد بلکه هر روز متوالی استوارتر گردد - این آنقدر استوارتر

معیارش آنقدر بلند و بالا باشد تا همه خویشیها، مناسبات و دوستی های دنیایی در برابر آن هیچ اثبات شود. چنین پیوندی بی مانند و استوارتر برقرار شود تا در برابر آنهمه مناسبات و خویشیهایی ارزش بچشم خورد. باز فرمودند: این فکر تواند به دل راه یافت که در خویشیها اصل برد و بخت نیز بکار گرفته میشود. پس در اینجا باید واضح بود که این تعلق شما هم مملوکی و هم خادمی است. بلکه بالاتر از آن باید باشد. شما را این اطاعت بی چون و چرا به عهده گرفتن است. هیچگاه بشما نمیرسد تا به گفتن بگیریید که این کار هنوز نتوان انجام داد یا نمیتوانم انجام بدهم. وقتی شما به داخل بیعت شدید و به نظام جماعت حضرت مسیح موعود علیه السلام وارد شدید پس شما تمام مایملک خود را به حضرت مسیح موعود علیه السلام واگذار نمودید و اکنون شما را تنها از فرامین ایشان پیروی کردن است، تعلیمات ایشان را دنبال کردنت و چنانکه پس از ایشان نظام خلافت مستقر شده است پس اکنون کار شما به احکامات خلیفه دوران و هدایات او گردن نهادن است. اما در اینجا این خیال نباید بست که کار مملوک و نوکر که امری ناگزیر است، خدمت باید انجام داد. خدمت کاران گاه بگاه غرغر نیز میکنند. پس همواره بخاطر دارید که اینهم حالت خادمی است اما بالاتر از آن - چه بخاطر خدا هم رشته اخوت است و هم اقرار انقیاد است و بنا بر این تعهد قربانی نیز است. پس ثواب قربانی در آن صورت بحاصل میآید که انسان با دلخوشی قربانی کند. پس این شرطی است که در مورد آن هرچه امعان نظر کنید مرتب در محبت حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام غوطه ور

شده و خویشان را مقید نظام جماعت خواهید یافت. خدایتعالی درقرآن شریف میفرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِهَتَّانٍ يَفْتَرِيهِنَّ، بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعَصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ - إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ - (الممتحنه آیت ۱۳) ای پیغامبر! چون زنان مومن

نزدت آمده از تو بیعت کنند بر اینکه احدی را با خدا انبازی قرار ندهند و دزدی نکنند و زنا کنند و نه اولاد خود را کشند و نه (بر کسی) بهتان آورند که آنرا در برابر دست و پاهاى خود فراباوند و هم نه از تو در معروفات نافرمانی کنند پس از آنها بیعت قبول کن و برایشان از خدا بخشش بطلب. یقیناً خدا بسیار بخشنده بارها رحم کننده است. در این آیت تاکید است برای بیعت ستاندن از زنان بر این شرط که شرک نکنند، دست به سرقت نزنند، ارتکاب زنا نکنند، اولاد را به قتل نرسانند (پرورش اولاد را رعایت کنند) بر کسی تهمت نهند و در امر معروفات سرباز نزنند. پس در اینجا این سوال مطرح شود که آیا پیغمبری که از خدا با مأموریت میآید، میشود او نیز احکامی صادر کند که غیر معروف باشند و اگر پیغمبری را در امکان آید پس خلیفه نیز میتواند احکام اینگونه را صادر نماید. در این مورد باید واضح بود که پیغمبری را نرسد احکامی صادر کند که نامعروف باشند. پیغمبر هر چه فرمان کند فقط معروف فرمان کند و بجز این حرفی

نزند. بنابراین بسیار نقاط قرآن شریف حاکی از این امر است که شما باید از احکام خدا و رسول اطاعت کنید. آنها را بجا آورید. هیچ جای نوشته نشد که اطاعت کنید به آنچه که معروف است. پس سوال مطرح میشود چرا حکم دو گونه است؟ اما حکم هرگز دوگانه نیست. بعضیها به ادراک آن اشتباه میکنند. بطوریکه در پیش گفتم فرمان پیغمبر هر چه باشد فقط معروف خواهد بود. هرگز پیغمبری دست به اقدامی مخالف با فرامین خدایتعالی و متضاد با احکام شریعت نمیزند. او به انجام اینکار مأمور شده است. پس برای کاری که مأموریت داشته چه طور میشود که او متضاد با آن مبادرت کند؟ البته این مژده است برایشما که شما با مومن شدن به پیغمبری، گرویده شدن به مأمور، وارد شده بجماعت او محفوظ شده اید. زیرا اکنون برای شما هیچ حکمی نامعروف نیست. فرمان هر چه است در نگاه خدایتعالی پسندیده است.

## تعریف معروف و نامعروف

گاهی بعضیها دچار تردید در امر اطاعت از تصمیمات یا احکام معروف هم خود از نظام دور میشوند و هم دیگران را مُخْتَل میکنند و در محیط دامن به قباح میزنند. بر آنها باید واضح بود خود بخود به تعریف معروف و نامعروف گرفتار نشوند. حضرت خلیفة المسیح الاولؑ بشرح این میفرماید:

”یک اشتباه دیگری است. آن درباره فهمیدن طاعت در معروف است که کارهای را که ما معروف ندانیم اطاعت آنها نخواهیم نمود. این واژه نسبت به نبی کریم ﷺ نیز آمده است: **وَلَا يَعْنِيكَ فِي مَعْرُوفٍ (۱)**. پس آیا این افراد



فهرستی از عیوب حضرت محمد رسول الله ﷺ نیز درست کرده دارند؟ همینطور حضرت صاحب نیز در ضمن شرایط بیعت طاعت در معروف نوشته اند۔ در این سری است۔ من بر کسی از شما سوء ظن ندارم۔ من این موارد را برای این روشن ساختم تا احدی از شما در خود فریب نخورد۔

(خطبات نور۔ صفحہ۔ ۴۲۰۔ ۴۲۱)

حضرت مسیح موعود علیہ السلام به تفسیر **يَا مَرْهَمُ بِالْمَعْرُوفِ**

میفرمایند:

”این پیغمبر بدین امور فرمان میکند که عقل آنها را در تعارض نمی بیند و از آن امور منع میکند که عقل از آنها باز میدارد و پاکیزه های را حلال میگرداند و ناپاکهای را حرام قرار میدهد و باری از سر ملل فرود میآورد که تحت فشار آن قرار گرفته بودند و از آن طوقهای گردن نجات میدهد که بعلت آنها گردنها راست نمیتوانست شد۔ پس کسانی که بر او ایمان آورند و با شرکت خود او را نیرو دهند و او را یاری کنند و از آن نوراقتدا نمایند که با او نازل کرده شد آنان از مشکلات دنیا و آخرت نجات خواهند یافت۔“

(براهین احمدیہ۔ جزو پنجم۔ روحانی خزائن۔ جلد ۲۱۔ صفحہ ۴۲۰)

پس در صورتیکه پیغمبر خدایتعالی از احکام فاصله نمیگیرد آنگاه خلیفه که پس از او به تمشیت مأموریت او از جانب خداوند متعال بواسطه گروه مومنان

مُستقر کرده میشود او نیز همان تعلیمات و احکام را پیش میبرد که خدایتعالی بواسطه نبی ﷺ به ما رساند و در این عصر حضرت مسیح موعود علیه السلام طبق پیشگوئیهای آنحضرت ﷺ بوضوح بر ما باز گفتند. پس در این نظام خلافت که طبق پیشگوئیهای آنحضرت ﷺ به توسط حضرت مسیح موعود علیه السلام در جماعت مُستقر شده و انشاء الله تاقیامت برقرار بماند، تا بحال در جماعت تصمیمات طبق شریعت و عقل گرفته و آتی نیز گرفته شود و این تصمیمات معروف است. اگر گاهی خلیفه دوران اشتباهاً یا از سوء تفاهم تصمیمی گرفته که احتمال زیان داشته باشد آنگاه خدایتعالی خود سامان میدهد که عواقب بدان بار نیاید. در این مورد حضرت مصلح موعودؑ می فرماید:

”این ممکن است که از خلیفه دوران در امور شخصی اشتباهی واقع شود. اما اگر اشتباهی در آن امور که رشد روحانی و جسمانی جماعت بر آنها موکول است از او سرزند آنگاه خداوند متعال از جماعت خود محافظت مینماید و او را بطریقی بر آن اشتباه مطلع میسازد. در اصطلاح صوفیاء اینرا عصمت صغری میگویند. گویی به پیغمبران عصمت کبری دست میدهد اما به خلفاء عصمت صغری حاصل میشود و خدایتعالی نمیگذارد تا اشتباهی از ایشان صورت بگیرد که به زیان جماعت منجر شود. در تصمیمات ایشان اشتباهات جزئی و معمولی توان صورت گرفت اما انجام کار نتیجه اینطور باشد که اسلام غالب آمده و مخالفان آنرا شکست دست خواهد داد. گویی بر این وجه که ایشان را عصمت صغری دست میدهد خط مشی خدایتعالی نیز بر همان منوال قرار

گیرد که از جهت ایشان باشد. بلاشک گویا ایشان باشند، زبانهای ایشان بنطق آید، دستان ایشان حرکت کند، مغزهای ایشان کار کند، اما پشت سر اینهمه دست خدایتعالی حرکت خواهد کرد. راجعه جزئیات اشتباهات معمولی از ایشان توان واقع شد، بگاہ میشود که مشاوران ایشان نیز مشورتهای اشتباهی به ایشان ارائه دهند اما اینهمه موانع را عبور داده پیروزی فقط ایشانرا بحاصل میآید و چون اینهمه حلقه ها به زنجیری درآید پس آن درست و آنقدر محکم باشد تا هیچ نیروی قادر بر گسیختن آن نشود.“

(تفسیر کبیر - جلد ۲ - صفحه ۳۷۶-۳۷۷)

پس روشن شد نامعروف آنست که آشکارا مغایر با احکام خدایتعالی و شریعت باشد بطوریکه از این حدیث پیدا است. حضرت علی رضی الله عنه نقل میکند که آنحضرت ﷺ لشکری اعزام فرمودند و شخصی را سالار آنها برگماشتند تا نفرات به سخن او گوش فراداده و تن در دهند. آنکس دستور به آتش روشن کردن داد و به سپاه خود فرمان کرد تا در آن بپزند. بعضیها تن به فرمایش در ندادند و گفتند ما که بجهت نجات از این آتش مسلمان شده ایم - اما بعضیها حاضر به فرورفتن در آتش شدند. وقتی در اینمورد به آنحضرت ﷺ معلوم شد ایشان فرمودند اگر چنانچه آنها در آن آتش میپزدند پس در آتش ماندگار میشدند. بعلاوه فرمودند: هیچ گونه اطاعت بانا فرمانی خدایتعالی واجب نیست - اطاعت فقط در معروفات ضروریست.

(سنن ابوداؤد - کتاب الجهاد - باب فی الطاعة)

توضیح بیشتر به این حدیث از روایت حضرت ابوسعید خدری دستیاب میشود. حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت میکند که رسول الله ﷺ علقمه بن مجزرا را برای غزوه ای فرستادند. چون ایشان به جای مقرر برای غزوه نزدیک رسیدند یا هنوز در اواسط راه بودند دسته ای از سپاه ایشان مرخصی خواستند. پس ایشان آنها را اجازه داده عبدالله بن حذافه بن قیس السهمی را کاروان سالارشان برگماشت. منمهم همراه با ایشان از جمله شرکت کنندگان غزوه بودم. پس در حالیکه آنها هنوز در بین راه بودند که آنها برای تعادل گرما یا غذا پزی آتش روشن کردند که عبدالله (که شوخ طبع بود) گفت: آیا اطاعتم بر شما بفرض نیست؟ آنها گفتند: چرا نه. سپس عبدالله بن حذافه گفت: آیا هر چه من به شما فرمان دهیم بجا خواهید آورد؟ آنها گفتند: بلی ما بجا خواهیم آورد. سپس عبدالله بن حذافه گفت، من به شما اکیداً میگویم که در این آتش پبرید. آنگاه شماری از ایشان بپا شده و آماده به پریدن در آتش گرفتند. باز وقتی عبدالله بن حذافه دید که ایشان واقعاً در آتش میپرند آنگاه عبدالله بن حذافه گفت: خود را (از افکندن در آتش) بازدارید.

سپس وقتی ما از آن غزوه بازگشتیم، صحابه این رویداد نزد نبی ﷺ ذکر کردند. رسول الله ﷺ فرمودند، ”هر که از امراء شما را به نافرمانی خدای تعالی فرمان دهد از او فرمان نبرید“.

(سنن ابن ماجه - کتاب الجهاد - باب لاطاعة فی معصية الله)

پس از سوی یک از این حدیث اثبات شد تصمیم ناقبول کردن نیزیک نفر نگرفته بود. شماری از افراد آماده به پریدن در آتش شده بودند که اطاعت امیر در هر صورت الزامیست. ایشان شنیده بودند و گمان بردند که اسلام را همین تعلیمات است که در هر صورت و سیرت و در هر حال اطاعت امیر الزام آور است. اما بعضی از صحابه که به احکام الهی ادراک بیشتری داشتند، کسب فیض بیشتر را از همنشینی آنحضرت ﷺ برخوردار بودند، ایشان انکار کردند. منتها پس از مشورت هیچکس بر آن عمل نکرد زیرا آن خود کشتی بود و خودکشتی در اسلام بوضوح حرام است. باز عبدالله بن حذافه که سردار ایشان بود چون در بعضیها جدیت دید او را نیز فکری دامنگیر شد و او نیز مانع شد که این از راه شوخی بود. پس ازین واقعه آنحضرت ﷺ ضمن شرح این مطلب روشن فرمودند که معروف چیست و نامعروف چیست. باید ملتفت بود که پیغمبر یا خلیفه هیچگاه از روی شوخی نیز نمیتواند اینگونه حرف بزند. بنا بر این خدایتعالی فرموده است که چنانچه شما از جانب امیر شاهد خلاف ورزی حکم واضح شوید به خدا مراجعت کنید. اکنون در عصر حاضر بعد از حضرت مسیح موعود علیه السلام چون نظام خلافت راشده برقرار شده است، به خلیفه وقت مراجعت کنید. قضاوت او همواره معروف خواهد بود. طبق احکام خدا و رسول خواهد بود. پس بطوریکه در پیش نیز عرضه داشته شد شما را مژده باد که حالا شما همواره تحت تصمیمات معروف قرار دارید.

امروزها نیز انتقاد کرده میشود که مثلاً یکی کارکن داشت خوب کار میکرد - او را برکنار کرده کارش بدست دیگری سپرده شده است - خلیفه وقت یا نظام جماعت تصمیمی ناصواب گرفته اند و گوی آن تصمیم نامعروف است - هیچ کار دیگری که از دستشان برنمیآید پس میپندارند چون اینکار در زمره نامعروف است (تعریف هم از خود درست کرده اند) بنابراین ما حق داریم حرف زنیم - حق داریم جابجا نشسته در اینمورد صحبت کنیم - نخستین امر اینست که جا بجا نشسته مخالف با نظام حرف زدن هیچ کس راحق نیست - در اینمورد من قبلاً نیز تفصیل را بروشنی بیان کرده ام - کارشما تنها اطاعت است و اطاعت را چه معیاری باید باشد، خدایتعالی در قرآن مجید میفرماید: **وَاقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنِ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجْنَ - قُلْ لَا تُقْسِمُوا - طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ -** **إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ** (سوره النور: آیت ۵۴) - و آنها خدا را قسمهای جدی خوردند که اگر به آنها فرماندهی حتماً بیرون خواهند آمد - بگو، سوگندها مخورید - بدستور اطاعت (کنید) یقیناً خدا دایم آگاه است آنچه انجام دهید -

در آیات قبل ازین آیت نیز موضوع اطاعت در جریان است و مؤمنان همیشه میگویند که ما شنیدیم و فرمان بردیم و ایشان بر وجه این تقوا مقربان خدای متعال قرار گرفته و با مراد میشوند - پس در ضمن این آیت نیز گفته میشود که مانند مومنان گوش کرده و نمونه اطاعت نشان دهید و نه تنها سوگندها خورید که ما اینطور و آنطور خواهیم کرد - حضرت مصلح موعود ضمن تفسیر این نوشته اند، ادعا که منافقان نیز بسیار میکنند - امر واقعی این

است که فرمان برده شود. پس در اینجا خدایتعالی به اینگونه افراد میفرماید که اطاعت بطریق معروف انجام دهید. اطاعتی که در چهار چوب دستور است آنرا انجام دهید. پیغمبر هرگز شمارا متضاد با شریعت و برخلاف عقل فرمان نمیدهد. بعنوان مثال حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام می فرمایند، چنانکه مراقبول کرده اید پس به نماز پنجگانه عادت کنید. دروغ را ترک کنید. کبر را ترک گوئید. دست از حق کثی مردم بردارید. با محبت و عطف هم زیست کنید. پس اینهمه در حکم طاعت معروف بشمار میرود. پس اینکه کار نکنید و بگوئید که ما قسم میخوریم که شما هرچه امر کنید تن دردهیم درست نیست. به همین ترتیب از خلفاء نیز گاه بگاه بخاطر رشد معنوی تحریکات مالی اعلام میشود. مثلاً درباره آبادانی مساجد، به پرورش اولاد، درمورد پدید آوردن وسعت بردباری در خویشتن. در باب دعوت الی الله، یا سایر تحریکات مالی. پس همین امور است که اطاعت به آنها دریابست است یا عبارت دیگر در زمره اطاعت بمعروف قرار دارند. پس ممکن نیست که پیغمبری یا یکی خلیفه از شما کاری برخلاف احکام الهی و برخلاف عقل بگیرد. اینطور نمیگوید که شما در آتش بپرید و در اوقیانوس جست زنید. ایشان قرار است که همیشه شما را طبق شریعت رهنمونی کنند.

## اطاعت را مثل اعلا

اطاعت را مثل اعلا در مسلمانان قرون اولی به ما اینطور یافت میشود که چون هنگام کارزاری حضرت عمرؓ فرماندهی جنگ از دست حضرت خالد بن

ولید گرفته به حضرت ابو عبیده سپردند حضرت ابو عبیده بدین خاطر که حضرت خالد بن ولید کار را با شایستگی انجام میدهد تصدی کار را بعهدہ نگرفت. سپس وقتی به حضرت خالد بن ولید معلوم گردید که از جانب حضرت عمرؓ فرمان رسیده است ایشان نزد حضرت ابو عبیده رفته و گفت چنانکه فرمان خلیفه وقت است از اینرو شما بلا فاصله بجا آرید. من به ذرۀ هم باک ندارم از اینکه تحت فرمان شما خدمت انجام دهم و من همانسان تحت فرمان شما خدمت انجام داده خواهم داشت که بعنوان فرمانده کار میکرده ام. پس اینست اطاعت رامعیار. یکی سرگشته میتواند بگوید که فرمان حضرت عمرؓ آنگاه نامعروف بود. این فکر اشتباه است. ما را درباره اوضاع معلوم نیست برپایه چه دلیل حضرت عمرؓ فرمان صادر فرمودند، تنها ایشان نیکوتر میدانستند. بهر حال بظاهر در آن فرمان چیزی نبود که مغایرت با شریعت داشته باشد. سپس شما ببینید که خداوند متعال آن تصمیم حضرت عمرؓ را مفتخر کرده و بر آن جنگ غلبه یافته شد و با این وجود غلبه بحاصل آمد که در حین این جنگ بگاہ حالتی رخ میداد که در مقابل هر سپاهی مسلمان صد نفر سپاه دشمن قرار میگرفتند.

حضرت اقدس مسیح موعود را نیز در غلامی آقای خود، غلامی که نظیرش ناپیدا است، رتبه حکم و عدل دست داد. بنا بر این اکنون در عصر حاضر داعیه داری اطاعت و محبت با آنحضرت ﷺ تنها بواسطه اطاعت و محبت به حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میتوان راست اثبات شد و داعیه



محبت با خدایتعالی تنها با تقلید آنحضرت ﷺ میتوان حقیقت شد. بطوریکه خدایتعالی میفرماید، **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ - وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ** (آل عمران آیت ۳۲) بگو اگر شما با خدا محبت دارید پس از من پیروی کنید که خداوند با شما محبت خواهد داشت و گناهان شما را خواهد بخشید و خدا آمرزگاری بخشایشگر است.

## حضرت مسیح موعود علیه السلام هر چه بدست

آوردند به واسطه پیروی از آنحضرت ﷺ است.

حضرت اقدس مسیح موعود علیه الصلوة والسلام میفرمایند:

”من فقط بفضل خدا و نه از طریق هنر شخصی به بهره کامل از آن نعمت نایل شده ام که به انبیاء، رسولان و برگزیدگان خدا پیش از من داده شد و دستیابی به این نعمت برای من در امکان نبود اگر من پیروی از راه های سید و مولای خود فخر الانبیاء و خیرالوری حضرت محمد مصطفی ﷺ نمی کردم. پس من هر چه بدست آوردم بواسطه آن پیروی بدست آوردم و من از روی علم راستین و کامل خود میدانم که هیچ انسانی نمیتواند به خدا بجز پیروی از آن نبی ﷺ برسد و نه بهره ای از معرفت کامل میتواند بدست بیآرد. و من در اینجا این امر را نیز لازم به تذکر میدانم که آن چیست که به دنبال پیروی راستین و کامل از آن حضرت ﷺ جلوتر از همه امور در دل پدید میشود؟ پس باید بخاطر داشت که آن قلب سلیم است یعنی محبت دنیا از دل خارج شده و دل طالب یکی لذت

ابدی و لازوال میشود - باز از آن پس بباعث آن قلب سلیم یک محبت مصفی و کامل الهی بحاصل میآید و اینهمه نعمات از پیروی آنحضرت ﷺ بطور وراثت دست میدهد - بطوریکه خدایتعالی خود میفرماید: **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ** (۱) - یعنی بگو به آنها چنانچه شما محبت به خدا دارید پس از من پیروی کنید تا خدا نیز با شما محبت کند - بلکه ادعای یکطرفه بکلی دروغ و لاف و گزاف است - چون انسان صادقانه به خدا محبت دارد آنگاه خدا نیز با او محبت میکند - آنگاه بر عرصه گیتی برایش نهاد پذیرش برافشاند و محبت او به قلوب هزاران انسان افکنده میشود و نیروی جاذبه بدو عنایت کرده میشود و نوری بدو داده میشود که دائم با او همراه میباید - چون انسان با صفای باطن با خدا محبت کرده و در مقابل همه دنیا او را برگزیند و عظمت و وجاهت غیران بجز خدای تعالی در دلش باقی نماند، بلکه همه رابدتر از کرم مرده ای تلقی کند آنگاه خدا به دل او نگر بسته با تجلی بزرگی بر او نازل میشود و بطوریکه در آئینه شفاف که در مقابل آفتاب نهاده شود عکس خورشید بطوری بکمال میافتد که به مجاز و کنایه توان گفت همان خورشید که برفلک است در آئینه نیز حضور دارد، بر همین منوال خدای تعالی بر اینگونه قلب فرود آمده و قلبش را عرش خود بر میگزیند - همین امر است که انسان برای آن آفریده شد -

(حقیقة الوحی - روحانی خزائن - جلد ۲۲ - صفحه ۲۴ - ۲۵)

پس بوجه آن محبت و عشق که حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام را با آنحضرت ﷺ بوده خدایتعالی قلب مطهر ایشان را نیز عرش خود برگزید. به رعایت مراتب خدایتعالی در آتیه نیز بر قلوب نازل خواهد شد. اما اکنون ادعای محبت با آنحضرت ﷺ، ادعای اطاعت کامل ایشان، تنها آنگاه اثبات شود که رشته محبت و اطاعت با فرزند روحانی ایشان نیز برقرار گردد. برای اینست که ایشان میفرمایند که بالاتر از کلیه خویشها اگر رشته محبت و اطاعت بمن استوار کنید تنها اینطور شما آنحضرت ﷺ را پیروی خواهید کرد و بدنبال این به محبت خدایتعالی نایل خواهید شد. ایشان این سخن بیمورد نمیفرمایند بلکه رسول خدا ﷺ خود این سخن برای ما فرموده اند که چنانچه زمان مسیح و مهدی را شاهد شوید و قرار باشد که بر زانوها حرکت کرده تا او برسید پس بروید و سلام من بگوئید. اینقدر تاکید به رساندن این پیغام و با اینقدر زحمت چه رازی است؟ همین که او محبوب من و من محبوب او هستم و بر حسب قاعده است که دسترسی به محبوبان به واسطه محبوبان یافت میشود. بنابراین چنانچه دوست دارید که پیروان من باشید، مسیح موعود را پیروی کنید، او را امام قبول کنید، به جماعت او درآیید. نظر به این در حدیث است: "هشدار! عیسی بن مریم (مسیح موعود) الی من در میان این مدت هیچ نبی یا رسولی نیست. خوب گوش کنید که او پس از من در امت خلیفه من خواهد بود. حتماً او دجال را بقتل خواهد رساند. صلیب را ریزه ریزه خواهد نمود یعنی عقیده صلیبی را پاره پاره کرده و جزیه را خاتمه دهد". (در آنزمان که مربوط به ایشان

است این رواج برداشته شود چه در آنزمان جنگهای دینی نخواهد بود- رواج جزیه برداشته شود-) ”بخاطر دارید هرکه را شرف دیدار ایشان بحاصل آید او سلام من به ایشان حتماً برساند-“

(المعجم الاوسط للطبرانی- من اسمہ عیسیٰ- المعجم الصغیر للطبرانی- من اسمہ عیسیٰ)  
 بجای غوررسی این حدیث و بجای ادراک حرف ایشان که با تعقل به عمق این رسیدند، علمای امروزها در پی معنی صوری مسلمانان ساده لوح را بطوری بر راه کج انداخته و آنقدر طوفان گستاخی کرده اند که پناه بر خدا! ماتنها به خدا پناه می‌آریم- او با آنها تسویه حساب کرده و انشاءالله در آتیه نیز کرده خواهد داشت- از این حدیث بوضوح آشکار است که مسیح موعود داد دوست حاکم خواهد بود- کار او نیست بجز داد دادن و امامی است که او را در جهان عدالت برقرار کردن است- برای این با او پیوند زنید، احکام او را پیروی کنید، بر تعلیم او عمل کنید چه تعلیم او فقط مبنی بر عدل ورزی است و آن هرگز نیست بجز تعلیم قرآن- امروزها اینها به شکستن صلیب چسپیده اند با این اعتقاد که مسیح با چکش بدست آمده و صلیب خواهد شکست- اینهمه یاوه درایی است- بوضوح روشن است که مسیح موعود در پیروی آقای و مطاع خود با دلایلی متقاعد کرده و فقد بواسطه دلایل عقیده صلیبی راقع و قمع خواهد کرد- قلع زدایی آنرا انجام خواهد داد- قتل دجال را مراد همین است که امت را از فتن نجات خواهد داد- سپس چنانکه جنگهای دینی را رواج باقی نخواهد ماند بنابراین پیدا است که رواج جزیه نیز از بین خواهد رفت- بعلاوه در این حدیث

حکم سلام رساندن نیز است در صورتیکه مسلمانان بجای سلام به مخالفت مسیح موعود برخاسته اند۔ خدایتعالی آنها را عقل دهد۔

باز حدیث دیگری است از آنچه رتبه مسیح موعود معلوم میگردد که چرا پیوند ما با ایشان ضروریست۔ حضرت ابوهریره روایت میکند که آنحضرت ﷺ فرمودند: تا وقتیکه عیسی ابن مریم که منصف مزاج و امام عادل باشند مبعوث شده نیایند قیامت برپا نخواهد شد (چون مبعوث شوند) ایشان صلیب را شکسته و خوک را خواهند کشت۔ رسم جزیه را خاتمه خواهند داد و چنین مال پخش کنند که مردم آماده بقبول آن نخواهند شد۔"

(سنن ابن ماجه۔ کتاب الفتن باب فتنۃ الدجال و خروج عیسی بن مریم و خروج یاجوج و ماجوج)

محتویات این حدیث نیاز به امعان نظر و تفهم دارد۔ عقلهای مدور پی نه برده و معنای صوری را دنبال کردند۔ عجب تشریح خنده آور میکنند۔ بوضوح آشکار است که از قتل خوک مراد قلع و قمع کردن مردم با خوک امیال است۔ بدیهای خوک به نسبت سایر جانوران حال به اثبات رسیده است۔ پس چنانچه همان بدیها در انسان پدید شود آنگاه پیدا است تطهیر یافتن آنها نهایت ضروریست۔ باز اینکه ایشان مال خواهند داد، اموال تقسیم خواهند کرد۔ اینها اینمورد را نیز درک نمیکنند۔ اخیراً چند روز پیش اخوندا جلسۀ تشکیل داده و بجای حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام و جماعت هرزه درایی کرده این سوال نیز برداشتند که قرار بود که مسیح ظهور کرده اموال پخش خواهد کرد و نه اینکه از مردم خواهد گرفت۔ اکنون ببینید احمدیها (آنها قادیانی مینامند) اعانه

جمع میکنند. ازین اثبات شد که آنها دروغگووند. اکنون این کوردلان را کسی خردمند نمیفهماند مسیح که خزاین روحانی پخش میکند شماها از ستاندن آن سرباز زده اید. در واقع آنها را تنها یک چشم دنیایی است و فراتر از آن نمیتوانند بروند. این تکلیف آنها است و بگذارید آنرا بجا آورند. احمدیان پاکستانی پریشان خاطر نشوند. هرزه گویهایشان را گوش کرده، صبور و باشکیبائی، روی برگردانده عبور دهید. در قبال گنبدیگی آنها ما قبول داریم که واقعاً ناتوانیم. اما این امر روشن مینمایم که چون بنده حرف نزنند آنگاه خدا حرف زند و چون خدا حرف زند ما تکه های مخالفان در فضاء پراکنده دیده ایم و در آتیه نیز خواهیم دید انشاء الله. پس احمدیان با مسیح موعود پیوند راستین بزنند و بر ادعیه زور داده هر آن در دعا اشتغال داشته باشند. از حدیث اینهم اثبات شد که مسیح موعود هم امام خواهد بود و هم حکم و هم شهریار عدل و انصاف. پس با او حتماً پیوند زنید و بعنوان حکم و امام اطاعتش هم بر شما ضروریست. بنا بر این سخنانی که به بهبود و پرورش شما گفته میشود بر آنها عمل کنید تا هم مشمول محبوبان آنحضرت ﷺ قرار گرفته و هم مقربان خدایتعالی قلمداد کرده شوید.

## اطاعت در هر حال ضروریست

درباره موضوع اطاعت شماری از احادیث ارائه میدهم که از آنها اهمیت اطاعت معلوم میگردد.

حضرت ابوهریره بیان کند، آنحضرت ﷺ فرمودند: چه عسرت و یسرت، فرحت و ترحت، چه حق کشی و ترجیحی حق، الغرض در هر حال فرمان حاکم وقت را گوش کرده و تن دادن بر شما الزامی است۔

(صحیح مسلم۔ کتاب الامارة۔ باب وجوب طاعة الامراء في معصية وتحريمها في المعصية)

حضرت ابن عباس نقل میکند، رسول الله ﷺ فرمودند: آنکه شاهد امری در سردار و امیر خود باشد که او دوست ندارد باید صبوری نمود۔ چه آنکه بطول یک وجب هم از جماعت دور رود او مرگ جاهلیت خواهد مرد۔

(صحیح بخاری۔ کتاب الفتن۔ باب قول النبی سترون بعدی اموراتنکرونها)

سپس حضرت عرفجه بیان کرد من آنحضرت ﷺ را شنیدم که میفرمودند وقتی شما بر یک دست جمع باشید و شما را امیری است و باز احدی آمده و به شکستن این عصای یکجہتی شما تلاش کند تا در جماعت شما تفرقه افکند او را قتل کنید یعنی با او ارتباط قطع کرده و حرفش را قبول نکنید (احکام وی را اصلاً نادیده بگیرید)۔

(صحیح مسلم۔ کتاب الامارة۔ باب حکم من فرق امر المسلمین وهو مجتمع)

مروی است از حضرت عباده بن صامت که مایبعت آنحضرت ﷺ بر این نکته کردیم که گوش کرده و تن خواهیم داد چه مورد پسند ما باشد چه نه و اینکه ما هر جا باشیم با صاحب حق امرستیزه نکنیم، برحق استوار بوده تنها حرف حق زنیم و برای خدایتعالی از ملامت احدی ملامت کننده نترسیم۔

(صحیح مسلم۔ کتاب الامارة۔ باب وجوب طاعة الامراء في غير معصية وتحريمها في المعصية۔ حدیث ردیف ۴۷۲۸)۔

حضرت ابن عمر نقل میکند که شنیدم رسول الله ﷺ را که میفرمودند، آنکس که دستش از تن دادن به خدا کشید او روز قیامت با خدا در حالتی ملاقات کنند که نه هیچ دلیلی بدست باشد و نه عذری و کس که در حالی مرد که بیعت نکرده امام بود پس او مرگ جاهلیت و گمراهی مرد.

(صحیح مسلم - کتاب الامارة - باب وجوب ملازمة جماعة المسلمين عند ظهور الفتن)

پس شما خوشبختید که امام دوران را شناخته و بداخل بیعت او شدید - اکنون شما را به ویژه بخاطر خدا از او فرمان بردن، کلیه احکام او را بجا آوردن است و الا تجاوز کار اطاعت او قرار خواهید گرفت - خدایتعالی هر یک احمدی را بر عالیترین معیار اطاعت استوار نماید - و این معیار با چه طریق توان بحاصل آمد؟ این معیار تنها بواسطه عمل کردن بر تعلیمات حضرت اقدس مسیح موعود علیه الصلوة والسلام توان بدست آورد -

### چه کسی بداخل جماعت قلمداد میشود

ایشان میفرمایند: "همانکس به جماعت ما داخل شود که تعلیم ما را دستور کار خود قرار دهد و فراخور همت و کوشش خود بر آن عمل می کند - اما کس که تنها با اسم نویسی طبق تعلیم عمل نمیکند او بداند که خدای تعالی قصد دارد تا این جماعت را جماعتی ویژه تشکیل دهد و کسیکه برآستی وارد این جماعت نیست تنها با اسم نویسی نمیتواند عضو جماعت بماند - گاهی برای فرارسد که او برکنده شود - بنابراین در خور توان خود اعمال خود را تحت آن تعلیم قرار دهید که آموخته میشود -"



آن تعلیم چیست؟ ایشان میفرمایند، ”حرفی فتنه انگیز نزنید۔ شرّ نه کنید۔ در صورت فحش صبوری نمایید۔ با کسی مقابله نکنید۔ آنکس که مقابله کند با او با حسن سلوک و نیکی رفتار کنید۔ شیرین دهی را نیکوترین نمونه نشان دهید۔ هر حکمی را با صفای باطن اطاعت کنید تا خدایتعالی خوشنود شده و دشمن نیز دانا گردد که اکنون این کس بدنبال بیعت آن نیست که در پیش بود۔ در مورد مرافعات گواهی راست دهید۔ داخل شونده به این سلسله باید از صمیم قلب، همت با کمال و با دل و جان مقید راستی گردد۔ دنیا را فنا فرارسیده است۔

(ملفوظات - چاپ جدید - جلد سوم - صفحه ۲۲۰-۲۲۱)

اینک بدانگونه که ایشان در اینجا فرمودند حرفی فتنه انگیز نزنید، بعضیها را عادت است که تنها از روی لب چشی حرف یکجا را بجای دیگر میزنند و از این به ایجاد فتنه احتمال می‌رود۔ طبائع را انواع گوناگون است - اگر سخنی تُو روی کسی گفته شود و آن مربوط به خود او هم باشد طبعاً در دلش درباره آنکس دیگری که سخن به او نسبت داده بدو رسانیده شد رنجش اشتباهی صورت خواهد گرفت۔ هر چند اینگونه رنجش بنظم نباید پدید شد، البته برای خنثی کردن اینگونه فتن این طریق نیز است که آنکس که سخن بدو نسبت داده رسانیده شود نزد او رفته و روشن کرده شود که آیا شما این حرفی که نزد من بدین ترتیب رسیده است زدی یا خیر؟ قضیه همانجا تصفیه شده و باز اینگونه فتنه انگیزها نیز رو به اصلاح خواهند آورد۔ گاهی این فتنه انگیزها خانواده ها را بهم میاندازند۔ هم خود را از اینگونه فتنه جویی بازدارید و هم از فتنه جوها بپرهیزید و چنانچه ممکن

است به اصلاح آنها پردازید. پس هم شریک‌راست از ستیزها و فحاشی ناشی میشود و هم فتنه ایجاد میگردد. پس فرمودند که چنانچه شما بمن پیوند جسته و دم از اطاعت من میزنید آنگاه تعلیم من اینست که از هرگونه فتنه و شرّ خودداری نمایید. بایستی صبر و حوصله در شما آنقدر پروسعت باشد که اگر کسی بشما فحش دهد باز هم صبر کنید. آنگاه برای شما در نتیجه عمل بر این تعلیم راه های نجات باز خواهد شد. شما مشمول مقربان خدایتعالی خواهید شد. راجعه هیچ مورد پهلو نزنید. راستگو بوده خود را مانا به دروغگویان خوار دارید. کسی هرچه بشما بخواسته خود بگوید شما با مهر و و داد و خلوص نیت سلوک کنید. زبان آنقدر پاک، دهان شیرین و اخلاق از درون شما بطوری نمود کند که مردم بسوی شما جلب کرده آیند. در حوالی شما آشکار گردد و هر کس بفهمد که آن احمدی است. هیچ انتظاری بجز اخلاق اعلای از او نتوان داشت. این سجایا اخلاقی شما برای دیگران جذّاب و باعث جلب توجه آنها قرار خواهد گرفت.

بعلاوه اینطور میباشد که بعضیها در مورد مرافعات بحفظ منافع خود گواهیهای ناصواب میدهند. مرافعه دروغین ارائه میکنند. پس فرمودند که شما را منافع خود نیز از گواهی صواب باز ندارد. بعضیها هم در اینجا و هم کشور های دیگر گاهی برای خارج رفتن از دروغگویی کار میگیرند. پس ازینکار نیز پرهیز کنید. ادعای خود را طبق وقاع صحیح به مرافعه برید و اگر بتصویب رسد خوب است و الاّ باز گردید. زیرا علیرغم دروغگوییها مرافعات بعضیها رد کرده میبود. پس

بر راستی استوار بوده نیز آزمایش کنید انشاءالله سود خواهد آمد- یا اگر رد شدید آنگاه حداقل باعث ناخوشنودی خدایتعالی که قرار نخواهید گرفت-

## اخوت و محبت همدیگر پدید کرده

### و با خدا پیوند صمیمی بزنید

سپس آموزش محبت و اخوت هم داده حضرت مسیح موعود علیه الصلوة والسلام میفرمایند:

میان خود محبت و اخوت پیدا آورید و درندگی و اختلاف را ترک گوید مطلقاً از هرگونه هزل و تمسخر کنار گیرید- چه تمسخر قلب انسان را از راستی دور کرده ناکجا آباد میرساند- میان خود بهمدیگر با عزتمندی رفتار کنید- هریک آرامش برادر بر آرامش خود ترجیح دهد- صلح صمیمی را با خدایتعالی برقرار کرده و به اطاعت او باز گردید- هرگونه ستیز، غلیان و عداوت هم را از میان بردارید که اکنون آنوقت است که شما از امور دونی اعراض کنان در کارهای عظیم شأن مشغول باشید-“

(ملفوظات - جلد اول - صفحه ۲۶۶ تا ۲۶۸)

باز ایشان میفرمایند، ”بایستی جماعت ما با خدا پیوند صمیمی داشته باشد و ایشان باید سپاس داشته باشند که خدایتعالی ایشان را بلا تکلیف نرساند بلکه برشدنیروی روحانی ایشان صد هاشانه از قدرت خود نشان داده است- آیا کسی از میان شما است که بتواند بگوید که من شاهد هیچ نشانه نشده ام؟ من با تأکید

میگویم که یکی نیست که او را فرصت همنشینی مادست داده و او از خدایتعالی نشانه تازه بتازه رأی العین ندیده باشد۔

برای جماعت ماضوریست که ایمانشان افزایش یابد، یقین و معرفت حقیقی خدا پیدا آید، در نیکی تنبلی و کسالت نباشد چه اگر تنبلی فراگیرد وضو گرفتن نیز سخت میشود تا چه رسد باینکه تهجد بخواند۔ اگر نیروی اعمال صالح پدید نشود و به مسابقت علی الخیرات جوشی نباشد پیوند بجا بستن بیسودست۔  
(ملفوظات۔ چاپ جدید۔ جلد دوم۔ صفحه ۷۱۰-۷۱۱)

ضمن شرط دهم بیعت، تاکید حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام در مورد پیوندی با ذات خود آنگونه که مثلش در هیچ رشته خویشی در جهان یافت نشود، نیز نیست مگر در دمندی ما۔ ایشان این کلمات بخاطر حفظ ما از نابودی فرموده اند۔ چه اسلام راست و ناب فقط و فقط با مومن شدن به ایشان توان بدست آمد۔ و اگر خویشتن را از غرق نگهداشتن است آنگاه سوار شدن ما به کشتی حضرت مسیح موعود علیه السلام ضروریست۔

ایشان میفرمایند، ”اکنون بسوی من بشتابید۔ چه آنکه اینگاه بسوی من می شتابد او را با آنکس تشبیه کنم که درست هنگام طوفان سوار کشتی شد۔ اما آنکه مرا نپذیرد میبینم او خود را دچار طوفان کرده و هیچ اسباب نجات بدست نیست۔ شفیع واقعی منم که سایه آن شفیع معظم و ظل او هستم که کوران زمان پذیرنده او نشدند و او بس تحقیر کرده شد یعنی حضرت محمد مصطفی ﷺ۔“

(دافع البلاء۔ روحانی خزائن۔ جلد ۱۸۔ صفحه ۲۳۳)

بدینگونه برای این فرمودند که دعوی حضرت مسیح موعود علیه السلام درست طبق پیشگوئیهای آنحضور ﷺ است۔

## سود دوگانه بیعت حضرت مسیح موعود علیه السلام

سپس ایشان میفرمایند، ”بیعتی که بردست من بسته میشود سودش بردو ضرب است۔ یکی اینکه گناهان بخشیده و انسان برفوق وعده خدایتعالی درخور مغفرت قرار میگیرد۔ دومی اینکه توبه در حضور مأمور نیرو میبخشد و انسان از حملات شیطان حفظ میشود۔ بدانید که بایستی مقصود داخل شدن به این سلسله نه دنیا بلکه مقصود خوشنودی خدایتعالی باشد۔ چه دنیا گذرگاهی است۔ آن در هر صورت سپری خواهد شد۔

شب تنورگذشت و شب سمورگذشت

دنیا و اغراض و مقاصد آنرا بکلی کنار بگذارید۔ آنها را با دین هرگز نیامیزید۔  
چه دنیا فناپذیر و دین و ثمرات آن ماندنی است۔“

(ملفوظات - جلد ششم - صفحه ۱۴۵)

## حصن حصین زمان حضرت مسیح موعود علیه السلام

هستند۔

سپس ایشان میفرمایند، ”و شما ای عزیزان من! دلبندان من! شاخه های سرسبز شجر من! که با آن رحمت خدایتعالی که بر شماست بداخل زنجیره بیعت من قرار دارید و زندگی، آرام و اموال خود را در این راه فدا میکنید، هر چند

من میدانم که هرچه گویم پذیرفتن آنرا وسیله سعادت خود دانسته درخور توان خود از آن دریغ نخواهید داشت، اما من به انجام این خدمت بطور معین هیچ تکلیفی از زبان خود بر شما نمیتوانم بفرض قرار بدهم تا خدمات شما بگفته من نه اجباری بلکه با دلخوشی شما منجر به انجام شود. دوستم کیست و عزیز من کیست؟ همان که مرا میشناسد. مرا کی میشناسد؟ تنها آنکه به من یقین دارد که من فرستاده شده ام و مرا میپذیرد بدانگونه که فرستادگان پذیرفته میشوند. دنیا مرا نمیتواند پذیرا شود چون من از دنیا نیستم. اما کسانی که نهادشان بهره از آن عالم داده شدند ایشان مرا میپذیرند و خواهند پذیرفت. آنکس که مرا ترک میکند وی او را ترک میکند که مرا فرستاده است و آنکه با من پیوند میزند وی با او پیوند میخورد که از سویش من آمده ام. در دست من چراغی است. آنکه به من نزدیک شود او از آن روشنی بهره مند خواهد شد. اما کسی که باو هم و بدگمانی دور میدود او به ظلمت افکنده شود. در این زمان حصن حصین منم. آنکه به من داخل شود او جان خود را از دزدان، رهنزان و درندگان نجات خواهد داد. ولی آنکه میل دارد تا از دیوار من دوری گیرند او را از هر سو مرگ درپیش است. لاشه او نیز سالم نخواهد ماند. کی در من داخل میشود؟ آنکه بدی را ترک کرده و نیکی را برمیگزیند و کجی را ترک میگوید، قدم بر راستی میزند و از بندگی شیطان رها شده و بنده مطیع خدایتعالی باشد. هر که اینطور کند او در من است و من از او نیستم. اما قادر بر اینکار تنها او میشود آنکه را خدایتعالی در سایه نفس مژکی میافکند. آنگاه او پای خود را در دوزخ نفس او مینهد که آن خنک میشود آنقدر

که گویی هیچگاه در آن آتش نبود- سپس اورش دپیهم بدست میآرد تا آن انتها که روح خدایتعالی در او سکنی میگزیند و استواء رب العالمین بایک تجلی ویژه بردلش مییاشد، ( یعنی خدایتعالی بسویش متوجه شده و بردلش عرش خود قرار میدهد) آنگاه انسانیت کهنه اش سوخته و انسانیت تازه و پاکی بدو عطا کرده میشود و خدای تعالی نیز با او بعنوان خدای جدید از سرنوو بطور خاص تعلق برقرار میکند و کلیه پاک سامان حیات بهشتی در همین عالم بدو یافت میشود- ( فتح اسلام - روحانی خزائن - جلد ۳ - صفحه ۳۴-۳۵ )

خدایتعالی همه ما را به ایفای کلیه عهدهای بسته با حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام توفیق عطا فرماید و بر جمله شرایط بیعت ایشان محکم استوار بمانیم- تعلیمات ایشان را به کار بسته حیات خود را نیز جنت نظیر سامان دهیم و بهشتهای جهان دیگر را نیز وارث قرار گیریم - خداوند متعال ما را یاری فرماید- آمین-

( از خطبه جمعه - ایراد فرموده ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۳ -

مسجد فضل لندن - بریتانیا )





بيان وقايع ايمان افروز

درباره

تغييرات روحانى

بدنبال

پيمان بيعت

با

حضرت مسيح موعود عليه الصلوة والسلام

مژده باد اكنون شما تحت فرمان تصميمات معروف قرار

داريد

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِهْتَانٍ يَفْتَرِيهِنَّ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعَصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعِهِنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ -  
 إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (الممتحنه: آیت ۱۳)

در ضمن خطبه جمعه گذشته از جمله شرايط بيعت راجعه دهم و آخری

شرط، بيانگر

ده بودم - اماميل دارم در مورد "طاعت در معروف" شرحی چند بمزيد درمیان  
 نهيم -

### اطاعت در معروف را تفسير و توضيح پراز حکمت

آيتی که من تلاوت کرده ام در ضمن آن تاکيد به بيعت ستاندن از زنان بر  
 اين امر است که شرک نيارند، دست به سرقت نزنند، زنانکنند، اولاد را بقتل  
 نرسانند، پرورش اولاد مراعات کنند، تهمت بر احدی نه بندند، در امر معروفات  
 نافرمانی نکنند - پس سوال مطرح میشود، آیا پیغمبری که از جانب خدايتعالی  
 مأمور کرده میشود نیز مجاز به صدور اینگونه احکام است که نامعروف باشند؟  
 و اگر نبی جواز دارد پس پیدا است که خلفاء نیز همينطور مجاز اند که ایشان نیز

میتوانند احکام نامعروفی اجرا بنمایند. در این باره باید واضح بود که پیغمبری را نمیسزد اینگونه احکام صادر نماید. پیغمبری هرچه گوید فقط معروف خواهد گفت. ممکن نیست که او بعلاوه حرفی زند. بنابراین در برخی از نقاط قرآن این حکم است که احکام خدا و رسول را اطاعت کنید، آنها را بجا آورید. هیچ جای نوشته اینطور نیست آنکه حکم معروف است آنرا پیروی کنید. باز سوال مطرح میشود که حکم چرا بر دو ضرب است. در واقع اینها دو حکم متفاوت نیست. اشتباه در ادراک است. بطوریکه قبلاً نیز گفته ام که فرمان پیغمبر هرچه باشد فقط معروف خواهد بود و پیغمبر هیچگاه نمیتواند متضاد با احکام خدا و مباین با مبانی شریعت دست بزند. او که برای انجام همین کار مأمور کرده شده است. پس برای مراعات آنکار که او مأموریت دارد چطور میتواند بجهت مخالف آن حرکت بکند. این برای شما مژده ای است که شما با پذیرفتن پیغمبر، مأمور را باور کرده، در جماعت او داخل شده خود را حفظ نموده اید که اکنون برایشما هیچکدامی حکم نامعروف نیست. هر یک حکم در نگاه خدایتعالی پسندیده است. حضرت خلیفة المسیح الاول رضی الله عنه به شرح این مطلب میفرماید:

”یک اشتباه دیگر است. آن در مورد پی بردن مفهوم اطاعت در معروف است یعنی کارهای که ما معروف نمیدانیم به آنها فرمان نمیبریم. این کلمه راجعه نبی کریم ﷺ نیز آمده است: **وَلَا يَعْنِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ** (الممتحنة: ۱۳). حال اینگونه افراد برای عیوب حضرت محمد رسول الله ﷺ نیز فهرستی تهیه نموده اند.

بهمین منوال حضرت صاحب نیز در شرایط بیعت طاعت در معروف نوشته اند- در این سری است- من بر احدی از شما سوء ظن ندارم- من این امور را برای این بروشنی بیان کرده ام تا کسی از شما در خود گول نخورد-“

(خطبهٔ عید الفطر- فرموده ۱۵ اکتبر ۱۹۰۹- خطبات نور- صفحه ۴۲۰- ۴۲۱)

حضرت مسیح موعود علیه الصلوٰة والسلام به تفسیر **يَا مُرْهُمُ بِالْمَعْرُوفِ** میفرمایند،

”این نبی بدان امور فرمان میکند که خلاف عقل نیست و از آن امور منع میکند که عقل نیز از آنها منع میکند و پاکیزه های را حلال و ناپاکیزه های را حرام میگرداند و از سر ملل آن بارسنگین فرود میآرد که تحت فشار آن قرار گرفته بودند و او از آن طوقهای گردنها میرهاند که گردنها بعلت آنها نمیتوانست راست شد- پس کسانی که براو ایمان آرند و با شرکت خود او را نیرو دهند و او را یاری دهند و فرمان از آن نور برند که با او نازل کرده شد ایشان از مشکلات دنیا و آخرت نجات خواهند یافت-“

(براهین احمدیه- جزو پنجم- روحانی خزائن- جلد ۲۱- صفحه ۴۲۰)

پس چنانکه پیغمبر احکام خدایتعالی را پیروی میکند تنها آن احکام صادر مینماید که عقل آنها را پذیرا شود- او از منکرات بازداشته به معروفات فرمان میکند و نمیتواند از آنها فاصله بگیرد- آنگاه خلیفه هم که پس از پیغمبر به تمشیت مأموریت او بواسطه یک گروه مومنان از جانب خدایتعالی گماشته میشود همان احکام آن تعلیم را پیش میبرد که خدایتعالی بواسطه پیغمبر بما

رسانید و حضرت مسیح موعود علیه السلام در این زمان طبق پیشگوئیهای آن حضرت برای ما بروشنی بیان فرمودند. پس اکنون برسبیل همین نظام خلافت که طبق پیشگوئیهای آنحضرت ﷺ به واسطه حضرت مسیح موعود علیه السلام در جماعت تأسیس شده و انشاء الله تاروز قیامت برقرار خواهد ماند در آن تصمیمات تنهافراخور شریعت و عقل گرفته میشود و انشاء الله همواره گرفته خواهد شد و فقط اینها تصمیماتی معروف است. اگر چنانچه گاهی از سر اشتباه یا سوء تفاهم تصمیمی گرفته میشود که احتمال زیانرا بدنبال داشته باشد آنگاه خدایتعالی خود بطوری سامان میدهد که نتایج بد هرگز برنمیآید و آینده نیز نخواهد برآمد. انشاء الله.

در اینمورد حضرت مصلح موعود رضی الله تعالی عنه میفرماید:

”یحتمل که در مورد امور شخصی از خلیفه زمان اشتباهی واقع شود. اما در آن امور که ارتقاء روحانی و جسمانی جماعت موکول بر آنها باشد اگر در آنمورد اشتباهی سرزند خدایتعالی از جماعت خود محافظت مینماید و بنحوی او را بر آن اشتباه آگاه میسازد. باصطلاح صوفیاء اینرا عصمت صغری مینامند. گویی انبیاء را عصمت کبری بحاصل میآید اما به خلفاء عصمت صغری دست میدهد و خدایتعالی نمیگذارد که اشتباه حیاتی از آنها سرزند که به زیان جماعت منجر شود. اشتباهات جزئی و معمولی در تصمیمات ایشان امکان دارد اما انجام کار در نتیجه به غلبه اسلام منتج شده و مخالفان آن رو به هزیمت خواهند نهاد. گویی بر این وجه که ایشان را عصمت صغری دست

دهد، خط مشی خدایتعالی نیز همان قرار گیرد که از آن ایشان باشد. بیگمان گویا ایشان باشند، زبانهای ایشان حرف زند، دستان ایشان به حرکت آید، مغز ایشان کار کند، اما پشت سر این همه خدایتعالی خود دست دارد. اشتباهات جزئی از ایشان در مورد جزئیات میتوان واقع شد. گاهی میتوان که مشاوران ایشان نیز مشورت های اشتباهی به ایشان ارائه دهند، اما این موانع در میان را عبور داده عاقبت پیروزی بدست ایشان خواهد آمد. و چون بهم آمدن این همه حلقه ها زنجیری تشکیل شود پس آن صحیح و بگونه ای محکمتر باشد که هیچ نیروی قادر به شکستن آن نخواهد شد.

(تفسیر کبیر- جلد ۲ صفحه ۳۷۶-۳۷۷)

باز در قرآن شریف می‌آید: **وَاقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لِنِ اٰمَرْتَهُمْ لِيَخْرُجْنَ - قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةً مَّعْرُوفَةً - اِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ** (سوره النور: آیت ۵۴). و خدا را سوگندهای جدی خوردند که چنانچه فرمانشان کنی حتماً بیرون خواهند آمد. بگو، سوگند نخورید به دستور (بطریق معروف) اطاعت (کنید). یقیناً خدا مدام با خبر است بدانچه انجام دهید. ضمناً در آیات پیش از این آیت نیز موضوع اطاعت در جریان است. و مومن همیشه این حرف میزند که ما شنیدیم و فرمانبردیم و پذیرا شدیم. ایشان بر وجه این تقوا مقرب خدایتعالی قرار گرفته و با مراد میشوند. پس در این آیت نیز این گفته شد که ما نا به مومنان گوش کرده و فرمانبرد و نمونه نشان دهید. سوگندها نخورید که ما اینطور یا آنطور خواهیم کرد.

حضرت مصلح موعود رضی الله عنه بتفسیر این نوشته اند که ادعا که منافقان نیز فراوان میکنند و چیز اصلی اینست که عملاً اطاعت کرده شود و همچون منافقان پرحرفی نکرده شود. پس خدایتعالی در اینجا به این مردم میفرماید، طریقی معروف که برای اطاعت است، اطاعتی که طبق دستور است، آنگونه اطاعت کنید. درخور پیغمبر نیست هیچ فرمانی بر خلاف شریعت و برخلاف عقل برای شما صادر کند به آنچه شما مسئلت میکنید. در اینمورد من مثل میآرم. حضرت مسیح موعود علیه الصلوة والسلام میفرماید، بداخل بیعتم شده و به من گرویده اید پس به نماز پنجگانه عادت کنید، دروغگویی ترک کنید، کبرترک کنید، حق کشی مردم ترک کنید و با مهر و محبت بهم زندگی کنید. پس اینهمه در قلمرو اطاعت بمعروف قرار دارد. اگر کسی اینطور عمل نکند و بگوید که ما سوگند یاد میکنیم که شما هرچه بما فرمان دهید آنرا بجا خواهیم آورد و گردن خواهیم نهاد پس تنها این اطاعت معروف نیست.

بهمین ترتیب گاهی از سوی خلفاء نیز تحریکات گوناگون بجهت پیشرفت روحانی از جمله آن آبادانی مساجد، پیاداشتن نمازها، پرورش اولاد، سرفرازی مکارم اخلاق، پدید کردن وسعت حوصله، درمورد دعوت الی الله و سایر تحریکات مالی، اعلام کرده میشود. پس همین امور است که به آنها اطاعت ضروریست. بعبارت دیگر این امور اند که در زمره طاعت معروف قرار دارند. پس سزاوار پیغمبر یا خلیفه نیست تا او از شما کارهای خلاف احکام الهی یا

خلاف عقل بگیرد۔ اینطور نمیگویند شما به آتش پیرید و در دریا پیرید۔ جمعه گذشته من حدیثی بیان کرده بودم که امیرگفته بود که بآتش پیرید۔ پس در این مورد روایتی دیگر بدست رسیده درجه شرح بیشتر داده میشود۔

حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت میکند که رسول الله ﷺ عَلَمَهُ بن مُجَزَّرَ رابجهت غزوه ای فرستادند۔ چون ایشان نزد جای مقرر غزوه رسیدند یا هنوز در اواسط راه بودند دسته سپاه ایشان مرخصی خواستند۔ پس ایشان آنها را اجازه داده عبدالله بن حذافه بن قیس السهمی را سالارشان برگماشت۔ منهم همراه با ایشان از جمله شرکت کنندگان غزوه بودم۔ پس در حالیکه هنوز در بین راه بودند آنها برای تعادل گرما یا خوراک پزی آتش روشن کردند۔ عبدالله (که شوخ طبع بودند) گفت: آیا اطاعتم بر شما بفرض نیست؟ آنها گفتند: چرانه۔ سپس عبدالله بن حذافه گفت، آیا هرچه من به شما فرمان دهم بجا خواهید آورد؟ آنها گفتند، بلی ما بجا خواهیم آورد۔

سپس عبدالله بن حذافه گفت، من بشما اکیداً میگویم در این آتش پیرید۔ آنگاه شماری از آنها پیاپی شده و آماده شدن به پیریدن در آتش گرفتند۔ چون عبدالله بن حذافه دید که آنها واقعاً در آتش میپزند آنگاه عبدالله بن حذافه گفت، خود را (از افکندن در آتش) بازدارید۔ (اکنون اینهم خود گفت چون دید که افراد جدی گرفته اند)۔



ایشان میگوید، سپس وقتی ما از غزوه بازگشتیم صحابه رویداد را نزد نبی کریم ﷺ ذکر کردند۔ رسول الله ﷺ فرمودند، هر که از امراء شمارا به نافرمانی خدا امر کند از او فرمان نبرید۔

(سنن ابن ماجه۔ کتاب الجهاد۔ باب لاطاعة في معصية الله)

پس باید واضح بودنبی یا خلیفه هیچگاه اینگونه حرف بکنایه هم نمیزند۔ برای اینست که خدایتعالی فرمود اگر امیر را خلافکار حکم واضحی بینید پس به خدا و رسول مراجعه کنید۔ و اکنون در اینعصر پس از حضرت مسیح موعود علیه السلام خلافت راشده برقرار شده است و به خلیفه برسید که تصمیم او همیشه معروف و در چهار چوب احکام خدا و رسول ﷺ گرفته خواهد شد، انشاءالله۔ پس بطوریکه در پیش نیز گفتم خوشابحال شما که اکنون دائم زیر تصمیمات معروف قرار دارید۔ برایشماهیچ تصمیمی نامعروف نیست۔

## انقلاب روحانی بدست مسیح موعود علیه السلام

سپس من میل دارم بیانکنم این مطلب را که آیا وارد شده بجماعت حضرت اقدس مسیح موعود علیه الصلوة والسلام، بیعت بردست ایشان بسته، پیمان این ده گانه شرایط با ایشان منعقد کرده، بر آنها عمل نیز کرده شد، نمونه اطاعت نیز نشان داده شد یا تنها بعنوان حرفی مفت است که ما بر این شرایط بیعت شما میبندیم؟ در اینمورد من امثله چند گزیده ام از آنچه معلوم گردد که بیعت کنندگان در خود چه نوع تغییرات پدید کردند و چگونه انقلاب

روحانی برپاشد و این تغییرات هم در زمان حضرت مسیح موعود علیه السلام  
و هم در زمان کنونی بچشم ما میخورد.

حضرت اقدس مسیح موعود علیه الصلوٰۃ والسلام میفرماید:

”من با سوگند میگویم که حد اقل صد هزار نفر در جماعت من کسانیاند که با  
صفای دل بر من ایمان آورده و صالحات بجا میآرند و هنگام شنیدن سخنان  
آنقدر گریه میکنند که گریبان هایشان تر میشود.“

(سیرت المهدی - جلد اول - صفحه ۱۲۵ - چاپ جدید - مطبوعه ۱۹۳۵)

## اجتناب از شرک

سپس شرطی این بود که از شرک اجتناب خواهیم کرد - نه تنها مردان  
بلکه زنان ما نیز آنگونه ملاک عمل پدید کرده اند که از دیدن آنها دل ممتلی با  
ستایش خدایتعالی میگردد که چگونه انقلابی پیا شد و دل برای حضرت مسیح  
موعود علیه السلام به دعا میآید.

بعنوان مثال رویدادی راجعه مادر حضرت چوهدری ظفرالله خان است  
که ایشان چگونه از شرک نفرت داشت - میگویند کودکانشان اکثر وفات  
میافتند - یکباریک کودک ایشان مریض شد - ”معالجه کودک شروع شد - در  
ضمن یک نفر تعویذ داد و زنی خواست آن تعویذ را بگردن کودک اندازد - اما مادر  
کودک آن تعویذ ریوده به آتشگاه انداخت و گفت: تو کلم بر خالق و مالک خود  
است - من این تعویذها را هیچ ارجی نمیگذارم - کودک دو ماه داشت که ایشان  
اورا بخانه پدر شوهر در دسکه (اسم شهر) آورد و شش ماه آنجا مکث کرد - اکنون او

هشت ماه داشت که او را بخانه مادروپدر خود آورد. شش روز گذشت که همان زن جی دیوی (اسم هندی) برای دیدار آمد و با کودک عطفوت نمود و از ایشان لباس و کمی بخشش بطوری خواست از آنچه اظهار میشد گویی آنچه‌ها بجهت رد بلا از سر ظفر قرار دارد. ایشان پاسخ گفت، تو زنی بیوه و مسکینی - چنانچه چیزی بعنوان صدقه یا خیرات میخواهی من با دلخوشی بر حسب توان خود حاضر به دادن آم - اما من باور کننده غول و افسون گری نیستم - من تنها خدایتعالی رامالک حیات و ممات میدانم و در این مورد هیچکس دیگری رامقتدر نمی شناسم - این امور را من شرک دانسته و از اینها نفرت دارم - پس من هیچ چیزی را آماده به دادن تونیستم - جی دیوی پاسخ گفت، بلی شما فکر کنید - اگر کودک رازنده میخواهی بینی به خواسته من باید وفق دهی -

پس از چند روز ایشان ظفر را غسل میداد که جی دیوی باز آمد و بسوی کودک اشاره کرده و پرسید، خوب! این ساهی راجه است؟ ایشان پاسخ گفت، بلی! اینست - جی دیوی بار دیگر همان چیزها خواست - ایشان باز هم همان پاسخ داد که اول بار گفته بود - آنگاه جی دیوی قهر آگفت، ”خیلی خوب! اگر چنانچه با کودک زنده به خانه باز گشتی آنگاه بفهمی من دروغ گفته بودم -“ ایشان پاسخ گفت، هرچه مشیت الهی تعلق گیرد همانگونه خواهد شد - ”هنوز جی دیوی سر درب خانه نرسیده بود که در حین غسل ظفر استفراغ خون و هم معده اش اجابت خونی کرد - ظرف چند دقیقه حال کودک بهم خورد و در ظرف چند ساعت فوتید - ایشان گفت، توئی که داده بودی و توئی که پس گرفتی - من برضای

تو رضامیدهم- اکنون تو مرا صبوری عطا کن- سپس با آغوش خالی به دسکه بازگشت-“

(اصحاب احمد- جلد ۱۱- صفحه ۱۵-۱۶- مطبوعه ۱۹۶۹)

ببینید که بعدها خدایتعالی نیز با چقدر انعامات نوازید و ایشان را پسری نظیر چوهدری ظفرالله خان در داد آنکه هم عمر دراز داشت و هم درد دنیا نام داری بدست آورد-

## مغلوب امیال نفسانی نشوید

سپس مردم بدنبال بیعت چگونه از امیال نفسانی محفوظ میشوند اکنون من مثل نه از آن زمان بلکه از این زمان می‌آرم و آنهم از مردم افریقا- افریقائیها لامذهب، بین آنها رسوم و عادات زشت بفرآوانی یافت میشود اما بمجرد داخل شدن به احمدیت بر آنها بطوری خط بطلان کشیده و در خود تغییری پاک پدید می‌کنند گویی آن بدیها هیچگاه در آنها وجود نداشت- گزارش های رسیده حاکی است که میگسارها شیفته یکدم از شراب نفرت کردن گرفتند و این وضع بر دیگران نیز تأثیر عمیقی گذاشت و چون آنها در اینمورد ذکر کنند اخوندها میگویند، احمدیت بر آنها فسون کرده و بدینعلت آنها میگساری ترک نموده اند-

در اینموقع واقعه ای بیادم افتاد- یکی آقامرّب بمن گفت- در گهانا یک نفر احمدی شد که هرگونه بدی در وی یافت میشد- هم میگساری و هم زنا و سایر بدیها- آنجا رواج اینست که بعلت تهیدستی یا کسری خانه ها مردم در ساختمان

ها بزرگی اطاعتی اجاره میکنند- برای زندگی کردن همین رواج است- پس اونیز در آن محیط زندگی میکرد- با زنان دوستی داشت- اما چون به احمدیت گروید به همگان گفت هیچکس بجهت هیچگونه غلطکاری نزد من نیاید- اما یکی زن حاضر نبود اورا ترک کند- او در مورد وی این طریق اختیار کرد که وقتی وی را از دور میدید پشت در را قفل کرده بلافاصله نوافل خواندن یا قرآن راتلاوت کردن میگرفت- بدین طریق او از خود حراست نمود- پس اینگونه انقلابات را احمدیت برپا کرده است-

بازی یکی مبلغ ما مکرم مولانا بشیر احمد قمر است- ایشان بیان میکند که بنده پس از نماز عید همراه با افراد جماعت احمدیه غانا به دیدار پارامونت چیف (رئیس بزرگ) رفتیم- ایشان با اشراف خود منتظر ما بودند- وقتی ما ورود کردیم احمدی دوستان فرمایش رؤسا و همراهان ایشان با ولوله ای بسیار سرودن گرفتند بدین ترتیب که احمدی بزرگساله ای چوب دستی برافراشته میسرود و دیگر دوستان که قرب سیصد بودند از پی او همان کلمات تکرار می نمودند- بنده از مترجم پرسیدم که ایشان چه میسرایند- او گفت، احسانات خدایتعالی و برکات اسلام را ذکر میکنند که مابت پرست و مشرک بودیم - ما را از حرام و حلال و نیکی و بدی هیچ آگاهی نبود- حیات ما بکلی حیوانی بود- ما وحشی بودیم- شراب را مثل آب میخوردیم- احمدیت ما را به راه راست هدایت کرد و بدیهای ما را دور شد و ما انسان در آمدیم - پس ایشان فرمایش رئیس بزرگ

وسایر اعیان شهر خود که از اخلاق و عادات اسبق آنها بکلی وقوف داشتند تغییر خود را با جرات اعلام کرده و به اثبات صداقت جماعت ارائه میدادند۔  
(مفہم از مجله ماهیانه انصار اللہ۔ ژانویہ ۱۹۸۴۔ صفحہ ۳۰-۳۱)

## بیای داشتن نمازها و دل بستگی به نماز تهجد

سپس در شرایط به بیای داشتن نمازها و ادای نماز تهجد نیز حکم است۔ حضرت اقدس مسیح موعود علیہ الصلوٰۃ والسلام میفرمایند، ”من میبینم که در بیعت کنندگان من صلاحیت و تقوی روز بروز ترقی پذیر است و پس از ایام مباحله گوی در جماعت ما عالم دیگری بوجود آمده است۔ من بیشترین را میبینم که در حال سجده گریان و حین تهجد تضرع میکنند۔ ناپاک دل مردم ایشان را کافر میگویند در حالیکه ایشان دل و جگر اسلام هستند۔“

(ضمیمه انجام آتہم۔ روحانی خزائن۔ جلد ۱۱۔ صفحہ ۳۱۵ حاشیہ)

در این موقع من مثلی باز از غانا میآورم که در آنجا مردم در خود چنین تغییرات پدید آورده اند که به خود من مشاهده حاصل آمد۔ ایشان از مسافرت طولانی شبگاہ دیر وقت آمده و قرب ساعت دوازده فرصت به خوابیدن یافتند۔ حین شب چون چشم باز شد دیدم ساعت یک و نیم یا دو شب ایشان در مسجد حضور داشته و سجده کنانند۔

روایتی است که حضرت منشی محمد اسمعیل میفرمود که فقط یک نماز بیادم است که نتوانستم باجماعت بخوانم (بجز ناگزیری) آنهم برحسب ضرورت از مسجد بازگشتن ناگزیر بود.

(اصحاب احمد- جلد اول- صفحه ۱۹۶- مطبوعه ۱۹۵۱)

این روایت نیز نسبت به حضرت منشی محمد اسماعیل صاحب رضی الله عنه است که پس از بیعت حضرت مسیح موعود علیه السلام به شهر خود سیالکوت بازگشت. مردم دیدند بیدرنگ ایشان همه عادات ناپسندیده خود را مثل ورق بازی و در بازار نشسته پرت و پلاگفتن ترک کرده و نماز تهجد بطور مرتب شروع کرده است. تحولات آنقدر غیرعادی را در وضع ایشان دیده همگان حیرت زده شدند.

(گزیده از اصحاب احمد- جلد اول صفحه ۲۰۰- مطبوعه ۱۹۵۱)

درباره التزام دادن نمازها و نماز تهجد در قادیان حضرت نواب محمد علی خان میفرماید که من روز کسوف در آفتاب در نماز حضور داشتم - آقای مولوی محمد احسن امروهوی پیش نمازی کردند و شرکت کنندگان در نماز سخت میگریستند. در حین آنماه رمضان اوضاع بطوری بود که در میدان احمدیه ساعت دو بامداد عالم جنب وجوش پدید میآمد. اکثر افراد در منازل و بعضیها در مسجد مبارک که آنجا نماز تهجد خوانده میشد، حضور مییافتند، سحری میل میکردند و اول وقت صبح نماز گزارده میشد. سپس چندی تلاوت قرآن شریف کرده میشد و قرب ساعت هشت بعد حضرت مسیح موعود علیه

السلام برای هواخوری تشریف میبردند- کلیه خدام همراه میشدند- این جریان قرب ساعت دوازده ظهر پایان مییافت- سپس اذان ظهر گفته میشد و پیش از ساعت یک نماز کرده و بعدها نماز عصر نیز اول وقت گزارده میشد- بس میان دو نماز عصر و مغرب فرصت دست میداد- پس از نماز مغرب پس از فراغ از خوردن شام وغیره ساعت هشت الی هشت ونیم نماز تمام میشد و چنین عالم نهیب فرا میگرفت گویی هیچ گونه معموریت نیست- اما ساعت دو بامداد همه بیدار شده و جنب و جوش باز میشد-

(اصحاب احمد- جلد ۲- صفحه ۷۷- مطبوعه ۱۹۵۲)

درباره نواب محمد عبدالله خان صاحب حضرت خلیفة المسیح الرابع رحمه الله روایتی نقل کردند که ایشان عاشق نماز بود- علی الخصوص بجهت برگزاری نماز با جماعت ولوله و جدوجهد ایشان شأن ویژه داشت- بسیار بطور مرتب پنجوقت به مسجد میرفت- چون در اثر عارضه قلبی بستری شد آنگاه همان صدای اذان را بطوری محبت آمیز گوش میکرد که یکی دوستدار بصدای محبوب خود- وقتی نیروی چند بحرکت کردن پدید آمد گاهی احدی از پسران خانه را به پیش امامی گماشته و شیفتگی نماز با جماعت را آرام میداد یا در رتن باغ صندلی به نزدیک اطاق نماز کشیده در نماز با جماعت شریک میشد- چون ویلای را در مادل تاون بدست آورد در آنجا به نماز پنجگانه باجماعت اهتمام نموده گویی جای باش را مسجدی قرار داد- اذان روزانه پنجوقت گفته میشد- گاهی بیرون از اطاق بر عرصه علفدار و گاهی حصیرها



گسترانیده درون اطاق، بامناسبت هوا اهتمام مینمود و اکثر اوقات بعنوان نخستین نمازی به مسجد رسیده برای دیگر نمازیها منتظر میماند. جای باش خود را پنج وقت برای مردم بنوع گوناگون جای رفت و آمد قرار دادن هرگز نیکوکاری معمولی نیست. بویژه در آن صورت ارزش آن نیکی فزونتر میگردد که معیار معیشت صاحب خانه خیلی بالاتر و دایره روابط در جامعه بسیار گسترده تر باشد.

(اصحاب احمد - جلد ۱۲ - صفحه ۱۵۲ - ۱۵۳ - مطبوعه ۱۹۶۵)

راجعه التزام نماز پنجگانه حضرت مسیح موعود علیه السلام در مورد آقای شیخ حامد علی رضی الله عنه میفرمایند: ”حبی فی الله شیخ حامد علی، این جوان سال صالح از خانواده صالحی و قرب هفت / هشت سال در خدمت من است و من بیقین میدانم که بامن محبت و اخلاص دارد. هر چند تا به دقائق تقوارسیدن کار عرفاء و صلحا بزرگی است اما تا بعد توان ادراک در اتباع سنت و رعایت پرهیزکاری اشتغال دارد. من او را ننگریسته ام که در حال اینگونه بیماری که از قرار معلوم نهایت شدید و مرض الموت بود و در اثر ضعف و لاغری به میت گونه شده بود، به التزام ادای نماز پنجگانه بطوری سرگرم بود که در عالم بیهوشی و حالت وخیم، چندانکه توانست و مقدور شد نماز میخواند. من میدانم که برای اندازه گیری که خدا ترسی در انسان چقدر است نگاه کردن به التزام نماز او بس است و من باور میکنم آنکس که باهتمام کامل نماز میگذارد و حالات خوف و بیماری و فتنه قادر بر باز داشتن او از نماز نباشد

بلاشک او بر خدا ایمان راستین دارد. اما این ایمان به مساکین ارزانی داشته شد. ثروتمندان بسیار کم برخوردار با این نعمت اند.“

(ازاله اوهام - روحانی خزائن - جلد ۳ - صفحه ۵۴)

این شرط که بلا انقطاع نماز پنجگانه طبق فرمان خدا و رسول خواهم خواند در این مورد یک بزرگ آقای مولوی فضل الهی بیان کرد که حضرت میرزا ایوب بیگ رضی الله عنه را چه نمونه کردار بود. ”حضرت مسیح موعود علیه السلام را با حضرت میرزا ایوب بیگ بسیار محبت بود. یکبار من نماز مغرب در مقامگاه آقای میرزا ایوب بیگ خواندم. حضرت مفتی محمد صادق نیز حضور داشت. نماز آقای میرزا ایوب بیگ رنگ **رَنگُ الصَّلَاةِ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِينَ** داشت. چون ایشان نماز میخواند از افکار دنیایی نیاز و از چشمان ایشان اشکها میریخت. آنروز ایشان نماز را غیر معمول بطول خواند. پس از نماز همگان نشستند و از آقای میرزا پرسیده شد که امروز شما نماز را بطول خواندید این بر چه وجه بود؟ نخست ایشان پاسخ نگفت اما بر اصرار گفت که چون من درود فرستادن شروع کردم مرا مکاشفه دست داد که آنحضرت ﷺ بر پایگاهی قدم میزنند و دعا میخوانند. آقای میرزا کلمات عربی نیز گفت و هم ترجمه دعا. معنای آن بدین ترتیب بود: بارها! امت را از ضلالت نگهداری کن و کشتی آنرا بگذران. من با این دعا آمین میگفتم. سپس من حضرت مسیح موعود علیه السلام را دیدم که ایشان دعا میخواندند که خدایا! ادعیه محمد رسول الله ﷺ را مستجاب فرما و

امت ایشان را از گرداب ضلالت نجات ده- پس چنانکه حضرت مسیح موعود علیه السلام دعا را پایان دادند آنگاه منم نماز را تمام کردم-

(اصحاب احمد جلد ۱- صفحه ۱۹۴-۱۹۵- مطبوعه ۱۹۹۷)

پس اینست انقلاب که در حالت بیداری نیز دیدار میشود-

سپس بیعت حضرت مسیح موعود بر حضرت دکتر میرزا یعقوب بیگ و حضرت میرزا ایوب بیگ چه تأثیر داشت در این مورد روایتی است- بلکه ایشان خود میگویند، ”پدر ما به دوست خود گفت چون در سال ۱۸۹۲ و ۱۸۹۳ هردو پسر من هنگام تعطیلات تابستانی پیش من در مکان ککرهته ناحیه ملتان آمدند من در وضع ایشان تغییر بزرگی دیدم از آنچه من حیرت کردم و من بشگفت میگفتم خدایا! تو کدام اسباب برای آندو میسر نمودی که بسبب آن در قلوبشان اینگونه تغییری پدید شد که ایشان نور علی نور شدند- ایشان کلیه نمازها میگزارند و درست بروقت و با نهایت شوق و عشق و سوز و گداز و با نهایت رقت که جیغ میزنند- چهره هایشان را اکثر آتر با اشکها میدیدم و آثار خشیت الهی بر سیمایشان روشن بود- آن هنگام سنین عمر آندو پسر کمتر بود- ریش آوردگی را آغاز بود- من بادیدن آن چگونگی آنان در آن سنین عمر با آوردن سجده های سپاس در نیماندم و سنگینی ضعف روحانی سالف آندو که بر قلبم بود آن دور شد-

پدر ما به آن دوست خود گفت، عقده این حدتغییر در آنان بر من وانشده که این فیض و برکات روحانی در این عمر با سنین کمتر آنان را از کجا بدست آمد- چندی بعد معلوم افتاد این رشد آنان را از بیعت حضرت اقدس مسیح موعود

حاصل شده است و وسیله بزرگتر برای داخل شدن پدر در بیعت حضرت صاحب تغییر در ما بود (یعنی با تغییر در پسران پدر احمدی شد) که ایشان را فرصت خوبی به اندازه گیری نسبت به پاکیزگی و انفاس مَطَهَّر فراهم افتاد-“  
(اصحاب احمد- جلد ۱- صفحه ۱۸۲- مطبوعه ۱۹۹۷)

راجع به نمونه کردار حضرت چوهدری نصرالله خان پدر حضرت چوهدری ظفرالله خان، یکی از پسران ایشان میگوید:

”یکراست از طفولیت به طبع ام اثری بود که پدرم (آقای چوهدری نصرالله خان) نماز را سروقت و آراسته تر گزارده و به تهجد التزام میداد- من در تصور خود اکثراً پدرم را در حال نماز خواندن یا قرآن را تلاوت کنان می بینم- پس از بیعت نماز فجر در ”مسجد کبوتران“ باجماعت میخواند- مسجد از منزل ما فاصله داشت- برای این پدرم از خانه همان در بسیار تاریکی براف میافتاد-“  
(اصحاب احمد- جلد ۱۱- صفحه ۱۲۳- مطبوعه ۱۹۶۲)

سپس درباره پی بند بودن نماز بلا انقطاع حضرت بابوقیر علی رضی الله عنه را بعنوان الگوی پیش میآورم- ایشان به دستور ”دل به یار دست به کار“ عمل میکرد- آقای ایم بشیر احمد نقل میکند در زمانیکه ارباب و شأن انگلیسیها زیاد بود، او میگفت، آقای مولوی! تصادمی ایجاد خواهی کرد- هر وقت نماز میخوانی- ایشان ازین حرفهایش بسیار دلتنگ شده بود- روزی ایشان در وینجره اطاق کار را بسته چون بجهت حرف زدن نزدیک او شدند او مضطرب شد مبادا ایشان حمله آورد- ایشان او را اطمینان داد که من هرگز سوء قصد ندارم- من

میخواهم جداگانه به شما حرف زرم که شما در اداره برای قضای حاجت وقت صرف میکنی وبهمن ترتیب درمورد چای خوری و سیگارکشی نیز، باز چرا بر من معترضی؟ درپاسخ گفت، اینهمه موارد مقتضای طبیعت است-ایشان گفت، من زیردست شما ام واز شما فرمان خواهم برد اما در آن امور که مربوط به فرایض منصبی باشد- اطاعت در سایر امور بر من بفرض نیست- بنا بر این من از گردن نماز به گفته شما نمیتوانم باز بیاستم- اگر بعلت غفلت زدگی من تصادمی رخ دهد یا قطار بتاخیر افتد آنگاه بیگمان شما به من بانر می رفتار نکنید- پس از گفتن این سخن ایشان در و پنجره اطاق را باز کردند- او از گفتگوی ایشان به شگفت آمد----- و این گفتگو را براو چنین اثری واقع شد که بمجرد دست زدن ایشان به آفتابه او میگفت، آقای مولوی شما نماز را با اطمینان خاطر بخوانی من از کار شما مراقبت خواهم کرد- یکروز با دیدن غذانهایت معمولی ایشان نیز براو اثر زیاد کرد که ایشان را اینحالت است!

(اصحاب احمد- جلد ۳- صفحه ۶۱- چاپ دوم- باافزایش- قادیان- هندوستان)

اینجا در انگلستان نیز یک نفر احمدی قدیمی ما آقای بلال نتل چون به احمدیت گروید ایشان برای خود اسم بلال گزید و به تقلید حضرت بلال<sup>ؓ</sup> ایشان در مورد خواندن بخاطر نماز (اذان گفتن) نام ویژه ای آورد- برستی ایشان را بسیار شوق برای خواندن به نماز بود-

(گزیده از مجله ماهیانه انصارالله- ماه ژوئن ۱۹۶۵- صفحه ۳۶)

## فرونشاندن امیال نفسانی

در ادامه شرطی است امیال نفسانی را فرونشاندن - در این مورد چگونه امثله پدید کرده شد از جمله آن یک خوبی را حضرت مسیح موعود بیان میفرمایند که با هندوها جلسه ای بود و آنجا ستیزه کاری واقع گردید و جماعت نمونه شکیبایی نشان دادند - ایشان میفرمایند: "اگر مسلمانان پاک طبع را به تهذیب اخلاق خود فکری نبود و به موجب تعلیم قرآنی صبوری فرامی گرفتند و از خشونت خود جلوگیری ننمودند بیگمان این مردم بدباطن برافروختگی چنین خشونت را مرتکب شده بودند تا نزدیک بود که میدان جلسه از خون آغشته میشد - اما بر جماعت ما هزار آفرین که ایشان صبر و تحمل را نیکوترین نمونه نشان داده و سخنان آریون را که بدتر از تیراندازی بود شنوادم در کشیدند -"

(چشمه معرفت - روحانی خزائن - جلد ۲۳ - صفحه ۱۰)

بر همین منوال میفرمایند، "اگر از جهت من به جماعت خود توصیه به صبوری نبود و جماعت خود را از پیش بدینگونه آماده نمیکردم که همواره در مقابل بدگویی صبوری نشان دهند آنگاه عرصه مجتمع ممتلی با خون میشد - ولی این آموزش به صبوری بود که از این طغیانها جلوگیری کرد -"

(چشمه معرفت - روحانی خزائن - جلد ۲۳ - صفحه ۸)

سپس مثلی به فرونشاندن امیال نفسانی از حضرت سید عبدالستار شاه رضی الله عنه، است - نمونه شگفت انگیز است - روایت است: "روزی حضرت آقای

شاه به نماز خواندن بمسجدی نزدیک تشریف بردند. آنگاه مخالفی سرسخت احمدیت چوهدری رحیم بخش کوزه گلین بدست برای وضو آنجا حضور داشت. بادیدن حضرت آقای دکتر (ایشان دکتر دولتی و در بیمارستان دولتی سرکار بود) گفتگو مذهبی شروع کرد. چوهدری رحیم بخش از سر حرفی حضرت دکتر خشم کرده کوزه گلین را بشدت برپیشانی ایشان زد. کوزه به پیشانی خورده شکست. استخوان پیشانی جریحه دار و خون بشدت جاری شد. جامه های حضرت دکتر خون آلود شد. ایشان جای زخم را بدست گرفته بیدرنگ برای مرهم گذاری بیمارستان براه افتاد. بعلت رفتن ایشان از آنجا آقای چوهدری رحیم بخش بیم ناک شد که اکنون چه شود؟ ایشان دکتر دولتی است و مقامات نیز حرف ایشان را بگوش خواهند آورد و حال هیچ راهی به نجات من نیست. من کجا بروم و چه کار کنم! ایشان دچار این افکار در مسجد بیمناک و سهمناک فروماند. از سوی دیگر آقای دکتر سر جریحدار را زخم بندی و دارو کرد و پس از عوض کردن جامه های خون آلود برای نماز به مسجد بازگشت. وقتی آقای دکتر سید عبدالستار شاه دوباره وارد مسجد شد و چوهدری رحیم بخش را آنجا دید تبسم کنان و لبخنده پرسید، چوهدری رحیم بخش! آیا خشم شما هنوز هم فرونشسته است یا خیر؟ بمجرد شنیدن این کلمات حال چوهدری رحیم بخش بهم خورد. بفور بسته دست به عذرخواهی ملتجی شد و گفت، آقای سید! بیعت نامه من بنویسی. این نمونه صبوری، نرمی، سلوک عفو بجز افراد از جماعت الهی برای کسی دیگر

نمی‌تواند دست دهد۔ عاقبت آقای چوهدری احمدی شد و چندی بعد دیگر اعضای خانواده ایشان نیز به جماعت احمدیه گرویدند۔“

(حضرت دکتر عبدالستار شاه۔ صفحه ۶۳ مدون احمد طاهر میرزا۔ ناشر مجلس خدام الاحمدیه پاکستان)

پس این چند دست امثله من پیش آورده ام۔ اینها مربوط به نخستین سه چهار از جمله شرایط بیعت است۔ انشاءالله کوشش خواهم کرد تا در آتیه امثله بیشتر ارائه دهیم به نشانه اینکه پس از بیعت در مردم چگونه تغییراتی رخداد تا اینکه نووارد شدگان و نسل های آینده نیز آگاه باشند و ایشان نیز در خود تغییراتی پاک پدید کنند و هیچگاه اِرعاب دجال برایشان استیلا نیابد۔ آمین۔

(از خطبه جمعه۔ ایراد فرموده ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۳ بمطابق

۲۶ تَبوک ۱۳۸۲ هجری شمسی۔ مسجد فضل لندن)



در طی خطبه جمعه پیش از جمعه گذشته بیان میکردم که در احمدیان بدنبال داخل شدن به جماعت حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام با انعقاد پیمان برای عمل کردن به ده شرایط بیعت چه تغییراتی پدید آمد، وقاع چند بیان کرده بودم- اکنون همان موضوع را بمزید آن ادامه میدهم-

### وفاداری با خدایتعالی در عسرویسر

ضمن شرط پنجم حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام این پیمان گرفته بودند هر چند بر شما حالات عارضه مانند تنگی، تلخی، بلا، مصیبت، ذلت و رسوایی فرارسد هیچ گاه نسبت به خدا شکوه نداشته باشید- البته باید به خواستن فضل او مشغول ماند اما با این وعده که همیشه به رضای او رضا خواهم داد- پس در این مورد من شماری از نمونه های در میان مینهم-

جلوتر همه الگوی حضرت خلیفة المسیح الاول است- اوت ۱۹۰۵ را پسر ایشان عبدالقیوم چند روز مبتلابه عارضه سُرخجَه شده وفات یافت- آن هنگام سنین عمرش قرب دورسیده بود- نمونه که حضرت خلیفة المسیح الاول نشان

دادند ازین قرار بود۔ ایشان از سنت نبوی متابعت کرده نخست بچہ را بوسہ زدند۔ آنگاہ چشمان ایشان پر نم شد و فرمودند: ”من چہرہ بچہ را برای این باز نکردم کہ در هیچگونہ اضطراب افتادہ بودم بلکہ برای اینکہ ہنگامیکہ پسر آن حضرت ﷺ ابراہیم فوت شدہ بود آنحضرت ﷺ چہرہ اش را بوسیدہ و اشکهای ایشان روان شدہ بود و ایشان خداوند متعال راستایش کردہ و فرمودند، جدایی کہ چندی ہم مورد پسند نیست اما ما بر فضلہای خداوند راضی ایم۔ منہم برای ایفای ہمین سنت چہرہ اش باز کردہ و بوسیدم۔ این خدایتعالی را فضل و محل شادمانی است کہ فرصت بہ ایفای یکی سنت عطا شد۔

البتہ این کردار کہ از آن اوست دربارہ آنکہ حضرت اقدس مسیح موعود علیہ السلام فرمودہ بودند:

چہ خوش بودے اگر ہریک زامت نور دین بودے

ہمین بودے اگر ہر دل پُر از نور یقین بودے

کہ چہ خوب میشد اگر ہریک فرد از قوم نور دین شود۔ اما این در آنصورت امکان پذیر است چون ہر دل با نور یقین ممتلی باشد۔

در ادامہ مثلی است از حضرت چوہدری نصر اللہ خان۔ آقای چوہدری ظفر اللہ خان بیانکند: ”یک برادر ما کہتر از عزیزم آقای شکر اللہ خان و بزرگتر از عزیزم آقای عبداللہ خان بنام حمید اللہ خان بود۔ او در سنین ہشت یا نہ عمر در اثر بیماری چند روزہ درگذشت۔ وفاتش بامداد واقع شد۔ باباتمام شب بہ تیمارش مشغول ماند۔ ایشان پس از وفاتش و فراغت از مراسم تکفین و تدفین سر ساعت

کار دادگاه برحسب دستور سر کار خود در دادگاه حاضر بود. هم نه به احدی از موکلان ایشان ادراک افتاد و نه به مقامات دادگاه و هم نه به همکاران ایشان خبر آمد که ایشان یک لخت جگر خود را بخاک سپرده راضی بر رضای مولای خود بجهت ادای وظیفه خود برحسب معمول کمر بسته حاضر آمده است.

(اصحاب احمد - جلد ۱۱ - صفحه ۱۶۵-۱۶۶ - مطبوعه ۱۹۲۲)

حضرت قاضی آقای ضیال‌الدین نقل میکند، ”(همسرم و سه فرزند وفات یافتند) از سوی دیگر مخالفان جنجال بیشتری راه انداخته بودند. بجهت بی‌آبروی و رساندن زیان مالی هیچ کسری نگذاشتند. در خانه این بنده نقب زنی نیز واقع شد. اکنون در مورد جمع مصائب یکجا دقت فکر کنان بخوبی میتوان شناخت که این بنده راقم به چقدر رنج خاطر آزار مبتلا شده بود و حضور مبارک بظهور اینهمه آفات و مصائب الهی بطور مجمل پیش از وقت خبر داده بودند. در این اثناء حضرت مسیح موعود علیه السلام نوازش کنان تسلیت نامه نیز بجهت خاطر نوازی نوشته بودند. آنهم مبتنی بر پیشگویی بود که حقیقت شد و هنوز هم ادامه دارد. مرقوم بود، واقعاً شمارا آزمایش شدیدی پیش آمد. این از قرار سنت الله است تا او شیکیبایی بندگان راستکرداران خود را بر جهانیان نمایش دهد و تا اینکه در ازاء صبوری اجور بزرگی بخشد. خدایتعالی از اینهمه مصایب مخلصی عنایت خواهد کرد. دشمنانرا ذلیل و خوار گرداند بعنوانیکه در زمان صحابه قرار گرفت که خدایتعالی کشتی غرق شدنی ایشانرا رستاندید در اینجا نیز همانطور خواهد شد. عاقبت بددعاهاشان وارونه بر آنها خواهد افتاد. صدبار الحمد لله که در اثر

دعای حضور علیه السلام همینطور تحقق یافت - بنده در هر حال در صبر و ثبات پیشقدمی نمود -“

(اصحاب احمد - جلد ۲ - صفحه ۱۲ - ۱۳)

نمونه عمل از حضرت مولوی برهان الدین رضی الله عنه -

”حضرت مسیح موعود علیه السلام چون در ابتدا سیالکوت تشریف بردند برای سخنرانی از یکجا بجای دیگر تشریف میبردند و دیگر احباب نیز با حضور همراه بودند - حین عبور از کوچه احدی سرشراست از پشت بام سبد خاکستر ریخت - حضور بفضل خدا مصون ماندند چه ایشان عبور کرده بودند، سبد بر سر بابا افتاد (پسرایشان حکایت میکند) - ازین پس یکی پیرمرد، سفیدریش محل ریشخندی گرفته شد - چنانکه ایشان را با حضرت عالی مقام محبت شیفته گونه و عاشقانه بود، ایشان را فرصت بدست آمد و همانجا ایستاد و به وجد آمده با نهایت شادمانی به گفتن گرفت: ”پامائی پا - پامائی پا“ یعنی ای پیرزن! اینجا بریز، ای پیرزن! اینجا بریز - میفرمود، سپاس خدای را که بوسیله حضرت صاحب این انعام بحاصل آمد -

همینگونه واقعه دیگری است - حضرت عالی مقام چون از سیالکوت عازم سفر شدند آنگاه خدام پس از سوار کردن ایشان بر قطار به منازل باز میگشتند و ایشان بعلتی تنها عقب ماند - آنگاه مخالفان ایشان را گرفته و نهایت توهین آمیز رفتار کردند - حتی سرگین به دهن ایشان انداختند - اما بابا در این ذلت عزت و در اینحال ترحت احساس فرحت میکرد و بتکرار میگفت: ”برهانیا! ایبه نعمتان

کیتھون“ یعنی ای برهان الدین! این نعمات از کجا توان میسر شد؟! یعنی بخاطر دین کی کسی را میآزارد۔ اینکه خوش بختی است۔“

(مجله ماهیانه انصارالله ربوہ۔ سپتامبر ۱۹۷۷۔ صفحه ۱۳-۱۵)

راجعہ حضرت مولوی برهان الدینؒ حضرت مولوی عبدالمغنی (پسر

ایشان) نقل میکند،

”پس از گزیدن به احمدیت وضع اقتصادی ما با این حال روبرو بود که در ارزانی آن زمان ہم اهل خانہ ماہہا شکل روغن نمیدیدیم۔ بجای خریداری ہیژم برگہای خشک درخت میسوزاندیم۔ اما غذا با برگہا پختہ نمیشد۔ بدینعلت ما اول تخم بقول را در خانہ برشته کردہ و آنرا آسیاب میکردیم۔ اکنون در ظرف سفالین آب، نمک و فلفل ریختہ زیر آن برگہا سوزاندن میگرفتیم۔ وقتی آب بہ جوش میآمد ما آن بقول برشته و آسیاب کردہ را در آن میانداختیم۔ این نانخورش ما بود کہ میخوردیم۔“

معمولاً نان آرد ارزن وغیرہ میخوردیم و نان آرد گندم برسبیل ندرت۔ بجای اسفناج جوانہ های درختان بعنوان غذا درست میکردیم۔ لباس ما نا بہ کشاورزان قدیمی بود و نہ نظیر آخوندها۔ (میافزاید کہ) در واقع بابا را در اثر گزیدگی بہ حضرت عالمقام عشق و محبت و شوق و ولولہ پدید آمدہ بود و بسبب آن عشق و محبت و دل بستگی ایشان را بہ آرام و آسایش و خورد و خوراک خود ہرگز پروا نبود۔ یک میلان خاطر بود و بس کہ آن آتش عشق کہ در درونش بود همان عشق الہی، محبت رسول و عشق حضرت عالمقام در قلوب مردم بیافروزم۔

وهران همین فکر، ولوله، احساس، عشق، اندوه و اندیشه دامنگیر بود که احمدیت چطور میتوان گسترش یافت - هیچ پروای از خورد و خوراک و لباس نبود - بطوریکه وقت را من و مادرم در آن شرایط گذاردیم تنها خدایتعالی آنرا نیکتر میداند - علیرغم آنقدر تنگ دستی و بی بضاعتی صبر و ثبات را تخته سنگ بودیم و برای دین بطوری غیور که هیچگونه طمع، دوستی و خویشی نتوانست در میان موانع ایجاد کند - الحمدلله ثم الحمدلله و پرورش ما در اوضاعی بعمل آمد که دنیا و مافیها در نگاه ما هیچ است - عاقبت مردم با دیدن این استغناء به گفتن گرفتند که آقای میرزا به آقای مولوی حقوق پرداخت میکنند -“

(مجله ماهیانه انصارالله ربوه - سپتامبر ۱۹۷۷ - صفحه ۱۱-۱۲)

## نمونه‌ی بی نظیر مصابرت

مثلی بی مانند مصابرت حضرت ام المومنین<sup>ؓ</sup> است که نظیر آن یافت نمیشود - حین لمحات دست آخر حیات حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام حضرت ام المؤمنین بجای مانا به زنان دنیا دار کلمات آه و زاری و نشانگر بی صبوری از دهن برآوردند تنها در محضر خدای متعال به سجده افتاده و با نهایت عجز و انکسار به دعا پرداخته نمونه پاکی نشان دادند - چون در پایان سوره یاسین تلاوت کرده شد و روان پاک حضرت اقدس از قفس عنصری مقدس پرواز کنان در محضر محبوب حقیقی حضور یافت آنگاه حضرت ام المومنین<sup>ؓ</sup> فرمودند: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** و بس و ساکت شدند - هیچگونه جزع و فزع را اظهار نکردند - درون خانه برخی زنان گریه کردن گرفته بودند که ایشان با توییح شدید منع کرده و

گفتند که ایشان شوهر من بودند در صورتیکه من گریه نمیکنم شما کیستید که گریه کنید۔ اظهار این نمونه صبر و ثبات از جهت یک خانم پاک که در ناز و نعمت پرورش یافته و شوهرش مُقَدَّس آن پایه که پادشاه روحانی وهم نازبردار ایشان بود، جهان را وداع گفته باشد، اعجاز بزرگی بود۔“

(تاریخ احمدیت - چاپ جدید - جلد ۲ - صفحه ۵۴۷)

## اجتناب از رسوم

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میخواستند هر فردی وارد شونده بجماعت ایشان بر احکام قرآن کریم عملکننده یا حداقل عمل کردن را کوشا باشد، مؤمن به آنها باشد۔ اگر چنانچه از یکی از آنها هم عدول کند او را به من هیچ نسبتی نیست۔ ایشان میل داشتند که پیروان ایشان بالاتر از رسوم دنیا از امیال دنیایی و رسوم یاوه حذرکنندگان باشند و تنها به انجام همان فعال کوشا گردند که خدا و رسولش به آنها حکم کرد و رسول خدا به همان فرمان کرد که خدایتعالی در قرآن حکم کرده است۔ برای همین هنگامیکه احدی از حضرت عائشهؓ مسئلت نمود که سخنی چند به حُلق آنحضرت ﷺ برای ما عنوان کنید ایشان فرمود، آیا قرآن نمیخوانی؟ حُلقهای که در قرآن بیان شد همانها حُلق آن حضرت ﷺ بود۔ بنابراین حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام فرمودند، من از آقای و مطاع خود پیروی میکنم و هر یک حکم قرآن را برای خود دستور العمل قرار میدهم۔ اگر شما هم برای اینگونه پیروی بکوشید مشمول جماعت من بشمار روید و به دنبال بیعت جماعت نمونه های کردار نیز نشان دادند۔

در بدایت من نمونه کردار یک خانم ارائه میدهم - ایشان مادر حضرت چوهدری ظفرالله خان بودند - خواهرزاده شوهر ایشان میگوید که او به آقای چوهدری گفته بود و ایشان اینرا نقل کرد که مادرش را از بدعات رسوم چقدر نفرت بود و واحد مقیاس آن اینست که برگزاری مراسم عروسی من (چوهدری بشیر احمد) بود - پس از نکاح من به زنان خانه خوانده شدم - من دیدم که برسبیل رسمی که در دهات سرکار است دو جای نشتن در برابر همدیگر قرارداد شده و از من انتظار میشد که بر یکی از آن دو بنشینم و بر دیگری عروس خانم نشانده شود و مراسمی که در زبان پنجابی "بیروگهوری" گویند، برگزار شود - در دل احساس ناراحتی کردم - ولی باز فکر کردم در این هنگام بحث و اصرار با زنان مناسب نیست و من بر آنجا که مخصوص برای من بود نشتم و دست را بطرف آن اشیاء که برای ادای رسم مهیا کرده شده بود، یازیدم که در عین حال دای خانم (مادر آقای چوهدری) میچ دستم را سفت گرفته کنار زد و گفت: نخیر پسر! این مورد شرک است - ازین مرا نیز حوصله افتاد - من آنهمه چیزها را با دستم از هم پاشیده و بپاشدم و گفتم: من در این مراسم شریک نمیشوم و بدینگونه من رهایی یافتم -

امروزه نیز زنان باید در این موارد دقت کنند - تنهابه رسوم محلی یا کشوری خود نه چسپند - بلکه هر جای که شاهد مراسمی باشند که در آنها شائبه شرک به ذره ی هم پدید است کوشش به احتراز از آنها باید کرد - خدا کند همه زنان احمدی با همین احساس خویشتن و نسلهای آینده خود را پرورش کننده باشند - در کشور های ما هندوستان و پاکستان وغیره در مسلمانان نیز رواجی حاکم است که به



دختران سهم کامل واگذار نمیکنند - بویژه در روستائیا - در اینمورد مثلی از آقای چوهدری نصرالله خان است - آقای چوهدری مینویسد که بابا به خواهر مرحومه ما طبق رواج حاکم در آنزمان هنگام عروسی او جهیزیه فروان داد و باز ایشان این وصیت نیز کرده وراثت ایشان فراخور شریعت محمدی تقسیم خواهد شد، هم در میان پسران و هم دختران - سپس بعد از وفاتش طبق شریعت سهمی به دخترش نیز داده شد -

### اطاعت را امثله نجیب - مضرات سیگار کشی

رویدادی حکایت میشود - سال ۱۸۹۲ حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام جالندهر تشریف بردند - حضور مبارک منزل بر طبقه بالائی گزیده بودند - " احدی خدمتکار قلیانی بر جا گذاشته دنبال کاری رفت - آتش آن روی فرش افتاد و پاره از فرش سوخت - پس از گردن نماز دیدند و آن فرو نشاندند - آنگاه حضور مبارک از قلیان کشندگان از روی رنجش اظهار نفرت نمودند - خبر به زیرین رسید - عده ای زیاد قلیان میکشیدند و قلیانهای ایشان در حیطه آن مکان موجود بود - چون علت رنجش بگوششان رسید جمله قلیانداران قلیانهای خود را شکسته و کشیدن آنرا ترک کردند - آنروز به جماعت نیز معلوم افتاد که حضور مبارک قلیان را ناپسند دارند و عده زیاد احمدیها بلند همت قلیان کشی را ترک گفتند -

(اصحاب احمد جلد ۱۰ صفحه ۱۵۷-۱۵۸ مطبوعه ۱۹۱۵)

آقای میرزا احمد بیگ از ساهیوال نیز روایت کرد حضرت مصلح موعود یکبار به دای من آقای میرزا غلام الله فرمودند که دوستان را برای ترک قلیان کشی

توصیه کنید۔ دائی خود قلیان میکشید ایشان بعرض مبارک حضور رساند، بسیار خوب مبارک حضور۔ خانه رسیده قلیانش که با دیوار قرار داشت را شکست۔ دائی خانم فکر کرد شاید قلیان در آفتاب مانده بود این اظهار رنجش و انکش آنست۔ وقتیکه دائی هیچ حرفی بکسی نزد آنگاه دائی خانم پرسید، امروز با قلیان چه رنجش پیش آمد؟ گفت، حضرت مبارک به من برای باز داشتن مردم از قلیانکشی امر فرموده بودند حالیکه من قلیان میکشم۔ بنابراین اول قلیان خود را شکسته ام۔ پس دائی تا دم مرگ دست به قلیان نزد و دیگران رانیز مرتب به ترک آن تعلیم میکرد۔

(حیات فضل عمر۔ جلد ۲۔ صفحه ۳۴)

امروزها همین بدی به صورت سیگارکشی رائج است۔ پس آنها که سیگار می کشند کوشا باشند تا سیگارکشی ترک کند۔ بویژه سیگارکشی خورد سالان مورد توجه است۔ چه بعدها سیگار را انواع فراوانست۔ آن با آمیزش مسکرات کشیده میشود که عاقبت حیات جوانسالان را به نابودی میکشاند۔ این اقدام گسترده ای از دجال است و بدبختانه کشورهای مسلمان نیز در اینکار شریکند۔ باری جوانسالان ما باید سیگارکشی را با کوشش ترک کنند۔

## لا طری مباح نیست

حضرت منشی برکت علی صحابی حضرت اقدس در شمله مُستَحِدِم بود۔ قبل از گرویدن به احمدیت لا طری انداخته بود۔ آن لا طری برنده شد و مبلغ هفت و نیم هزار روپیه (در آن زمان) سهم ایشان قرار گرفت۔ وقتی از حضور مبارک

پرسید حضور مبارک آنرا قمار قرارداد و فرمودند یک واحد پول هم بشخص خود استفاده نکنی. حضرت آقای منشی آنجمله مبلغ پول بمساکین و تهیدستان تقسیم کرد.

(گزیده از اصحاب احمد. جلد ۳. صفحه ۳۳. مطبوعه ۱۹۵۷)

همینطور امروزها اینجا در اروپا لاطری را رواج است. مردم لاطری بازی کرده و مقادیری پول دریافت میکنند. قطعاً برایشان مباح نیست. بلکه حرام است، درست بر همان منوال که پول قمار حرام است. اول که نباید بازی کرد و اگر اشتباه آورده شود آنگاه نتوان بر خویشتن استفاده کرد.

یک رویداد اینجا در سرزمین شمال انگلستان است از آقای بشیر آرچرد که چطور ایشان پس از قبول احمدیت در خود تغییراتی پدید آورد و سپس زندگی خود را وقف نمود. ایشان در سال ۱۹۴۴ احمدی شد و برای چند وقت در قادیان تعلیم دینی کسب کرد و بطوریکه گفتم زندگی خود را وقف کرد. بدنبال این به حیاتش انقلاب بزرگی برپا شد. در مورد عبادات الهی و ادعیه دلبستگی بیکران پدید آمد. اولین ثمره از دیدن کردن ایشان از قادیان ترک میخوارگی بود. بسیار باده پرست بود. ایشان اول بفور شراب خوارگی ترک کرد. ایشان از قمار و شراب خوارگی توبه کرد و همیشه را ازین دو کنار کشید.

(الفضل ۱۰ ژانویه ۱۹۷۸. عظیم زندگی صفحه ۳)

## ممانعت از شراب

الحال نیز چند سال پیش شماری از احمدیها در اینجا، آلمان و در کشورهای

دیگر در رستوران و هتلها شغل شراب فروشی داشتند. طبق حدیث شراب کش، شراب‌دهنده، شرابفروش، شرابدار، به همه گفته شد که جهنمی اند. بنابراین حضرت خلیفه‌المرسیح الرابع اعلام فرمود هر احمدی که در این کسب دست آلوده است بفرور اینکار باید ترک گفته شود و الا بر علیه او اقدام کرده خواهد شد. حضور خود میفرماید که بفضل خدایتعالی شمار کثیری این شغل را ترک کردند. در حالیکه خدایتعالی بعضیها را شغل خوبتر عطا کرد، بعضیها را دچار آزمایش نیز کرد و آنها وقت دراز دست خالی از شغل ماندند. ولی آنها صمیمانه بر تصمیم خود برقرار مانده و باز دست زدن به اینکار تلاش نکردند.

## محبت با قرآن مجید

یکنفر غیر از جماعت از امرتسر آقای میان محمد اسلم در مارس ۱۹۱۳ به قادیان آمده بود. او درباره حضرت خلیفه اول<sup>ؑ</sup> مینویسد:

”آقای مولوی نورالدین بعنوان خلیفه آقای میرزا گرامی اینگاه جماعت احمدیه را پیشوای مسلم است. دو روز با حضور داشتن در مجالس و عظم و درس قرآن شریف ایشان از جای که من به کار ایشان دقت کرده ام نزد آن نهایت پاکیزه و خالص برای خدا مبتنی بر مبادی دیده شد. چه طرز عمل آقای مولوی اصلاً از ریاء و دوروی پاک و درآینه دل ایشان برای راستی اسلام جوش شدیدی است که به صورت چشمه شفاف معرفت توحید به واسطه تفسیر آیات قرآن مجید هر آن از سینه بی ریاء ایشان جوشان تشنگان معرفت توحید را غرقه فیض میکند. اگر اسلام حقیقی در قرآن مجید است آنگاه آن محبت صادقانه با قرآن مجید که من در آقای

مولوی موصوف دیده ام در احدی دیده نشد- نیست اینکه از تقلید بگفتن این ناگزیر ایم - نخیر! بلکه او یک انسان بعنوان فیلسوف زبردستی است و با تنقیر فیلسوفانه نهایت زبردست در محبت قرآن مجید گرفتار شده است- چه آن نوع تفسیر قرآن مجید فیلسوفانه و زبردست که از درس قرآن مجید ایشان گوش کردم شاید الحال در جهان چند چهره برخوردار به آن سزاواری باشند-

(بدر- ۱۳ مارس ۱۹۱۳- حیات نور- صفحه ۶۱۱-۶۱۲)

باز توصیه است که حضرت دکتر عبدالستار شاه رضی الله عنه بفرزندان خود نمود- فرمود، شما قرآن شریف را دستور العمل خود قرار دهید و به پیروی از اتباع سنت، رشد سلسله عالیہ احمدیہ و اشاعت اسلام با همه مساعی خود مشغول و نسلهای آینده خود را نیز مقید بودن بدین امور آماده داشته باشید-

(حضرت دکتر سید عبدالستار شاه - صفحه ۱۹۳)

این توصیه را هر احمدی هر آن باید در نظر داشته باشد-

حضرت میرزا عبدالحق باب حضرت ملک مولا بخش رضی الله عنه مینویسد، "ایشان را با قرآن عشق ویژه بود و به گوش کردن معارف و حقایق قرآن با وجود عارض شدن بیماری و ضعف کمره مت بسته میداشت- چنانکه یکبار ماهی چند در زمستان نماز صبح از محله دارالفضل راه افتاده در دارالرحمت برای این میخواند تا با شرکت در درس مکرم مولانا غلام رسول راجیکی رضی الله عنه از حقایق و معارفش مستفید شود- درسی که در خلال ماه رمضان در مسجد اقصی منعقد میشد در آن نیز حتماً شریک میشد- قرآن کریم را بکثرت و بدقت

فکر میخواند. جائیکه خودمُنتفع میشد دیگران رانیز شریک میکرد. گویند، دست آخر عمر روزی چند مرتبه هرگاه نگاه میافتاد به خواندن قرآن اشتغال میداشت و دفترچه و قلم با خود میداشت. هرگاه در آیتی تفسیر لطیفی به فهمش میرسید آنرا یادداشت کرده و بعدها بر عایله خود نیز میخواند. --- (آقای میرزا می نویسد) آنهنگام (که مطلب بر عایله خود میخواند) از چهره اش بر میآمد گویی آرزوهای قلبی اش اینست که فرزندانش دل بسته قرآن باشند. "

(اصحاب احمد - جلد ۱ - صفحه ۱۵۱-۱۵۲، مطبوعه ۱۹۵۱)

یک مسیحی جوانساله گیمیائی احمدیت پذیرفت. آنگاه مادرش مخالفت شدیدی شروع کرد. اولاً او تحمل میکرد اما وقتی مادرش دست به توهین قرآن زد او خانه را ترک گفت و بازنگشت.

(ضمیمه مجله ماهیانه انصارالله - سپتامبر ۱۹۸۷ - صفحه ۲)

پس در عصر حاضر هم و در سرزمین های اقصی افریقا نیز معجزات بظهور میآیند.

چهار زن در اسلام رخصت است آنچه رابعضیها بمنزله حکم میگیرند. بهر حال اجازه است. در افریقا رواج دارد هرچه کسی بزرگتر یا اثر و تمندتر باشد یا رئیس است گاه گاهی در برخی قبایل بیش از چهار، نه الی ده زن میگیرند. آقای علی زوجرز چون احمدیت قبول کرد جوان بود و دوازده زن داشت. مربی جماعت آقای مولانا نذیر احمد علی گفت، اکنون شما احمدی شده ای. بنابراین از روی قرآن شما چهار زن میتوانی داشته باشی. دیگران را شما طلاق و نفقه داده میتوانی

رخصت کنید - او نه تنها بلا فاصله بر این هدایت عمل کرد بلکه فراخور گفته اش اولین چهارزن را نگهداشت و زنان جوانسال را رخصت کرد - پس این تغییر به نشانه انقلابی است -

بازیگ مری ما آقای یونس خالدنقل کرد: آقای وی وی کاهلو بواسطه مکاشفه در زمان آقای مولانا محمد صدیق امرتسری به احمدیت گرویده بود - سپس ایشان امیرجماعت احمدیه سیرالون هم بود - پیش از پذیرفتن احمدیت آزاد وار بوده و تا آن حد آزادوار که شغلش نیز رقص کردن بود - اما بدنبال بیعت بلافاصله در خود تغییری پدید آورد - در تقوی و پاکیزگی، عبادت، خدا ترسی و دیانت برتبه نایل شد و خدایتعالی ایشان را با سربلندیهای فراوان بنوازید - ایشان رئیس کل منطقه نیز بود - ناحیتی که بریاست عالی ایشان قرار داشت در آن معدن جواهرات بسیار بود - ایشان صاحب اختیار بود - چه در آن ناحیت رؤسا بسیار صاحب اختیار میباشند - اگر چنانچه ایشان میل داشت از هزاران میلیون پول میتوانست بهره برداری کرد - اما برسیل تعلیم قشنگ و پاکیزه احمدیت آن ثروت را بر خویشتن حرام شمرد و حیات ساده طور و درویشانه ای را بسر میکرد - بر سطح بالای کشور نیز روشناس گشته بود که آقای وی وی کاهلورئیس کل نهایت متدین است - هم نه خود مرتشی است و هم نه کارمندان را به ارتشاء میگذارد - سپس میگوید، چون ایشان مریض و بستری شد روزی به عیادتش رفتم مرا خواند و گفت، یونس! هر وقت در برابر چشمانم کلمه طیبه نوشته میماند، این برچه وجه است؟ من بیاسخ گفتم، رئیس! شما را با خدایتعالی و رسولش ﷺ محبت و عشق

است و این در نتیجه آنست - سپس میگوید که من دو ماه میرفتم و همین رامیگفت که کلمه طیبه با نور سبزرنگ همیشه نوشته به چشم میخورد-

چون در بیمارستان بستری شد و حالت دم بازپسین فراگرفت آنگاه یک احمدی دوست آقای کوچی بازویش گرفته گفت: رئیس بزرگ! بخوانی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - ایشان لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خواند - سپس آقای کوچی گفت: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ - ایشان مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ خواند و بمجرد خواندن سرش خم شد-

## فروتنی و عاجزی

شرط هفتم دال بر اینهم بود که توجه بر عاجزی، خوش روی، فروتنی متمرکز کرده شود. بازانبیاء را زیاد تر آنهاء میشناسند که مسکین و هم از روی داراء کم وسعه باشند. ولی در امر فداکاری اموال خود را به نسبت ثروتمندان با حوصله زیادی انفاق کننده میباشند. بلکه چنانکه قربانی جان هم قرار باشد دریغ نمی خورند و هیچگاه اظهار خودستایی و کبر و نخوت نمیکند بلکه در برابر هر یک اعم از بزرگ و کهنتر با عجز انکساری رفتار کرده و عجز و انکساری را معیارهای بسیار عالی پدید میکنند. و رشد جماعت های الهی را راز در همین امر مضمر است که مردم مسکین و فروتن نشاندهنده امثله فروتنی و عاجزی هر چه بیشتر چشم خورند سرعت رشد جماعت هم همانقدر تندتر میگردد و پیروان پیغمبری نیز ازین قبیل میباشند، بطوریکه من در پیش گفتم - پس وقتیکه نگاه پیغمبر بر این نوع قلوب میافتد به آنها جلای فزونتر میدهد. آنها را روشنتر میسازد و آن فروتنان را اگر پیش



آید بخاطر دیگران که برجای کفشها بنشینند آنرا ترجیح میدهند اما نگاه مامور زمان به آن میزان قیافه شناس مییابد که اینگونه مردان را می شناسد و به مزد آن فروتنی و به تفهیم جماعت خود که در جامعه من رتبه فقط فروتن و مسکین را بلندتر است، فروتنان را از آنجا بر خیزانده در کنار خود جا دهد و هنگام غذا خوردن آنان را فراخوانده با خود در بشقاب خود تغذیه میکند. انبیاء اینقدر را نسبت به آنها برای این میآرند چه این فروتنی است که از پی آن مردان هوا دار این روش، دین را زودتر پذیرفته و بر تعلیم آن عمل کننده قرار میگیرند.

حضرت مسیح موعود علیه السلام میفرماید، ”مسکینان تکبر نمیکنند و حق را با تواضع کامل پذیرا میشوند. من یکر است میگویم که در میان ثروتمندان اینگونه افراد بسیار کم قرار دارند که بتوانند تا ده یک این سعادت هم بستانند که مسکینان بطور کامل بحاصل میآرند.“

(ازاله اوهام - روحانی خزائن - جلد ۳ - صفحه ۵۳۷)

برای این بود که ایشان فرمودند که بجهت داخل شدن به جماعت شرط فروتنی است تا بتوانید دین را درست درک کرده و برآن عمل کنید. اینک این تغییرات چطور بظهور پیوست در این مورد امثله چند پیش میآورم.

حضرت سید محمد سرور شاه رضی الله عنه بعلاوه عالم متبحر از خانواده متمولی بود و با این وجود پاکیزگی، فروتنی و سادگی ایشان سزاوار مثال آوردن است و با پیوستن به دامن حضرت مسیح موعود علیه السلام و با نهادن یوغ غلامی حضور مبارک برگردن خود ایشان امیال دنیا دوستی را از صفحه قلب خود زدود.

تمام مدت استخدام در مدرسه احمدیه را در خانه کوچک تری سپری نمود آنکه در واقع سزاوار مستخدمی هم نبود. چون دنیا بخاطر غلامی در حضور مبارک سراسر ترک گفته شد آنگاه سؤال برای آسایش از چیزهای دنیایی اصلاً مطرح نمیشود.

(اصحاب احمد - جلد پنجم - جز سوم - صفحه ۹ - مطبوعه ۱۹۲۴)

سپس مثلی به فروتنی آقای مولوی برهان الدین است - ”یکبار خدمت حضور مبارک رسید که فکرش خداداند کجا رسیده بود، گریه کردن گرفت - حضور مبارک بابسیار شفقت پرسیدند، آقای مولوی! آیا خبرخیر است؟ بعرض رساند، حضور مبارک! اول ویلایی شدم، باز باؤلی، باز غزنی و اکنون میرزائی یعنی نخست پیرو مرشد صاحب ویلای شدم، باز در خدمت بزرگ باؤلی ماندم، باز خدمت آقای مولوی عبدالله غزنوی رسیدم و اکنون خدمت حضور مبارک رسیده ام، گریه برای اینکه باز هم من لیاقت ندارم (این فروتنی ایشان بود) - برای این حضور مبارک با آقای مولوی بسیار محبت و شفقت ورزیده و دلداری دادند و فرمودند، آقای مولوی! شما به اهداف خود رسیدی - اکنون آشفته خاطری را ضرورت نیست - آنگاه سکون ظاهر و قرار افتاد -

(مجله ماهیانه انصار الله ربوه - سپتامبر ۱۹۷۷ - صفحه ۱۴)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام مرقوم میفرمایند:

• حبی فی الله آقای سید فضل شاه لاهوری شهروند اصلی ناحیت جمون نهایت باصفای باطن و محبت و اخلاص ممتلی و بانور اعتقاد کامل منور و با جان و مال

آماده است و اداب و حسن ظن که در این راه شامل ضروریات است بانکسار عجیبی در ایشان پدیدار است - ایشان با این بنده ارادت راستین، پاک و کاملی، از ته دل دارد و ایشان را در امر تعلق لله و حُب رتبه عالیتر حاصل است و صفت یکرنگی و وفاداری در ایشان بطور شفاف نمایان است و برادر حقیقیش ناصر شاه نیز تعلق بیعت به این بنده دارد و دائیش آقای منشی کرم الهی نیز دوست صمیمی این بنده است -

(ازاله اوهام - صفحه ۷۹۸ - روحانی خزائن - جلد ۳ - صفحه ۵۳۲)

باز حضرت اقدس مسیح موعود علیه الصلوة والسلام میفرمایند:

”حُبّی فی لله آقای منشی رستم علی معاون سروان پولیس راه آهن (درکشورهای ماداره پولیس بسیار بدنام است - لذا با در نظر داشتن این زمینه مطلب درک میشود) این جوانسال صالح با فرط اخلاص از جمله دوستان درجه اول من است - علامات فروتنی و بی نفسی و اخلاص از سیمایش آشکار است - هنگام هیچگونه ابتلا من این دوست را متزلزل نیافته ام و از روزی که با ارادت بسوی من رجوع کرده بود در آن ارادت نه انقباض و افسردگی بلکه روز افزون است -“ (یعنی هر روز قدم جلوتر مینهد) -

(ازاله اوهام - صفحه ۸۰۶-۸۰۷ - روحانی خزائن - جلد ۳ - صفحه ۵۳۶)

## پرهیز از تکبر

سپس این بود که از تکبر خودداری خواهیم کرد - در این مورد مثل سید محمد

سرور شاه رضی الله عنه رامیآورم:

با وجود داشتن مقامی والاتر در علم و فضل بر عکس علمای مصطلح این زمان در طبیعت ایشان سادگی و تواضع آنقدر بود که گاهی اگر خوردسال هم خواست که با ایشان حرف زند او بلا تأمل میتوانست با ایشان همکلام شد. ایشان با کمال محبت حرفش را گوش داده و بطریق اطمینان بخش پاسخ میگفت. (آقای مولوی محمد حفیظ بقاپوری در مورد قصه خورد سالی خود میگوید که) "از یکی از خویشان این بنده بچه ای متولد شد. بارسیدن اطلاع بوسیله نامه من در صدد نامگذاری کودک از حضرت آقای مولوی شدم. ایشان شاید بجهت درس در مسجد اقصی میرفت یا باز میگشت. من قدم جلو نهادم و این بنده را بسوی خود حرکت کنان دیده توقف کرد. بکمال محبت التفات فرمود و بر درخواست من همراه با پیشنهاد نام کودک برایش دعا کرد."

(اصحاب احمد - جلد پنجم - جز سوم - صفحه ۳۵)

سپس در این مورد رویدادی از حضرت مولوی برهان الدین نقل میکنم. قبلاً هم از امثله روشن شده است که ایشان مبراز و انمود و ریاء و غیره بود. باز خودستایی علمی و تکبر نیز هرگز نبود با این وجود که یک چهره عالم بزرگی بود. در زمان درنگی در قادیان هرگاه کسی میگفت: "مولوی صاحب" او را باز داشته و میگفت، "مرامولوی نگوی من که بتازگی از حضرت میرزا ابجد خواندن شروع کرده ام" یعنی اب خواندن شروع کرده ام.

(مجله ماهیانه انصار الله ربوہ - سپتامبر ۱۹۷۷ - صفحه ۱۲)

سپس مثل عجز و افتقار بالاترین همهٔ امثله است - حضرت اقدس مسیح موعود علیه الصلوة والسلام درباره حضرت صاحبزاده سید عبداللطیف شهید میفرماید:

”در امر بی نفسی و انکسار به آن رتبه رسیده بود که انسان تا وقتیکه فنا فی الله نباشد نایل به آن مرتبه نمیتواند بشود - هر کس بقدری از علم و شهرت محجوب گشته و همان علم و شهرت او را از حق جویی مانع میشود - اما این چهره بگونه ای بی نفس بود با این وجود که مجموعه فضائل را جامع بود باز هم بپذیرش حقیقت حقه او را و جاهة علمی و عملی و نجابت خانوادگی نمی توانست مانع شد و عاقبت جان خود را بر راستی فدا کرد و برای جماعت ما چنین نمونه ای پس نهاد که متابعت آن مقصود اصلی خدا است -“

(تذکره الشهادتین - صفحه ۴۵ - روحانی خزائن جلد ۲ - صفحه ۴۷)

## دین را بر دنیا مقدم داشتن ----- قربانی را معیار اعلائی

باز برای دین را بر دنیا مقدم داشتن شرط هشتم عبارت از اینست که هر چیز، جان و مال و عزت خود را فدا خواهد کرد و بفضل خدایتعالی در جماعت احمدیه منظره های دین را بر دنیا مقدم داشتن پیوسته بچشمان ما میخورد - مادران فرزندان خود تقدیم میکنند، پدران در پیروی سنت ابراهیمی فرزندان خود را دست گرفته می آرند که این اکنون برای جماعت است و جماعت از وی هر جائی که دوست دارد قربانی بگیرد - بچگان خویشتن را تقدیم میکنند که ما هم مانا

به حضرت اسماعیل به قربانی جان خویش آماده هستیم- و این منظره ها هم در پیش بوده و هم امروز برقرارند- در این مورد مثلی می‌آرم -

در سال ۱۹۳۳ هندوها تحریک شده‌ی آغاز کردند- آنگاه در مساعی جماعت به مخالفت آن خوردسالان نیز از بزرگان عقب نماندند- پنج ساله ها نیز رفتن به مناطق ۰ ملکانه" آماده شدند- یک بچه دوازده ساله به پدرش نوشت که بجا آوری خدمت دین تنها وظیفه بزرگسالان نیست بلکه تکلیف ما نیز است - بنابراین چون به دعوت الی الله رفتی مرا نیز ببری و اگر چنانچه شما عزیزمت نکردی مرا حتماً بفرستی -

(گزیده از تاریخ احمدیت- جلد پنجم- صفحه ۳۳۶- مطبوعه ۱۹۶۴)

این امور بطوریکه اخیراً گفتم قصه های دیرینه نیست امروزها نیز این منظرها مشاهده میشود و اکنون نیز وقتی بچگان واقفین نو به دیدن من می‌آیند علی‌رغم اوضاع کنونی نیز چون از آنها پرسیده شود که در بزرگسالی چه کار خواهید کرد، چه می خواهید باشید؟ پاسخشان همین است، هر چه گزینه شما باشد تلاش ما بمنظور نیل بهمان خواهد بود و جماعت امر کند که ما باید چه کار کنیم- این احساس است احمدی خوردسال را- و تا آنگاه که این احساس برقرار باشد و انشاء الله تا روز قیامت برجا خواهد ماند، احدی گزند به ذره ای هم به جماعت نمیتواند بیاورد-

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرماید:

”اکنون با من به شمار زیاد آن جماعت است که ایشان خود دین را بر دنیا مقدم داشته، درویش وار از هموطنان خود هجرت کنان و خود را از دوستان قدیم و اقارب جدا کرده در کنار من آمده سکنی گزیده اند.“

(اصحاب احمد- جلد پنجم- صفحه ۱۳۰- مطبوعه ۱۹۶۴)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرماید: ”حَبِّی فی الله آقایی مولوی حکیم نورالدین بهیروی --- آنقدر کمک که از اموال ایشان بمن رسیده من نظیرش نمیبینم که متقابلاً بیانکنم - من ایشان را در مورد خدمات دینی بطور طبعی و با نهایت گشاده دلی جان نثار یافته ام - هر چند زندگی روزمره ایشان بر این راه وقف است که ایشان از هر پهلوی به اسلام و مسلمانان خدمتکار واقعی است اما ایشان از میان یاوران سلسله بر درجهٔ اول برآمد.“

(ازاله اوهام - صفحه ۷۷۷- روحانی خزائن - جلد ۳- صفحه ۵۲)

سپس راجعه حضرت مولوی عبدالکریم رضی الله عنه میفرماید: ”سنین عمرش برنگ معصومیت سپری شده و ایشان هیچ سهمی از خوش عیش دنیایی نبرده بود- استخدام خود را برای این رد کرده بود که آن دارای هتاک دین است- اخیراً یک استخدام بمیزان دوپیه رویه ماهانه صورت میگرفت ولی ایشان رُک انکار کرد- زندگی خود را با خاکساری بگذراند- تنها شوق مرور کردن کتب عربی داشت- حیات را بدفاع حمله های سپری کرد که بر اسلام از داخل آورده میشد- با وجود آنقدر بیماری وضعف قلم ایشان پیوسته در حرکت میماند-“

(سیرت حضرت مولوی عبدالکریم سیالکوٹیؒ- از محمود مجیب اصغر- صفحه ۱۰۸)

حضرت نواب محمد علی خان رئیس مالیر کوتله در نامه ای به برادر خود می نویسد، "برای مقاصدی که من در قادیان سکنی گزیدم من نهایت آشکارا ابراز مینمایم که پیمان بیعت من بردست حضرت اقدس مسیح موعود و مهدی مسعود را دوازده سال شده و از شومی بخت یازده سال منزل میماندم و از قادیان دور افتاده گاه بگاه فقط چندروز اینجا میآمدم و دچار گرفتاریهای دنیایی بسیار عمر خود را ضائع دادم۔ عاقبت چون امعان نظر کردم معلوم افتاد که عمر که مثل باد پرید و مانه دین را سامان دادیم و نه دنیارا۔

من با اراده شش ماه اینجا آمده بودم (یعنی قادیان)۔ اما باز اینجا رسیده کلیه کارهای خود را رسیدگی کرده منتها دلم فتوی داد که کارهای دنیا پی دین افتاده ساخته میشود اما وقتی که انسان دنیا را دنبال میکند هم دنیا از دست میرود و هم دین نابود میشود و من بسیار دقت فکر کرده و دیدم که در خلال مدت یازده ساله نه من چیزی ساختم و هم نه برادران من چیزی ساختند و روز بروز ما با وجود این وضع مایوسی دین نیز بر باد میدهیم۔ عاقبت با این ادراک که کار دنیا کسی تمام نکرد کوتله را خدا حافظی گفتم و تصمیم نهائی گرفته ام که من هجرت کنم۔ پس الحمدلله من با بسیار دلخوشی این مورد را اظهار مینمایم که من از کوتله هجرت کرده ام و شرعاً مهاجر با اراده خود به وطن خود نمیتواند باز بگردد۔ پس در اینحال باز آمدن من محال است۔ من درحالی بسیار شاد و خوب هستم۔ شمعی که ما پروانه آن ایم چطور از آن جدا میتوانیم باشیم۔۔۔۔



برادرم دل‌بند و بزرگوار! من در اینجا برای خدا آمده‌ام و دوستی و محبت من نیز برای خداست. من از کوتله جدا‌ام اما حالت زار کوتله سخت مرا رنجاننده است. خداوند تعالی شما و همه اقوام ما و اهل کوتله را فهم عطا فرماید تا همه شما بر مقام خدمتکار صمیمی اسلام برآید و مرگ وزیست همه ما مجرد برای خدا قرار گیرد. ما خدا را مسلم فرمانبردار کامل باشیم - در شرایط بیعت ما است که دین را بر دنیا مقدم قرار دهیم و بدولت مهرورز خود سپاسدار باشیم و به آن اطاعت کامل بجا آوریم. این اهداف مرا اینجا نگهداشته است که هر قدر ایمان من افزایش می‌یابد همانقدر دنیا برای من هیچ بنظر رسیده و دین مقدم‌تر می‌گردد. احساس سپاسداری به شماره احسان خدایتعالی و انسان نیز روبرو به افزایش مینهد. بر همین سبیل فرمانبرداری و سپاسداری دولت عالی همت نیز بطور کامل سرایت میکند.

(اصحاب احمد - جلد ۲ - صفحه ۱۲۶ تا ۱۲۹ - مطبوعه ۱۹۵۲)

باز در همدردی اسلام نمونه کردار آقای حکیم فضل دین است - حضرت مسیح موعود علیه السلام میفرماید، ”حبّی فی الله آقای حکیم فضل دین بهیروی - آقای حکیم از جمله دوستان اخویم آقای حکیم نورالدین و از رنگ اخلاق ایشان مَلَوْن و چهره ای بسیار با اخلاص است - من میدانم که ایشان را به خدا و رسول محبت راستین است و بنابراین ایشان این بنده را خدمتکار دین دانسته شرط حبّ لله بجا می‌آورد. از قرار معلوم ایشان را به گسترش حقانیت اسلام سهم از همان عشق وافر بحاصل آمده که از تقسیم ازلی به برادر محبوب من

آقای مولوی حکیم نورالدین در داده شده است - ایشان هزینه های دینی سلسله را بدقت نظر نگریسته همواره دچار این فکر میماند تا برای آنها بطریق نیکوتر بصورت اعانه سامان داده شود -

(ازاله اوهام - صفحه ۷۸۱ - روحانی خزائن - جلد ۳ - صفحه ۵۲۲)

چون در سال ۱۹۲۳ کارزار شده بیپاکه شد حال احمدی "مربیان" بگونه بود که ایشان در معرض آفتاب سوزان فاصله میلههارا پیاده میرفتند - گاهی تاجه رسد به غذا آب نیز یافت نمیشد - اکثر اوقات غذای نرسیده و پوسیده یا نخودها برشته خورده و با آب گذر میکردند - بعض اوقات آرد جو با خود داشته میشد و با آنها گذر میکردند - آقای صوفی عبدالقدیری - اے (فوق لیسانس) ناحیت پوری و متهرا را پیموده قرب چهل روستا را دیدن کرد و هر روز بقدر شانزده میل سفر را پیاده میکرد -

(تاریخ احمدیت - جلد ۴ - صفحه ۳۴۳ - مطبوعه ۱۹۶۴)

یکنفر در امریکه احمدی شد - "ایشان موسیقی دان بسیار بزرگی بود و در زمان خود در موسیقی با آنقدر سرعت روبه پیشرفت داشت که زودتر در سراسر امریکه شهرت بدست آورد و زبردستان در مورد ایشان نظر داشتند که ایشان چندان موسیقی دان عظیم الشان شود که بخاطر داشته خواهد شد که در زمان خود موسیقی دان بزرگی بود - وقتی احمدی شد نه از موسیقی پروا داشت و نه بسوی ثروتی که از موسیقی عاید میشد با چشم طمع نگریست - همه را خط بطلان کشید و

الحال ایشان زندگی درویشانه بسر میبرد و بطور مرتب نماز تهجد میگذارد-  
همینکه اسم آنحضرت ﷺ آید از دیدگانش اشکها روان میشود-

(مجله ماهیانه خالد- ژانویه ۱۹۸۸- صفحه ۴)

حضرت خلیفه المسيح اول میفرمایند (قصه ای قبل از خلافت خود نقل میفرمایند): ”من در اینجا برای چه آمده ام - ببینید در بهیره منزل من آجری است و در اینجا من خانه های گلی بنا کرده ام و برای من هرگونه آسایش در مقابل اینجا در آنجا بیشتر میسر است - اما فهمیدم که من مریض ام و سخت مریض ام، محتاج ام و بس محتاج ام، ناچارم و نهایت ناچارم - پس من به زدایش این رنجهای خود در اینجا قرار دارم - اگر کسی به قادیان با این نیت میآید که آسوه من را مشاهده کند یا در اینجا آمده و حین توقف چند روزه خود از ساکنان اینجا خورده گیری کند پس این اشتباه از اوست و نگاهش گول میخورد که او مریضان را تندرست دانسته آنها را مورد آزمایش قرار میدهد - دوستی و روابط اینجا و آمد و رفت اینجا و بود باش اینجا، همه ای باید تحت **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** قرار گیرد - **إِلَّا** اگر برای نان و بستر و غیره در اینجا میآیند آنگاه بابا! درخانه های شما نان و آسایش و غیره بیشتر است، باز چه نیاز به آمدن اینجا! شما بدین اقرار بدرستی قائل تنها آنوقت میتوانید قرار بگیرید که کلیه کارهای شما برای خدا انجام گیرد -“

(خطبه جمعه - فرموده ۲۲ ژانویه ۱۹۰۴ - خطبات نور - صفحه ۱۶ - چاپ جدید)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام راجعه حضرت آقازاده عبد اللطیف شهید میفرمایند: ”در آن بزرگ مرحوم صفت نهایت رشک آور این

بود که او در واقع دین را بر دنیا مقدم میداشت و در واقع از جمله آن راست کرداران بود که از خدا ترسان تقوی و اطاعت الهی را به انتها میرسانند و به رضا مندی خدا و بمنظور رضای او به انداختن جان، مال و آبروی خود از دست خود مثل خس و خاشاک آماده میباشند. نیرو ایمانی او آنقدر افزایش یافته بود که اگر چنانچه من آنرا به بزرگترین کوه ها تشبیه کنم میترسم شاید تشبیه من ناقص باشد. اکثر مردم با وجود بیعت ----- و با وجود تایید دعوی من باز هم از تحمی زهر آلود دنیا را بر دین مقدم داشتن بکلی نجات نمیابند بلکه آمیزشی چند در آنها باز مانده و یک بخل مخفی درباره اعم از جان، آبرو و مال یا حالات اخلاقی در نفوس ناتمام آنها یافت میشود. برای این همیشه در مورد آنها حالم بطوری میماند که بوقت پیشنهاد وظیفه دینی میترسم مبادا آنها را آزمایشی پیش آید و آن وظیفه را باری گمان کنان پیمان بیعت را وداع گویند. اما من با کدام کلمات آن بزرگ مرحوم را تعریف کنم که مال، آبرو و جان خود را در پیروی من بطوری بر انداخت که چیزی ناکاره بر انداخته میشود. بیشترین را میبینم که اول و آخر آنها یکسان نمیشد و آنها در اثر لغزش کمترینی یا وسوسه شیطانی یا همنشینی بد فرو میافتند. اما من تفصیل از استقامت آن جوانمرد و شادروان را کدام واژه های را به کار گرفته بیان کنم که دم بدم در نوریقین ارتقاء یافت.

(تذکره الشهادتین - صفحه ۸ - روحانی خزائن - جلد ۲ - صفحه ۱۰)

باز ایشان فرمودند:

”شهید مرحوم با دادن جان خود جماعت را الگوی پدید کرده است و در حقیقت جماعت من به الگو بزرگی نیازمند بود. تا بحال در میان آنها چنین نیز یافت میشوند که اگر چنانچه احدی از آنها کوچکترین کار بجا آرد گمان میبرد که کاری مهم انجام داده است و یحتمل که بر من منت نهد. در حالیکه خدا بر او منت نهاد که او را برای انجام این خدمت توفیق داد. بعضیها ایند که روی بدینسو با توان کامل و صدق بکمال نیآورده و قوت ایمان و صدق و صفا به درجه انتهائی که آنرا داعیه دارند بر آن تا آخر نمیتوانند برقرار بمانند و دین را بهای محبت دنیا از دست میدهند و نمیتوانند تاب کوچکترین آزمایش بیاورند، داخل بسلسله خدای شده بردنیاداری آنها کاسته نمیشود. ولی هزارها سپاس خدایتعالی را که چنین هم هستند که ایشان با صفای باطن ایمان آورده و با صدق دل اینسورا در پیش گرفته و تاب تحمل هرگونه محنت را آمادگی دارند. اما الگوی که آن جوان مرد پدید کرد تا بحال آنگونه نیروهای این جماعت نهفته است. خدا آن ایمان به همگان بیاموزد و استقامتی بخشد آنچه را نمونه آن شهید مرحوم پیش آورد. این حیات دنیایی که آمیخته با حملات شیطانی است از انسان کامل شدن مانع میشود. و بسیاران به این سلسله داخل خواهند شد اما دریغا! این اُسوه کمترها پدید خواهند کرد.“

(تذکره الشهداءتین- صفحه ۵۵-۵۶- روحانی خزائن- جلد ۲۰- صفحه ۵۷-۵۸)

سپس ایشان میفرمایند:

”شهادت که برای شاهزاده عبداللطیف مقدر بود آن به وقوع پیوست. اکنون مجازات ظالم باقی است. اِنَّهُ، مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ، مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ، جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ

فِيهَا وَلَا يَحْيٰ (۱)۔ افسوس کہ این امیر زیر آیت مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا (۲) وارد شده است و به ذرّه هم از خدا بیم نکرد۔ و باز مؤمن هم بگونه ای که نظیرش اگر بر عرصه تمام سرزمین کابل تلاش کرده شود بیحاصل است۔ چنین مردان بد داخل حکم اکسیرا حمراند که از صدق دل برای ایمان و حق تا جان هم فدا کرده و از زن و فرزند نیز پروای ندارند۔ ای عبداللطیف! بر تو هزارها رحمت باد۔ تو همین در خلال حیات من نمونه صدق خود را نشان دادی و آنهایی که پس از پیوستن من برحمت ایزدی در جماعت من بمانند، نمیدانم چه کار خواهند کرد۔“

(تذکره الشہادتین۔ صفحہ ۵۸۔ روحانی خزائن۔ جلد ۲۔ صفحہ ۶۰)

در ادامه میافزایند:

”چون من اینگونه استقامت و جانفشانی را میبینم که بواسطه صاحبزاده مولوی محمد عبداللطیف مرحوم بعرصه ظہور رسید برامیدم به جماعت خود میافزاید۔ چه خدائی که بعضیها از این جماعت را این توفیق داد که نہ تنها مال بلکه خود هم برخی این راه شدند از قرار معلوم مَشِيَّتْ او بر این تعلق گرفته که او در این جماعت اینگونه مردان به شمار زیادی بوجود خواهد آورد که دارای روحیه صاحبزاده مولوی عبداللطیف باشند و بعنوان نہال تازه از روحانیت ایشان برآیند۔“

(تذکره الشہادتین۔ صفحہ ۷۳۔ روحانی خزائن۔ جلد ۲۔ صفحہ ۷۵)

درست صدسال پیش از امروز صاحبزاده عبداللطیف شهید به شهادت رسیده بودند۔

ای مسیح آخر زمان! نام تو مبارک باد که جماعت محبوب شما، چشم داشت‌های شما را برآوردند، یعنی انتظاری که شما از جماعت خود داشتی آنرا برآوردند و هیچگاه از فداکاری اموال، وقت و جان عقب نشینی نکرده اند و نظائر آن منظره ها امروز نیز بچشم ما میخورند۔ چهره های بدینگونه در غیاب شما نیز پدیدار شدند۔

حضرت مسیح موعود علیه السلام را این فکر بود که معلوم نیست پس از من چه پیش آید۔ پس ما گواهی میدهیم که پس از ایشان نیز مردانی پیدا شدند و هنوز هم پیدا میشوند که ایشان از حرص های دنیا بی پروا و از دادن جان خود هم دریغ نخوردند۔ پدر پسر را در برابر چشمان خود به شهادت رسیده دید و همچنین پسر پدرش را۔ اما ثبات قدمشان دچار لغزش نشد و پس از آن جان خود نیز فدا کردند۔ ای مسیح پاک! نامت مبارک باد که از نیرکان شما نیز، خون خود شما نیز با فدای جان خود جماعت شما را از فتنه بزرگی نجات داد۔ خدایتعالی درجات همه شهداء را پیوسته بلندتر نماید۔ خدایتعالی ما را نیز توفیق بخشد که دین را بر دنیا مقدم تر داشته و هر آن برای هرگونه قربانی آماده باشیم و این احساس را در احفاد خود نیز زنده نگهداریم۔ خدایتعالی ما را همیشه بدین توفیق آراسته حفظ کند۔

(از خطبه جمعه ایراد فرموده ۱۰ اکتبر ۲۰۰۳۔ مطابق ۱۰ احواء ۱۳۸۲ هجری شمسی۔

مسجد بیت الفتوح موردن۔ لندن۔





## خدمت انسانیت و خلوص و وفا را نمونه های بینظیر

اهمیت خدمت خلائق و بشردوستی را جماعت بسیار تاکید کرده و هر یک توانگر و ناتوان در قلمرو سعت خود کوشا میباشد تا کی او فرصتی بدست آورده بخوشنودی خدایتعالی کار خدمت خلائق انجام دهد چرا هر احمدی در کارهای خدمت خلائق اینقدر دلباز است؟ زیرا آن تعلیم خوشنما اسلام را که ما به خموشی سپرده بودیم یعنی اگر محبت خدایتعالی را دوستدارید به خلائق او خوش رفتاری کنید، در بایسته های آنها را مراعات کنید، این بزرگترین وسیله است که شما را با قربت الهی خواهد نوازد. حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام از جمله شرایط بیعت خود این تعلیم بازیب و زینت را شرط اساسی قرار دادند که پس از گزیدن به من با نیروهای تمام و نعمات ارزانی داشته بر خود را به خلائق خدای تعالی نه تنها ابراز همدردی بلکه هم به انتفاع آنها به نیز اقدام کنید. پس اگر به کمک زلزله زدگان نیازی است، احمدی جلوتر است و اگر سیل زدگان را نیاز کمک پیش آید، احمدی جلوتر است. گاهی پیش آمد تا احمدی جوانان در امواج تند و تیز آب غرق شده جانهای خود را فدا کردند ولی غرق شوندگان را نجات دادند. باز چون خلیفه دوران اعلام کرد که مرابجهت آموزش و پرورش بچگان نادر افریقائی و محنت زدگان بیماریها که برایشان معالجه میسر نیست برای گشایش آموزشگاه ها و بیمارستانها اینقدر پول نیاز است، بایستی افراد جماعت تحت آن احساسات که در دل هر احمدی برای خلائق ستمدیده باید نافذ باشد آن مبلغات را فراهم سازند، این جماعت محبوبان به اجابت خواسته خلیفه دوران مبلغ چند برابر

زیاده تر از هدف در خدمت ایشان تقدیم نمودند. در ادامه باز چون خلیفه دوران گفت، خیلی خوب این مبلغ پول که مهیا شد ولی اکنون به اداره کردن این مدرسه ها و بیمارستانها من نیروکاری میخواهم. آنگاه پزشکان و معلمین بانهایت خلوص ارادت میان خدمت در بسته خویشان را پیش آوردند. در حال حاضر اوضاع افریقا نسبتاً بهتر است. در دهه هفتاد چون پروژه نصرت جهان تصویب شد شرایط بسیار نامساعد بود و ایشان در آن شرایط ناسازوار گذر کردند. هم از پزشکان و هم معلمین سمتها خوبی داشتند. اما پس از وقف در روستاها نیز کار کردند. اکثر بیمارستان و مدرسه ها در روستاها واقع بود که در آنجا نه سهولت برق بود و نه آب. اما پیمان خدمت انسانیت ستمدیده را ایفاء کردن ضروری بود. لذا ایشان پروا از موانع و عدم تسهیلات قطعاً نداشتند. در بدایت شرایط بیمارستانها بگونه ای بود که مریضان روی میز چوبی دراز کرده و کمی نور با چند تا چراغ نفتی یا چراغ زنبوری جبران کرده و با انواع چاقوها و قیچی ها و غیره هرچه بعنوان افزار جراحی میسر میشد عمل جراحی انجام داده و از آن پس به دعا مشغول میشدند که خدایا! هرچه نزد ما میسر بود با آن معالجه انجام داده ایم. خلیفه ما گفته بود که با دعا معالجه کنید، خدایتعالی دستت را باعث بسیار شفا قرار خواهد داد. توشفا ببخش و بس و خدایتعالی نیز از پزشکانی فداکار تقدیر نمود و مریضانی لا علاج سلامت باز یافتند که دنیا شگفت مانده بود. باز در بایستهای مالی نیز خدایتعالی بگونه ای بر آورد که ثروتمندان بزرگ نیز بیمارستان های بزرگتر شهر را ترک کرده، بیمارستانهای روستایی آمده به درمان آنجا ترجیح میدادند. بر همین منوال

معلمین نیز سرشار با احساسات بشر دوستی خورد سالان را با زینت تعلیم آراستند۔ ادای وظیفه از پزشکان و معلمین امروزها نیز جاریست۔ خدایتعالی این زنجیره را محرک داشته و همه خدمتکاران را همیشه با اجر عظیم نوازشگری نماید۔

## پزشکان احمدی وقف کنند

هنگام جلسه من توجه بدینسوجلب کرده بودم که پزشکان برای بیمارستان های ما در افریقا وقف کنند۔ اکنون اوضاع بفضل خدای متعال بسیار بهتر است۔ آن رنج و مشکلات نیز نیست که واقفین آغازین را پیش آمد و در اکثر جاها حالات بسیار خوب و وسایل تسهیلات میسر است و اگر چنانچه مشکلاتی چند است آنگاه پیمان بیعت رادرنگاه داشته باشند که مجرد برای خدا نیروهای خداداد خود را به انتفاع خلاق به کار خواهند برد۔ قدم بردارید و به پیمان خود که با مسیح الزمان بستید آنرا ایفاء کنید و وارث ادعیه ایشان قرار گیرید۔ بهمین ترتیب بیمارستان فضل عمر ربوه نیز پزشکان نیاز دارد۔ در آنجا نیز خود را باید پیشنهاد کرد۔

بعلاوه احباب هم در پاکستان و هم در سایر کشورها بجهت آموزش بچگان و معالجه مریضان بطور ثابت تحت نظام جماعت با اموال اعانت میکنند و در کشورهای پاکستان و هندوستان که فقر در آنجاها زیادتر است یاریگران مالی بعوض خدمات به تدارک این مقاصد از ادعیه مریضان برخوردار میشوند۔ پس

این کارخیر را نیز احباب جماعت باید ادامه دهند و بیش از پیش باید انجام داد زیرا در مشکلات افزایش نیز بسرعت زیادتر همیشه شود.

اکنون من وقایع برخی از بزرگان پیشین که سرشار با احساسات خدمت خلاق بودند پیش میآورم -

راجعه نمونه ای کردار حضرت میرزا یعقوب بیگ رضی الله عنه راوی روایت میکند، "شادروان یک مثل زنده ی آنکس بود که بر طبق حدیث دوست می داشت برای برادر خود همان چیز که برای خود دوست داشت و هیچگاه آن رفتار نسبت به برادر خود روا نمیداشت که او را بر خود ناخوش آیند بود و تلاش میکرد تا او را چنین فرصتی برای خدمت میسر آید که او بتواند در حق کسی برادر یا دوست کارسازی کند. (پس راجعه ایشان میآید که) در آن عصر که ایشان در دانشکده دانشجو بود گاهی که درس کلاس قرار داشت، ایشان آمده و باهریک احمدی در آنجا ملاقات میکرد و چنانچه احدی برادر مریض میشد به خانه او رفته او را تیمار میکرد و بعض اوقات کمابیش هر روز به دیدار آن مریضان میرفت. یکبار آقای مفتی محمد صادق سخت مریض شد آن هنگام مرحوم چندین روز بجهت مواظبت از آقای مفتی در خانه ایشان درنگ کرد و شب و روز خدمت بجا آورد و در حال بیماری ایشان چنانچه گاه گاهی لازم میشد کثافات ایشان نیز پاک میکرد. "

(مفهم از اصحاب احمد - جلد ۱ - صفحه ۹۱ - مطبوعه ۱۹۹۷)

سپس آقای چوهدری محمد ظفر الله خان درباره مادرش مینویسد که ایشان میفرمود، اگر چنانچه خداوند تعالی دشمن نباشد هیچ دشمنی قادر بر گردن آوردن

نیست و از اینرو من احدی را دشمن نمیگیرم- و با دشمنان بسیار حسن سلوک میکرد- میفرمود، اگر دل با کسی خوش آید برایش آن خود بخود به حسن سلوک میچسپد- در اینکار چه چیزی مورد ثواب است؟ بمنظور خوشنودی خدایتعالی انسان باید با آنها نیز با حسن و خوبی رفتار کند که دل به آنها خوش نیاید-

(ایشان میافزاید، ایشان دردسکه سکنی میکرد- در آنجا با مردم بگشاده دستی سلوک مینمود و مردم نیز بسویشان با بسیار عزت و احترام نگاه میکردند)-  
 وقتیکه آشوب احرار بپاشد اثرش در آن ناحیت نیز پدید شد و همانها که کمک میگرفتند بر مقام دشمنانی برآمدند- اما این خصومت هم بر مادرش تأثیری نگذاشت و اگر احدی از خویشان ایشان میگفت که شما به فلان کس کمک میکنی در حالیکه او به ما مخالفت میکند، از گروه احرار است، ایشان ازین بدش می آمد که چرا شما مرا از خدمت باز میدارید-

بیانکننده نقل میکند که یکبار به تهیه جامه های چند پرداخته بود که او دانسته بدیشان گفت که شما برای کی اینها را آماده میکنی- مادر آقای چوهدری فرمود که برای بچگان فلانکس کار میکنم- آنکس گفت، واقعاً به شگفتی، آنکس که احراری است- او به جماعت ما مخالفت میکند- شما برای او لباس تدارک میکنی! ایشان فرمود، اگر او بما مخالفت میکند آنگاه خدایتعالی از ما محافظت مینماید و تا او با ما است شرهای عدو نتوان به ما لطمه زد- اما این کس فقیر است- او اسبابی برای تهیه لباس تن پوش برای بچگان و نوادگان خود ندارد- پس من او را نیازمند دانسته برایش این جامه ها درست میکنم و شما که ایراد میگیری مجازات شما

اینست که وقتی من این کسوت را آماده کردم شما خود اینهارا به خانه اش برسانی-  
 امادر عین حال اینهم توصیه نمود که او احراری است و نگاه دیگر احراریها نیز  
 مراقب او است- پس شبگاه حرکت کنی مبدا احدی او را اذیت کند که تواز  
 احمدیان لباس دریافتی-

(اصحاب احمد- جلد ۱۱- صفحه ۱۷۵-۱۷۶- مطبوعه ۱۹۶۲)

صیانت بیوگان و یتیمان نیز مشغله دلیسند ایشان بود و نویسنده نقل  
 میکند که هنگام تهیه کردن جهیزه بفرط اشتیاق همه تدارکات را بدست خود  
 میکرد، لباس و غیره تهیه مینمود-

(گزیده از اصحاب احمد- جلد ۱۱- صفحه ۱۸۶- مطبوعه ۱۹۶۲)

حضرت میر محمد اسحاق نیز به یتیمان بسیار توجه میداشت و یتیمان در  
 دارالیتامی آنقدر زیاد بودند که "دارالشیوخ" خوانده میشد و درباه ایشان روایتی  
 است که یکبار گرفتار تب استراحت میفرمود و تب شدید و ضَعْف و ناتوانی  
 مستولی بود- کارمند آمد و گفت موادغذای کسری دارد و از جای دستیاب نمی  
 شود- بچه ها صبحانه هم نخورده اند- ایشان فرمود، بلا فاصله کالسکه بیارید  
 و سوار کالسکه بخانه های اسخیاء رفته کالای جمع آوری کرد و پس ازین غذای  
 بچه ها تدارک دیده شد- این احساسات نیاکان ما بود که گرفتار تب هم آرام خود  
 را نادیده گرفته بخاطر یتیمان از خانه بیرون رفتند و چرا اینطور نمیشد چه این  
 عالم مژده آقای خود آنحضرت ﷺ در برابر چشمان ایشان قرارداد است که من و

پرورش کننده یتیم مثل ایندوانگشت بهم در بهشت خواهیم بود۔ ایشان انگشت شهادت وانگشت وسطی را بهم کردند۔ پس نیاکان ما را این سیرت بود۔

در ادامه روایتی است راجعه حضرت حافظ معین الدین<sup>ک</sup> که به ایشان دیده نمیشد۔ ایشان از بینایی محروم بود۔ راوی میگوید، در حین شب سرمای که کوچه های قادیان بسیار لجن کرده بود، افتان و خیزان با مشکل جای می رفت۔ یک دوست مسئلت نمود۔ فرمود، برادر! در اینجا سگ ماده ای بچه ها زاییده است۔ من نانی داشتم، گفتم امروز هوا بارانی است یعنی دارد باران می آید، اینرا به آن برسانم۔ و اینکار نیز پیروی از سنت بود که آقای حافظ بجا آورد که بر جانوران نیز ترحم کنید۔ و بخاطر آرید آن قصه که یکی در چاهکی فرورفته باکفش خود به سگی آب نوشاند و ایشان علیه السلام فرمودند که خداوند تعالی ویرا به عوض نیکی اش آمرزید۔ صحابه در این مورد به شگفت آمدند و پرسیدند که آیا برای خدمت جانوران نیز مزدی داده شود؟ ایشان فرمودند، بلی، نیکی و احسان با هر یک ذی روح و جاندار مورد پاداش قرار میگیرد۔

(اصحاب احمد۔ جلد ۱۳۔ صفحه ۲۹۲۔ مطبوعه ۱۹۶۷)

باز رویدادی است مربوط به یک احمدی حضرت نور محمد۔ هوا سخت سرد بود۔ ایشان نه کت داشت و هم نه پتوی۔ تنها دو پیراهن رویهم بتن کرده و سوار قطار بود۔ یک پیرمرد بیچاره، تن برهنه و لرزان بچشمش خورد۔ بیدرنگ یک پیراهن در آورده بدو پوشاند۔ یک دوست سیک هندی نیز هم سفر بود۔ او با دیدن این گفت، ”بهائیاچی هن تهاڈا بیرا تے پار هو جائیگا، آپان دا پته نئین کی

بنے "یعنی داداش! اکنون کشتی شما که به کرانه میرسد، در مورد ما معلوم نیست چه پیش آید! (پس اینگونه نمونه های بود)۔ باز چند روز بعد اینطور پیش آمد۔ همین آقای نور محمد یک پتونو برتن کشیده بجهت گزاردن نماز به بیت الذکر مغلپوره رفت۔ چون دید که فردی بنام فتح دین که در یک زمان بسیار ثروت مند بود در اثر بیماری و فقر از سرما به لرزه افتاده بود، آقای نور محمد بیدرنگ آن پتورا از تن خود برکشیده برتن او پوشاند۔

(گزیده از خاطراتی روح پرور۔ صفحہ ۲۸۷۔ چاپ اول)

باز در سال ۱۹۴۷ هنگام استقلال پاکستان صدہا ہزار مہاجر ستمدیده بصورت کاروان روبہ قادیان میآوردند و شرایطی بسیار بدحاکم براوضاع بود۔ آپرو و ناموس زنان مسلمان تأمین نداشت و ہمہ مسلمانان تصور میکردند کہ اگر قادیان رسیدیم در امان خواهیم شد۔ آنہنگام نیز ہمہ افراد جماعت کہ در آنجا ساکن بودند حضرت مصلح موعود رضی اللہ عنہ حضرت خلیفۃ المسیح الثالث رحمہ اللہ تعالیٰ را مسئول آن محل قرار دادہ بودند۔ پس ہمہ وارد شدگان آنجا شکستہ حال میرسیدند۔ آنہا بعضی بدون کسوت می بودند۔ پس حضور مبارک پیش از ہمہ از صندوق های خاندان جامہ های بیرون آورده بہ آنہا اهداء کرد۔ بعداً از ہمانجا کاروانہا تحت انتظامی عازم شدہ پاکستان میرسیدند و احمیدیہا بہای جان خود بجهت حفاظت آنہا عہدہ داری را ایفاء کردند۔



در بیعت حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام شرطی اینهم است که اکنون ما با این پیمان وارد جماعت میشویم که پس از بیعت هیچ چیزی ملک مانمانده است. اکنون هر نوع خویشی و جمله روابط تنها تا آنوقت وجود دارد که آنها با نظام جماعت و شخص حضور اقدس وابستگی دارند. هیچ گونه خویشی و روابط قادر بر بردن ما دور از حضور علیه السلام نتواند باشد. ما گدای آن درایم و همین برای ما مقدم تر است. بعدها به این عهد وفا کرده شد و چه خوب وفا کرده شد. در این مورد نیز امثله چند ارائه میدهم و اکثر از ایشان آنانند که امام زمان در کلمات خود ایشان را تحسین کرد.

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام میفرمایند:

”همینطور محب صمیمی ما آقای مولوی محمد احسن امروھی است که به تایید سلسله در خوبترین تالیفات سرگرم است و صاحبزاده پیرجی سراج الحق تعلق را از هزاران مرید خود بریده حیات درویشانه اینجا را پذیرفت. و آقایان میان عبدالله سنوری، مولوی برهان الدین جهلمی، مولوی مبارک علی سیال کوتی، قاضی ضیاالدین قاضیکوتی، منشی چوهدری نبی بخش بتاله ناحیه گورداسپور و منشی جلال الدین یلانی وغیره همه فراخور توان خود به بجاآوری خدمت مشغولند. من نسبت به محبت و اخلاص جماعت خود شگفت دارم که از میان ایشان افرادی با نهایت کمتر درآمد بعنوان مثال میان جمال الدین، خیرالدین و امام الدین کشمیری که ساکنان در جوار دیه من اند، ایشان هر سه برادری پول که شاید سه آنه یا چهار آنه (واحد پول قدیمی هند) روزانه به مزد

بدست می‌آرند، هرماه با علاقه بسیار در پرداخت اعانه شرکت دارند. در مورد خلوص ارادت از دوست ایشان میان عبدالعزیز پتواری نیز شگفت دارم که با وجود عدم تکفوی ممر معاش یک روز پول بمبلغ صد روپیه داد که میخواهم اتفاق این در راه خدا شود. شاید آن صد روپیه آن بیچاره ظرف چند سال پس انداز کرده باشد. اما محبت الهی بخوشنودی خدا برانگیخت. -

(ضمیمه رساله انجام آتھم - صفحه ۲۹-۳۰ حاشیه - روحانی خزائن - جلد ۱۱ - صفحه ۳۱۳-۳۱۴ حاشیه)

سپس ایشان درباره حضرت خلیفة المسیح الاول میفرمایند:

”از فراوانی اموال بسیاران اتفاق کنان دیده شوند اما خود گرسنه و تشنه مانده مال گرانها خود را برضای مولیٰ هزینه کردن و برای خویشان در دنیا هیچ چیزی تدارک ندیدن این وصف بکمال در آقایی مولوی موصوف دیدم. --- آن قدر کمک که از دارائی ایشان بمن رسید نظیرش تا بحال پیش من نیست -“

(نشان آسمانی - روحانی خزائن - جلد ۴ - صفحه ۴۰۷)

سپس حضرت خلیفة المسیح الاول مولانا آقایی نور الدین در خدمت

حضرت مسیح موعود نوشت، من قربانت بروم. هرچه مال من است، مال من نیست، مال شماست. حضرت پیرو مرشد بکمال راستی بعرض میرسانم اتفاق جمله مال و منال من اگر در راه دین صورت بگیرد پس من به مراد خود رسیدم. -“

(فتح اسلام - صفحه ۲۱ - روحانی خزائن - جلد ۳ - صفحه ۳۲)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام درباره حضرت منشی ظفر احمد میفرمایند، ”حبی فی الله منشی ظفر احمد. این جوان صالح، کم سخن پر از

خلوص ارادت، دقیق الفکر، است - علامات و انوار استقامت در او آشکار است -  
 قراین و امارات وفاداری در او پدیدار است - حقایق متقن را خوب میشناسد و  
 از آنها لذت میبرد - خدا و رسول را محبت صمیمی دارد و ادب که کسب فیض  
 را مداربتمام بر آنست و حسن ظن که مُرکبِ این راه است، هر دو سیره در او  
 یافت میشود - جزاهم الله خیر الجزاء -

(ازاله اوهام - صفحه ۸۰۰-۸۰۱ - روحانی خزائن - جلد ۳ - صفحه ۵۲۲-۵۲۳)

سپس حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام به وصف حضرت میان  
 عبدالله سنورئی میفرمایند: ”حبی فی الله میان عبدالله سنورئی - این جوان صالح  
 برسبیل مناسبت فطری خود بسوی من جذب شد - من یقین دارم که او از  
 آنجمله دوستان وفادار است که هیچ آزمایشی نتواند برایشان موجب لغزش  
 شد - او گاه گاهی بمدت دو و سه ماه بلکه بیشتر هم در صحبت من بسر برد و من  
 همیشه به امعان نظر بر وضع درونی او مینگریسته ام - پس به اعماق او رسیده  
 آنچه به فراست خود بر آوردم اینست که این جوانساله به حقیقت در نسبت  
 محبت با خدا و رسول جوشش مخصوصی دارد و اینقدر دل بستگی او با من مبتنی  
 بر هیچ وجهی نیست بجز اینکه در دلش یقین آشیانه گزیده که این چهره از گروه  
 محبان خدا و رسول است -“

(ازاله اوهام - صفحه ۷۹۶ - روحانی خزائن - جلد ۳ - صفحه ۵۳۱)

سپس درباره حضرت آقای منشی ارورا خان حضرت مسیح موعود علیه  
 السلام میفرمایند:

حبی فی الله منشی محمدارور انقشه نویس دادرس (سمتی است در دادگاه) آقای منشی از روی محبت، خلوص ارادت مردی زنده دل است۔ شیفته راستی و واقعیت را زودتر پی میبرد۔ خدمات را از فرط نشاط بجامیآرد۔ بلکه ایشان شب و روز دچار فکریست تا هیچ خدمتی از من برآید۔ عجب مردی منشرح الصدرو جان نثار است۔ من تصور میکنم که ایشان را باین بنده نسبت عشق است۔ شاید ایشانرا هیچ امری بیش ازین دلخوش نکند که بتمام نیروهای خود، اموال و با هر توفیق وجود خود خدمتی انجام دهد۔ ایشان با دل و جان وفادار، راستباز و جوانمرد است۔ خدایتعالی ایشانرا جزای خیر بخشد۔ آمین۔“

باز ایشان میفرمایند، ”حبی فی الله آقای میان محمد خان در ریاست کپور تله مستخدم است۔ ایشان نهایت مسکین طبع، صاف باطن، دقیق فهم و حق دوست مردی است و ایشان را در نسبت من آنقدر عقیدت، ارادت، محبت و حسن ظن است که من نمیتوانم بدان اندازه بکنم۔ مران نسبت به ایشان این تردد نیست که در این درجه ارادت ایشان هیچگاه سوء ظن پدید شود بلکه اندیشه اینست مبادا از حد تجاوز کند۔ ایشان وفادار واقعی، جان نثار و مستقیم الاحوال مردی است۔ خداوند با ایشان باد! برادر جوانسال ایشان سردار علی خان نیز به سلسله بیعت من داخل است۔ این جوانسال نیز مانند برادر خود بسیار سعید و رشید است۔ خدای تعالی نگهدار ایشان باشد۔“

(ازاله اوهام۔ صفحه ۷۹۸ تا ۸۰۰۔ روحانی خزائن۔ جلد ۳۔ صفحه ۵۳۲)

بازایشان میفرمایند، ”برادر نهایت محبوب من، از داغ دل ما را بدرد آورنده، میرزا اعظم بیگ مرحوم و مغفور، رئیس سامانه، پتیاله که ۲ ربیع الثانی ۱۳۰۸ هجری را از این جهان فانی درگذشت **إِنَّا لِلَّهِ وَأِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** - **الْعَيْنُ تَدْمَعُ وَالْقَلْبُ يَحْزَنُ وَإِنَّا بِفِرَاقِهِ لَمَحْزُونُونَ** (چشم اشکبارودل غمناک است و از داغ او اندوهناکیم) آقای میرزا مرحوم آنقدر محبت که مجرد بنخاطر خدا بمن داشت و به میزانی که در من مستغرق بود من اینگونه کلمات از کجا تهیه نمایم تا این مرتبه عشق بتوانم بیان کنم و آنقدر غم و اندوه که از داغ ایشان بمن رسید من نظیرش را در عصر گذشته خود بندرت میبینم - ایشان فرط ما و میر منزل مقصود ما است (یعنی از دیدگاه ما مقامشان بسیار بلند و ایشان پیش رنده با شهامت و آراسته با سجایای رهبری بود) که در برابر چشمان ما جهان را وداع گفت - تا دمیکه حیات ایم غم داغش از ما فراموش نشود - - - از یاد داغ ایشان طبع دل تنگ، بعلت غلبه رنج سینه سفته، دل غمناک و چشمان اشکبار میشود - وجودش سراسر پر باوداد بود - آقای میرزا مرحوم باظهار احساسات محبانه خیلی دلاور بود -

(فتح اسلام - صفحه ۶۵ - ۶۶ - روحانی خزائن - جلد ۳ - صفحه ۳۹)

حضرت قاضی ضیاء الدین نقل میکند - دعا است، بلکه روبروی حضرت مسیح موعود علیه السلام این را بیان میکرد، ”ای آقای من! من در دلم افکاری متضاد موجزن دارم - از سوی یک با خلوص نیت خواستار این امرام که دنیای خارجی بزودی از صداقت و انوار روحانی حضور مبارک آشنا گردد و مردم از

همه اقوام و عقاید درآیند و از سرچشمه ای سیراب گردند که خدایتعالی در اینجا جاری نموده است۔ اما از سوی دیگر این آرزوی دلم از این فکراندوهگین میشود که وقتی دیگران نیز با حضور مبارک آشنا شده بشمار زیاد آمدن به اینجا گیرند آنگاه این مصاحبت و قرابت شما که مرا میسراست از سرور لذت نقد آن محروم خواهم شد۔ در آنصورت حضور مبارک در خانه های دیگران خواهند رفت۔

حضور والا! افتخار و سرور از مصاحبت آقای محبوب و هم صحبت شدن با ایشان که حاصل میآید از آن مرا محرومی خواهد آمد۔ اینگونه افکاری متضاد یکی بیکی در دلم پدید میآید۔

آقای قاضی افزود که حضرت مسیح موعود علیه السلام حرفم را گوش کرده و تبسم نمودند۔“

(اصحاب احمد۔ جلد ۲۔ صفحه ۱۰)

در ادامه مثلی دیگر مربوط به قاضی ضیاء الدین است۔ ”آقای قاضی عبدالرحیم نقل میکرده که یکبار بابا با شادمانی بیان کرد که من وضو میگیرم که از حضرت مسیح موعود علیه السلام خادم ایشان حضرت حافظ حامد علی رضی الله عنه در مورد من پرسید که این آقا کیست؟ حضور مبارک نام و نشانیم بیان کرده افزودند که این شخص را با ما عشق است۔ بنابراین آقای قاضی رضی الله عنه در این مورد فخر میکرد و (بشگفت) میگفت، حضور مبارک بحالت قلبی من چطور عالم شدند۔ حاصل همین شیفتگی بود که حضرت قاضی رضی

الله عنه هنگام وفات خود به فرزندان خود توصیه کرده بود که سخت مشکل من شما را دم در حضرت مسیح موعود آورده ام - اکنون پس از من این در را هرگز ترك نکنید - پس فرزندان ایشان بر این حرف بطور کامل عمل کردند -“

(اصحاب احمد - جلد ۲ - صفحه ۸-۹ - مطبوعه ۱۹۵۹)

حضرت آقای مولوی نعمت الله سال ۱۹۲۴ در کابل شهید کرده شد - قبل از شهادت ایشان از زندان نامه به یک احمدی دوست نوشت و در آن فرمود: من در زندان هر آن از خدا دعا میکنم که بارالها! این بنده نالایق را در خدمت دین موفق بفرما - من نمیخواهم او مرا از زندان رهانیده از کشته شدن نجات بخشد - بلکه من اینهم بعرض میرسانم که بارالها! ذره ذره از وجود این نالایق را بر اسلام قربان بفرما -“

(تاریخ احمدیت - جلد ۵ - صفحه ۴۵۰ - مطبوعه ۱۹۶۴)

## دلبستگی بینظیر با مسیح موعود علیه السلام

سپس این شرط دهم عبارت از اینست که با حضرت مسیح موعود علیه الصلوة والسلام پیوند بی نظیری قرار گیرد - این رویداد مربوط به سید عبدالستار شاه رضی الله عنه است که در سال ۱۹۰۷ در حالیکه پسرکھتری حضرت مسیح موعود علیه صاحبزاده میرزا مبارک احمد مریض شد و تیفوئید شدیدی حمله آورد - ایام بیماریش احدی در خواب دید عروسی مبارک احمد برگزار میشود و معبرین نوشته اند، اگر چنانچه عروسی با زنی نامشخص بعمل آید تعبیرش مرگ است - اما بعض معبرین خیال میکنند چنانچه اینگونه

خواب علی الظاهر به انجام رسانده شود پس بعض اوقات این تعبیری اثر می شود. پس چون بیننده خواب رؤیای خود را به گوش حضرت مسیح موعود علیه السلام رساند ایشان فرمودند معبرین حاکی اند که تعبیرش مرگ است. اما در صورت به انجام دادن این علی الظاهر بعض اوقات این تعبیری اثر میگذرد. بنا بر این بیاید عروسی مبارک احمد انجام دهیم. گویی کودکی که به امر تاهل هیچگونه احساسی نداشت حضرت مسیح موعود علیه السلام عروسی او را فکر میکردند. وقتیکه حضرت مسیح موعود علیه السلام این سخن میگفتند احياناً از اهل خانه حضرت دکترو سید عبدالستار شاه رضی الله عنه (یعنی خانم ایشان سیده سعیده النساء بیگم) که در اینجا بعنوان مهمان آمده بود در محوطه بچشم خورد. حضرت مسیح موعود علیه السلام ایشان را خوانده و فرمودند، برآنیم که عروسی مبارک احمد انجام دهیم. دختر شما مریم است که اگر شما میل داشته باشی او به مبارک احمد به زنی داده شود. ایشان گفت، حضور مبارک من ایرادی ندارم. اما اگر حضور مبارک چندی فرصت دهند من از آقای دکتر نیز بپرسم. آنروزها آقای دکتر با عائله خود در اطاق گروهی سکنی میکردند. ایشان (خانم آقای دکتر) طبقه زیرین رفت. آقای دکتر شاید آنجا نبود. جای بیرون رفته بود. پس از چندی انتظار ایشان آمد. وقتیکه آمد مطلب را برایشان بدین ترتیب عنوان کرد که چون یکی به دین درمیآید آنگاه بعض اوقات ایمانش محک زده میشود. اگر چنانچه خدایتعالی ایمان شما را محک زند آیا شما ثابت خواهی ماند؟ آنگاه ایشان در دو خیال افتاده بود که شاید بعلت



آنها آقای دکتر را در مورد این خواستگاری تردید افتد. یکی اینکه پیش ازین هیچ دختری از اقوامش به تزویج یکی غیر سید داده نشده بود. دومی اینکه مبارک احمد مبتلا به بیماری مهلك بود و آقای دکتر خود او را معالجه میکرد و بدینعلت ایشان بدین خیال افتد که این ازدواج نودونه درصد با خطر روبرو است و بزودی خوردن داغ بیوگی بر پیشانی دخترش امری بیم ناکست. بوجه این امر اهل خانه آقای دکتر را بخیال انداخته بود مبادا آقای دکتر ضعف نشان دهد و ایمانش ضایع گردد. برای اینست که ایشان پرسید که اگر خدایتعالی ایمان شمارا آزمایش کند آیا ثابت خواهی ماند؟ آقای دکتر پاسخ گفت، چشم دارم خداوند متعال مرا پایداری عطا خواهد نمود.

سپس مادر خانم مریم مطلب را شنواید و گفت، اینطور من بالا رفته بودم که حضرت مسیح موعود علیه السلام فرمودند، مریم را به عروسی مبارک احمد در آرید. باگوش کردن این سخن آقای دکتر گفت، چه خوب، اگر حضرت مسیح موعود را مورد پسند است اعتراض مادر اینمورد چطور ممکن است. این پاسخ ایشان را گوش کرده مادر مریم خانم مرحومه که خدایتعالی ایشان را پیوسته به درجاتی رفیعتر رساند، به گریه افتاد و بی اختیار از دیدگانش اشکها روان شد. در اثر این، شادروان آقای دکتر از ایشان پرسید، چه شد! آیا شمارا این پیوند مورد پسند نیست؟ ایشان گفت، من دوستدارم. جریان اینست، از هنگامیکه حضرت مسیح موعود علیه السلام درباره نکاح فرموده بودند دلم میطپید و بیم داشتم مبادا ایمان شما ضایع رود و اکنون با شنیدن جواب شما از فرط ابتشار

نتوانستم از اشکان جلوگیری کنم - پس این جریان مُناکحت به اتمام رسید و چند روز بعد (چنانکه مرض شدید بود) آن دختر بیوه هم شد -

(روزنامه الفضل قادیان - یکم اوت ۱۹۴۴ صفحه ۱-۲ - مراجعه حضرت دکتر سید عبدالستار شاه - صفحه ۱۲۲-۱۲۴)

اکنون التفات نمایید خدایتعالی نیز خلوص ارادت آقای دکتر ضایع نداد و مُناکحت وی که نامش ام طاهر، مریم صدیقه رضی الله عنها بود با حضرت مصلح موعود صورت گرفت -

حضرت مسیح موعود علیه الصلوة والسلام درباره حضرت صاحبزاده عبداللطیف شهید مرقوم میفرماید: ”درحین همان روزها چون پیوسته این وحی از خدا به من شده و نشانه های فوق العاده و زورمند بعرضه ظهور رسید و دعوی من نسبت به مسیح موعود بودن با ادله بر عرصه گیتی انتشار یافت، کتب من احیاناً تا به یکی بزرگ بنام اخوندزاده مولوی عبداللطیف شهروند خوست منطقه کابل رسید و آنهمه دلایل که من از روی نقل و عقل و تائیدات سماوی در کتب خود نوشته بودم آنهمه دلایل از نگاه ایشان گذشت و چنانکه آن بزرگ نهایت پاک باطن، اهل دانش، اهل فراست، خداترس و تقوی شعار بود برای این از آن دلایل بردلش اثر قوی واقع شد و ایشان را به تائید این دعوی هیچ مشکلی پیش نیامد و وجدان پاکش بیدرنگ مؤمن شد که این چهره از جانب خداوند و این دعوی صواب است - آنگاه ایشان کتب من را به امعان نظر بمطالعه گرفت و روح ایشان که نهایت باصفا و مستعد بود بسوی من جلب

شد- تا آن انتها که برایش بدون دیدار دور نشستن نهایت دشوار افتاد- عاقبت نتیجه این کشش، محبت و خلوص شدید بدین صورت درآمد که ایشان تا اینکه جواز سفر از امیر کابل بحاصل آید برای حج تصمیم بگرفت و برای جواز سفر از امیر کابل درخواست کرد- چون ایشان در نگاه امیر کابل عالمی برگزیده و سردار همه علماء دانسته میشد بنابراین علاوه بر صدور جواز مسافرت بعنوان کمک کمی پول نیز داده شد- پس ایشان رخصت حاصل کرده قادیان رسید و چون ملاقات ایشان بامن انجام شد پس سوگند به خدای که جانم در دست اوست من ایشان را در پیروی و تایید دعوی خودم بطوری فنا شده یافتم که فراتر از آن برای بشر ممکن نیست و ایشان را به مثل شیشه ای پر با عطر مملو از محبت خودم یافتم و بگونه‌ی که چهره اش نورانی بود، مرا دلش نیز همانسان نورانی معلوم می‌آمد-“

(تذکره الشهادتین- صفحه ۷- روحانی خزائن- جلد ۲- صفحه ۹-۱۰)

سپس حضرت اقدس مسیح موعود علیه الصلوة والسلام راجعه حضرت خلیفة المسیح الاول میفرماید:

”در اینجا من نمیتوانم بمانم بدون اظهار بدین امر و بدون سپاسداری که خدایتعالی مراتها نگذارد است- بفضل خدایتعالی برقرار کنندگان تعلق اخوت را با من و وارد شدگان این سلسله که خدایتعالی آنها بدست خود تشکیل داده است از رنگ محبت و خلوص ارادت بطرز شگفت آور مملون اند- من نه بارنج و کوشش خود بلکه خدایتعالی با حسن رفتار خاص خود این ارواح مملو از صدق

مرا عطا نموده است - در رأس همه من بجهت آوردن ذکر راجعه برادر معنوی خود در دل جوششی دارم که نامش مثل نور خلوص ارادت خود نورالدین است - من بسوی بعض خدمات دینی ایشان که با انفاق مال حلال خود به اعتلای کلمه حق انجام میدهد همیشه با نگاه حسرت می بینم کاش که آن خدمات از من هم انجام داده میشد - جوششی که دلش برای تایید دین مملو از آنست از تصور آن نقشه قدرت الهی در برابر چشمانم قرار می گیرد که چگونه او بندگان خود را بسوی خود جذب میکند - ایشان با تمام اموال، نیرو و اسباب در اختیار خود هر آن به اطاعت خدا و رسول مستعد کار شده و من از روی تجربه و نه فقط از حسن ظن این علم صحیح و واقعی دارم که ایشان در راه من چه اموال بلکه تا از عزت و جان هم دریغ ندارد و اگر چنانچه من اجازه میدادم همه چیزها را در این راه فدا کرده مانا به رفاقت روحانی بمزید آن رفاقت جسمانی و هر دم حضور در مصاحبت من داشتن را حق ادا مینمود - چند سطور از نامه هایش بعنوان نمونه به ناظرین ارائه میدهم تا اینکه معلومشان گردد که برادر محبوب من مولوی حکیم نورالدین بهیروی پزشک ریاست جمون در مراتب محبت و خلوص ارادت چقدر پیشروی کرده است و آن سطور بدین ترتیب اند:

مولانا، مرشدنا، امامنا! السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته - عالی جناب دعای من اینست که هر آن در جناب حضور مبارک حاضر باشم و از امام زمان برای مطالب که او مجدد برگزیده شده است آن مطالب را بحاصل آرم - چنانچه

اجازه فرمائید که من از شغل استعفا دهم و شب و روز در خدمت عالی مستغرق مانم - یا اگر امر کنید با ترک این رشته بر عرصه گیتی بگردم و مردم را بسوی دین حق دعوت نمائم و در این راه جان دهم - من قربان راه ات شوم - هر چه مال من است مال من نیست، مال شما است - حضرت پیرو مرشد من بکمال راستی بعرض میرسانم که کلیه مال و منال من در اشاعت دین انفاق گرد پس من بمراد خود رسیدم ---- مرابه شما نسبت فاروقی است و به فدا کردن هر چیز در این راه آماده ام - دعا بفرمایید که مرگ مرگ صدیقان قرار گیرد -

صدق و همت آقای مولوی و غمخواری و جان نثاری ایشان بطوریکه از قال ایشان پدیدار است، فرونتر از آن از حال ایشان، از خدمات مخلصانه ایشان ظاهر میشود و ایشان از فرط جوشش محبت و خلوص ارادت دوست دارد که هر چیز را تا رسیده به در بایستهای زندگی عائله خود هم در این راه فدا کند - روح ایشان از جوشش محبت و مستی، ایشان را به نهادن قدم تندتر از توان خود آموزش داده و ایشان هر دم و هر آن به ادای خدمت اشتغال دارد -

(فتح اسلام - صفحه ۵۹ تا ۶۳ - روحانی خزائن - جلد ۳ - صفحه ۳۵ تا ۳۷)

حضرت اقدس مسیح موعود علیه السلام پاسخ منتقدی مینویسند:  
 ”شما میگوی در این جماعت تنها آقای حکیم مولوی نورالدین رنگ عملی را دارا است و دیگران اینطور و آنطور اند - من نمیدانم شما در مورد این افتراء به خدا چه پاسخ خواهی داد - من با حلف میتوانم بگویم که حد اقل صد هزار آدمی در جماعتم آنگونه اند که با صفای باطن بر من ایمان آورده و اعمال صالح بجا

می‌آیند و با شنیدن سخنان آنقدر گریه کنند که گریبانهایشان تر میگردند. من در هزاران بیعت کنندگان خود آنقدر تغییر مبینم که ایشان را از پیروکاران موسی پیغمبر که در حین حیات ایشان ایمان آورده بودند، هزارها درجه بهتر میدانم و بر سیمای ایشان نور اعتقاد و صلاحیت صحابه میابم. البته اگر یکی ندرتاً بعثت نقص فطری خود در صلاحیت کمتر است او بداخل حد ندرت است.

من می بینم جماعت من آنقدر رشد که در نیکی و صلاحیت کرده است آنها معجزه ای است. هزارها آدمی با دل و جان فدا اند. چنانچه امروز گفته شوند که دست از همه دارائی خود بردارند، ایشان برای دست از آن برداشتن مستعد هستند. باز هم من همیشه ایشان را به ترقیهای بیشتر ترغیب مینمایم و نیکوهایشان برایشان نمیگویم. اما دردم شادمانم.

(سیرت المهدی - جزو اول - صفحه ۱۶۵ - چاپ دوم - مطبوعه ۱۹۳۵)

## وظیفه فرزندان مخلصین

پس این برخی از الگوهای بود که ارائه داده ام در صورتیکه در این جماعت محبوب حضرت مسیح موعود صد هزاران نمونه مبسوط است. حضرت مسیح موعود در حیات خود ذکر از صد هزار آورده بودند و اکنون بسیار افزایش یافته اند که با خلوص ارادت و قربانیهای خود معیارهای بسیار بلند پدید کرده اند. خیلها اند که سرگذشت هایشان آشکار نشد. ایشان بی صدا آمدند و امثله محبت، رشته و فواطاعت را پدید کرده بی صدا خدا حافظی کردند. فرزندان آن مخلصین باید وقایع بزرگان خود را بقلم آورده بجماعت بسپارند و این روایات را

در خانواده های خود اجرا کنند و بر فرزندان خود روشن کرده داشته باشند که اسلاف ما اینگونه نمونه ها پدید کرده بودند و آنها را در جریان داشتن تکلیف ما است. از جائیکه ما به آن بزرگان رشک میبریم که چگونه ایشان بعوض قربانیهای خود ادعیه امام زمان را وارث شدند، همزمان اینهم بخاطر سپارید که امروزها نیز مواقع بهره برداری از آن ادعیه مهیا است. بیایید امثله وفا داریها، خلوص ارادت، اطاعت، دوستی و محبت را پیوسته پدید کنیم. مواظب باشید تا آنگاه که اینگونه الگوها پدید میشوند خصومتهای ارضی قادر بر رساندن هیچ گزندی بمانیست. این جمله حضرت اقدس مسیح موعود علیه الصلوة والسلام را همیشه به یاد دارید که ”زمین نمیتواند بشما هیچ گزندی برساند اگر پیوند شما با آسمان استوار است“.

## اذعان اغیار

این تغییرات را اغیار نیز دیدند و به اینها اذعان کردند و این تغییرات آنقدر واضح بود که آنها ناچار به اذعان بودند و اعتراف کردند که با مومن شدن به امام زمان در احمدیها بسیار تغییرات پدید آمد. اما روش آنها بر همان رسم است که ما باور نمیکنیم. البته من شماری از امثله این اعتراف را در میان مینهم.

علامه اقبال نوشت: ”در پنجاب نمونه اصالت سیره اسلامی در صورت جماعتی به عرصه ظهور رسیده که آن را فرقه قادیانی میگویند.“

(قومی زندگی و برملت بیضاء یک نگاه معاشرتی - صفحه ۴ - شایع کرده آئینه آدم - چهارراه

مینار - انارکلی لاهور - مطبوعه ۱۹۷۰ - چاپ اول)

علامه نیاز فتح پوری درباره حضرت مسیح موعود نوشت: در این مورد کلام نیست که یقیناً ایشان اخلاق اسلامی را مجدداً احیا نمودند و جماعتی بپا کرده که حیاتشان را بیقین پرتوی اسوه نبی ﷺ توان گفت -

(ملاحظات نیاز فتح پوری - صفحه ۲۹ - تدوین محمد اجمل شاهد ایم - اے - مطبوعه ۱۹۶۸)

باز مدیر روزنامه ستیتسمین مینویسد: در شهر مقدس قادیان یک پیغمبر هندی ظهور کرده که حوالی خود را بانیک و اخلاق ستوده ممتلی نموده است - این صفات ستوده در حیات صد هزاران پیروکار او نیز منعکس است -

(ستیتسمین دهلی - ۱۲ فوریه ۱۹۴۹)

آقای عبدالرحیم آزاد ذکر از انقلاب در جماعت احمدیه به میان آورده مینویسد: هزاران افراد اند که بیاس این مذهب جدید از اقوام خود جدا شده اند - زیانهای دنیوی برداشته و قربانیهای جان و مال تقدیم نمودند - - - مادلباز اذعان مینمائیم عده زیاد از قادیانیان را اشخاصی تشکیل میدهند که با خلوص ارادت این را حقیقت تصورکنان برایش قربانی مال، جان، اسباب و روابط دنیوی تقدیم مینمایند - همانها هستند که عده از ایشان در کابل مجازات مرگ را لیک گفتند - خارج از میهن در اقصی نقاط گیتی فقر و افلاس را گزینه حیات خود قرار دادند -

(مجله هفتگی المنبر لایپور - ۲ مارس ۱۹۵۲ - صفحه ۱۰)

با اینهمه تیره بختی آن مردم است که توفیق ایمان را بدست نیاوردند - الحمد لله که اعترافشان ایمان ما را تقویت داد - خدایتعالی برایمان یقین ما



بیافزاید و شرایط بیعت را بفرض ایفا کننده باشیم و وارث خوشنودی خدا قرار  
گیریم۔

(خطبه جمعہ۔ ایراد فرمودہ ۱۷ اکتبر ۲۰۰۳۔ بمطابق ۱۷ اخاء

۱۳۸۲ ہجری شمسی۔ مسجد فضل۔ لندن)